

خبرنامه



سال نهم، شماره هشتاد و یکم، آذر ماه ۱۴۰۰

هفته پژوهش
بر پژوهشگران
و فعالان این عرصه
گرامی باد

تحول در پژوهش

آذرماه ۱۴۰۰

ویژه نامه هفته پژوهش



یک مسئله، مسئله تقویت روحیه پژوهش و جویندگی در دانشجویان... از جمله کارهایی که باید انجام بگیرد، این است که جوری نظام آموزشی باید طراحی بشود که جوان ما به تحقیق، طلبکاری در تعمیق علم و دانش علاقه‌مند بشود... باید افراد برگزیده و شاخص بنشینند نظامی را طراحی کنند که جوان ما میل به پژوهش، تعمق و تحقیق پیدا کند؛ با این استعدادی که جوان‌های ما دارند.

دیدار نخبگان علمی و استادان دانشگاه‌ها

۱۳۸۷/۰۷/۱۳

با حکم مشاور وزیر علوم؛
رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
عضو «اتاق فکر تحول علوم انسانی» شد

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی حکمی از سوی مشاور وزیر علوم، تحقیقات و فناوری به عضویت «اتاق فکر تحول علوم انسانی» منصوب شد.

دکتر موسی نجفی، سرپرست پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی حکمی از سوی دکتر خیرالدین، مشاور وزیر علوم در امور علمی، تحقیقاتی و فناوری به عضویت «اتاق فکر تحول علوم انسانی» منصوب شد. در بخشی از این حکم آمده است؛ «امید است با همکاری و هم‌فکری صاحب‌نظران این حوزه و با ارائه راهکارها و راهبردهای عملیاتی حاصل از اتاق فکر مذکور، اهداف و سیاست‌های این وزارت در زمینه تحول علوم انسانی تحقق یابد».



تجلیل وزیر علوم از استاد پژوهشگاه علوم انسانی
از دکتر زهره زرشناس به عنوان پژوهشگر برگزیده کشور در
گروه علوم انسانی تجلیل شد

دکتر زلفی گل، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری به همراه معاون علمی و فناوری رئیس جمهور در مراسم بیست و دومین جلسه تجلیل از پژوهشگران برتر ۱۴۰۰ از دکتر زهره زرشناس، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تجلیل به عمل آورد.

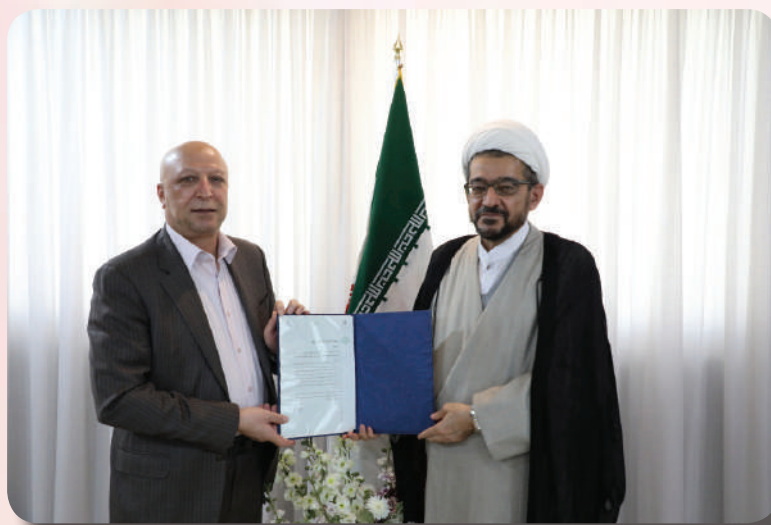
در این مراسم که ۲۵ آذرماه به مناسبت روز پژوهش برگزار شد، استادان، پژوهشگران و مقامات عالی رتبه کشور حضور داشتند.



عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به عنوان سرپرست «سمت» منصوب شد

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با صدور حکمی حجت الاسلام والمسلمین دکتر داود مهدوی زادگان را به عنوان «سرپرست سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)» منصوب کرد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی وزارت علوم، دکتر زلفی گل در این حکم انتصاب خطاب به حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدوی زادگان آورده است؛ نظر به مراتب تعهد، تخصص و تجارب ارزشمند جنابعالی، به موجب این حکم به سمت «سرپرست سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)» منصوب می شوید.



انتظار می رود با بهره گیری از آموزه های اسلامی، مبانی علمی، روحیه انقلابی، راهبردهای اساسی دولت مردمی و جلب همکاری استادان، پژوهشگران و نویسندگان (یاوران علمی) آن سازمان، نقشی شایسته در تحقق اهداف نظام علم و فناوری به ویژه ارتقاء جایگاه علوم انسانی و تحول در سرفصل های این مجموعه علمی ایفا کنید.

امید است با توکل به خداوند متعال مأموریت و وظایف آن سازمان پژوهشی در هدایت، حمایت و نظارت بر تدوین محتوای علوم انسانی را در مسیر تحقق اسناد بالادستی به ویژه عملیاتی سازی راهبردهای طرح شده در «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» و «سند دانشگاه اسلامی» با رویکرد تحول گرایانه و مسئله محور به انجام رسانید.

توفیق روزافزون جنابعالی را در پیش برد اهداف متعالی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و منویات رهبر حکیم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)، از درگاه پروردگار متعال خواستارم. دکتر مهدوی زادگان، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (مدیر گروه پژوهشی نظریه پردازی سیاسی در ایران) و متولد ۱۳۴۳ دارای تحصیلات دکترای حوزوی (سطح ۴) است که از سوابق اجرایی وی می توان به مدیر گروه تحقیقات و برنامه ریزی مجمع جهانی اهل البیت (۱۳۷۲-۱۳۷۴)، معاون تربیتی طلاب خارجی مجتمع شهید صدوق (وابسته به مرکز جهانی علوم اسلامی)، ۱۳۷۰-۱۳۷۲، نمایندگی نشریه «حضور» (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی) دفتر قم، ۱۳۷۵-۱۳۸۰، مدیر گروه مطالعات سیاسی و اجتماعی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، دفتر قم، اشاره کرد.

تعمول در پژوهش

مراسم گرامیداشت هفته پژوهش

دکتر نجفی در مراسم گرامیداشت هفته پژوهش:
امروز ایران به دوره تمدنی خود رسیده است

مراسم گرامیداشت هفته پژوهش ۲۱ آذرماه ۱۴۰۰ در سالن استاد بیرشک پژوهشکده دانشنامه‌نگاری برگزار شد. دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در مراسم افتتاحیه هفته پژوهش ضمن تبریک این هفته، به اهمیت عنصر «زمان» و «ابتکار و نوآوری» در پژوهش اشاره کرد و گفت: اگر پژوهش به زمانه خودش متکی نباشد، فایده‌ای ندارد و اگر پژوهش نتواند با گذشته یا زمان فعلی ارتباطی برقرار کند یا افقی به آینده بدهد، به درد جامعه نمی‌خورد، لذا ما باید در «پژوهش» به این پیوستگی زمانی توجه کنیم و اگر چنین نباشد، «گسستگی» همان خطری است که نسل ما را تهدید می‌کند. نمونه بارز این گسستگی در یک خانواده قابل مشاهده است. بارها مشاهده کرده‌ایم که بین فرزند، پدر و پدربزرگ یک خانواده «گسستگی» رخ داده است. ما اهالی علوم انسانی باید نگران این نوع مسائل باشیم که البته صورت مسئله ساده‌ای نیست و باید با دقت در پژوهش مورد توجه قرار گیرد.



اعتراف به پیشرفت ایران

دکتر نجفی ادامه داد: اگر بخواهم شفاف صحبت کنم، در کشور ما در خصوص جایگاه کشور در جهان دو تفکر کلی بین جناح‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دیده می‌شود که هر دو محترم هستند. یک تفکر اینکه، برخی کشور را در حال انحطاط می‌بینند و معتقدند ایران در ۵۰ سال اخیر نه تنها پیشرفت نداشته بلکه، پسرفت هم داشته است و البته که دلایل خودشان را هم دارند. تفکر دیگر اینکه کشور ایران رو به تکامل است و با آن استقلالی که در سال ۵۷ با انقلاب اسلامی کلید خورد، رشد خودش را کرده و اکنون به دوره تمدنی رسیده است. به این معنی که فرهنگ به منصفه ظهور اجتماعی رسیده است. به تعبیر مرحوم استاد مطهری «فرهنگ، جلوه معنوی تمدن، و تمدن جلوه مادی فرهنگ است». اگر این مرحله تبدیل فرهنگ به تمدن را در یک خط سیری دنبال کنیم، به پیشرفت ایران اعتراف می‌کنیم.

اگر ما بعد از ۴۰، ۵۰ سال خودمان را در مرحله تثبیت اجتماعی ببینیم، چه می‌شود که باید دو تفکر را بررسی کنیم. به فرض ما نگران کشور هستیم که به انحطاط رفته است، اگر بخواهیم تاریخ کشورمان را به صورت منحنی ترسیم کنیم، می‌توان برای ادوار گذشته و تاریخ کشورمان یک منحنی پنج درجه‌ای رسم کرد که سه بار آن اعتلاء و دو بار آن انحطاط بوده است. دو بار انحطاط آن می‌تواند مربوط به قرن پنجم و هفتم باشد که در دوره مغولی به اوج رسید. با این حال در دوره مغولی که انسجام ایران از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی از بین رفت، باز هم شعرا و ادیبان بزرگی چون سعدی، حافظ و مولوی در همان دوره انحطاط مغولی به اوج رسیدند و با همان ابتکارات خود نگذاشتند شیرازه جامعه از هم گسیخته شود و اعتلای دوره بعد رقم خورد و حتی این مشاهیر، مغول‌ها را هم تربیت کردند و از آن قوم مهاجم در دوره دوم مردمانی متمدن و سازنده ساختند. این همان اثر فرهنگ است. بنابراین عنصر دوم پژوهش که «ابتکار» است، برای کسانی که قائل به «فرهنگ» هستند، اسقاط وظیفه نمی‌کند. اما کسانی که قائل به «تمدن» هستند، (بنده خودم را جزو این گروه حساب می‌کنم) معتقدند تاریخ ایران از دوره قاجار، پهلوی و مشروطه تاکنون چنین استقلالی به خود ندیده است و این موضوع بسیار ارزشمندی است و نباید راحت از کنار آن گذشت. قبلاً اجانب در کشور ما هرکاری می‌خواستند، انجام می‌دادند؛ اما الآن دستشان کوتاه است و همین موضوع که در ۵ + ۱ ما مقابل قدرت‌های بزرگی نشسته‌ایم که همه آنها در تلاش برای رایزنی با ما هستند نشان‌دهنده قدرت ماست. این مسئله اتفاق ساده‌ای نیست.

دکتر نجفی افزود: با مشکلات و مصائبی که داریم نباید از عنصر ابتکار و نوآوری که مهمترین اصل تمدن است، غافل شویم. ضمن اینکه یکی از عناصر پژوهش هم «خلاقیت» است و اگر در پژوهشی «خلاقیت» نباشد، آن دیگر پژوهش نیست و «تقلید» است. تقلید همان متضاد تحقیق است که در پژوهش‌هایمان باید مراقب این موارد باشیم.

ابتکار و نوآوری مهم‌ترین اصل تمدن است

وی با تأکید بر اینکه عنصر ابتکار و نوآوری با عنصر تمدن سنخیت پیدا می‌کند، گفت: اگر تعلق فکری ما به دسته اول است، باز فرهنگ جای خودش را دارد و این خلاقیت را برای اعتلاء در سال‌های آینده نیاز داریم، اگر هم متعلق به دسته دوم هستیم، پژوهش «خلاقیت» خودش را می‌خواهد و در این راستا اول از همه باید از استادان پیشکسوت این عرصه تجلیل کنیم و نگذاریم آنها فراموش شوند و همین که به فکرشان باشیم یک ارزش است. وی در ادامه سخنانش به خاطرات و آموخته‌های ارزشمندی از استادان خود، زنده‌یاد محمد دامادی، استاد کریم مجتهدی و زنده‌یاد سیدمحمد علی روضاتی، اشاره کرد و گفت: ما در قبال نسل‌های آینده مسئولیم و باید برای رشد علوم انسانی در نسل آینده برنامه داشته باشیم. دکتر نجفی در پایان پیشنهادهای درباره انتشار دانشنامه علوم انسانی برای جوانان و همچنین هدایت دانش‌آموزان دبیرستانی و نسل جوان جامعه برای راه اندازی مجله علوم انسانی در میان همسالان را مطرح کرد.



همزمان با برگزاری مراسم گرامیداشت هفته پژوهش؛ نشست تخصصی «تحول در پژوهش» برگزار شد

مراسم گرامیداشت هفته پژوهش (۲۱ آذرماه ۱۴۰۰)، با برگزاری نشست تخصصی «تحول در پژوهش» دنبال شد و سخنرانان این نشست دکتر یحیی فوزی، دکتر مهدی معینزاده و دکتر آزیتا افراشی، به برخی زوایای مختلف «پژوهش» پرداختند و نظرات خود را مطرح کردند که متن این سه سخنران به ترتیب از نظر تان می گذرد:

دکتر فوزی: نباید در مورد کارایی علوم انسانی سیاه‌نمایی کنیم



اولین سخنران این نشست تخصصی، دکتر فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه بود. وی با تبریک فرارسیدن هفته پژوهش گفت: بحث پژوهش جزئی از زندگی همه ماست. پژوهش روح و حیات جامعه است و پژوهش‌های علوم انسانی مثل بقیه علوم چند هدف را دنبال می‌کنند. یکی از اهداف پژوهش‌های علوم انسانی توصیف و شناخت واقعیت‌های جهان انسانی است و انسان نیاز به فهم و آموختن دارد که علوم انسانی سؤال‌هایی را در این زمینه طرح می‌کند؛ انسان چگونه رفتار می‌کند و چگونه فکر می‌کند؟ جوامع چگونه شکل می‌گیرند و چه عواملی باعث انحطاط جهان می‌شود؟ درون انسان چه می‌گذرد و زبان انسان چیست و ... دکتر فوزی تأکید کرد: یکی از نیازهای انسان، آموختن و فهم است و نیاز به اینکه منطق حاکم بر رفتار انسان چیست؟ خود فهم این سؤال‌ها یک کاربرد است و بشر از فهمیدن لذت می‌برد و نیاز به فهمیدن، نیاز بشر است. بنابراین «توصیف» و «فهم» یکی از نتایج یافته‌های علوم انسانی است.

با دستکاری علوم انسانی باید نظم مطلوب جهانی را بسازیم

وی ادامه داد: مرحله دوم، قواعد و سنت‌های این رفتارهاست که باید بدانیم چه اصولی بر آن حاکم است و بعد از این تغییر و تصرف آن است. یکی از اهداف علوم انسانی این است که مثل بقیه علوم دنبال تصرف و تغییر است. ما باید با دستکاری علوم انسانی نظم مطلوب جهانی را بسازیم. علوم انسانی مهندسی جوامع و تغییر در رفتار انسان‌ها را مدنظر قرار می‌دهد و در واقع مهندسی کردن جوامع در جهت بهبود زندگی انسان است که یکی دیگر از اهداف علوم انسانی و پژوهش‌های علوم انسانی، همین بهبود زندگی انسان‌هاست. دکتر فوزی با اشاره به بحث آینده‌پژوهی در علوم انسانی گفت: انسان می‌خواهد ببیند در آینده چه اتفاقی می‌افتد و در واقع چه روندهایی در گذشته شکل گرفته است و منجر به آینده می‌شود و خود فهم این روندها باز یکی از اهداف پژوهش‌های علوم انسانی است. بنابراین اهداف علوم انسانی مثل بقیه علوم توصیف و شناخت سنت‌ها، قواعد، تغییر و تصرف در جهان و ایجاد یک زندگی بهتر برای بشر و آینده‌پژوهی جهان است. برای اینکه بتوانیم سناریوهایی را تعریف کنیم و خودمان را در مقابل تهدیدها در امان بداریم و در جهت ایجاد یک زندگی بهتر برای بشر، تلاش کنیم.

معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه تأکید کرد: علوم انسانی دنبال این مباحث است و واقعاً هم کارش را انجام می‌دهد و ما زندگی‌مان را مدیون علوم انسانی هستیم. جامعه‌شناسان علوم انسانی و روان‌شناسان همگی دنبال عرصه‌های مختلف و حفظ نظم اجتماعی و برآورده کردن نیازهای اجتماعی هستند، اما با وجود این تلاش‌ها جوامع بشری با مشکلات و تنگناهایی مواجه شده‌اند و به آرامش مورد نظر نرسیده‌اند. بشر همچنان از نظر مسائل روانی یا از نظر وضعیت اقتصادی وضعیت مطلوبی ندارد. با توجه به مباحث مرتبط با عدالت، بحث شکاف طبقاتی، بحران‌ها و ناهنجاری‌ها این‌طور به نظر می‌رسد که علوم انسانی کارایی خوبی ندارد و نمی‌تواند مشکلات را حل کند یا برای مسائل موجود نسخه خوبی ارائه دهد و تصور می‌کنند متهم اول این مسائل، علوم انسانی است؛ در حالی که این‌طور نیست و علوم انسانی واقعاً کار خودش را دنبال می‌کند و نباید بیش از این در مورد عملکرد و کارایی علوم انسانی سیاه‌نمایی شود.

ساختار پژوهش لایه‌های مختلفی دارد

دکتر فوزی با بیان این که «ساختار پژوهش دارای لایه‌های مختلفی است»، تشریح کرد: لایه ابتدایی این ساختار پژوهشگران، محققان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی هستند. لایه دوم ریل‌گذاری‌ها، قواعد، ضوابط و ساختارهای پژوهش و کلیه چیزهایی است که به پژوهش جهت می‌دهند.

وی ادامه داد: این که پژوهشگر به سمت مقاله‌نویسی رفته تا امتیاز بگیرد، به این دلیل است که ریل‌ها او را به این سمت هدایت می‌کند. انسان اصولاً موجود حساب‌گر و عقلانی است. با خود می‌گوید که چطور به من امتیاز می‌دهند، با مقاله‌نویسی! اگر ریل را تغییر دهید و بگویید نظریه‌پردازی کن، پژوهشگر به همان سمت می‌رود.

دکتر فوزی لایه سوم را «گفتمان‌ها و جهان‌بینی‌های حوزه پژوهش» دانست و گفت: این لایه با آن که دیده نمی‌شود ولی بسیار تاثیرگذار است. نوع نگاه به علوم انسانی و انتظارات از آن باعث ایجاد تفاوت‌هایی در برنامه‌ریزی می‌شود. حتی این که چه نگاهی به انسان داریم و نوع نگاه ما به رابطه دانش و ارزش و این که ارزش‌ها چگونه به دانش اثر می‌گذارند و دین چه تاثیری بر دانش دارد و نوع این رویکرد، بر ساختار پژوهش اثرگذار است.

معاون پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی راه‌حل تغییر و تحول در پژوهش را فکر و برنامه‌ریزی برای هر سه لایه دانست و گفت: در لایه اول که پژوهشگران هستند، باید برنامه مشخص داشته باشیم. باید بدانیم که هر کسی نمی‌تواند پژوهشگر شود. همه افراد نمی‌توانند پژوهشگر باشند و نیاز به شخصیت خاصی دارد. هر کسی که دکترا دارد، نمی‌تواند پژوهشگر خوبی باشد. علاوه بر علاقه و انگیزه، پژوهشگر نیاز به مهارت، روش‌مندی و آشنایی با روش‌ها دارد. پژوهشگر نیاز به فضا و بستر آرام دارد که بتواند در آن کار کند.

وی ادامه داد: برای لایه دوم باید ضوابط و آیین‌نامه‌ها اصلاح شوند تا جهت‌دهی مناسبی داشته باشیم. اگر می‌خواهیم اهداف و مأموریت‌های خاصی را دنبال کنیم، باید آن را اصلاح کنیم. وقتی کمیت مهم‌تر از کیفیت در نظر گرفته می‌شود، هر انسان حساب‌گری به آن سمت می‌رود. باید معیارها تغییر پیدا کند و برای ارتقاء، تبدیل وضعیت و ... به نظریه‌پردازی، نوآوری و ایده‌های جدید بها بدهیم تا همه به این سمت بروند.

دکتر فوزی افزود: برای تحول در لایه سوم، نیاز به اجماع‌سازی در عرصه گفتمانی و رسیدن به یک اجماع بین‌الاده‌ای در خصوص مسائل بنیادی علوم انسانی داریم. در کل برای تحول در عرصه پژوهش نیاز به یک بسته جامع راهبردی داریم و باید هر سه سطح را ببینیم. به این صورت پژوهش می‌تواند ارتقاء پیدا کند، تقویت شود و زحمات اساتید علوم انسانی کشور به نتیجه مطلوب برسد.

وی در پایان سخنان خود اظهار امیدواری کرد که پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در دوران جدید بتواند محیط آرام و با نشاط علمی و بستری مناسب برای تقویت پژوهش‌ها در کشور باشد.

دکتر معین زاده: در «گرداب»، پرداختن به مسائل جزئی بی فایده است

در ادامه دکتر معین زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه پس از تبریک هفته پژوهش و ابراز خرسندی از حضور در پژوهشکده دانشنامه نگاری، گفت: بنده بحث تحول در پژوهش را با عنوان «پژوهش اصیل» پیگیری می‌کنم. اینکه پژوهش اصیل چیست؟ مایلم قبل از ورود به بحث یک آیه از قرآن و یک آیه از انجیل را قرائت کنم. اول آیه قرآن را عرض می‌کنم و در ادامه به آیه انجیل می‌پردازم.



وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلزَّمَانَةِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا (آیه ۱۳، سوره الاسراء)

مشخص است که این آیه در مورد روز قیامت است و منظور از «کتاب» اینجا نامه اعمال است. من همواره دوست داشتم بگویم «کتاب خودت» که مانعی هم نمی‌بینم که بگویم کتاب خودت را بخوان و دنبال مسئله خودت باش و در آیه انجیل که از قول حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام فرموده است که «انسان تنها به نان نمی‌زید بلکه به هر کلمه خدا». اصیل کلمه غربی است که اول پژوهش می‌آوریم و یک تثنی بین کاربرد آن در زبان‌های لاتین و عربی وجود دارد. در ریشه انگلیسی و آلمانی این واژه بخش auto وجود دارد که به معنی «خود» است و اشاره به این دارد که امر اصیل، امری است مربوط به خود. ما در عربی باید دقت کنیم تا این را درک کنیم زیرا آن را چیزی می‌دانند که همگان به آن معتقدند نه خود فرد، این درحالی است که وقتی ما از اصل و نسب صحبت می‌کنیم باز به گذشته‌ای برمی‌گردیم که می‌توان طنین خود را در آن شنید. آدم اصیل آدمی است که گذشته‌اش «پشت اندر پشت» معلوم و نیکو است. پس خود دارد و می‌تواند به آن ببالد. پس هر سه اشاره به خود دارند. پژوهش اصیل پژوهشی برآمده از وضع خود است. این مسئله در فلسفه قرن بیست این موضوع بسیار برجسته است. «هایدگر» معتقد انسان موضوعی طرح‌افکن است و برای حیات خود طرح می‌افکند و اشیاء و چیزها را ذیل طرحی که برای زندگی خود افکنده است، درک می‌کند.

یک مثال خاص در این مورد، در نظر گرفتن یک زوجی است که از خیابانی رد می‌شوند و به‌طور معمول آقا کتاب‌فروشی‌ها را زیر نظر می‌گیرد و خانم هم جواهر فروشی‌ها را (این مثال در مورد عموم صدق نمی‌کند). وقتی این دو نفر به صحنه مشاهده شده می‌اندیشند هر کدام از اینها بسته به طرحی که برای زندگی خود افکنده است، متوجه مغازه‌هایی می‌شود که کتاب یا جواهر دارند در ذهن آقا یک کتاب‌فروشی است و خلاء ادامه دارد تا یک کتاب‌فروشی دیگر، اما در ذهن خانم یک جواهر فروشی است و خلاء ادامه دارد تا یک جواهر فروشی دیگر. بنابراین ما اعیان را یکسان درک نمی‌کنیم ما اعیان را ذیل طرح‌هایمان درک می‌کنیم که در ذهن ما وجود دارد و این ذات پژوهش است. مولوی این موضوع را بسیار عالی کاویده و بیان کرده است:

عقده چندی دگر بگشاده گیر
عقده سختست بر کیسه تهی

در گشاد عقده‌ها گشتی تو پیر
عقده را بگشاده گیر ای منتهی

دکتر معین‌زاده در این مورد شرح داد: همواره به دنبال ریزبینی‌هایی رفتنی که به وضع حیاتت مربوط نمی‌شود. جان جمله علم‌ها این است که من در «یوم دین» چه کسی هستم. «یوم دین» را می‌توان امروز هم در نظر گرفت. من اکنون در چه وضعی هستم؟ حتی در مواجهه با تاریخ، بنا بر اصل معاصرت و بنا بر این که ما باید به نحوی با آن ارتباط برقرار کنیم که بتواند وضع کنونی زندگی مرا رقم بزند.

وی ادامه داد: بنده کلمه احضار را دوست دارم زیرا هم به حال حاضر و هم به فراخواندن متن مربوط است. حافظ سال‌ها پیش اشعار خود را سروده و ما اکنون با حالات، اضطراب‌ها، افکار و احساسات خود سراغ اشعار صامت آن می‌رویم. وقتی دیوان حافظ را می‌خوانیم، او را احضار و استنطاق می‌کنیم. باید متن را از آن خود کنیم. متن را از آن مسائل خودمان می‌کنیم. در مورد وقایع تاریخی اجتماعی هم همین‌طور است، باید احضار و استنطاق کرد. خود را ارائه کرد و برای خود پاسخ خواست. دوست دارم یک اشاره‌ای هم به ماجرای «نحوی و کشتیبان» مولوی بکنم که نمونه بارز برای این دو نوع پژوهش است.

ماجرای نحوی و کشتیبان این‌طور است که وقتی نحوی از کشتیبان می‌پرسد که «هیچ از نحو دانی؟». او می‌گوید: «لا» و نحوی جواب می‌دهد که نصف عمرت بر فناست. اما در ادامه در دریای پرتلاطم که مرگ نزدیک می‌شود کشتیبان به نحوی می‌گوید، «کل عمرت ای نحوی فناست» چون که کشتی در این گرداب غرق می‌شود و ... بنابراین وقتی در گرداب هستی، پرداختن به مسائلی که بسیار بسیار جزئی هستند و به وضع ما ارتباطی ندارد، بی‌فایده است. انصاف نیست که پژوهش به چنین سمت و سوی سوق داده شود.

دکتر معین‌زاده تصریح کرد: شاید از عرایض من استنباط شود که پژوهش حتماً باید به کاری بیاید و به تجاری‌سازی و فروش برود و تبدیل به دستورالعمل و آیین‌نامه شود و در دفتر وزیر نصب شود، به دولت خط مشی بدهد. خیر این‌طور نیست، «انسان فقط به نان نمی‌زید بلکه به هر کلمه خدا».

«به کار آمدن» هم خود بحث بسیار سترگی است که من دوست دارم در این زمینه به سه بیت از مولوی بپردازم. در این مورد مخاطبش نیز خودم هستم. «به کار بیاید» یعنی «به وضع ما» کمک کند هر وضعی را دنبال کنید حتی اگر نان باشد به کلمه خدا می‌رسد. مثال: اگر فردی اتومبیل تندر رو می‌خرد هدف آن وصال است، آخر تلفن همراه پیشرفته هم به ارتباط می‌رسد که انسانی است. نهایت هر چیزی را بگیریم به انسان می‌رسد.

کار او دارد که حق را شد مرید	بهر کار او ز هر کاری برید
دیگران چون کودکان این روز چند	تا به شب در خاک بازی می‌کنند
گوید از کارم برآوردند خلق	غرق بیکاریست جانش تا به حلق



دکتر افراشی: مسئله محوری عامل پیوند جهان پژوهش و جهان واقعی است

سخنران سوم این نشست تخصصی، دکتر آزیتا افراشی رئیس پژوهشکده دانشنامه نگاری بود که با طرح سؤالاتی به موضوع «پرسش و مسئله در پژوهش» پرداخت و گفت: پژوهش را می توان جست و جوی نظام مند به دنبال پاسخ برای یک یا چند پرسش تعریف کرد. بنابراین، شاید بتوان طرح پرسش را گام نخست پژوهش قلمداد کرد. وقتی موضوع پرسش و پرسشگری مطرح می شود سؤالات زیر به ذهن می آید:

آیا همه پژوهشگران به یک اندازه پرسشگر هستند؟
 آیا همه ما پرسش هایی مطرح می کنیم که واقعاً جواب آنها را نمی دانیم؟
 آیا ما در طرح این پرسش ها واقعاً به دنبال کنجکاوای های علمی مان هستیم؟



چند وقت هست که پرسش تازه ای برای ما شکل نگرفته است؟

آیا باید تلاش کنیم تا پرسشی مطرح کنیم یا این پرسش ها باید مثل شعری که شاعر را با خود در سیل اندیشه و ساختار می برد، بجوشند و جاری شوند؟

اغلب، ما درباره پرسش های مطرح شده از سوی دیگران و پاسخ هایی که برای آن پرسش ها یافته اند بسیار می دانیم، ولی مکرراً اتفاق می افتد که به دشواری می توانیم پرسشی مطرح کنیم که جریان ساز باشد. آیا پرسشگری صرفاً به ویژگی های شخصیتی ما بستگی دارد یا فنی است که با تجربه و آموزش آن را می توان آموخت؟

بسیار اتفاق می افتد که پرسشی در ذهنمان شکل می گیرد، ولی تردید و ترس از قضاوت جامعه علمی مانع از بیان آن می شود، به همین دلیل در بسیاری از مواقع به باز تولید پرسش های پژوهشگران دیگر اکتفا می کنیم. آیا پژوهشگرانی که پرسش های ناب مطرح می کنند، جسارت و جرأت بیشتری نسبت به دیگران دارند؟ آیا این پرسش ها حد و مرزی ندارند و بی پایان اند؟

آیا در هر نقطه از عمر پژوهشی خود که باشیم، همواره می توانیم به شیوه و اندازه ای یکسان به طرح پرسش پردازیم؟ آیا با توجه به توانمندی های ذهنی و شناختی ما چنین مسیری میسر است؟ اینها صرفاً برخی از ابهاماتی هستند که درباره ماهیت پرسش های پژوهش مطرح اند.

دکتر افراشی ادامه داد: طرح پرسش نه تنها اولین گام در پژوهش است؛ بلکه به لحاظ شناختی نیز جزو مقدماتی ترین مراحل شناخت انسان و جهان محسوب می شود؛ که فلاسفه و زبان شناسان از آن به عنوان ostension یا معنای اشاره ای نام می برند؛ مرحله ای که در آن کودک با اشاره به پدیده های جهان خارج می پرسد: این چیست؟ در فرایند تدریجی شناخت این پرسش به مرور زمینه ساز طرح پرسش های دیگری می گردد مانند: او کیست؟ یا اینجا کجاست؟ انسانی که در فرآیند رشد شناختی از مرحله درک و تولید معنای اشاره ای گذر نکند، بی تردید دچار اختلالات شناختی و ذهنی است.

ادبیات فارسی به مثابه آیین جهان‌بینی ما نیز سرشار از این‌گونه پرسشگری‌هاست. پرداختن به این شواهد از این رو حائز اهمیت است که نشان می‌دهد به لحاظ فرهنگی ایرانیان انسان‌هایی پرسشگر هستند.

چيست اين سقف بلند ساده بسيار نقش
 من نمي دانم كي ام من
 زين معما هيچ دانا در جهان آگاه نيست
 ليک یک من در من است
 منزل آن مه عاشق کش عيار کجاست
 اي نسيم سحر آرامگه يار کجاست

طرح پرسش‌ها اگرچه گام اصلی و نخست پژوهش است ولی اگر به مرحله بعد که ذکر آن خواهد رفت، نینجامد، پژوهش به‌ویژه در علوم انسانی شکل نمی‌گیرد. این مرحله قابل قیاس با گذر از مرحله شناختی ostension یا معنای اشاره‌ای به معنای استعاره‌ای است. در فرایند تدریجی شناخت، کودک انسان پس از طرح پرسش‌هایی نظیر این چیست؟ او کیست؟ و اینجا کجاست؟ به پرسش درباره چرا، چگونه و چطور می‌پردازد. فرایند تفکر و پرسش درباره چرایی و چگونگی، فرایندی انتزاعی است که به طرح مسئله می‌انجامد.

همان‌طور که پژوهش بدون طرح پرسش آغاز نمی‌شود، صرفاً به فهرستی از پرسش‌ها نیز محدود نمی‌شود؛ بلکه این پرسش‌ها باید به شکل‌گیری مسئله منتهی شوند. برای روشن شدن موضوع به مثال زیر توجه فرمایید: جزیره لارک در هرمزگان را در نظر بگیرید. ساکنان رو به کاهش این جزیره، به گویشی صحبت می‌کنند که «کمزاری» نامیده می‌شود. بسیاری از سخنگویان کمزاری، به دلیل کهولت از بین رفته‌اند و بسیاری، به دلیل کمبود امکانات رفاهی، تحصیل، شغل و نظیر آن مانند ساکنان بسیاری از جزایر دنیا به مرور مهاجرت کرده‌اند؛ در نتیجه در کنار آداب و رسوم و فرهنگ این جامعه زبانی که به مرور اثری از آن باقی نمی‌ماند؛ گویش کمزاری نیز نه چندان تدریجی، بلکه به سرعت در حال نابودی است. آنچه گفته شد، شرح یک مشکل بود.

این مشکل در ذهن پژوهشگر زبان‌شناس به طرح پرسش‌هایی می‌انجامد.

- در جامعه زبانی کمزاری کدام یک از ویژگی‌های این گویش بی‌تغییر مانده و کدام از بین رفته یا تغییر کرده‌اند؟

- چه تفاوت‌هایی بین گویش زنان و مردان کمزاری وجود دارد؟

- در کمزاری ردی از کدام گویش‌های ایرانی وجود دارد؟ و نظایر آنها.....

حال باید دید این پرسش‌ها ذیل کدام مسئله قرار می‌گیرند؟ مسئله اصلی این است که یکی از گویش‌های ایرانی در حال تغییر، از دست دادن ویژگی‌ها در برخورد با سایر زبان‌ها، گویش‌ها و نابودی به سبب از میان رفتن گویشوران آن است. چگونه می‌توان این گویش را حفظ کرد؟

دکتر افراشی در خصوص طرح مسئله و تلاش برای حل نظام‌مند آن تصریح کرد: سطح پیشرفته‌ای از تفکر انتزاعی و استعاره‌ای است که به‌ویژه در علوم انسانی به روشنی معنا می‌یابد و با چرایی، چگونگی و تبیین سروکار دارد. پژوهش پذیرکردن یعنی تبدیل مشکل به مسئله. و این‌گونه است که پژوهش برای حل مسئله به‌کار گرفته می‌شود. چنان‌که گفته شد، اگر پژوهش به‌دنبال حل مسئله نباشد، به مجموعه‌ای پاسخ برای فهرستی از سؤال‌ها تبدیل می‌شود. مسئله‌محوری عامل پیوند جهان پژوهش و جهان واقعی است.

اگر پژوهشی مسئله‌محور نباشد، هرچند از انسجام درونی برخوردار باشد از بافت زمانی-مکانی خود جدا می‌شود. ممکن است برخی ادعا کنند که پژوهش‌های همه‌مکانی و همه‌زمانی از ارزش بالاتری برخوردارند. اگرچه این مدعا می‌تواند پذیرفته باشد، ولی به تجربه، تمام پژوهش‌های همه‌زمانی و همه‌مکانی معطوف به مسائل واقعی بوده‌اند. مانند «الکتاب سیبویه» که اگرچه کتابی است درباره صرف و نحو زبان عربی و اثری است همه‌زمانی؛ ولی در حقیقت مسئله آن قرائت و درک معنای قرآن کریم است.

روز پژوهش گرامی؛ و استوار باد قلم‌هایتان برای پژوهش‌های مسئله‌محور

گفتنی‌ست، در ادامه مراسم نیز دکتر فاطمه براتلو، عضو کمیسیون ارزیابی کیفیت و تحول پژوهش، گزارشی از آسیب‌شناسی وضعیت پژوهشی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ارائه کرد.

آسیب‌شناسی وضعیت پژوهشی در پژوهشگاه

بخشی از مراسم گرامیداشت هفته پژوهش به ارائه گزارش دکتر فاطمه براتلو (عضو کمیسیون ارزیابی کیفیت و تحول پژوهش) با موضوع «آسیب‌شناسی وضعیت پژوهشی در پژوهشگاه» اختصاص داشت.



دکتر براتلو در ابتدای سخنانش گفت: در اوایل آبان ماه بنا به صلاحدید رئیس محترم پژوهشگاه جناب آقای دکتر نجفی، کمیسیون پنج نفره ارزیابی کیفیت و تحول در پژوهش تشکیل شد تا در سه محور ارزیابی آسیب‌شناسانه فرایندهای جاری کیفی‌سازی امور پژوهشی، پیشنهادهای اصلاحی برای بهبود فرایندها و نیز ارائه راهکارهای بدیل برای ارتقاء کیفیت پژوهش و پژوهشگاه تحقیقی میدانی را به انجام رساند. پس از هماهنگی‌های لازم با رؤسای پژوهشکده‌ها، مراکز و گروه‌ها مصاحبه‌های نیمه‌باز و هدایت شده، به شکل فردی، گروهی، ترکیبی آغاز شد. پیش از آن با جمع‌آوری مطالعه آیین‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌های پژوهشی جاری، مقولات اولیه احصاء شد. در مجموع تا زمان ارائه این گزارش با صرف ۱۲۲ نفر-ساعت زمان با ۹۵ نفر مصاحبه به انجام رسیده‌است. دستاوردهای بسیاری جهت کمک به تصمیم‌سازی‌های آتی حاصل شده که به تدریج منتشر و در اختیار قرار خواهند گرفت.

دکتر براتلو ادامه داد: اکنون ارائه گزارشی از این ارزیابی مجالی به دست داده تا در این‌باره مطالبی به عرض رسانده شود. پیش از هر چیزی باید اشاره داشت که موضوع تغییر برای دانش مدیریت در دو شاخه مهندسی مجدد و بهبود مستمر امری شناخته شده است. سازمان‌ها در نقاط عطفی فرصت می‌یابند تا خود را با رویکردی نقادانه به مشاهده و مطالعه خود پردازند. مناسبات، رویدادها، تغییرات مدیریتی از جمله این موقعیت‌هاست. مسئله این است که رسیدن به کیفیت، رسیدن به نقطه مشخص از پیش تعریف شده‌ای نیست. بلکه مقوله کیفیت امری شناختی از جنس بودن و پیاپی تازه شدن بنا به اضطرارها، تجارب، و یادگیری‌های مستمر سازمان‌بالنده در تاریخ خود از بدو تکوین تا به امروز است. بنابراین سخن از کیفیت، سخن از نوعی جستجوست درباره «بودن» و «ماندن» در مسیر کیفیت و بهبود مستمر.

وی در ادامه با نگاهی به تاریخ حکمرانی دانش و پژوهش در سطح ملی یا سیاست‌گذاری‌های کلان ملی تأکید کرد: در حوزه دانش و پژوهش می‌توان جریان‌هایی را رصد کرد که حکایت از تغییر موضع یا مواضع در یک مسیر دارد. این می‌تواند حاصل یادگیری‌های مستمر در نگاهی فرایندی باشد. البته این جریان‌ها خود تابعی از نگاهی جهانی به الزامات نظام‌های دانشی و تغییر نسل‌های دانشگاه‌ها و به دنبال آن پژوهشگاه‌ها از نسل کلاسیک تا نسل‌های دانشگاهی بدون دیوار است که بیشترین درآمیختگی را با مسائلی چون مسائل محیط زیستی ... هم دارد. البته به این موارد باید سلاطین و ترجیحات سیاست‌گذاران در سطوح مختلف را نیز باید افزود. جریانی که مسئله یا دغدغه آن «کارایی» است. کیفیت در این قالب احصاء حداکثری فعالیت‌های ممکن و افزایش شمارگان این فعالیت‌هاست؛ مانند مقاله، طرح، کتاب، نشست، همایش و ...

بدیهی است هرچه این تعداد فزونی‌تر باشد، صرفه اقتصادی حاصل از هزینه‌کرد سرمایه‌های انسانی و غیرانسانی بیشتر خواهد بود! البته غلبه اقتصاد علم آفات پیدا و پنهان بسیاری دارد؛ انواع حباب‌ها و حباب‌سازی شکل گرفته چون مقاله‌سازی، کتاب‌سازی، همایش‌سازی می‌تواند حاصل این نگاه سوداگرایانه به پژوهش، پژوهشگری و مدیریت پژوهش باشد. یا می‌توان از جریانی نام برد که مسئله یا دغدغه آن «اثربخشی» است. در این رویکرد یافتن مخاطب پژوهش مسئله مدیریت کیفیت است. خوب ما تغییراتی در ساختار و در دل معاونت فرهنگی را شاهدیم که دقیقاً مبتنی بر چنین رویکردی است.

ارتباط با جامعه و صنعت، روایت خاصی از مسئله‌مندی را به دست داده و البته در ساحت علوم انسانی بسیار هم مجادله‌برانگیز بوده است؛ از نادیده‌انگاری اهمیت تحقیقات بنیادین تا تهدید یا تحدید رسالت علم تا ... مطالبی است که به عنوان چالش‌های درونی این جریان برشمرده شده و می‌شود. البته در مقابل این چالش‌ها نگاه‌های تأییدی هم هست که معتقد به آن است که مسئله راستین برای پژوهش از دل میدان‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی ... برخاسته شده و حاصل پژوهش‌ها هم برای به فعلیت درآمدن نیازمند این میدان‌هاست و اساساً دوگانه‌ای در میان نیست. البته به فراخور ارزش‌های فردی محقق و الزامات رشته، بدیهی است این تفاسیر متفاوت و متکثر خواهد بود. این جریان‌ها بسیار در هم تنیده‌اند. این تفکیک، تمایز نظری است.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه سخنانش با بازگشت به سه محور پژوهش تصریح کرد: دو محور نخست ذیل این جریان‌ها قابل بحث و بررسی است. بدیهی است ما با سلسله‌مراتب سیاستی مواجهیم که درباره تمامی آنها اختیار عمل نداریم. از این رو ما با مسائلی مواجهیم که برخی در فاصله زمانی کوتاه و برخی در فاصله زمانی بلندتر قابل بازنگری است، اما در راستای محور سوم و در مسیر رشد و بهبود مستمر جمع را دعوت می‌کنم تا ببیندشیم کدام جریان مدیریتی می‌تواند مجال تعین و ظهور بیشتری را برای تحقیق کیفی و دستاوردهای باکیفیت‌تر فراهم آورد؟ این مسئله‌ای است که این کمیسیون به آن پرداخته و به عنوان بحثی زمینه‌ای همواره مورد توجه شورای محترم پژوهشی خواهد بود، اما درباره آنچه که جمع محترم اعضای هیأت علمی تاکنون به عنوان نقاط عطف پرتکرار به آن اشاره داشته‌اند می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- مشکلات صوری-محتوایی-اجرایی در تنظیم، بررسی و تصویب طرح‌نامه‌ها
- کنترل و نظارت‌های پیشینی بر انجام وظایف عضو هیأت علمی (کمیسیون‌ها و مسائل آن)
- کنترل و نظارت حین انجام طرح (انتخاب و اجرای وظایف ناظر)
- کنترل و نظارت‌های پسینی (تعدد داوران و تکثر زمان‌بر داورها) تا نشر (حرفه‌ای بودن چاپ و توزیع روزآمدی و استفاده از نشر مجازی و نشر محدود طرح‌های پایان‌یافته جهت امکان دسترسی در کتابخانه)
- تسهیلات زیرساختی (امکانات، ملزومات، تسهیل‌گری‌ها و حمایت‌های اداری-مالی)
- حمایت‌های نرم‌افزاری، دسترسی به بانک‌های اطلاعاتی و ...
- ارزیابی‌ها و امتیازدهی‌ها و الزامات تبدیل وضعیت
- ترقی و ارتقاء و حمایت‌های حقوقی (در طرح‌های کارفرمایی) و ...

دکتر براتلو در خاتمه سخنانش اعلام کرد: به نظر می‌رسد در نبود تفکر درباره «نظام دانایی» و «نظام دانش» و در پیچ‌وتاب‌های بروکراسی پیچیده اضطراب‌افزا به نوعی بحران «از معنا تهی شده‌گی امر پژوهش و پژوهشگری به‌ویژه در علوم انسانی» دچار شده‌ایم. نظام بروکراسی علم به اداره خود مشغول است و ارزش‌هایی چون «ارزش کنش‌گری در علوم انسانی»، ارزش «انباشت علم» چه در سطح فردی، چه در سطح گروهی به فراموشی سپرده شده است؛ بسیاری از اعضای محترم علمی از دغدغه «شکل‌گیری اجتماع علمی به معنای دقیق کلمه» صحبت می‌کردند و سایر مواردی که امیدوارم جامعه عمل ببوشد.

اعلام اسامی پژوهشگران برتر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگران برتر پژوهشگاه علوم انسانی در مراسم افتتاحیه هفته پژوهش معرفی و جوایز خود را از مسئولان پژوهشگاه دریافت کردند.

مراسم گرامیداشت هفته پژوهش ۲۱ آذرماه ۱۴۰۰ در سالن استاد بیرشک پژوهشکده دانشنامه‌نگاری برگزار شد و پس از سخنرانی و خیرمقدم دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه، نشست تخصصی تحول در پژوهش برگزار شد و در ادامه پس از ارائه گزارش «آسیب‌شناسی وضعیت پژوهشی در پژوهشگاه» توسط دکتر فاطمه براتلو، گزارش مدیر پژوهشی (دکتر معین‌زاده) ارائه شد. بخش پایانی مراسم هفته پژوهش قدردانی و تجلیل از پژوهشگران برگزیده و اهداء جوایز آنها بود که به ترتیب و با نظم خاصی برگزار شد.

در ادامه اسامی پژوهشگران برگزیده پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و محل خدمت آنها از نظرندان می‌گذرد:



اعضای هیأت علمی برگزیده پژوهشگاه

- ۱ الهام ابراهیمی، گروه پژوهشی مدیریت
- ۲ حمید سجادی، پژوهشکده مطالعات اجتماعی
- ۳ آتوسا رستم‌بیک، پژوهشکده زبان‌شناسی

اعضای هیأت علمی شایسته تقدیر پژوهشگاه

- ۱ امید طبیب‌زاده، پژوهشکده زبان‌شناسی
- ۲ بهاره نصیری، پژوهشکده مطالعات اجتماعی
- ۳ حوریه احدی، پژوهشکده زبان‌شناسی



اعضای هیأت علمی برگزیده پژوهشکده دانشنامه‌نگاری

- ۱ حسن مجیدیان، پژوهشکده دانشنامه‌نگاری
- ۲ محسن بهلولی فسخودی، پژوهشکده دانشنامه‌نگاری
- ۳ گل اندام شریفی، پژوهشکده دانشنامه‌نگاری

کارشناسان پژوهشی برگزیده پژوهشگاه

- ۱ آمنه بختیاری، کارشناس پژوهشکده مطالعات اجتماعی
- ۲ شاهین آریامنش، کارشناس پژوهشکده زبان‌شناسی
- ۳ امیر اعتمادی، کارشناس مسئول مدیریت نشر و ویرایش



کارشناسان پژوهشی برگزیده پژوهشکده دانشنامه نگاری

- ۱ مسعود امیرخانی، کارشناس پژوهشکده دانشنامه نگاری
- ۲ زهرا مجاور، کارشناس پژوهشکده دانشنامه نگاری
- ۳ مرضیه نیکوکار، کارشناس پژوهشکده دانشنامه نگاری

پژوهشگران برتر دانشجویی

- ۱ پورچستا گشتاسبی اردکانی، دانشجوی دکتری رشته زبان‌های باستانی ایران
- ۲ علی بهرامی، دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی
- ۳ نیما آصفی، دانشجوی دکتری رشته زبان‌های باستانی ایران



نشست‌های هفت‌پرویش

کوزه‌شناسی محارث‌های قرآنی در ایران معاصر
 نظریه دلالت نزد مفسران سده‌های متقدم اسلامی
 مفهوم التحریر فی التفسیر التحریر و التتویر ابن عاشور
 نشست تاریخ‌فرهنگی دفاع مقدس (نشست اول، دوم و سوم)
 جایگاه زبان‌شناسی سیکره‌ای در مطالعات زبان‌شناسی
 پژوهش در ارتباطات و مطالعات فرهنگی
 در پژوهش‌های روان‌شناسی چه می‌گذرد؟
 چالش‌های ارزیابی پژوهش‌های علوم انسانی از منظر علم‌شناسی فلسفی
 ظرفیت پژوهش‌های رشته‌مدیریت در تأمین نیازهای جامعه و صنعت: بایسته‌ها و موانع
 پژوهش در معنای دیگری
 پاندمی کووید-۱۹؛ چالش‌ها و درس‌آموخته‌ها
 استقبال از نظامی‌کنجومی در شبه‌قاره هند
 پیگیربندی نوینی از عدالت علمی و تحول



نشست‌های هفتم پژوهش

در عرصه پژوهش در سایه همه گیری کرونا و ویروس کووید-۱۹

مسئله در تاریخ

تاریخ فرسنگی؛ پیشینه، وضعیت کنونی و چشم انداز آینده (نشست اول و دوم)

نقش فرسنگ در بازنمایی‌های ادبی، بازنمایی عشق در آثار مولوی

پیماری کرونا و مواجهه با بحران‌ها از منظر باستان‌شناسی فاجعه

تحلیل و آسیب‌شناسی شیعات کرونیایی در فضای مجازی

موزه‌ها، علوم انسانی و اثر بخشی اجتماعی

تقدیر بررسی کتاب «تخیل سیاسی در زیست-جهان ایرانی اسلامی»

پژوهش در مفهوم اخلاق در قلمرو معماری

درآمدی بر اقدام پژوهی از منظر رویکرد مردم‌شناسانه

گذر از پژوهش به فراپژوهش در علوم انسانی و مقتضیات معرفتی آن

کهن آمین یلدا

گونه‌شناسی نگارش‌های قرآنی در ایران معاصر

مرکز پژوهشی مطالعات قرآنی در هفته پژوهش سال جاری مجموعه نشست‌هایی را تدارک دیده است. با توجه به شعار امسال یعنی «تحول در پژوهش»، عنوان این سلسله نشست‌ها «تحولات پژوهش در حیطه مطالعات تفسیری قرآن کریم» نام گذاری شد. نخستین نشست از این مجموعه «گونه‌شناسی نگارش‌های قرآنی در ایران معاصر» بود که ۲۱ آذرماه با سخنرانی دکتر فروغ پارسا (رئیس مرکز پژوهشی مطالعات قرآنی) و دکتر محمدهادی گرامی (عضو هیأت علمی مرکز پژوهشی مطالعات قرآنی) برگزار شد. در ابتدای این نشست دکتر پارسا شرح داد: گونه‌شناسی به معنای مطالعه انواع یا طبقه‌بندی بر اساس



ویژگی‌های مختلف یک پدیده، دانش و رشته است. گونه‌شناسی در رشته‌های مختلف بر اساس امور همان رشته‌ها یعنی ویژگی‌های آن رشته و دانش صورت می‌گیرد. به طور مثال: گونه‌شناسی مردم‌شناسی بر اساس نژادها و گونه‌شناسی دانش روان‌شناسی بر اساس مدل شخصیت‌های انسانی انجام می‌شود. گونه‌شناسی مطالعات قرآنی نیز بر اساس انواع مطالعات و آثار مختلف این رشته صورت می‌گیرد. منظور از ایران معاصر در این جستار، چهار دهه پس از انقلاب اسلامی ایران است. در واقع این بازه زمانی، درخشان‌ترین دوران ادبیات قرآنی در طول تاریخ تشیع است که آثار قرآنی در مقایسه با تمامی آثار ۱۴ سده گذشته به لحاظ کمی و کیفی افزونی بسیار قابل ملاحظه‌ای داشته است.

دکتر پارسا در خصوص تقسیم‌بندی آثار قرآنی گفت: در ایران معاصر آثار قرآنی به پنج گونه قابل تقسیم هستند: نگارش‌های علوم قرآنی، نگارش‌های تفسیری، نرم‌افزارهای قرآنی، هنرهای تجسمی و هنرهای مفهومی که در این نشست فقط به دو گونه نخستین اشاره می‌شود. منظور از علوم قرآنی مجموعه‌ای از مباحث است که موضوع و محور آنها قرآن کریم است و ابعاد گوناگون آن را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. در دوران معاصر قرآن پژوهان ایرانی کتاب‌های زیادی در علوم قرآنی تألیف کردند، اما انواع خاصی از علوم قرآنی بیش از همه مورد تمرکز قرار داشته است. تاریخ قرآن، زبان قرآن، خط قرآن، تحریف قرآن، ساختار قرآن و نیز مصاحف کهن و نوپدید قرآنی در شمار این انواع هستند.

نگارش‌های تفسیری نیز به نوبه خود شامل چند گونه متمایز است: ۱- آثاری که به تحلیل انتقادی مطالعات قرآنی خاورشناسان پرداخته است؛ ۲- آثار معطوف به ترجمه قرآن کریم؛ ۳- آثار تفسیر پژوهانه؛ ۴- ادبیات داستانی قرآنی؛ ۵- تفسیرهای جامع و تک نگاری‌های تفسیری؛ ۶- مطالعات میان رشته‌ای قرآنی و ۷- مطالعات عهدینی در شمار این گونه‌ها هستند. آثار تفسیری نیز به نوبه خود در گرایش‌های مختلفی تألیف شده‌اند: رویکرد عقلی- کلامی و فرقه‌گرایانه، رویکرد واعظانه و فرقه‌گرایانه، رویکرد اثری، رویکرد سنتی نوگرا، رویکرد تربیتی اخلاقی، رویکرد قرآن‌بسندگی، رویکرد تدبیری، رویکرد علمی‌نگر، رویکردهای هرمنوتیکی و بالاخره رویکرد اجتماعی در فهم و تفسیر قرآن کریم، رویکردهایی هستند که در آثار قرآنی ۴ دهه اخیر وجود دارند. وی افزود: مطالعات میان رشته‌ای قرآن نیز گونه دیگری از آثار است که تلاش کرده از روش‌شناسی دانش‌های مختلف جهت فهم و دریافت آموزه‌های الهی استفاده کند. دانش زبان‌شناسی و روش‌شناسی‌های آن در مطالعات معناشناسی قرآن کریم و مطالعات ادبی نوین و مباحث زیبایی‌شناختی در مطالعات ادبی و زیبایی‌شناختی قرآن و دانش تاریخ و روش‌های آن، آثار بدیعی در مطالعات تاریخی فرهنگی قرآن پدید آورده است.



در ادامه این نشست دکتر گرامی سخنان خود را ارائه کرد و گفت: در طبقه‌بندی نگارش‌های قرآنی در ایران معاصر و در حوزه تفسیر و فراتفسیر با دو شاخه کلی روبه‌رو هستیم؛ یکی آثاری که در سنت تفسیری کلاسیک قرار می‌گیرند و دوم، آثاری که در رویکرد تفسیری مدرن می‌گنجد، که هر یک زیرمجموعه‌هایی دارند.

در مورد آثاری که در سنت تفسیری کلاسیک شکل گرفته‌اند باید گفت که در این زمینه و در دوره معاصر، سه دسته آثار وجود دارند و تفاسیر دیگر به شکلی زیرمجموعه آن‌ها طبقه‌بندی می‌شوند؛ که هر یک نیز نماینده یک جریان سنتی در علوم اسلامی هستند. اگر بخواهیم نماینده فقه و کلام را در نظر بگیریم، باید از تفاسیر اجتهادی - فقه‌ای نام ببریم. تفسیر قرآن به قرآن نماینده جریان فلسفی است و تفسیر تفکیکی را هم می‌توان تداوم جریان خبرگرایی یا اخباری‌گری در جهان اسلام تلقی کرد.

دکتر گرامی افزود: مهم‌ترین اثر در زمینه اجتهادی - فقه‌ای، البیان آیت‌الله خویی است. ایشان نماینده گرایشی است که وضعیت مشخص و ساختارمندی را که در حوزه فقه و اصول وجود داشته را در حوزه تفسیر به‌کار برده است. علامه طباطبایی نیز نماینده جریان فلسفی است و همچنین آثاری مانند منهج البیان، نوشته میانجی یا مصباح الهدی نوشته میرزا جواد آقا تهرانی نیز نماینده جریان تفکیکی هستند. در اینجا باید اشاره کرد که برخی از تفکیکی‌ها مانند محمدرضا حکیمی باور دارند که این دو نگاه قرآن به قرآن و مکتب تفکیک، مبنای معرفتی یکسانی دارند و در قرآن یک نظام مستقل برای فهم آن وجود دارد. تفکیکی‌ها این نظام را در حوزه قرآن و حدیث تعریف می‌کنند و برخی به‌صورت محدودتر و در حوزه قرآن آن را تعریف می‌کنند.

تأثیر جریان‌های اسلام‌شناسی ایران مدرن

وی گفت: یک رویکرد مدرن نیز وجود دارد و از دیدگاه بنده نگاه تفسیری و قرآن‌پژوهانه‌ای که در این بخش وجود دارد، متأثر از جریان‌های اسلام‌شناسی در ایران مدرن است. جریان‌های اسلام‌شناسی در ایران مدرن را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد؛ اسلام‌شناسی انقلابی، اسلام‌شناسی روشنفکری دینی و اسلام‌پژوهی آکادمیک. اسلام‌شناسی انقلابی تلاش می‌کرد از سنت تفسیری یا اسلام‌پژوهانه ساکتی که در گذشته بوده، به سمت یک کنش تفسیری فعال حرکت کند. این رویکردها بیشتر در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی مطرح بود و می‌توان آن را کمی متأثر از جریان‌های چپ در نظر گرفت.

در این اسلام‌شناسی دو شاخه وجود دارد؛ یکی گرایش پان‌اسلامیستی که قائل به اتحاد جهان اسلام است و دیگری ملی‌گرایانه. پان‌اسلامیست‌ها، به نحوی بحث اسلامیت را محور اتحاد جهان اسلام می‌دانند و معتقدند این اتحاد باید در برابر غرب باشد. این بحث از مصر، ترکیه و جهان اهل سنت آغاز شد و در ایران از دارالتبلیغ شریعتمداری و مجله مکتب اسلام شروع و با شاگردان شریعتمداری؛ مانند مکارم شیرازی و سبحانی ادامه یافت.

دکتر گرامی شرح داد: در کنار این دیدگاه، نگاهی ملی‌گرایانه نیز وجود دارد. نگاه ملی‌گرایانه شیعی-ایرانی و نگاه ملی‌گرایانه سنی-عربی. در این نگاه می‌توان از دکتر شریعتی و شهید مطهری یاد کرد که قائل به یک ملی‌گرایانه ایرانی- شیعی بودند و در برداشت‌هایی از آیه ۱۳ سوره حجرات، این بحث را به رسمیت شناخته‌اند. این، مرحله نخست از اسلام‌شناسی انقلابی بود که تاریخ آن تا حدی به پایان رسیده است. گونه دوم اسلام‌شناسی، اسلام‌شناسی روشنفکری دینی است. این اسلام‌شناسی می‌خواهد از سنت تفسیری کلاسیک و انقلابی به سوی یک کنش تفسیری اخلاقی و غیرسیاسی حرکت کند. افرادی نظیر سروش و مجتهد شبستری در حوزه روشنفکری دینی هستند. این رویکرد در دهه‌های هفتاد و هشتاد به اوج خود رسید. این اسلام‌شناسی در زمانی شکل گرفت که عطش فهم انقلابی از اسلام با تحقق انقلاب اسلامی به اوج رسید و به گونه‌ای جامعه ما با وجوه واقع‌نگرانه انقلاب روبه‌رو شد.

وی در خاتمه سخنانش تصریح کرد: در ادامه حرکت به‌سمت روشنفکری دینی مطرح شد که همان بحث تز و آنتی‌تز است. در حقیقت، در حالی که در اسلام‌شناسی انقلابی نقطه کانونی تقابل با اسلام سنتی بود، نقطه تقابل در اسلام‌شناسی روشنفکری دینی با اسلام سیاسی انقلابی بود. دیگر اینکه روشنفکری دینی می‌خواست خوانشی مبتنی بر عقلانیت تجربی از اسلام ارائه کند و به‌صورت حداکثری، مقولاتی که به‌صورت متافیزیکی فهم می‌شدند را به صورت تجربی فهم کند؛ مانند بسط تجربه نبوی و ... مرحله سوم اسلام‌شناسی، اسلام‌پژوهشی آکادمیک است. این نوع از اسلام‌شناسی، توصیفی، برون‌دینی و آکادمیک بوده و در دو دهه اخیر به‌صورت جدی در ایران شکل گرفت و می‌توان در آن نشانه‌هایی از حرکت از مرحله اسلام‌شناسی روشنفکری دینی به سمت اسلام‌پژوهشی آکادمیک را مشاهده کرد.

نظریه دلالت نزد مفسران سده‌های متقدم اسلامی

مرکز پژوهشی مطالعات قرآنی با همکاری انجمن مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی از سلسله نشست‌های «تحولات پژوهش در حیطه مطالعات تفسیری قرآن کریم»، نشست «نظریه دلالت نزد مفسران سده‌های متقدم اسلامی» را با سخنرانی دکتر احمد پاکتچی، ۲۷ آذرماه به صورت غیرحضوری برگزار کرد.



دکتر پاکتچی در ابتدای سخنان خود گفت: در بحث‌هایی که پیشتر داشتیم، اشاراتی را در این زمینه داشتیم که دلالت به معنایی که ما امروز می‌فهمیم، ریشه کهنی در عربی ندارد. ماده دَل را بنده بررسی کرده بودم که دَل در زمان عربی به صورت جنبان‌جنبان حرکت کردن است که ارتباط مستقیمی با دلالت ندارد و جایی که دَل را به معنای دلالت می‌بینیم ریشه سامی ندارد بلکه ریشه یونانی دارد که به معنای راهنمایی و آگاه کردن معرب شده و ساخته شده است. در قرآن کریم مواردی را از ماده دَل داریم که به همین معنای راهنمایی کردن و نشان دادن است؛ از جمله در مورد دلالت ادعایی شیطان به درخت جاودانگی در سوره طه و دلالت پیامبر اسلام (ص) به تجارتی که مردم را از عذاب دردناک نجات دهد که در سوره صف آمده است.

در عین حال با اینکه با ماده اشتقاقی سر و کار داریم که در قرآن نیز آمده است، استقصای منابع نشان می‌دهد که شکل‌گیری دلالت به معنایی که ما امروز آن را می‌فهمیم و برداشت می‌کنیم یک فرایند پیچیده‌ای را طی کرده و اینها به آن اندازه که در نگاه اول به نظر می‌رسد، خیلی واضح و شفاف بوده باشند، نبودند و مسیری را طی کردند.

وی ادامه داد: یک مفهومی در زبان یونانی به نام نشانگی وجود دارد. ما می‌بینیم که چطور از اواخر قرن دو به بعد هنگام ترجمه متون یونانی ماده دَل یدَل و اسم فاعل و مفعول دال و مدلول از آن معنای اصلی عربی یعنی معنای آگاه کردن و نشان دادن به سمت علامت گذاشتن و نشانه‌گذاری سوق پیدا کرده است. این اتفاق از اواخر قرن دو شروع شده و امکان اینکه این معادل‌گذاری ماده دلالت و واژه‌های دال و مدلول در تحول معنایی و تحول انگاره دلالت در فضای زبان عربی تأثیر گذاشته باشد، زیاد است که نباید آن را از نظر دور داشت.

گستره معنایی ماده دل یدَل در شاخه معنایی آگاه کردن

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ادامه داد: در متون عربی و به خصوص در متون تفسیری عربی شاهد هستیم که ماده دَل یدَل در شاخه معنایی آگاه کردن دچار یک گستره معنایی شده است اما یک تفاوت مهمی میان دلالت عربی و انگاره دلالت در عربی و انگاره سماینو در یونانی وجود دارد. در سماینوی یونانی اولویت با نشانه‌گذاری و وضع است؛ یعنی گویی یک نشانه‌گذاری هست که این کار را می‌کند و دلالت بر اساس آن نشانه‌گذاری‌ها رخ می‌دهد. پدیده‌ای که می‌تواند به علامت‌های در جاده‌ها شبیه باشد، یک نشانه‌گذاری این علامت‌ها را در جاده‌ها می‌گذارد که می‌توانیم به این نشانه‌ها تعبیر دال را اطلاق کنیم و مدلول این باشد که برای رفتن به فلان شهر از کدام مسیر باید رفت،



اما در فضای انگاره‌ای عربی، وقتی با دلالت مواجه می‌شویم، یک تفاوتی وجود دارد. در کاربرد عربی دلالت، با یک فرایند انتقال مواجه هستیم؛ یعنی ما یک جابه‌جایی را می‌بینیم و یک دال ما را به سمت چیزی می‌برد و اینجا الزاماً به این معنا نیست که وقتی با یک دال مواجه هستیم، یک نشانه‌گذاری از قبل صورت گرفته باشد. بر همین اساس در تعریف سنتی دلالت، گفته می‌شود دلالت عبارت از بودن شیء به نحوی که از علم به آن، علم به چیز دیگر لازم آید. در این تعریف، الزامی ندارد که آن شیء برای یک معنا وضع شده باشد و به همین دلیل است که در فضای متون اسلامی، اصطلاحی مانند وضع تعینی در مقابل وضع تعیینی به وجود می‌آید؛ یعنی واضع ندارد و دلالت اتفاق می‌افتد یا برخی‌ها در متون متأخر از استعمال به جای وضع استفاده می‌کنند. اما من بحثم را روی سه قرن اول متمرکز می‌کنم.

پاکتچی تصریح کرد: مسئله این است که چطور در فضای تفسیر می‌بینیم که شاخه معنایی آگاه کردن وارد می‌شود و برای زمانی اطلاق می‌شود که نصی ما را بر نص دیگر آگاه می‌کند و می‌توان از آن به تفسیر نص به نص تعبیر کرد. نص اول، قرآن و نص دوم می‌تواند حدیث باشد. در نیمه آخر قرن دو، شاهد هستیم که دلالت در این معنا شکل گرفته و معنا پیدا کرده است. از حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰، سه مورد از کاربرد دلالت را برای آگاه‌سازی قرآن بر معنای قرآن شناسایی کردم و چهار مورد از آگاه‌سازی حدیث بر معنای قرآن و دو مورد از آگاه‌سازی حدیث بر معنای حدیثی دیگر. از قرن سه به جای اصطلاح دلالت، تفسیر آمده و جایگزین مفهوم دلالت شده و به جای اینکه بگوییم سنت دال بر کتاب الله است، گفته‌اند سنت مفسر، کتاب الله است و به این دلیل، دال و مدلول به حاشیه رفته است اما باز هم شاهد کاربرد محدود انگاره دلالت در حوزه تفسیر در طول قرن سه هم هستیم اما از قرن چهارم، این معنا را از دست می‌دهد. در متون قرن دو و تا حتی در روایت‌ها و متون قرن سه، دلالت بسیار نزدیک به انگاره‌ای به کار می‌رود که در قرن‌های بعدی نام تفسیر را به خود گرفته است.

همچنین آیه به معنای نشانه و دال به معنای نشانه در برخی از متون تفسیری ما رابطه اشتدادی دارند؛ یعنی رابطه‌ای که دو معنا قریب هستند ولی می‌توانند مترادف باشند یا نباشند اما هم‌ردیف باشند. از جمله کاربردهایی را در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) می‌بینید که با توجه به نقدهایی که در مورد این تفسیر هست، نمی‌توانیم این تفسیر را واقعا متنی نوشته شده یا املا شده توسط امام (ع) بینگاریم اما به دلیل شواهد مختلف این متن مربوط به قرن سوم است. در این متن می‌بینیم چطور آیه و دلالت در کنار هم آمده‌اند که نشان دهنده رابطه اشتدادی این دو معنا است. در برخی از کاربردهای این تفسیر می‌بینیم موضوع رابطه اشتدادی بین آیه و دلالت بسط داده می‌شود؛ یعنی آیات قرآن دلیل هستند و آیه به مثابه دلیل شمرده شده اما آیه به مثابه دلیل نبوت که نبوت را به ثبوت می‌رسانند؛ نمونه‌های این مطلب در تفسیر امام حسن عسکری (ع) وجود دارد.

وی گفت: در مواردی هم می‌بینیم آیات قرآن به مثابه دلیل مطرح می‌شوند، اما نه دلیل بر کلیت نبوت رسول خدا (ص) بلکه به مثابه دلیل بر جزئیات دین؛ اعم از جزئیات مربوط به عقاید یا شرایع که نمونه آن را در متون مختلف تفسیری می‌بینیم؛ از جمله در تفسیر سهل بن عبدالله تستری که وقتی در مورد قرآن صحبت می‌شود از قرآن به مثابه دلیل سخن گفته می‌شود. در حدیثی از امام باقر (ع) آمده: صحبت از این است که قرآن کریم دلالت کرده بر اینکه آل محمد (ص) صراط هستند. به این ترتیب قرآن به مثابه دلیل بر یک آموزه دینی مطرح می‌شود و اینها نشان می‌دهد چطور در پایان قرن دوم هجری در نوشته‌های باقی مانده از محمد بن ادریس شافعی قرآن به مثابه یک دلیل معرفی می‌شود و سپس شاهد شکل‌گیری دستگاه ادله هستیم و چطور کتاب الله در کنار سنت و اجماع و بعداً عقل، به مثابه ادله شرع مطرح می‌شوند و این مسیر از قرن دوم آغاز شده است.

در بحث از دلالت در متون تفسیری سه قرن اول یکی از موارد جالب توجه، رابطه تقابلی بین نطق و دلالت یا رابطه تقابلی بین منطوق و مدلول است. در متون تفسیری قرون اول، تقابلی بین مفهوم و مدلول یا نطق و دلالت می‌بینیم و در تفسیر امام حسن عسکری (ع) آمده است که سؤال می‌شود ادعایی که در مورد حروف مقطعه دارید، آیا منطوق کتاب الله این است یا آرای شما مدلولش این است؟ در جواب می‌گویند: رأی صحیح ما دلیل بر این مسئله است نه نطق کتاب الله و در اینجا دلیل با رأی ارتباط پیدا می‌کند و در تقابل با نطق و نص قرار می‌گیرد و دلیل با اجتهاد مرتبط می‌شود.

دلیل و دلالت؛ انگاره‌ای در حال شکل‌گیری در قرن‌های اول

پاکتچی شرح داد: وقتی در مورد دلیل و دلالت در قرن‌های اول صحبت می‌کنیم با یک انگاره در حال شکل‌گیری صحبت می‌کنیم و حتی در پایان قرن سه هنوز انگاره دلالت تا حدی نرم است و معنای سخت خودش را پیدا نکرده است؛ لذا بخش مهمی از مسیری که در جلسه امروز طی می‌کنم به نوعی آشنایی‌زدایی در مورد مفهوم دلالت است. وقتی می‌گوییم دلالت به نظر ما خیلی سهل است اما برای اینکه بتوانیم مسیر تاریخی ساخت‌یافتگی این انگاره تا رسیدن به مراحل نهایی خودش را بررسی کنیم باید از این دانسته‌های روزمره خود و آشنایی کاذب به این انگاره دست برداریم.

وقتی وارد بحث دلالت در فضای متون تفسیری سه قرن اول می‌شویم، یکی از مواردی که با آن روبه‌رو می‌شویم، دلالت قرآن به قرآن است. در متون تفسیر اولیه با کاربرد اصطلاح دلالت روبه‌رو هستیم. جایگزینی انگاره دلالت با تفسیر از قرن سوم آغاز شده و از قرن چهارم به بعد، مراتب تثبیت خود را طی کرده است. در این جلسه که بحث متمرکز بر سه قرن اول است از انگاره دلالت قرآن به قرآن که رواج داشته، استفاده می‌کنم. یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های شناسایی شیده در مورد کاربرد دلالت مطیلی در مورد تفسیر ابوحمزه ثمالی است. او در تفسیر آیه ۱۶ سوره مبارکه جن: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»، می‌آید و یک تفسیر غیرآشنا ارائه می‌کند و استقامت را استقامت بر طریقه کفر می‌داند و می‌گوید اگر این کفار بر طریقه ضلالت استقامت کنند، همچنان خدا بر آنها آب‌های رحمت و نعمت را فروم‌ی‌فرستد و این کار را از باب آزمایش انجام می‌دهد تا آنها را عقوبت کند.

اما در توضیح اینکه با چه حجتی چنین تفسیری را ارائه می‌دهد، می‌گوید دلیل من برای اینکه چنین تأویلی داشته باشیم، آیات دیگری است که می‌گوید: «وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ». این آیه نشان می‌دهد تفسیر آیه محل بحث و استقامت بر طریقه کفر است و نه ایمان و این نمونه واضحی از دلالت قرآن به قرآن است. موارد دیگری هم در روایات تفسیری ابوحمزه داریم که از همین جنس هستند.

نیم قرن پس از ابوحمزه شاهد کاربردهای مشابهی از انگاره دلالت قرآن به قرآن در آثار محمد بن ادریس شافعی عالم مشهور اهل سنت را شاهد هستیم که چطور آیه «وَقَوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» را اینطور تفسیر می‌کند که کتاب الله دلیل دارد که وقود این آتش «بعض الناس» هستند و نه «کل الناس».

همزمان با محمد بن ادریس شافعی عالم دیگری در حوزه علوم قرآن و تفسیر داریم به نام ابوعبیده معمر بن مثنی که ایشان هم از انگاره دلالت قرآن بر قرآن در کتاب مشهور خودش بارها استفاده کرده است؛ از جمله در تفسیر آیه ۴۳ سوره انفال، منام را مجاز از نوم گرفته است و اسم مکان را مجاز از خود خواب گرفته و دلیلش را از آیه دیگری استفاده می‌کند تا نشان دهد منظور از منام معنای مجازی آن به معنای نوم است.

به حدیثی از امام جواد(ع) اشاره می‌کنم؛ بر اساس روایتی که آن را نقل می‌کنم یک صورت مسئله‌ای در دوره معتصم در مورد حد سرقت پیش آمده و جایی که می‌گوید دست را قطع کنید از کجا رخ می‌دهد. زرقان این را نقل می‌کند و می‌گوید در آن جلسه که امام جواد(ع) نیز بوده، نظر برخی بر این است که دست باید از مچ قطع شود و می‌پرسند حجت شما در این مورد چیست؟ به آیه شست‌وشوی دست در آیه وضو اشاره می‌کنند. از امام(ع) سوال می‌کنند و امام(ع) می‌گویند: مراد انگشتان است و بعد به آیه دیگری اشاره می‌شود و هر دو طرف به آیه‌ای از قرآن در مورد وضو استناد می‌کنند که دلالت قرآن به قرآن است. در حالی که یک آیه در مورد حد قطع ید است و آیه دیگر در مورد وضو.



یکی از تفسیرها، تفسیر مشهور به علی بن ابراهیم قمی است، هر چند که متعلق به علی بن ابراهیم نمی‌تواند باشد بلکه متن مرکبی است که تفسیر علی بن ابراهیم هم یک لایه از آن را تشکیل می‌دهد. چیزی که در مورد دلالت قرآن بر قرآن در تفسیر او می‌توان دید این است که قمی در تفسیر خودش از تناظر لفظ به لفظ استفاده می‌کند تا آیات نظیر را بیاید. از جمله در تفسیر آیات ابتدایی سوره الحاقه، می‌گوید حاقه یعنی انسان از اینکه عذاب نازل خواهد شد، احتیاط داشته باشد و توضیح می‌دهد که در سوره غافر به «وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ» اشاره شده است. با در نظر گرفتن یک تناسب از نظر اشتقاق کبیر، این رابطه تناظری را بیان می‌کند و دلالت قرآن به قرآن را از باب تناظر لفظ به لفظ مطرح می‌کند.

مواردی از نیمه قرن دوم هجری داریم که به جای استفاده از آیات منفصل، یعنی اینکه بروند به سراغ یک سوره دیگر یا آیه‌ای در همان سوره اما به صورت منفصل بیابند، دلالت قرآن به قرآن را در حد سیاق و جمله برده‌اند و قسمتی از جمله را برای تفسیر قسمت دیگری از جمله استفاده کرده‌اند یا جمله بعدی را برای تفسیر جمله قبلی مورد استفاده قرار داده‌اند. می‌شود از آن به دلالت قرآن به قرآن در درون یک جمله تعبیر کرد. نمونه این مورد را در کتاب ابو عبیده می‌بینیم که در تفسیر آیه وضو می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»، «ارجلکم» باید اشاره به غسل باشد و نه مسح و توضیح می‌دهد که دلیل بر اینکه مراد شستن است و نه مسح کشیدن این است که «الی الکعبین» را آورده است. ایشان «الی الکعبین» را دلیل بر روشن شدن معنای «ارجلکم» گرفته، در حالی که اینها در یک جمله قرار دارند و بخشی از عبارت برای بخش دیگر دلیل فرض شده است.

البته باید این توضیح را مطرح کنم که ممکن است وقتی عبارت تفسیر قمی را بخوانید، خیلی موضوع واضح باشد و حس کنید که اصلاً بنده چرا دارم با این توضیحات وقت را تلف می‌کنم، اما دقیقاً هدف من این است که یک مقوله‌بندی و روش‌شناسی از کاربردهای دلیل و دلالت در متون تفسیری قرن سه ارائه کنم که در آن گام‌گام تحولات مربوط به انگاره دلالت و دلیل را مشخص کنم. بنابراین این مباحث مجموعه‌ای از اطلاعات رده‌شناسی تاریخ‌گذاری شده است که قرار است به ما تصویری از تاریخ انگاره دلالت به دست بدهد.

دلالت حدیث بر قرآن

مورد دیگر دلالت حدیث بر قرآن است. شاید با اصطلاحات امروز به این مورد، تفسیر روایی یا تفسیر به مآثور می‌گفتیم اما در متون قرون دو و سه تحت عنوان دلالت مطرح است. در آثار محمد بن ادریس شافعی می‌توانیم این کاربرد را ببینیم. از جمله اینکه در تفسیر آیه: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» که حد زنا را تعریف می‌کند. در رساله شافعی می‌گوید با استناد به سنت نبوی که زانی محصن را رجم کردند، این دلالت دارد بر اینکه منظور از «الزانی و الزانیة» که باید صد شلاق بخورند، زانی‌ای است که محصن نباشد.

البته اصلاً غرض بنده تایید نظر شافعی در این مورد نیست و ابهامات جدی در این مورد هست که آیا رسول الله (ص) زانی را رجم کرده‌اند یا خیر. بحث ما تاریخ انگاره‌ای است و شافعی وجود چنین سنتی را مفروض گرفته و آن را به مثابه یک دال برای روشن کردن معنای آیه به کار برده است.

این مسیر که در اواخر قرن دو گشوده شده؛ یعنی دلالت حدیث بر قرآن در قرن سه ادامه پیدا می‌کند؛ از جمله قاسم بن سلام در صحبت خودش در باب آیه ۹۳ سوره نساء که در مورد کیفیت اخروی قتل عمل صحبت می‌کند، به حدیثی استناد می‌کند که نشان می‌دهد یک کسی که قتل عمد مرتکب شده، می‌تواند مورد غفران الهی قرار بگیرد. همچنین ایشان در تفسیر آیه ۶۰ سوره الرحمن به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کند، در این مورد که نه تنها جزای احسان، احسان است بلکه ممکن است انسان بتواند کسی که بدی کرده را نیز با احسان پاسخ دهد که بر پایه یک حدیث نبوی آیه تفسیر می‌شود. این کاربردها در نیمه دوم قرن سه هم ادامه می‌یابد؛ از جمله در آثار ابن قتیبه دینوری که می‌گوید: کتاب یعنی قرآن کریم عباراتی را می‌آورد که حدیث معنای آن را آشکار می‌کند و در آن اختصاری است که سنت تفسیر کننده آن است.

وقتی از دلالت قرآن به قرآن صحبت بود، بیان شد که در تفسیر قمی استفاده از تناظر لفظ به لفظ را داشتیم. در بحث دلالت حدیث بر قرآن نیز، در این تفسیر، استفاده از تناظر لفظ به لفظ برای یافتن حدیثی که بتواند مفسر قرآن باشد را می‌بینیم؛ مثلاً در آیه: «سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ» به نقل از یکی از معصومین (ع) می‌گویند مراد از ثقلان یعنی ثقل عترت و کتاب‌الله؛ بنابراین به استناد حدیث «انّی تارک فیکم الثقلین» و تناظر لفظ به لفظ این ثقلان که در آیه آمده، یعنی ای اهل بیت و ای کتاب‌الله. این نشان می‌دهد برخی از متون متقدم در مورد یافتن آیات نظیر یا احادیث مفسر، موضوع تناظر لفظ به لفظ مهم بوده است

دلالت زبان بر معنای قرآن

سفیر ایران در یونسکو در خاتمه‌ی سخنانش درخصوص «دلالت زبان بر معنای قرآن» توضیح داد: دلالت قرآن به قرآن و حدیث به قرآن را پی گرفتیم و باید به تفاسیری اشاره کنم که در آنها دلالت زبان بر معنای قرآن یا دلالت عرف زبانی بر معنای قرآن را داریم که دلالت را مستند بر یک دلالت زبان‌شناختی پیش می‌برد. این کاربرد از انگاره دلالت را از اواخر قرن دوم هجری می‌بینیم. ابو عبیده معمر بن مثنی، متوفای ۲۰۹ در تفسیر «اولی الامر منکم» می‌گوید: مراد، «ذوی الامر منکم» است و می‌گوید: دلیل بر ادعای من این است که مفرد اولی می‌شود ذی و معنای اولی الامر، ذوی الامر است و دلیل شاهد زبانی است تا یک معنایی از قرآن را روشن کند. این مسیر نیز ادامه می‌یابد و در نیمه اول قرن سه، احمد بن حنبل در مباحث تفسیری خود در مورد «سمیع علیم» می‌گوید: این تعبیر دلالت دارد بر اینکه سمیع جز معنای علیم است.

گاهی نیز دلالت به کار می‌رود اما به این معنا که آیه بر یک معنا یا تفسیری دلالت می‌کند. تاکنون این موارد را داشتیم؛ گروه اول مواردی که آیه‌ای از قرآن دلیل بر معنای آیه دیگر است. دسته دوم، جایی که یک حدیث دلالت بر معنای یک آیه دارد. دسته سوم نیز آن جایی است که یک عرف زبانی بر معنای یک آیه دارد اما دسته چهارم، مواردی از کاربرد انگاره دلالت است که در آنها آیه‌ای از قرآن بر معنا و تفسیری دلالت دارد و آیه‌ای از قرآن ما را به سمت معنا و تفسیری سوق می‌دهد. اینجا کاربرد دلالت به تفسیر نزدیک شده است. به تعبیر دیگر می‌توان گفت انگاره دلالت در اینجا قائم مقام و نایب مناب انگاره تفسیر در دوره‌های بعدی است.

از جمله نمونه‌های کهن این کاربرد مربوط به یک شخصیت شیعی به نام ابو عمر و زبیری از شاگردان امام صادق (ع) است. ایشان یک سؤالی می‌کنند که امت پیامبر (ص) چه کسانی هستند و حدیث در آیاتی درگیر می‌شود و بعد بحث به آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» می‌رسد. ایشان با تکیه بر همین عبارات آخر آیه می‌گویند: اینها همه دلالت دارند بر اینکه برای امت مسلمان ائمه‌ای وجود نخواهند داشت، مگر اینکه از ذریه ابراهیم (ع) باشند. مجموعه‌ای از مستندات قرآنی مطرح می‌شود تا ثابت کند ائمه حتماً از ذریه ابراهیم (ع) هستند که بت نپرستیدند. منبع: ایکن/

به مناسبت هفته پژوهش
مرکز پژوهشی مطالعات قرآنی یا همکاری انجمن مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی برگزار می‌کند:

از سلسله نشست‌های «تحولات پژوهش در حیطه مطالعات تفسیری قرآن کریم»

نظریه دلالت نزد مفسران سده‌های متقدم اسلامی

دکتر احمد پاکتچی

شنبه ۲۷ آذرماه ۱۴۰۰
ساعت ۱۵ الی ۱۷
(به صورت مجازی)

تحول در پژوهش

هفته پژوهش ۱۴۰۰
معاونت پژوهشی

لینک پیوستی به نشست: <http://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-blm-p9s-fa3>

جایگاه تفسیر نویافت خواجه عبدالله انصاری در فرهنگ دینی، ادب عربی و زبان فارسی ما

به مناسبت هفته پژوهش، نشست «جایگاه تفسیر نویافت خواجه عبدالله انصاری در فرهنگ دینی، ادب عربی و زبان فارسی ما» توسط مرکز پژوهشی مطالعات قرآنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و با همکاری انجمن مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۲۸ آذر ماه برگزار شد. در این نشست که از سلسله نشست‌های «تحولات پژوهش در حیطه مطالعات تفسیری قرآن کریم» برگزار شد، دکتر مریم قبادی (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) و دکتر مرتضی کریمی‌نیا (قرآن‌پژوه و مترجم)، به سخنرانی پیرامون این تفسیر پرداختند.



در ابتدای جلسه دکتر قبادی به معرفی اجمالی خواجه عبدالله انصاری پرداخت و گفت: «ابواسماعیل خواجه عبدالله بن ابی‌منصور محمد انصاری»، عالم حنبلی و عارف نامدار ایرانی، شهره به پیرهرات، زاده‌ی سال ۳۹۶ هـ در کهندژ، شهر تاریخی هرات بود. وی در همان کودکی، به جهت استعداد و هوش سرشارش متمایز از دیگران بود و در مدت زمانی کوتاه موفق شد در بسیاری از زمینه‌های علمی، لغت، ادب، تاریخ، حدیث، فقه و روید کند و در برخی از آنها به احاطه علمی دست یابد. خواجه در ۱۴ سالگی بر مسند املائی حدیث نشست. وی تحت تربیت و هدایت علمی مستقیم پدر و استادانی چون قاضی ابومنصور ازدی و جارودی قرار گرفت. او در تصوف هم استادان زیادی داشت و دو بار به دیدار شیخ ابوالحسن خرقانی رفت که این دیدارها در جان او اثراتی ژرف برجای نهاد. دکتر قبادی در ادامه عنوان کرد: عرفان خواجه عبدالله انصاری در چارچوب شریعت، محدود بود. او نسبت به اصول و فروع دین تعصب داشت؛ عمل به احکام شریعت را شرط اساسی و پایه اصلی سیر و سلوک می‌دانست و با صوفیانی که اوامر دین را مهمل می‌گذاشتند به سختی مبارزه داشت. خواجه در تصوف از عقل و برهان دوری می‌جست و برای اثبات حقیقت به دلیل و کلام اعتماد نداشت و قرآن را یگانه دلیل و مرشد مؤمن می‌دانست. دکتر قبادی تصریح کرد: خواجه به‌رغم گرایش صوفیانه‌اش، هرگز اهل مدارا نبود و بسیار سختگیر بود. او نه تنها با فلاسفه سر سازگاری نداشت و تفکرات آنها را بر نمی‌تابید، بلکه با علم کلام نیز میانه خوبی نداشت و صریحاً با آن مخالف می‌کرد. این فلسفه‌ستیزی و کلام‌گریزی او ریشه در مذهب او داشت؛ زیرا ابن حنبل پیروان خود را به شدت از رای، منطق و جدل نهی می‌کرد و از مناظره با اهل کلام بازمی‌داشت. تنها سند معتبر از نظر او حدیث و سنت بود.

دکتر قبادی در ادامه سخنانش به فضای فکری حاکم در زمانه خواجه عبدالله اشاره کرد و گفت: «سرزمین هرات در دوران خواجه یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های تصوف در سده‌های ۴ و ۵ به شمار می‌آمد. در سده‌های سوم تا پنجم، خراسان یکی از مهم‌ترین کانون‌های اصلی رشد و توسعه تصوف بود. صوفیان خراسان به‌طور عمده در شهرهای هرات، بلخ، نیشابور، ترمذ و طوس پراکنده بودند.

وی درباره آثار خواجه شرح داد: آثار ماندگار و شهرت‌آفرین خواجه عبدالله انصاری بیشتر صبغه عرفانی و صوفیانه دارد که با نثری مسجع به زبان‌های عربی و دری ثبت و ضبط شده‌اند. از ۳۲ اثری که به نام وی وجود دارد، شماری از آنها آثاری مستقل‌اند که به دست خود او نگارش یافته است. اما بخشی دیگر، حاصل تقریرات وی و نگاه‌شسته شاگردان او در اواخر عمر و پس از ابتلا به نابینایی است. ناگفته نماند که بعضی صاحب‌نظران

در انتساب برخی آثار به خواجه عبدالله به دلیل ضعف نگارش و سبک آنها تردید دارند. اما تفسیری نیز وجود دارد که منتسب به خواجه عبدالله انصاری است. چند و چون این تفسیر، معرکه آراء پژوهشگران بوده و بحث دکتر کریمی‌نیا هم درباره این تفسیر نویافته از خواجه است که اینگونه تداعی می‌کند که گویا، آنچه به‌عنوان تفسیر خواجه عبدالله مطرح بوده، تفسیر دیگری است. به‌عنوان فتح باب باید عرض کنم که دیدگاه پژوهشگران درباره تفسیر خواجه عبدالله با شک و تردید همراه است.

در ادامه دکتر کریمی‌نیا سخنان خود را آغاز کرد و گفت: با کشف نسخه‌هایی از تفسیر قرآن خواجه عبدالله انصاری در نجف (عراق) و اسپارتا (ترکیه)، اکنون به‌راستی می‌دانیم که میبدی در قرن هفتم هجری «کشف‌الاسرار» خود را بر اساس ترجمه و تفسیر خواجه عبدالله از قرآن صورت و سامان داده است. اما بازآفرینی میبدی در «کشف‌الاسرار» سبب شده است تا بسیاری از ویژگی‌های اصلی خواجه عبدالله انصاری در تراجم فارسی و تفسیر عربی‌اش دگرگون شود.



دکتر کریمی‌نیا تصریح کرد: با انتشار کتاب کشف‌الاسرار و عده‌الابرار در دهه ۳۰ شمسی، تصویر روشن‌تری از میبدی و تفسیر وی برای ما ایجاد گشت. او در این تفسیر گفته، من به تفسیر خواجه عبدالله انصاری بسط و شرح داده‌ام. البته در آن زمان کسی نمی‌دانست که صورت و شکل تفسیر خواجه چگونه بوده است، اما مقابله تفاسیر میبدی و تفاسیر یکی دو قرن قبل از میبدی و معاصر خواجه نشان داد که تفسیری که در درون تفسیر میبدی است، متعلق به خواجه عبدالله نیست، بلکه متعلق به پیرهرات است. میبدی فکر کرده که نام عبدالله تفسیر را منتسب به خواجه می‌کند، ولی اشتباه کرده است.

وی اضافه کرد: ما خواجه عبدالله را به‌عنوان محدث و واعظی حنبلی و صوفی می‌شناسیم و طبیعتاً نباید اثری در تفسیر قرآن از او داشته باشیم، اما مرحوم حکمت، تفسیر کشف‌الاسرار را از مؤلفی ناشناخته منتشر کرد و مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی در سال ۱۳۷۵ آن را براساس نسخه‌ای از یکی از علمای شمال انتشار داد. البته این متن بخشی از تفسیر خواجه عبدالله بود (هم به دلیل سلسله اسناد و هم زبان فارسی هراتی این تفسیر و ویژگی مبرز نثر خواجه عبدالله) و آیت‌الله‌زاده بدون اینکه بداند، اثری از خواجه را نشر داده بود.

دکتر کریمی‌نیا در ادامه گفت: میبدی در تفسیر خود اثری منظم تولید کرده که حاوی سه بخش است؛ ابتدا ترجمه ساده از هر فراز قرآن ارائه کرده است. سپس شرحی از آیه مانند معنای واژگان، نحو، صرف و لغت و شأن نزول و تاریخ و مباحث فقهی را آورده است. ادامه تفسیر برداشت‌های عرفانی او است که برگرفته از روح‌الارواح سمعانی است که مذاق متفاوتی دارد.

وی تأکید کرد: نسخه‌ای از تفسیر خواجه در نجف از ابتدای سوره «ص» موجود است که به یک مفسر قرن ۱۱ نسبت داده شده، اما در حقیقت بخشی از تفسیر خواجه عبدالله به فارسی و عربی است؛ نسخه دیگری از این اثر نیز در ترکیه وجود داشت که دقیقاً از سوره «ص» شروع شده و تا انتهای قرآن است.

کریمی‌نیا در خاتمه سخنانش گفت: در مقایسه تفسیر میبدی و خواجه عبدالله مشاهده می‌شود وقتی میبدی به تفسیر خواجه دست یافته، بخش ترجمه آیات به فارسی را بیرون کشیده و نام آن را تفسیر نوبه اول گذاشته است که ترجمه صرف آیات است و ممکن است یکی دو کلمه در شرح یک واژه اضافه داشته باشد. میبدی در نوبه دوم از مفسران دیگر استفاده و تفسیر را به دانش‌های دیگر ضمیمه کرده است و از تفاسیری اهل سنت استفاده کرده که آنها بی‌توجه به عقاید شیعه هم نبوده‌اند، اما اینها در تفسیر خواجه وجود ندارد. میبدی در نوبه سوم هم کلاً گزارشی متصوفانه و عرفانی غلیظ دارد که رویکرد آن با تفسیر سنتی ۱۸۰ درجه تفاوت دارد. بنابراین در مقایسه این دو اثر، بخش ترجمه آیات و نوبه دوم اثر میبدی، برگرفته از تفسیر خواجه عبدالله است. زیرا خواجه فردی بسیار دانا به اقوال مختلف تفسیری و قرائات است و گاهی در ترجمه یک آیه وجوه مختلف تفسیری را ذکر کرده است و براساس هر وجهی، ترجمه فارسی ارائه کرده یا متن قرآن را به قرائات مختلف تفسیر کرده است، اما میبدی فقط براساس یک وجه تفسیری و قرائتی، تفسیر کرده است.

مفهوم التحرير في التفسير التحرير و التنوير ابن عاشور

مرکز پژوهشی مطالعات قرآنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری انجمن مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۲۴ آذر ماه ۱۴۰۰ نشستی با عنوان «مفهوم التحرير في التفسير التحرير و التنوير ابن عاشور» از سلسله نشست‌های «تحولات پژوهش در حیطه مطالعات تفسیری قرآن کریم» برگزار کرد.



در این نشست دکتر نجم‌الدین خلف‌الله (استاد دانشگاه لوران فرانسه) و دکتر آلاء وحیدنیا (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) به سخنرانی پیرامون این تفسیر پرداختند.

در این نشست به زبان عربی برگزار شد، در ابتدای جلسه دکتر فروغ پارسا (رئیس مرکز پژوهشی مطالعات قرآنی)، توضیحاتی درباره هفته پژوهش و نشست‌های برگزار شده در این هفته عنوان کرد و از سخنرانان دعوت کرد تا سخنان خود را ارائه کنند.

سپس دکتر وحیدنیا توضیحاتی راجع به شخصیت «محمد الطاهر بن عاشور» و تفسیر وی ارائه کرد و به بیان ویژگی‌های تفسیر «التحریر و التنوير» و همچنین رویکرد و روش مفسر آن یعنی علامه محمد الطاهر بن عاشور در تفسیر قرآن پرداخت. وی در ادامه به معرفی دکتر نجم‌الدین خلف‌الله پرداخته و گزارشی کوتاه از تحصیلات، فعالیت‌ها و علاقه‌مندی‌های پژوهشی ایشان ارائه داد.

سپس دکتر نجم‌الدین خلف‌الله به بیان مراد علامه محمد الطاهر بن عاشور از واژه «التحریر» در تفسیر «التحریر و التنوير» پرداخت.

در انتها نیز به پرسش‌های حضار پاسخ داده شد.

به نامیت هغه پژوهش
مرکز پژوهشی مطالعات قرآنی با همکاری انجمن مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی برگزار می‌کند.

از سلسله نشست‌های «تحولات پژوهش در حیطه مطالعات تفسیری قرآن کریم»

مفهوم التحرير في التفسير التحرير و التنوير ابن عاشور

دکتر نجم‌الدین خلف‌الله
دکتر آلاء وحیدنیا

چهارشنبه ۲۴ آذرماه ۱۴۰۰
ساعت ۱۶ الی ۱۷
(به صورت مجازی)

تجدول در پژوهش

هفته پژوهش ۱۳۰۰
معاونت پژوهشی

لینک پیوستن به نشست: <http://webinar.iics.ac.ir/b/iic-ldz-z4f-q38>

نشست اول «تاریخ فرهنگی دفاع مقدس»

از مجموعه سخنرانی‌های پژوهشکده تاریخ به مناسبت هفته پژوهش نشست اول «تاریخ فرهنگی دفاع مقدس»، ۱۶ آذرماه به همت پژوهشکده تاریخ ایران برگزار شد. دکتر فتانه قدیریان، عضو هیأت علمی دانشکده پرستاری دانشگاه شهید بهشتی، در ابتدای این نشست گفت: «مراقبت» عنصر هستی‌شناختی اصلی در تفکر پزشکی است، از این رو بررسی گسست‌های گفتمانی این عنصر در مقاطع حساس تاریخی در بردارنده درس‌آموزهای زیادی نه تنها در سپهر تفکر پزشکی، بلکه در حوزه‌های انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. این که چگونه مراقبت در بستر جامعه سنتی ایران از خانواده به نهادهای بیمارستانی و پزشکان و پرستاران واگذار شد و چگونه این عنصر در نظام مدرن، سازمان و وحدت گفتمانی یافت، تاریخی پرفراز و نشیب است. تاریخی که نشان‌دهنده حاکمیت نگاه دیداری و ابژکتیو بر شناخت بیمار و در نتیجه فاصله گرفتن از بستر بیمار و تلاش برای شناخت بیماری در لابه‌لای نتایج آزمایشگاهی و روال‌های استاندارد شده است. گفتمانی که نتیجه آن حرفه‌زدایی از حرف پزشکی با ماهیت انسانی است، اما پرسش این است که چه قواعدی در این نظم مدرنیته امکان برگشت نگاه سوبژه‌وار به بیمار و بیماری را ممکن می‌سازند؟ اگر این گفتمان در مقطع دفاع مقدس بر تفکر پزشکی در ایران حاکم شده است، از پس ستیز چه عواملی به وحدت گفتمانی تن داده و دارای چه ویژگی‌هایی است؟



دکتر قدیریان ادامه داد: تغییر فضای اجتماعی ایران در برهه انقلاب مراقبت سوبژکتیو را در آستانه زیست‌پذیری قرار می‌داد. برابری، برادری، عشق و نوع‌دوستی همه زمینه‌هایی اجتماعی بودند که معنای اخلاقی-انسانی مراقبت را تقویت می‌کردند و «حیات اجتماعی» را به‌عنوان عرصه‌ای برای گفت‌وگو و تولید معرفت در آن برجسته می‌ساختند. موضوع محرومیت‌زدایی از طبقه محروم، اساسی بود برای پیگیری طرح طب ملی که در دهه‌های قبل مطرح شده بود و در آن «حق» و «فرصت» سلامتی دو زیربنای اصلی بود. طرح طب ملی به استقرار ساختاری اهتمام داشت که از سویی مردم و به‌عبارتی «ملت» را در صدر تفکر پزشکی می‌نشاند و از سویی بر توزیع سلامت - و نه درمان - در لایه‌های محروم جامعه متمرکز بود. تشکیل گروه‌های متکثر حرفه‌ای محرومیت‌زدا ساختار بی‌طبقه‌ای بود که در آن کنش داوطلبانه و غیر سودجویانه، بدهت وجود ساختارهای طبقاتی را درهم می‌شکست و عنصر نابرابری را مشروع می‌ساخت و مراقبت را به‌مثابه امداد اجتماعی مطرح می‌کرد.

قدیریان تأکید کرد: با شروع جنگ در شهریور ۵۹، فضایی فراهم شد که در آن نقش مردم و نهادهای مردمی برجسته‌تر شد. فضایی که در آن حکومت، سیاست و نخبگان سخن نمی‌گفتند، بلکه اجتماع با همه تکثرها و جدال نیروهایش به سخن می‌پرداخت. از سویی دیگر جنگ در تفکر پزشکی فضایی بود که به ترسیم «رقص مرگ با زندگی» می‌پرداخت؛ عنصری که «نیروهای وجودی-پدیدارشناسی» را در انسان به‌منصه ظهور می‌رساند. درهم تنیدن لحظه‌های مرگ و زندگی و همزیستی آن‌ها با یکدیگر منجر به کم‌رنگ شدن ظاهر حوادث و رفتن به سمت روابط انسانی، اندیشه‌ها و آرمان‌هاست. فضایی که عرصه بین‌الذهانی جهان تکثرها است، دیالکتیک‌های بیم و امید، مذهب و ملیت، زن و مرد و نظایر آن. زیست جهانی که رمزگانی جدید داشت و در آن ساختارهای سلسله مراتب ساز و نگاه ابژه‌وار جای خود را به روابط و مفاهیم عمیق انسانی می‌داد و انسان‌ها را فارغ از خوانش‌های سیاسی و جنسیتی در کنار هم قرار می‌داد.

دکتر قدیریان در خاتمه سخنانش گفت: خوانش پدیدارشناسانه «نجات» در فضای هستی‌شناختی تفکر پزشکی رویدادی بود که به تولد زبانی جدید منجر می‌شد. هویتی که بر ساخته نظامی از قوانین و استانداردها نبود بلکه ماحصل مفاهیمی عمیق و انسانی همچون «درد» و «عشق» بود. عناصری که تنها در فضایی ایجاد می‌شد که در آن حکومت‌مندی و سلطه بی‌اعتبار بود و در این فضا بود که «هویت جمعی» شکل می‌گرفت که امکان پرکسیس «همدلی» را در تفکر پزشکی ممکن می‌ساخت؛ «همدلی» رخداد سوژه بود که فضای بیانی سوژه سوژه را ترسیم می‌کرد و تفکر زیبایی‌شناختی را به درد و رنج ممکن می‌کرد. در این بستر مراقبت به «فراشد» دست می‌یافت که می‌توانست از عقلانیت دیوان‌سالارانه و ابزاری به سپهری دست یابد که نوعی «خوانده شدن» و رسیدن به مرزهای تعالی انسانی بود. به زعم «نجمی» (۱۳۹۰) نیزه‌ها تمام اعضا و جوارح آنان را تغییر داد مگر مکارم، اراده و شخصیتشان را که این صفات آنان از هر تغییر و تحولی در امان است.



سخنران بعدی این نشست محمدعلی مینایی، پژوهشگر گروه امنیت و جامعه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بود که با عنوان «ابعاد فرهنگی دفاع مقدس» مطالب خود را ارائه کرد. مینایی در آغاز سخنانش شرح داد: روایت‌هایی که تاکنون از دفاع مقدس شده، غالباً سه نوع بوده است: ۱- خاطرات ۲- نظامی و عملیاتی ۳- ارزش‌های فرهنگی برخی اسطوره‌ها که روایت‌های فرهنگی ارزشی تاریخی با نگاه کلان، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. او با دسته‌بندی ادوار دفاع مقدس گفت: یکی از دسته‌بندی‌های دوران دفاع مقدس از حیث تاریخی در مدت هشت سال به ترتیب زیر است:

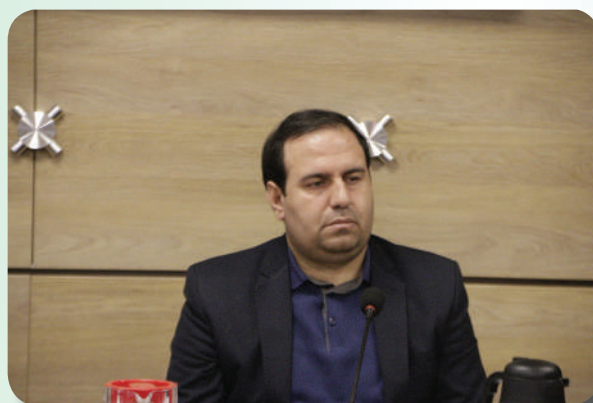
- ۱- دوره مقاومت در برابر تجاوز و اشغال
 - ۲- دوره تهاجم برای بیرون راندن متجاوز و دفع اشغال
 - ۳- دوره تهاجم برای تنبیه متجاوز
 - ۴- دوره مقابله با بازگشت متجاوز و برقراری صلح
- او با اشاره به ابعاد لازم برای بررسی تاریخ جنگ تأکید کرد: نقش و مشارکت مردم در دفاع مقدس در دوره‌های چهارگانه مذکور، بی‌بدیل، تعیین‌کننده و بسیار مؤثر بوده است. شجاعت و ایثار نشأت گرفته از جوهره فرهنگی و ارزشی مردم که در آن زمان به تازگی انقلاب اسلامی را محقق کرده بودند، موجب شد با وجود ضعف نظامی آن زمان، به‌طور خودجوش در دفاع از ارزش‌های دینی و سرزمینی قیام کنند. این جوهره فرهنگی و ارزشی مردم با رهبری امام خمینی (ره) موجب شد ایران در مقابل یکی از قدرتمندترین ارتش‌های منطقه خاورمیانه در آن زمان مقابله کند و به پیروزی‌های افتخارآفرین نائل آید.
- مینایی در خاتمه تصریح کرد: اغلب فرماندهان اسطوره‌ای دفاع مقدس، از متن همین مردم بوده‌اند. شناخت ابعاد و زوایای این جوهره فرهنگی و ارزشی مردم، دستمایه‌ای برای قدرت و اقتدار ملی ایران خواهد بود. گفتنی است قرار بود در این نشست دکتر فرانک جهانگرد نیز سخنرانی داشته باشند که بنا به دلایلی نتوانست در این نشست مشارکت داشته باشد.

نشست دوم «تاریخ فرهنگی دفاع مقدس»

از مجموعه سخنرانی‌های پژوهشکده تاریخ به مناسبت هفته پژوهش نشست دوم «تاریخ فرهنگی دفاع مقدس»، ۲۳ آذرماه به همت پژوهشکده تاریخ ایران برگزار شد.

دکتر محمدمیر احمدزاده، عضو هیأت علمی پژوهشگاه به‌عنوان اولین سخنران در سخنانی با عنوان «الزامات تاریخ‌نگاری دفاع مقدس» گفت: تاریخ فرهنگی می‌تواند به‌مثابه یک ابزار بسیار مهم و اثرگذار در تحلیل مورخان حوزه جنگ کمک کند لذا، بهره‌گیری از این رویکرد در مطالعات تاریخی قابل اغماض نیست.

مدیر گروه تاریخ فکری و فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با برشمردن ممیزات تاریخ‌نگاری فرهنگی تأکید کرد: تاریخ فرهنگی و بهره‌گیری از ابعاد روش‌شناسی و معرفت‌شناسی آن در تاریخ‌نگاری جنگ باعث می‌شود تا ما از تعمیم‌های جهان‌شمول که معمولاً در تحلیل وقایع تاریخی به‌کار می‌رود، امتناع کنیم. از سوی دیگر، در تاریخ فرهنگی جنگ ما با شیوه‌های تحلیلی جدید و چشم‌اندازهای متفاوتی در پرداختن به موضوع واقعه و رخداد مواجه هستیم.



دکتر احمدزاده با برشمردن سایر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری فرهنگی افزود: مورخ فرهنگی اساساً نوعی تاریخ‌مندی برای امر کنونی قائل است و در این عرصه با کانونی‌کردن نقش فرهنگ بر موضوعاتی همچون فرهنگ روزمره و عامه‌پسند به فرهنگ نخبگان و گروه‌های خاموش و گمنام، عواطف، احساسات و تجارب معمولی زندگی را بر اندیشه‌ها ترجیح داده و در واقع، حوزه موضوعی تاریخ در تاریخ فرهنگی بسط می‌یابد. این پژوهشگر تاریخ فرهنگی شرح داد: ما در تاریخ فرهنگی جنگ باید به برجسته‌سازی کردارها و گفتمان‌هایی بپردازیم که تاکنون در حاشیه تاریخ قرار داشته‌اند ضمن اینکه هدف از مطالعه جنگ در رویکرد تاریخ‌نگارانه فرهنگی این است که باید به جست‌وجوی معانی و بازتولید این معانی در درون و بطن جنگ بپردازیم و نه اینکه همچون تاریخ‌نگاری سنتی فقط به بررسی صورت واقعه و رخداد جنگ اکتفا شود.

احمدزاده در خاتمه سخنانش ابراز امیدواری کرد: تاریخ‌نگاری فرهنگی جنگ از سوی پژوهشگران و به‌ویژه دانشجویان مقاطع مختلف مورد فهم و درک عمیق‌تر واقع شود تا بتوانیم علاوه بر تجهیز دانش تاریخ به ابزارهای کارآمد از وقایع تاریخی به‌مثابه امر فرهنگی نیز بازتفسیر و بازاندیشی کنیم.

تفکیک تاریخ‌نگاری جنگ

در ادامه نشست، محمد درودیان، پژوهشگر تاریخ جنگ و سردبیر مجله نگین، ضمن تفکیک تاریخ‌نگاری جنگ به سه دسته اصلی گفت: کار بنده ثبت و ضبط وقایع جنگ بوده و از مسیر تجربیات عملی به این نتایجی رسیده‌ام که عرض خواهم کرد. او تاریخ‌نگاری جنگ، روایت‌ها و گزارش‌های جنگ را حاصل ذهن و زبان راویان برشمرد و با رویکرد سه‌گانه تاریخ‌نگاری جنگ از منظر نقد و ارزیابی نگاه کرد و گفت: جنگ یک مسئله استراتژیک است و پیروزی و شکست در جنگ سرنوشت یک ملت را تعیین می‌کند.

درویدیان در ادامه رویکردهای سه‌گانه به جنگ را شامل رویکرد تاریخی عملیاتی، رویکرد سیاسی و رویکرد فرهنگی و معنوی ارزیابی کرد و گفت: اگر بخواهیم فقط قرائت واحدی از جنگ ارائه دهیم، این رویکرد به نفع گذشته، حال و آینده ما نیست. او در توضیح روش‌شناسی بحث، به توضیح رویکردهای سه‌گانه با نگاه نقادانه پرداخت و گفت: تاکنون کتاب‌های زیادی در مورد تاریخ‌نگاری جنگ نوشته شده که شامل حدود ۲۰ هزار جلد اثر است اما، در حوزه پژوهشی به معنای واقعی کمتر از ۵۰۰ اثر داریم. او رویکرد تاریخی عملیاتی را از آن ارتش دانست که به ارائه و چاپ اسناد جنگ می‌پردازند. از دیدگاه درویدیان، رویکرد دوم سیاسی-انتقادی را اپوزیسیون و به‌ویژه نهضت آزادی نمایندگی می‌کرده که جزو اولین گروه‌هایی بودند که به نقد جنگ پرداختند.



درویدیان تأکید کرد: مؤسس رویکرد فرهنگی و معنوی از جنگ خود امام خمینی (ره) است که از جنگ به‌عنوان جنگ اسلام و کفر یاد کرده و به‌لحاظ اجرایی شهید آوینی پیشگام این عرصه است. او در خاتمه سخنانش در مورد رویکرد اول به جنگ گفت: در این رویکرد پیوستگی جنگ به انقلاب اسلامی مطرح است که در این رویکرد هدف از تحمیل جنگ بر ایران، جلوگیری از صدور انقلاب بود و در مقابل این رویکرد، نظریه جنگ «کلاوزویتس» و سومی رویکرد امنیتی به جنگ قرار دارد.

تبیین تاریخ فرهنگی دفاع مقدس با مفهوم «جنگ فقر و غنا»



سخنران سوم این نشست، دکتر محمدعلی فتح‌اللهی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بود که در تبیین تاریخ فرهنگی دفاع مقدس با مفهوم «جنگ فقر و غنا» سخنان خود را ارائه کرد و گفت: جنگ تحمیلی هشت ساله، حادثه‌ای ناخواسته و پیش‌بینی نشده برای مردم ایران بود که همه را درگیر خود کرد. این جنگ نه تنها آثار فرهنگی زیادی را به‌همراه داشت، بلکه به‌واسطه جنبه هویتی آن می‌تواند به عنوان پدیده و مقوله‌ای فرهنگی هم محسوب شود. مردم ایران خود را در جنگ شناختند و پیدا کردند و شناخت

مردم ایران بدون درک این مقطع تاریخی ممکن نخواهد بود. مردم ایران در جنگ تجربه کردند که همزمان می‌شود جنگ کرد و زندگی کرد، ازدواج کرد، تجارت داشت و درس خواند. به‌ویژه آنکه در بحبوحه مصیبت‌ها و شدائد، می‌توان شادی و سرور را هم تجربه کرد. به تعبیری جنگ بخشی از زندگی شد. البته این امر تا حدی در جنگ‌های گذشته مثل جنگ‌های ایران و روس هم تجربه شده بود.

او افزود: در دوران جنگ تحمیلی شهرها و مناطق مختلف کشور از فرهنگ‌های هم به‌ویژه مناطق جنگی شناخت پیدا کردند و به هم نزدیک شدند. جنگ تحمیلی وحدت و انسجام ملی را به همراه داشت و هنوز هم سرمایه‌ای برای این معنی می‌باشد. جامعه انقلابی ایران خاطره جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی را با خود دارد. این‌ها مهم‌ترین حافظه‌های افراد جامعه ایرانی هستند که حافظه‌های اقشار مختلف اجتماعی در این رابطه وحدت دارد. تجربه جنگ تحمیلی درک قدسی از هویت و ملیت ایرانی را به وجود آورد. مواجهه اعتقادی و دینی با این تجربه، که با شهادت‌ها و جانبازی‌های رزمندگان اسلام تحقق پیدا کرد، توانست نگاه الهی به مرگ و حوادث زندگی و رابطه انسان با خدا را خمیرمایه هویت ملی ایرانی قرار دهد و تعریف قدسی از ایران ارائه کند. نمود چنین درکی را می‌توان در بیان امام خمینی (ره)، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، در دیدار با سفرای کشورهای اسلامی در عید قربان (۲۸ مرداد ۱۳۵۹) ملاحظه کرد که فرمودند: «ایران یک موجود الهی است که هیچ چیز او را صدمه نخواهد زد».

معنویت زمان جنگ هیچ‌وقت در زندگی گذشته عامه مردم نبوده است

دکتر فتح‌الهی ادامه داد: مصادیق فداکاری، ایثار و عرصه‌های رشد و تعالی معنوی که در دوران جنگ تحمیلی ظاهر شد، غیر از دوران صدر اسلام بی‌سابقه بود و در گذشته تاریخ نمی‌توان دید. معنویت که با انقلاب اسلامی و در زمان جنگ پدید آمد، هیچ‌وقت در زندگی گذشته عامه مردم نبوده است. همین امر نقد گذشته را به همراه داشت. بحث شهادت در تاریخ تمدن بیش از هزار سال گذشته امری تقریباً مفقود است. اینکه انسان‌هایی طالب امر شهادت شوند و به این سرعت بتوانند تعالی روحی پیدا کنند، نبود که در این مقطع تاریخی فضا و درهای جدیدی از معنویت به روی مردم باز می‌شود. ورود مردم در جنگ تحمیلی نه تنها نقد گذشته تاریخی بود بلکه، نقد ساختارهای معیوب زمانه هم بود و نقد را در جامعه نهادینه کرد و عمق بخشید. «عوام جامعه» قدرت قضاوت نسبت به خواص پیدا کردند. این فرهنگ نقد حتی نسبت به تصمیم‌گیری‌های نظامی و امنیتی هم شکل گرفت. در ادامه نوعی نقد سازنده به ارتش شکل گرفت که حتی توانست بدون انحلال ارتش، سازمان جدید نظامی ایران را هم تولید کند و نقد مولد بود. نیروهای حزب‌اللهی درون ارتش در این جهت پیشگام بودند و حق حیات به گردن ارتش داشتند.

دانشیار پژوهشکده مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق پژوهشگاه در بخش دیگری از سخنانش تصریح کرد: از رشد و تثبیت فرهنگ خودکفایی در جنگ و پس از آن هم می‌توان سخن گفت. جنگ تحمیلی موجب شکوفایی مدیریت انقلابی و جهادی در سراسر کشور شد. همه پیشرفت‌های کشور در عرصه‌های گوناگونی که به‌ویژه توسط جوانان صورت می‌پذیرد، وامدار فرهنگ و باور شکل گرفته در دوران جنگ است. وقتی پس از حدود ۳۰ سال از زمان جنگ، مبارزه بی‌امان با تروریست‌های تکفیری و به‌ویژه داعش برخلاف پیچیدگی‌های سیاسی، نظامی، جغرافیایی و فرهنگی آن به سرانجام می‌رسد؛ تأثیر فرهنگ شکل گرفته در زمان جنگ را نمودار می‌سازد. همان‌طور که شهید سلیمانی که قهرمان این عرصه بود، بارها بر آن تأکید داشت.

دکتر فتح‌الهی در خاتمه سخنانش تأکید کرد: به‌نظر این‌جانب تعبیر «جنگ فقر و غنا» مهمترین وصف فرهنگی جنگ تحمیلی هشت‌ساله است. جنگ فقر و غنا صفتی بود که امام (ره) به جنگ هشت‌ساله اطلاق کرد با تعبیری که: جنگ ما جنگ حق بر باطل بود و تمام‌شدنی نیست. جنگ ما جنگ فقر و غنا بود. جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۴). جنگی بین ایمان به خدا و زندگی متشرعانه و قانونمند با اندیشه اومانیسم و خودبنیادی بشر صورت می‌گیرد. یک‌طرف جنگ جریانی است که با مقید بودن به حدود انسانی، اسلامی و قانونی در مسیر ایمان قدم برمی‌دارد و در این جهت احساس فقر در به‌کارگیری امکانات می‌کند. طرف دیگر جنگ هم با عدم التزام به هیچ‌گونه اصولی و احساس غنا خود را جای خدا می‌گذارد و فعال می‌شود! جنگ فقر و غنا «اندیشه مقاومت» را عمق می‌بخشد و صورتی از منازعه است که با نوع نگاه به آینده شکل می‌گیرد. جنگی بین مکتب انتظار با سلفی‌گری است که ماهیت فرهنگی منازعات گوناگونی را نیز تبیین می‌کند.

نشست سوم «تاریخ فرهنگی دفاع مقدس»

از مجموعه سخنرانی‌های پژوهشکده تاریخ به مناسبت هفته پژوهش نشست سوم «تاریخ فرهنگی دفاع مقدس»، ۳۰ آذرماه به همت پژوهشکده تاریخ ایران برگزار شد.

در ابتدای این نشست دکتر داود ضامنی، معاون پژوهشی حوزه هنری و از پژوهشگران تاریخ جنگ با موضوع «رهاورد تاریخ فرهنگی برای پژوهشگران جنگ» سخنرانی کرد و با اشاره به اینکه مطالعات تاریخ فرهنگی در سه دهه گذشته دستاوردهای زیادی برای پژوهشگران جنگ و تاریخ‌نگاران حوزه دفاع مقدس به همراه داشته است، اظهار کرد: در این سخنرانی سه رهاورد را که از دید من بیش از بقیه اهمیت داشته را شرح خواهم داد؛ اولین رهاورد تاریخ فرهنگی برای تاریخ‌نگاران جنگ، ساختارشنکی در مفهوم «تاریخ» و مفهوم «جنگ» بود. تاریخ فرهنگی به ما می‌گوید، جنگ را نباید منحصر به جلوه‌ها و تجلیات افرادی دانست که فقط در میدان نبرد حضور داشتند. برای تدوین تاریخ فرهنگی جنگ، متن‌های دیگر را هم باید دید. تاریخ جنگ تنها روایت افراد نیست. بلکه اشیاء، نمادها، بدن‌ها، عواطف و احساسات، هنرها، سوژه‌های خاموش و ابژه‌های غایب نیز در تاریخ فرهنگی جنگ اهمیت می‌یابند. تاریخ کلاسیک و سنتی به جنگ، این سوژه‌های غایب را نمی‌دید و آنها را به صدا در نمی‌آورد.



برای تاریخ سنتی و کلاسیک «تاریخ نوشتن» اهمیت داشت. اما برای تاریخ فرهنگی جنگ «تاریخ خواندن» اهمیت دارد. تاریخ فرهنگی، تاریخ «اکنون» است. اگر تاریخ‌نگار جنگ قادر نباشد پای رخدادهای و رویدادهای گذشته را به «حال» باز کند، تلاش او چندان خاصیتی نخواهد داشت. دکتر ضامنی تأکید کرد: تاریخ فرهنگی علاوه بر مفهوم تاریخ و جنگ، مفهوم «روایت» را نیز مسئله‌مند کرد. تاریخ فرهنگی منتقد جدی فراروایت‌هاست. تاریخ فرهنگی باعث شد تاریخ‌نگاران جنگ و دفاع مقدس از خواب یک دکماتیسیم تاریخی و معرفتی بیدار شوند.

وی در ادامه گفت: دومین رهاورد تاریخ فرهنگی برای پژوهشگران جنگ، توجه دادن آنها به مفاهیمی چون «سیاست حافظه» و «سیاست فراموشی» بود. تاریخ فرهنگی مورخان جنگ را به این نکته زنهار می‌دهد به عواملی که حافظه جمعی و خاطره جمعی را می‌سازند، توجه کنند. عواملی چون ساختارهای اجتماعی، ایدئولوژی، طبقه، وابستگی خانوادگی، شرایط سیاسی، دین و بسیاری از پارامترهای دیگر که آگاهانه و ناآگاهانه تعیین می‌کنند، دیگران چه چیزی را، کجا، چه زمانی و چگونه یادسپاری و یادآوری کنند.

این پژوهشگر سومین رهاورد تاریخ فرهنگی برای پژوهشگران جنگ را آشنا کردن آنها با انواع روش‌های کیفی دانست که به‌ویژه در سه دهه گذشته توسط بسیاری از پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی، مطالعات فرهنگی، انسان‌شناسی و تاریخ فرهنگی ابداع شدند. سنت کیفی پژوهی در حقیقت نقد و اعتراضی بود که به پارادایم عینی‌گرا و جریان اثبات‌گرایی وارد شد و پایه‌گذاران آن نیز عموماً پژوهشگران مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی بودند.

کاریست روش‌هایی چون قوم‌نگاری، نظریه برخاسته از داده‌ها، مطالعه موردی، پدیدارشناسی، تحلیل روایت، تاریخچه زندگی، تاریخ شفاهی، تحلیل گفتمان و ... در حوزه مطالعات جنگ و دفاع مقدس می‌تواند به تعمیق این حوزه منجر شود. البته نقدی که هم به پژوهشگران تاریخ فرهنگی و هم پژوهشگران جنگ در ایران وارد است اینکه آنها در پروژه‌هایشان اقبالی به استفاده از روش‌های ترکیبی Mix Method جریان سومی که در روش‌شناسی پدید آمده، نداشتند.

دکتر ضامنی در پایان سخنان خود تصریح کرد: به‌نظرم جای خالی یک کرسی آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری در حوزه مطالعات تاریخ فرهنگی و مطالعات جنگ به شدت احساس می‌شود.

بررسی‌های تاریخی جنگ ایران و عراق در غرب

سخنران دوم، دکتر محبوبه شمشیرگرها، استادیار مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران، سخنانش را با عنوان «بررسی‌های تاریخی جنگ ایران و عراق در غرب» شروع کرد و در خصوص اهمیت توجه به مقوله تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق در آمریکا و اروپا، گفت: جنگ تحمیلی، به‌ویژه از حیث تهدید آن برای منافع غرب، از همان آغاز همواره محل تأمل و پژوهش تحلیل‌گران نظامی و استراتژیست‌های غربی قرار داشته است. این توجه، نه تنها با خاتمه جنگ رنگ نباخت بلکه روزبه‌روز بر عمق و گستره آن افزوده شد؛ چرا که تحلیل‌گران غربی برآنند به فهم این جنگ به منزله کلیدی برای حل مسائل آمریکا در خلیج فارس، به‌ویژه در تعیین راهبردها و تاکتیک‌های عملیاتی در مواجهه آتی با ایران دریابند که در این منطقه اهمیتی اجتناب‌ناپذیر دارد. این در حالی است که در ایران تلاش برای فهم روایت غیر ایرانی از جنگ، تنها به ترجمه تعدادی از کتاب‌ها، انتشار مقالاتی معدود به مناسبت انتشار کتب و نیز چند کتاب‌شناسی عمدتاً ناقص خلاصه شده است. به عبارت دیگر، با وجود گذشت چهار دهه از آغاز بررسی‌های تاریخی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در خارج از کشور، در ایران کوششی جدی و کارگشا برای درک پیوستگی و چگونگی و چرایی روایت غیرایرانی و گاه ضدایرانی از این جنگ ملاحظه نمی‌شود. شمشیرگرها در توضیح چرایی توجه به این موضوع توضیح داد: او با درک این مسئله، نظر به جایگاه و زمینه فعالیت شغلی خود در گروه پژوهشی منابع ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی کتابخانه ملی، درصدد بر آمده تا پژوهشی کتاب‌شناختی در این زمینه با تمرکز بر کتاب‌های انگلیسی منتشر شده در خارج از ایران انجام دهد. اهمیت دستاورد این بررسی که اخیراً با عنوان جنگ ایران و عراق به روایت تحلیل‌گران غربی؛ نگاهی بر جریان‌شناسی آثار تحلیل‌گران جنگ ایران و عراق در غرب منتشر شده، در ترسیم چشم‌اندازی کلی از جریان تاریخ‌نویسی جنگ در غرب، به‌منزله گامی آغازین و ضروری در «شناخت دقیق و نقد و تحلیل این بررسی‌ها» و «بهره‌مندی احتمالی از آنها در جهت تصحیح و تکمیل روایت‌های ایرانی» است. چون در این اثر کلیاتی از مراحل و سیر تحول تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق در غرب، برجسته‌ترین تحلیل‌گران و نویسندگان، مراکز و طرح‌های پژوهشی، سمینارها و کنفرانس‌ها، رویکردها و محورهای موضوعی آمده است.



شمشیرگرها تصریح کرد: تأمل در سیر شکل‌گیری آثار تحلیل‌گران غربی نشان می‌دهد تحولات بزرگ جنگ و وقایع مهم غرب آسیا و منطقه خلیج فارس، از وجوه متعدد نظیر اهداف، رویکردها، روش‌ها، نقاط اتکا و نیز بهره‌مندی از منابع و مستندات، بر مطالعات جنگ در غرب اثر گذاشته‌اند. به‌طوری‌که می‌توان چهل سال تاریخ‌نگاری جنگ در غرب را در پیوند با رخدادها و تحولات بزرگ منطقه، ذیل پنج مرحله یا دوره، طبقه‌بندی کرد. او در خاتمه سخنانش با بیان مهم‌ترین ویژگی‌های هر یک از این دوره‌های پنج‌گانه، سیر تحول بررسی‌های تاریخی در غرب را از ابتدا تاکنون، مرور کرد.

تأملاتی بر تاریخ‌نگاری جنگ

سخنران سوم این نشست، حجت‌الاسلام سعید فخرزاده از پژوهشگران تاریخ جنگ با عنوان «تأملاتی بر تاریخ‌نگاری جنگ» سخنانش را آغاز کرد و گفت: این موضوع را از دو منظر؛ «شکل‌گیری در دوران جنگ» و «روند فعالیت و تحولات» مورد بررسی قرار می‌دهم. در بحث شکل‌گیری مراکز تاریخ‌نگاری جنگ در دوران دفاع مقدس، دو جریان در ابتدای جنگ در سپاه شکل گرفت که این دو جریان هیچ ارتباط تشکیلاتی و فکری



با هم نداشتند.

فخرزاده ادامه داد: یکی از جریان‌ها از بعد نظامی حوادث و وقایع جنگ را رصد و ثبت می‌کرد و جایگاه تشکیلاتی آن در دفتر سیاسی سپاه بود که یکی از مراکز مهم سپاه محسوب می‌شد. اهداف اصلی آنها ثبت تجربیات این دوران بود و این دیدگاه ریشه در نوع نگرش فرماندهان ارشد سپاه و به‌طور خاص تشکیلات دفتر سیاسی داشت. اکثر فرماندهان سپاه سابقه فعالیت تشکیلاتی (سیاسی-نظامی) در دوران مبارزه علیه رژیم پهلوی داشتند و در این راه با مطالعه منابع منتشره از تجربه مبارزات علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی چه دوران مبارزه و چه پس از پیروزی در دوران کنترل بحران‌ها و برقراری امنیت استفاده می‌کردند لذا، با اهمیت ثبت تجربیات آشنایی داشتند مزید بر آن تأکیدات امام راحل بر ثبت حماسه‌ها انگیزه‌ای شد که وقتی از شوک آغاز جنگ خارج شدند، در اوایل سال ۱۳۶۰ پس از انجام هماهنگی با فرماندهی سپاه با راه‌اندازی دفتر راویان جنگ فعالیت خود را شروع کردند. روش کار آنها به این صورت بود که تیم‌های چند نفره انتخاب می‌شدند و با اعزام به مناطق جنگی غرب و جنوب از طریق مصاحبه با سطوح مختلف شاهدان سعی بر ثبت اطلاعات عینی آنها از حوادث و وقایع داشتند، اما به‌دلیل وسعت دامنه جنگ و محدودیت نیروی مصاحبه‌گر، از سال ۱۳۶۱ یعنی عملیات «فتح‌المبین» تصمیم گرفته شد تیم‌ها فقط با فرماندهان یگان‌ها مصاحبه کنند که بعدها دامنه کار وسعت گرفت و ثبت تمام جزئیات جلسات، تماس‌های بی‌سیم در زمان عملیات، تهیه گزارش مکتوب توسط راوی، نسخه‌برداری از نقشه‌ها و کالک‌های عملیاتی، اخبار، اسناد و گزارشات مرتبط در دستور کار راویان قرار گرفت تا پایان جنگ این مرکز حدود پانصد هزار برگ سند (مکاتبات نظامی، گزارش‌های روزانه-کالک و نقشه عملیاتی، ۴۰ هزار ساعت نوار صوتی) شامل مصاحبه جلسات و مکالمات بی‌سیم، یک هزار و دویست دفتر یادداشت و مشاهدات راویان، ۲۷ هزار و ۴۲۰ قطعه عکس، اخبار و اطلاعات و ۷۵۰ حلقه فیلم ویدئو جمع‌آوری و آرشیو کرد.

فخرزاده اضافه کرد: در طول جنگ به‌دلیل نبود امکانات مالی و نیرو امکان تبدیل و تدوین منابع میسر نشد و مورد استفاده قرار نگرفت و فقط گزارش راویان از مشکلات و نواقص موجود مورد استفاده فرماندهی جنگ قرار گرفت.

بعد از جنگ اکثر منابع پیاده‌سازی، نمایه‌سازی و سامان‌دهی شدند و به تدریج در حال نشر هستند که تاکنون ۳۵۰ عنوان کتاب (شامل روزشمار جنگ، تاریخ شفاهی فرماندهان، اطلس عملیات‌ها، کتاب‌های تحلیل پژوهشی، ترجمه) منتشر شده است. با این حال جریان دوم در تبلیغات سپاه شکل گرفت و انگیزه آنها ثبت حماسه‌ها و ایثار رزمندگان بود و در واقع از منظر فرهنگی به جنگ می‌پرداختند. آنها ابتدا به منظور ثبت خاطرات رزمندگان اقدام به چاپ دفترچه خاطرات کردند با این فرض که با بهره‌گیری از توصیه‌های بزرگان، این مهم با کمترین هزینه (چاپ، توزیع و جمع‌آوری آنها) و سریع‌ترین روش به سرانجام می‌رسد اما در عمل با اینکه حدود یک میلیون جلد دفترچه در چند مرحله بین رزمندگان توزیع شد و هیچ بازگشتی صورت نگرفت که دلایل متعددی داشت مهم‌ترین آن عدم وجود «فرهنگ نوشتن» در بین احاد جامعه بود لذا برای جمع‌آوری خاطرات با آموزش نیروها و اعزام آنها به مناطق جنگی اقدام به ثبت خاطرات به صورت شفاهی می‌شد.

وی شرح داد: اعزام‌ها بیشتر در زمان عملیات‌ها صورت می‌گرفت چون تأمین نیرو برای اعزام از طریق جذب نیروهای فرهنگی به صورت بسیجی بود که در زمان عملیات‌ها داوطلب می‌شدند و مشکلاتی در انجام کار وجود داشت که برخی از آنها به شرح زیر بود:

- ۱- رزمندگان خیلی تمایلی به انجام مصاحبه نداشتند و به نوعی این کار را «مطرح کردن خود» می‌دانستند که برای راضی کردن آنها از بیانات بزرگان انقلاب استفاده می‌شد یا با مثال آوردن از حادثه کربلا و تلاش حضرت زینب (س) و ائمه اطهار (ع) برای ثبت و انعکاس این واقعه مهم بهره می‌بردند.
- ۲- چون نیروهای مصاحبه‌گر بیشتر داوطلب بودند (از یک ماه تا حداکثر شش ماه) نسبت دوره آموزش نیروها برای مصاحبه با دوران همکاری بسیار کم بود و مصاحبه‌ها از کیفیت مناسبی برخوردار نبود برای حل این معضل تلاش می‌شد از نیروهای ثابت داوطلب استفاده شود.
- ۳- امکان اطلاع‌رسانی لیست افراد مصاحبه‌شده به مصاحبه‌گرها وجود نداشت لذا، مصاحبه تکراری وجود داشت که سعی می‌شد با دادن اطلاعات به افراد مصاحبه‌شده، از تکرار مصاحبه‌ها جلوگیری شود.

دانش، تعهد و عمل
 پژوهشگاه مطالعات فرهنگی
 از مجموعه سخنرانی‌های پژوهشگاه تاریخ ایران به مناسبت هفته پژوهش:

نشست سوم

تاریخ فرهنگی دفاع مقدس

رهاوردهای تاریخ فرهنگی برای پژوهشگران جنگ
 دکتر داود ضامنی
 بررسی‌های تاریخی جنگ ایران و عراق در غرب
 دکتر محبوبه شمشیرگرها
 تأملاتی بر خاطره‌نگاری در جنگ ایران و عراق
 دکتر سعید فخرزاده
 دبیر نشست: دکتر محمدمیر احمدزاده

سه‌شنبه ۳۰ آذرماه ۱۴۰۰
 ساعت ۱۰ الی ۱۲

هفته پژوهش ۱۳۰۰
 تحول در پژوهش

هفته پژوهش ۱۴۰۰
 معاونت پژوهشی

لینک پیوستن به نشست: <http://webinar.iics.ac.ir/b/iic-3yq-dhs-h1u>



۴- در فرایند مصاحبه به دلایل غیرعمد و گاهی عمدی روایت توسط راوی به اشتباه بیان می‌شد و برای مستندسازی، برای هر روایت اطلاعات جزئی (یگان عملیاتی، جایگاه راوی، زمان واقعه، شاهدان و موقعیت مکانی) دریافت می‌شد و در پیاده‌سازی روایت‌ها بر اساس موضوع و یگان عملیاتی تفکیک می‌شد. در این صورت تواتر روایت به کمک راستی‌آزمایی می‌آمد. در نهایت تا پایان سال ۱۳۷۰ حدود ۲۰ هزار ساعت مصاحبه با رزمندگان انجام گرفت.

فخرزاده تأکید کرد: در گام‌های بعدی از سال ۱۳۶۴ با چاپ دفترچه خاطرات مخصوص خانواده شهدا و اسرا تلاش برای جمع‌آوری خاطرات خانواده شهدا و اسرای ایرانی شروع شد و بیش از ۱۰۰ هزار دفترچه توزیع و حدود ۴۵ هزار دفترچه جمع‌آوری شد. بعد از جنگ این دفترچه‌ها طی تفاهم‌نامه در اختیار بنیاد شهید قرار گرفت. توجه به خاطرات اسرای عراقی از سال ۱۳۶۵ با جذب نیروی عرب زبان و آموزش آنها و همکاری مرحوم «نظران» (رئیس وقت کمیسیون اسرای عراقی) از دیگر فعالیت‌های این مجموعه بود که تا پایان کار این دفتر حدود ۱۵۰۰ ساعت مصاحبه با آنان انجام، ترجمه و آرشیو شد اما هیچ استفاده‌ای از آنها نشد! چون اسرای عراقی نگران بودند با انتشار خاطراتشان، مشکلاتی برای خانواده آنان در عراق به‌وجود آید.

جمع‌آوری خاطرات مردم در شهرهای جنگی از دیگر فعالیت‌ها بود که صورت گرفت اما به دلیل کمبود امکانات و بودجه به‌صورت محدود مصاحبه انجام شد. انجام مصاحبه با آزادگان ایرانی از بدو ورود به ایران در سال ۱۳۶۹ و در اردوگاه‌های مورد استقبال، یکی دیگر از شاخه‌های فعالیت این گروه بود که حدود ۴ هزار ساعت مصاحبه صورت گرفت که این منابع نیز بعدها در اختیار بنیاد شهید قرار گرفت. گردآوری منابع صوتی، تصویری از یگان‌ها از دیگر اقدامات این مجموعه در سپاه بود که از سال ۱۳۶۹ شروع شد و منابع جمع‌آوری شده در قالب‌های استاندارد آرشیو شد. از نقاط قوت این مجموعه تلاش شبانه‌روزی برای گردآوری خاطرات و مستندسازی آنها بود اما، در بهره‌برداری از آنها به نسبت جمع‌آوری، بسیار ناچیز کار شد. بعدها این منابع در اختیار یگان‌های عملیاتی قرار گرفت تا با تکمیل داده‌ها به تدوین تاریخچه فعالیت یگان مربوطه اقدام کنند که متأسفانه این مورد هم در دسترس عموم محققین قرار نگرفت!

همزمان با این دو مجموعه در سپاه، بخش فرهنگی جهاد سازندگی با راه‌اندازی دفتر ثبت خاطرات از سال ۱۳۶۳ اقداماتی برای مصاحبه با جهادگران انجام داد که نتیجه آن انجام هزاران ساعت مصاحبه بوده است بعد از جنگ با تشکیل کانون سنگرزبان بی‌سنگر و با همکاری مجموعه امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی کلیه اسناد و مدارک مرتبط با فعالیت‌های جهاد در طول جنگ گردآوری و آرشیو شد و در تکمیل مصاحبه‌های انجام شده در جنگ اقداماتی را انجام دادند و ده‌ها جلد کتاب از این منابع را منتشر کردند. در اواخر جنگ با تشکیل بنیاد «حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس» تلاش برای سامان‌دهی فعالیت‌های گردآوری، آرشیو و تدوین در سطح نیروهای مسلح صورت گرفت که منتج به راه‌اندازی مراکز حفظ آثار در نیروهای نظامی (ارتش، سپاه، نیروی انتظامی) و دفتر جمع‌آوری آثار در دولت شد.

دکتر فخرزاده در خاتمه سخنانش تصریح کرد: تشکیل دفتر هیأت معارف جنگ ارتش با همت شهید صیاد شیرازی در سال ۱۳۷۴ از دیگر فعالیت‌ها در زمینه ثبت و تدوین تاریخ جنگ در سطح ارتش بود که این دفتر با اعزام به مناطق عملیاتی و با همکاری فرماندهان، نسبت بازخوانی و ثبت حوادث جنگ اقدام کردند که ماحصل آن انجام بیش از هزار ساعت مصاحبه و تدوین ده‌ها جلد کتاب از این منابع است. ثبت خاطرات جانبازان توسط بنیاد جانبازان و جمع‌آوری اسناد و خاطرات آزادگان سرتاسر توسط ستاد آزادگان و ثبت خاطرات و اسناد مرتبط با شهدان توسط بنیاد شهید پس از جنگ از جمله تلاش‌ها برای جمع‌آوری و نگهداری اسناد و خاطرات مرتبط بود که بعدها با ادغام این مجموعه‌ها در بنیاد شهید و امور ایثارگران، ادامه این کار در بنیاد شهید و امور ایثارگران دنبال شد و با تشکیل اداره کل اسناد، اقدام اصولی برای نگهداری آنها صورت گرفت تاکنون نزدیک به ۹ میلیون سند، ۶۰ هزار ساعت صوت، فیلم و انتشار بیش از ۱۹۰۰ عنوان کتاب در کارنامه آنان ثبت شده است. تولید مستند توسط گروه روایت فتح، نشر خاطرات رزمندگان توسط دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری، تصویربرداری از صحنه‌های جنگ توسط گروه چهل شاهد، واحد عکاسی سپاه، واحد تلویزیونی سپاه و ارتش، آرشیو عکس، فیلم و صوت اداره عقیدتی سیاسی ارتش از جمله اقداماتی بود که در جمع‌آوری و نشر منابع مرتبط با جنگ صورت گرفت.

جایگاه زبان‌شناسی پیکره‌ای در مطالعات زبان‌شناسی

به مناسبت هفته پژوهش، نشست تخصصی «جایگاه زبان‌شناسی پیکره‌ای در مطالعات زبان‌شناسی» توسط پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، برگزار شد. در این نشست که ۲۲ آذرماه، سخنرانان مطالب خود را به مخاطبان ارائه کردند.

در سخنرانی نخست با عنوان «نخستین تجربه‌ها در کاربرد پیکره‌های زبانی در ایران» که توسط دکتر مصطفی عاصی ارائه شد، تعریف پیکره در رویکرد نوین به پیشینه مطالعات پیکره‌بنیان انجام‌شده برای زبان فارسی در ایران اشاره کرد و پیشینه استفاده از پیکره در مفهوم سنتی آن را به کارهای ارائه‌شده توسط دکتر کیا و دکتر مقدم نسبت داد و نمونه کارهای اولیه انجام‌شده را تدوین و آژانه‌های بسامدی و چندزبانی با کمک رایانه در فرهنگستان دانست.

نخستین تجربه‌ها در کاربرد پیکره‌های زبانی در ایران



دکتر عاصی در ادامه به تجارب شخصی خود درخصوص استفاده از رایانه در حوزه فرهنگ‌نگاری که مبتنی بر استفاده پیکره بود اشاره کرد و گفت: فرهنگستان زبان ایران (فرهنگستان دوم ۱۳۴۹-۱۳۵۷) را می‌توان پیشگام حرکت از دوران پیکره‌های سنتی به سوی پیکره‌های امروزی دانست. از آنجاکه مهم‌ترین (و شاید گسترده‌ترین) فعالیت در فرهنگستان آژانه‌گزینی است، برای فراهم آوردن اطلاعات و آژانه‌ها از متون مهم و شاخص زبان فارسی به‌عنوان منابع قابل‌استناد، برای بررسی دقیق متن‌های تاریخی زبان فارسی و استخراج آژانه‌های آنها چندین طرح تدوین و آژانه‌های بسامدی به‌شیوه دستی در طول چندین سال انجام شد و برای آثاری مانند رساله رگ‌شناسی و معیارالعقول ابن‌سینا، اشعار شهید بلخی و مقدمه شاهنامه ابومنصوری و آژانه‌های بسامدی فراهم شد. روشن است که روش دستی بسیار زمان‌گیر، خسته‌کننده و خطاپذیر است و پس از چاپ، امکان ویرایش آن نیز وجود ندارد.

وی ادامه داد: خوشبختانه با فراهم آمدن امکان بهره‌گیری از مرکز رایانه سازمان برنامه و بودجه، مسیر تازه‌ای برای این‌گونه فعالیت‌ها گشوده شد. برای برنامه‌ریزی، سامان‌دهی و اجرای طرح‌های رایانه‌ای نگارنده مأموریت یافت بخش کاربری‌های رایانه را در فرهنگستان ایجاد کند. وظیفه اصلی این بخش به‌کارگیری رایانه در همه پژوهش‌های زبانی بود و به‌جزء برگزاری دوره‌های آموزشی برای پژوهندگان، طرح‌هایی به‌ویژه در زمینه فرهنگ‌نگاری ارائه شد و به‌اجرا درآمد. طراحی سیستم و برنامه‌نویسی سه طرح تدوین رایانه‌ای فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی، طرح تدوین فرهنگ چندزبانه و طرح تدوین و آژانه‌های بسامدی با کمک رایانه تا سال ۱۳۵۴ به انجام رسید، اما تنها طرح سوم بود که به مرحله اجرا رسید.

در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ طرح فراهم آوردن و آژانه‌های بسامدی با کمک رایانه اجرا گردید و برای هشت متن التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، الابنیه عن حقائق الادویه، گرشاسپ‌نامه، ویس و رامین، دیوان منوچهری، دیوان ناصر خسرو، داستان رستم و سهراب و داستان فرود از شاهنامه فردوسی و آژانه‌های تهیه شد. البته این مرحله آزمایشی طرح بود و دیگر با پایان کار فرهنگستان زبان ایران فرصت نشد که از این سیستم بهره‌برداری کلان شود.

استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی تأکید کرد: در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ برای طرح پژوهشی فرهنگ‌نگاری رایانه‌ای خود و بربنیاد نظریه متن‌شناسی مقابله‌ای «هارتمن» از مجموعه هفت متن تخصصی زبان‌شناسی و ترجمه فارسی آنها پیکره دوزبانه رایانه‌ای فراهم ساختم. گرچه در آن زمان نامی از پیکره موازی یا دوزبانه در کار نبود و در نظریه هارتمن به متن‌های موازی که به صورت دستی تحلیل می‌شدند اشاره شده بود. به این ترتیب نخستین واژه‌نامه تخصصی دوزبانه رایانه‌ای پیکره‌بنیاد تدوین شد (عاصی، ۱۹۸۱).

دکتر عاصی در خاتمه سخنانش پیرامون پایگاه داده‌های زبان فارسی شرح داد: طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ نگارنده طرحی را برای ایجاد نخستین پایگاه داده‌های زبان فارسی با کمک رایانه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهیه و به تصویب رساند و فاز (مرحله) نخست آن تا سال ۱۳۷۹ به بهره‌برداری محدود رسید. از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ فاز دوم طرح برای گسترش آن به اجرا درآمد. هم‌زمان با معرفی پایگاه داده‌های زبان فارسی به‌عنوان منبعی مستند برای پژوهش‌های زبانی در سومین کنفرانس زبان‌شناسی ایران (۱۳۷۴)، با ارائه مقاله، سخنرانی و برگزاری کارگاه‌هایی به معرفی رشته نوین یاد زبان‌شناسی پیکره‌ای پرداخت (عاصی، ۱۳۸۲). فاز سوم طرح که برنامه‌نویسی و تولید نرم‌افزار گسترده پایگاه داده‌ها، افزایش حجم داده‌ها تا ۶۰ میلیون واژه و ارائه برخط و رایگان آن برای همگان در اینترنت بود تا سال ۱۳۸۴ به بهره‌برداری رسید. شایسته یادآوری است که این مرحله با کمک مالی شورای عالی اطلاع‌رسانی انجام شد. فاز چهارم نیز با تغییرات مهم و بازنویسی کامل نرم‌افزار پایگاه و افزودن امکانات پردازشی تازه در خردادماه ۱۳۹۸ رونمایی شد.

افراز شواهد متنی به طبقات هم‌ارز معنایی

سخنرانی دوم این نشست با عنوان «پیکره فرهنگ جامع زبان فارسی» که قرار بود توسط دکتر علی‌اشرف صادقی ارائه شود، به دلیل کسالت ایشان لغو شد.



سخنرانی سوم با عنوان «افراز شواهد متنی به طبقات هم‌ارز معنایی» توسط دکتر محمود بی‌جن‌خان ارائه شد. وی در این سخنرانی نظر فرث (۱۹۵۷) را مرکز ایده خود قرار داد و به بررسی معنایی واژه‌های فارسی در چارچوب این نظریه پرداخت. برای قابل فهم شدن عنوان سخنرانی، تک‌تک واژه‌های عنوان را تعریف کرد و به چگونگی یافتن راه‌حل به صورت رایانشی برای استنتاج معنای واژه‌ها در متن پرداختند. برای یافتن طبقه هم‌ارز معنایی، روش‌های چندنگاشت (چندواژه‌ای)، ردنگاشت و واژه‌نما گشت را معرفی کرد.

واژگان پایه فارسی و پیکره زبان کودکان ایرانی، نسخه ۱



سخنرانی چهارم با عنوان «واژگان پایه فارسی و پیکره زبان کودکان ایرانی، نسخه ۱» توسط دکتر شهین نعمت‌زاده و دکتر محرم منصوری‌زاده ارائه شد. این سخنرانی در دو بخش مجزا طرح شد، در بخش اول دکتر نعمت‌زاده عنوان کرد: نظام آموزش و پرورش ایران متمرکز و کتاب‌بنیاد است و در آن کتاب درسی اهمیت و محوریت خاصی در آموزش دارد. یکی از ابعاد کتاب‌های درسی، زبان این کتاب‌هاست و بخشی از زبان و شاید مهمترین بخش، واژه‌های آن است. کلماتی که در کتاب‌های درسی به کار می‌روند باید از هر جهت مناسب باشند.

برای رسیدن به این تناسب لازم است که واژه‌های آشنا و مشترک دانش‌آموزان شناسایی شود تا با استفاده از آن‌ها مفاهیم تازه و واژه‌های ناآشنا آموخته شود. برای یافتن واژه‌های مشترک و آشنای دانش‌آموزان ابتدایی ایران طرح شناسایی واژگان پایه دانش‌آموزان ایرانی در دوره ابتدایی به سفارش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش با همکاری دانشگاه الزهرا (س) اجرا شد. ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات در این طرح عبارت بودند از: آزمون تولیدی واژه، آزمون ادراکی واژه و دفترچه واژگانی معلمان. آزمون تولیدی واژه، کتابچه‌ای است مصور و رنگی در ۱۱۶ صفحه که محور اصلی آن ۱۴ موضوع است که این موضوعات به کمک نویسندگان ادبیات کودک و تصویرگر کتاب‌های کودکان تبدیل به داستان‌هایی مصور شده است. در مجموع ۴۳ تصویر در کتابچه آمده است. از دانش‌آموزان پایه اول خواسته شد تا با توجه به تصاویر سخن بگویند تا صدایشان ضبط شود و از دانش‌آموزان پایه دوم تا پنجم خواسته شد تا در دفترچه بنویسند.

آزمون ادراکی واژه هم کتابچه‌ای است مصور و رنگی در ۹۳ صفحه که در آن حدود ۸۰۰ تک تصویر آورده شده است. در این آزمون از دانش‌آموزان خواسته شده تا واژه‌هایی را که از زبان آزمون‌گر می‌شنوند با تصاویر تطبیق دهند. در آزمون واژگانی معلمان از معلمان خواسته شده تا درباره واژه‌های دانش‌آموزان خود نظر دهند. هر سه آزمون قبل از چاپ و نهایی شدن پایلوت شدند. براساس طرح نمونه‌گیری ویژه‌ای ۲۰ هزار دانش‌آموز ابتدایی از همه استان‌های کشور در ۱۷۵ مدرسه شهری و روستایی و عشایری در ۸۷۵ کلاس، تحت پوشش طرح قرار گرفتند و برای پاسخ‌گویی به آزمون واژگانی معلمان از همین ۱۷۵ مدرسه، ۸۷۵ معلم از پنج پایه انتخاب شدند.

در مرحله اجرا یک نفر دبیر اجرایی، ۴۰ نفر ناظر اجرایی و ۲۹ نفر مجری استانی و ۳۵۰ آزمون‌گر فعال شدند. اطلاعات مورد نیاز با هماهنگی وزارت آموزش و پرورش و نامه وزیر در ظرف یک هفته تا ده روز در دی ماه ۱۳۸۱ جمع‌آوری و با نظارت ناظران اجرایی اعزام شده، به تهران ارسال شد. نظر به حجم وسیع اطلاعات و اهمیت مدارک برای پژوهش‌های آتی، ارزشیو طرح سازماندهی شد و مدارک برچسب‌گذاری شدند و برای ورود اطلاعات نرم‌افزار واژه‌های آشنا تدوین و طراحی شد تا امکان گزارش‌گیری‌های مختلف فراهم شود. در سال ۱۳۸۳ طرح در بخش پژوهش‌های کاربردی علوم انسانی در هجدهمین جشنواره بین‌المللی خوارزمی برگزیده شد و

جایزه دلاری آیسکو (سازمان اسلامی آموزشی، علمی و فرهنگی) را در سال ۲۰۰۵ کسب کرد. در سال ۱۳۸۶ طرح کاربست یافته‌های طرح اجرا شد و در سال ۱۳۹۰ کتاب واژگان پایه فارسی از زبان کودکان ایرانی منتشر شد. در این کتاب پربسامدترین واژه‌ها به تفکیک ۵ پایه در چهار پله و ۲۴ موضوع سازمان‌بندی شده‌اند.

در بخش دوم سخنرانی، دکتر منصوری‌زاده توضیح داد که پیکره متنی مجموعه‌ای از اسناد متنی است که برای هدف خاص و معینی تهیه می‌شود. پیکره‌های متنی برای سهولت توسعه و کاربری دارای ساختارهای کلی و جزئی هستند که به مرور زمان رایج شده‌اند. این ساختارها سطوح متعدد مانند مجموعه‌ها و زیرمجموعه‌های اسناد، سند متنی، بندها و پارگراف‌ها، جملات و نهایتاً واژه‌ها را دربرمی‌گیرند. یعنی برخی از اطلاعات پیکره (مانند زبان) برای کل آن به‌عنوان یک موجودیت واحد تعریف می‌شود. برخی دیگر ویژگی‌های پیکره (همانند موضوع) به زیر بخش‌های آن تعلق می‌یابند. برچسب‌های زبانی جمله‌ها و واژه‌ها سطوح بعدی ساختارها را شامل می‌شوند. این برچسب‌ها مشخصات دستوری و معنایی واژه‌ها و اصطلاحات هستند

به مناسبت هفته پژوهش پژوهشگاه زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

جایگاه زبان‌شناسی پیکره‌ای در مطالعات زبان‌شناسی

دکتر مصطفی عاصی
نخستین تجربه‌ها در کاربرد پیکره‌های زبانی در ایران

دکتر علی اشرف صادقی
پیکره فرهنگ جامع زبان فارسی

دکتر محمود بیجن خان
افراز شواهد متنی به طبقات هم‌ارز معنایی

دکتر شهبان نعمت زاده و دکتر محرم منصوری‌زاده
واژگان پایه فارسی و پیکره زبان کودکان ایرانی، نسخه ۱

دکتر فرزانه گشتاسب و دکتر نادیا حاجی پور
پایگاه داده پارسیک: نخستین پیکره برچسب‌گذاری شده زبان فارسی میانه

دکتر مسعود قیومی
پیکره مستندات علمی: کاربرد فناوری اطلاعات در تهیه پیکره زبانی و رفع چالش‌ها

دوشنبه ۲۲ آذرماه ۱۴۰۰
ساعت: ۱۰ تا ۱۴
(به صورت مجازی)

تحول در پژوهش

هفته پژوهش ۱۴۰۰
معاونت پژوهش

لینک پیوستن به نشست: <http://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-9xq-9l1-wtm>

که به صورت دستی یا نیمه خودکار تولید می‌شوند. پیکره واژگان پایه در همین چارچوب و با هدف جمع‌آوری واژگان آشنا و مورد استفاده کودکان ایرانی تعریف و تهیه شده است. این پیکره در مطالعات زبان و فرهنگ شناسی، سنجش و آموزش و همچنین تألیف محتوای ویژه کودکان کاربردهای زیادی دارد. این پیکره پوشش جغرافیایی و جمعیتی بسیار مناسبی دارد و همه‌نوع تنوع جغرافیایی، فرهنگی و زبانی را دربر می‌گیرد. این پیکره شامل آزمون ادراکی واژه، تولیدی واژه (صوتی، پایه اول)، تولیدی واژه (متنی) و واژه‌های آشنا (معلمان) بوده است.

پیکره کامل دارای اطلاعات جمع‌آوری شده ۲۰ هزار دانش آموز و معلمان آن‌هاست که محصولات فراوری شده آن در قالب گزارش و جدول‌های واژگانی منتشر شده است. متخصصان زبان و فرهنگ برچسب‌های دستوری و معنایی واژگان پربسامد این پیکره را تعیین کرده و بر غنای محتوایی آن افزوده‌اند.

وی ادامه داد: آزمون تولیدی واژه با ۱۴ موضوع در ۱۱۵ صفحه طراحی شده است. در نسخه اول پیکره محتوای بیش از ده هزار دفترچه آزمون تولیدی آماده شده است که برای پژوهش‌های نظری و کاربردی قابل استفاده است. علاوه بر متن اصلی نوشته دانش‌آموزان، این محتوا شامل اطلاعات دانش‌آموز مانند استان، مدرسه، پایه، زبان و ... و مقوله معنایی هر نوشته است که بر اساس شماره صفحه قابل تشخیص است. فایل‌های پیکره به سه صورت متنی، فایل اکسل و یک بسته نرم‌افزاری به زبان پایتون ارائه می‌شود که به آسانی با نرم‌افزارهای عام واژه‌پرداز مانند Word, Excel, ... و همچنین نرم‌افزارهای تخصصی کار با پیکره مانند Antconc قابل استفاده است. بسته نرم‌افزاری پایتون این زمینه را ایجاد کرده است که بتوان به کمک زبان برنامه‌نویسی پایتون و کتابخانه‌هایی مثل Nltk, parsivar, Hazm مطالعات الگوریتمی را هم روی آن انجام داد. برچسب‌زنی دستوری و معنایی خودکار، مدل‌سازی موضوعی، تعیین و برداری‌سازی واژگان از جمله این نوع مطالعات است. این پیکره، پس از کسب مجوزهای لازم از صاحب امتیاز و مجری، به صورت آزاد و رایگان در دسترس همه علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. اطلاعات بیشتر در این زمینه در صفحه <https://irlab.basu.ac.ir/vp> ارائه شده است.

پایگاه داده پارسیک: نخستین پیکره برچسب‌گذاری شده زبان فارسی میانه



در ادامه دکتر فرزانه گشتاسب و دکتر نادیا حاجی‌پور سخنرانی خود را با عنوان «پایگاه داده پارسیک: نخستین پیکره برچسب‌گذاری شده زبان فارسی میانه» در دو بخش ارائه کردند. در بخش اول سخنرانی، دکتر گشتاسب پایگاه داده پارسیک نخستین پیکره برچسب‌گذاری شده زبان فارسی میانه را معرفی و عنوان کرد که از سال ۱۳۹۷ کار گردآوری و برچسب‌گذاری داده‌های آن آغاز شد و در دی ماه سال ۱۳۹۹ با حدود چهار هزار واژه از متون فارسی میانه زرتشتی رونمایی شد. این پایگاه در حال تکمیل است و چشم‌انداز آن، این است که تمام متون فارسی میانه برچسب‌دهی و در این پایگاه بارگذاری شود. پایگاه داده پارسیک، با این هدف شکل گرفت که داده‌های زبانی برچسب‌گذاری شده فارسی میانه را برای نخستین بار در دسترس محققان و پژوهشگران قرار دهد.

در این پایگاه تمام واژه‌های متن‌های فارسی میانه در نُه لایه برچسب‌دهی شده‌اند که عبارت است از املائی واژه به خط پهلوی، مانوی و ...، آوانویسی، حرف‌نویسی، تعیین نوع املائی واژه به‌صورت هزوارش یا غیرهزوارش، معنی فارسی، برچسب دستوری، بن واژه، ارجاع به فصل و بند متن، ارجاع به صفحه و سطر نسخه انتقادی. برای متون زند اوستا، برچسب دیگری شامل صورت اوستایی واژه نیز اضافه شده است. برچسب‌دهی دستوری واژه در دو لایه انجام شده و لایه نخست شامل مقوله اصلی واژه و مشتمل بر ۱۱ مورد است: فعل، اسم، ضمیر، صفت، قید، حرف‌اضافه پیشین، حرف اضافه پسین، حرف ربط، حرف تعریف، اضافه و ادات فعلی؛ و در لایه دوم مقوله دستوری دانه‌ریز واژه‌ها تعیین شده است. برچسب‌هایی که نام برده شد، همچنین متن کتاب‌ها و ترجمه آنها در وبگاه‌هایی که برای ارائه این داده‌ها طراحی شده است؛ <https://www.parsigdatabase.com> قابل جست‌وجوست. از جمله اطلاعاتی که می‌توان از پایگاه داده پارسیگ استخراج کرد، می‌توان به استخراج اطلاعات آماری واژه‌ها به‌همراه متن، اطلاعات آماری مربوط به برچسب‌های مقوله دستوری واژه، الگوهای دستوری به‌همراه بسامد این الگوها، اطلاعاتی از ویژگی سبکی متون و نیز گزارش‌های گوناگون واژه‌نما برای نشان‌دادن محل دقیق واژه در متن اشاره کرد.

اطلاعات آماری پایگاه پارسیگ



در بخش دوم، دکتر حاجی‌پور سه مبحث پژوهش را با رویکرد آماری در این پایگاه بیان کرد: الف) در پژوهشی، استخراج اطلاعات آماری واژه‌ها صورت گرفته است. توضیح اینکه ۸ متن پهلوی با نام‌های اندرز آذرباد مهرسپندان، اندرز پیشینیان، اندرز خسرو قبادان، اندرز دانایان به مزدیسنان، بهرام ورجاوند، گزارش شطرنج و وضع نرد، سور سخن، و یادگار بزرگمهر انتخاب شد. اطلاعات آماری استخراج‌شده عبارت بود از «تعداد بندهای متن»، «تعداد واژه‌ها با تکرار متن»، «تعداد واژه‌ها بدون تکرار متن»، «تعداد بن واژه در هر متن»، «طول متوسط هر بند»، «تعداد واژه‌های با بسامد ۱ در هر متن»، «تعداد واژه‌های محتوایی در هر متن»، «تعداد واژه‌های دستوری در هر متن»، «تعداد هزوارشها در هر متن» و «تعداد هزوارش‌هایی که جزء واژه‌های دستوری نبوده و واژه محتوایی محسوب می‌شود». در این مجال کوتاه فقط به چند نتیجه آماری از این متون اشاره می‌شود. مقایسه تعداد بندها و واژه‌ها نشان می‌دهد، «بهرام ورجاوند» کوتاه‌ترین متن و «یادگار بزرگمهر» بلندترین متن از نظر تعداد بند و واژه در این میان ۸ متن است. اگرچه متن «بهرام ورجاوند» بسیار کوتاه است ولی از نظر طول متوسط بندها و تعداد واژه، حاوی طولانی‌ترین بندها با متوسط حدود ۴۱ واژه در هر بند است. تنوع واژگانی آن حدود ۶۳٪ است که نشان می‌دهد این متن پیچیده و درک آن دشوار است. در آمار کلی، در میان واژه‌های متون، ۴۷۱۷ واژه محتوایی (۶۵/۶۳٪) و ۲۴۷۰ واژه دستوری (۳۴/۳۷٪) وجود داشت.

دکتر حاجی‌پور شرح داد: یکی از دلایل طولانی‌بودن متوسط بندها، کاربرد همین واژه‌های دستوری است که به افزایش طول بند منجر شده و موجب پیچیده و مشکل‌شدن متن می‌شود. ب) در پژوهش دیگری «استخراج اطلاعات آماری درباره هزوارشها» صورت گرفت. هزوارش‌ها، کلماتی از اصل آرامی هستند که در متون دوره میانه زبان‌های ایرانی دیده می‌شوند و هنگام قرائت متن، نه با تلفظ آرامی بلکه با تلفظ همان زبان ایرانی خوانده می‌شوند.

داده‌های این پژوهش شامل ۳۱۰۴۶ واژه فارسی میانه است از سه منبع الف- ۳۱ متن از متون پهلوی مانند اندرز دانایان به مزدیسنان، شهرستان‌های ایران و ...؛ ب مینوی خرد؛ پ- اندرز اوشنر دانا است. ۱۲ مقوله دستوری برای برجسب‌گذاری تعریف شده: فعل، اسم، صفت، قید، عدد، ضمیر، حرف تعریف، پیش‌افزافه، پس‌افزافه، حرف ربط، ادات و افزافه که همه در مورد هزوارشها بررسی شد. فراوانی کلی واژه‌ها در این ۱۲ مقوله به ترتیب فراوانی، شامل اسم، حرف ربط، فعل، پیش‌افزافه، صفت، افزافه، قید، ضمیر، حرف تعریف، عدد، پس‌افزافه و ادات است. اما مقایسه واژه‌ها از لحاظ هزوارش و املاهای پهلوی در ۳ مقوله پربسامد نشان می‌دهد که واژه‌های اسم فقط در ۱۵٪ موارد هزوارش است و بقیه با املاهای پهلوی نوشته شده است؛ حرف ربط ۹۰٪ موارد هزوارش است؛

در مورد فعل‌ها ۲۳۴ فعل (بدون در نظر گرفتن تکرار) در این پیکره بود که از میان آنها تنها ۳۲ فعل همواره هزوارش بود و در بقیه موارد یا به هر دو صورت هزوارش و غیر هزوارش هستند یا فقط املاهای پهلوی دارند. ج) مقایسه فعل مجهول گذشته ساده در دو متن گزیده‌های زادسپرم و مینوی خرد، چنین نتیجه‌ای را نشان می‌دهد: در گزیده‌های زادسپرم ۵۷ مورد دیده شد که ۳۷ مورد با روش بن مضارع + $\bar{t}h + \bar{i}st$ ساخته شده است. در مینوی خرد ۷ مورد که ۲ تایی آن با روش گفته‌شده ساخته شده است. این جست‌وجوی ساده نشان می‌دهد در متن گزیده‌ها که یک متن اسطوره است از فعل مجهول بیشتر استفاده شده و در متن اندرزی مینوی خرد، ساخت فعل مجهول کاربرد چندانی ندارد. بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت که در متون اسطوره‌های فعل مجهول کاربرد بیشتری دارد.

پیکره مستندات علمی: کاربرد فناوری اطلاعات در تهیه پیکره زبانی و رفع چالش‌ها



سخنرانی آخر با عنوان «پیکره مستندات علمی: کاربرد فناوری اطلاعات در تهیه پیکره زبانی و رفع چالش‌ها» مسعود قیومی ارائه شد. در این سخنرانی گزارشی از عملکرد وی در طرح اعتلای معطوف به پیشرفت کشور ارائه شد. وی همچنین به نحوه تهیه پیکره زبانی و چالش‌های آن پرداخت و در انجام یک کار عملی، راهکارهای به‌کارگرفته‌شده برای رفع چالش‌ها را معرفی کرد. پیکره تهیه‌شده از مقالات علمی متشکل شده بود که از طریق فرایند خزش گردآوری شده بود. یافتن مقالات مشابه از وبگاه‌های خزش‌شده، پالایش مقالات از نظر زبان و رشته علمی و همچنین پیش‌پردازش داده‌ها از جمله مسائلی بود که در این سخنرانی ارائه شد.

در پایان نشست نیز از صفحه مربوط به «مجموعه پیکره‌ها، لغت‌نامه‌ها و سامانه‌های پژوهشکده زبان‌شناسی» که در پژوهشکده زبان‌شناسی به آدرس <https://www.ihcs.ac.ir/corpora/fa> تهیه شده‌است، رونمایی شد.

پژوهش در ارتباطات و مطالعات فرهنگی

نشست علمی «پژوهش در ارتباطات و مطالعات فرهنگی» به مناسبت هفته پژوهش، توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات در ۲۳ آذرماه به صورت غیرحضوری (برخط) برگزار شد.

در ابتدای این نشست، دکتر سیده زهرا اجاق (رئیس پژوهشکده و دبیر این نشست) درباره وضعیت فعلی و برنامه‌های پژوهشکده توضیح داد و بر اولویت شناخت و مطالعه در عرصه‌های نوین ارتباطات و مطالعات فرهنگی تأکید کرد. سپس دکتر معصومه تقی‌زادگان، دکتر منصور ساعی، دکتر داود مهرابی، دکتر احمد شاکری، دکتر بشیر معتمدی و دکتر سیده زهرا اجاق به ارائه سخنرانی‌های خود پرداختند.

مطالعه تصویر، چرخش پارادایمی و موج نوین مطالعات هنر است



دکتر تقی‌زادگان به عنوان اولین سخنران این نشست با موضوع «مطالعات هنر و جایگاه آن از منظر ارتباطات» سخنرانی کرد و گفت: آنچه در این بحث کوتاه شده مورد تأکید قرار می‌دهم، ضرورت توسعه مطالعات ارتباطی هنر در ایران است. مطالعات ارتباطی هنر، حوزه‌ای میان رشته‌ای است که به مطالعه پدیده‌های هنری تازه، جایگاه تصویر در رسانه‌های اجتماعی و به‌طور خلاصه به مطالعه رابطه میان تکنولوژی و فرهنگ بصری می‌پردازد. برای شرح چستی این رویکرد، به تمایز این رویکرد با رویکردهای پیشین در مطالعات هنر و زمینه ظهور آن اشاره می‌کنم.

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات در ادامه بیان کرد: مطالعات درباره هنر ایران چند دوره یا موج پژوهشی تاریخ‌گرایانه باستان‌شناسانه، مردم‌شناسانه، فلسفی و جامعه‌شناختی را از دهه ۱۳۱۰ تاکنون تجربه کرده است. موج پنجم مطالعات هنر به گمان من در دهه پیش‌رو شکل می‌گیرد. به نظر می‌رسد موج پنجم موج مطالعات رسانه‌ای و ارتباطی هنر خواهد بود. دلیل طرح این ایده این است که با مطرح شدن تحولات رسانه‌ای به‌عنوان بستر تغییرات سریع فرهنگی کنونی و ظهور پدیده‌های اجتماعی تازه در بستر رسانه‌های جدید، مطالعات ارتباطی هنر هم از مطالعات جامعه‌شناختی در حال تفکیک شدن است و به طرح مسائل تازه در مطالعات هنر می‌پردازد. پیدایش هنرهای تعاملی، هنرهای رسانه‌ای، هنرهای دیجیتال و طرح مفاهیم تازه مانند فرهنگ بصری دیجیتال، کارآمدی و ضرورت پرداختن به مطالعات هنر از منظر نظریه‌های ارتباطی و رسانه را بیشتر خواهد کرد.

علاوه بر این بایستی بر یک چرخش پارادایمی مهمی نیز تأکید کرد و آن چرخش از مطالعه اثر هنری به مطالعه تصویر است. حتی می‌توان آن را چرخش مطالعات هنر به مطالعات فرهنگ بصری نامید. در دوران کنونی بیش و پیش از آنکه با آثار هنری مواجه باشیم با تصویری از آثار مواجه هستیم، با ظهور و همه‌گیری فناوری‌های ارتباطی جدید، مواجهه با تصویر تبدیل به تجربه‌ای عمومی و هرروزه شده است. فناوری‌های رسانه‌ای بر اهمیت و سلطه بیان تصویری افزوده‌اند و از این‌رو شاهد نزدیک شدن حوزه تصویر به حوزه ارتباطات هستیم. مطرح شدن مفهوم «زوال‌هاله» از سوی والتر بنیامین از نخستین نظریه‌پردازی‌های این دسته است. اصولاً آنچه را که در حال رخ دادن است، تنها می‌توان با مفاهیم ارتباطی و جامعه‌شناختی توضیح داد.

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات، میراث ماندگار پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران است



دومین سخنران این نشست علمی دکتر منصور ساعی به «سیر تحول مطالعات ارتباطی در ایران» پرداخت و عوامل موثر بر روند و مسائل آموزشی و پژوهشی ارتباطات در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب را شرح داد. ساعی با تشریح قدمت آموزش ارتباطات پژوهش در ایران، توضیح داد که «پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران» در سال ۱۳۵۵ شمسی، به کوشش دکتر مجید تهرانیان به‌عنوان نخستین نهاد مستقل پژوهشی در حوزه علوم ارتباطات در ایران در عین پیوند با سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و سازمان برنامه و بودجه تأسیس شد. پی‌ریزی پژوهشکده، از طرح آینده‌نگری سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران، که در سال ۱۳۵۳ شمسی شروع به کار کرد، آغاز شد. یکی از هدف‌های اساسی طرح آینده‌نگری، پی‌ریزی فعالیت‌های پژوهشی سازمان در زمینه خدمات پشتیبانی ارتباطی در توسعه ملی بود. به گفته ساعی پارادایم ارتباطات در خدمت توسعه در قبل از انقلاب آنچنان قوی و مسلط بود که حتی سازمان‌های دولتی بخش‌هایی تحت عنوان «ارتباطات عمرانی» در وزارت اطلاعات و جهانگردی، «ارتباطات و تنظیم خانواده» در وزارت بهداشتی وقت و «ارتباطات برای سوادآموزی و آموزش» در وزارت آموزش و پرورش ایجاد کرده بودند.

ساعی به مهمترین ویژگی‌های مطالعات ارتباطی قبل از انقلاب اسلامی در ایران اشاره کرد و گفت: تمرکز بر ارتباطات و توسعه به‌منظور پشتیبانی از برنامه توسعه ملی بود. مهمترین ویژگی مطالعات این دوره، مطالعات با رویکرد آینده‌نگری است. همچنین کلان‌نگری و ایفای مسئولیت ملی پژوهش‌های ارتباطی در تبیین، توصیف و مشورت و پشتیبانی از برنامه‌های ملی (قبل، حین و بعد از اجرا) وجود دارد که در مطالعات پژوهشکده مطالعات ارتباطی و توسعه ایران به‌خوبی مشهود است.

ساعی تأکید کرد: متأسفانه در مطالعات ارتباطی قبل از انقلاب نوعی «رسانه محوری» افراطی در مطالعات ارتباطی و بی‌توجهی به مقوله نظام «ارتباطات سنتی نظیر رهبران افکار، منبر، شبکه‌های اجتماعی آفلاین محلی و...»، «دیالوگ و ارتباطات میان فردی در خانواده/ کار/ گروه‌های اجتماعی، سیاسی و...» و «ارتباطات میان فرهنگی/ قومی/ زبانی در ایران و جغرافیای فرهنگی ایرانیان» وجود دارد.

او ادامه داد: پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برنامه‌ها و فعالیت‌های پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران نیز دچار رکود شدند. در سال ۱۳۵۹، تحت تأثیر تحولات داخلی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، فعالیت‌های این پژوهشکده متوقف شد و سرانجام با ادغام آن در قالب «مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی»، که بعدها به «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» تغییر نام داد، تشکیل شد. در مجموع با شروع جنگ عراق علیه ایران، مطالعات ارتباطی برنامه‌های مطالعاتی و تحقیقاتی مراکز علمی و سازمان‌ها تغییر سیاست‌ها و خط مشی‌های دولت، متوقف می‌شوند.

یک عامل مهم تأثیرگذار بر امر پژوهش و آموزش ارتباطات در بعد از انقلاب اسلامی، رویکرد قهر و انکار و بدبینانه به رسانه‌ها و فناوری و ابزارهای ارتباطی (تجربه ویدئو و ماهواره و رسانه‌های اجتماعی) از سوی نخبگان سیاسی حاکم است که رسانه و نظام ارتباطی به‌منابه ابزار تبلیغ ارزش‌های فرهنگی غربی و غیراسلامی دیده می‌شوند.

همچنین عامل مهم دیگر شناوری سیاست‌های فرهنگی و رسانه‌ای تحت تأثیر تحولات گسترده گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی دولت‌های ایران (سازندگی، اصلاحات، مهرورزی و تدبیر و امید و مردمی) است که اولویت‌ها و مسئله‌های مطالعات ارتباطی را دگرگون می‌کند و یک گفتمان واحد مانند ارتباطات و توسعه بر حوزه مطالعات ارتباطی حاکم نیست. یکی از عوامل مهم دیگر بر فضای مطالعات ارتباطی در ایران کم‌رنگ شدن جایگاه و کنش‌گری دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کشور است، این در حالی است که همزمان در متن جامعه با توسعه سواد پایه و تحصیلات آکادمیک، جوانی جمعیت و نفوذ گسترده رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌های اجتماعی در بین نسل‌های مختلف فعال جامعه ایرانی روبه‌رو هستیم.

ساعی با اشاره به تعدد مراکز آموزشی و تحقیقاتی ارتباطات در دوره معاصر گفت که این تعدد مراکز علمی و پژوهشی در حوزه مطالعات ارتباطی گرچه بسیار ارزشمند است اما به نظر می‌رسد که نوعی جزیره‌گرایی و در عین حال هم‌پوشانی فعالیت‌ها و مأموریت‌ها و برنامه‌ها مراکز پژوهشی و مطالعاتی وجود دارد و نوعی خردنگری و فقدان داشتن یک چشم‌انداز راهبردی و برنامه یا طرح جامع و کلان پروژه ملی در زمینه مسئله‌ها و برنامه‌های ارتباطی کشور به چشم می‌خورد.

او در مورد ویژگی‌های مطالعات ارتباطی بعد از انقلاب اسلامی گفت: نوعی غلبه نگاه آسیب‌شناسانه به رسانه در مطالعات ارتباطی در دانشگاه‌ها و تحت تأثیر نگاه بدبینانه نخبگان سیاسی و نظام سیاست‌گذاری به رسانه‌ها و فناوری‌ها وجود دارد. در واقع در مطالعات ارتباطی بعد از انقلاب، با رویکرد چالشی و آسیب‌محور به نقش ارتباطات و رسانه در توسعه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پررنگ‌تر از رویکرد ظرفیت‌محور و فرصت‌محور است. ساعی افزود: نظام سیاست‌گذاری و نظام تدبیر ملی در حوزه فرهنگ، ارتباطات و رسانه به نتایج مطالعات ارتباطی بی‌توجه است و این رویکرد منجر به کاهش مسئولیت ملی مطالعات ارتباطی و کاهش مسئله‌محوری در مطالعات ارتباطی شده است.

جمعی بودن امر سلامت، ضرورت توجه به ارتباطات سلامت از منظر علوم ارتباطی است



در ادامه سخنران سوم دکتر مهربانی با اشاره به اهمیت «روند پژوهش‌های ارتباطات سلامت و مسیر پیش‌رو» بیان کرد: ریشه مطالعات ارتباطات در سلامت به‌طور عمده از نظر زمانی به دهه ۱۹۶۰ میلادی بازمی‌گردد که رشته‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی پزشکی، پزشکی و مطالعات فرهنگی توجه خاصی به این حوزه داشتند. به گفته وی، نقش مرکزی ارتباطات در فرایند گردآوری اطلاعات باعث توجه روزافزون به این قبیل مطالعات شد. با به‌کارگیری ارتباطات مؤثر، اطلاعات متنوعی از بیمار در اختیار کادر درمان قرار می‌گرفت که این اطلاعات می‌توانست در فرایند درمان نقش سازنده‌ای ایفا کند.

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات در ادامه بیان کرد: نقش اثرگذار ارتباطات در حوزه سلامت باعث تمایل روزافزون به این حوزه تحقیقاتی شد، به‌گونه‌ای که تا دهه ۱۹۸۰ ضرورت مشروعیت‌بخشی به حوزه‌های دانشگاهی که این مطالعات در ذیل آن قرار گیرد، یک نیاز اساسی محسوب می‌شد. علاوه بر این نیاز، تقویت ادبیات مرتبط با ارتباطات سلامت نیز باعث شکل‌گیری گام‌های اولیه‌ای به‌منظور نهادینه‌شدن رشته ارتباطات سلامت شد.

مهرابی خاطر نشان کرد: شکل‌گیری انجمن‌های مختلف با تمرکز بر جنبه‌های مختلف ارتباطات سلامت و همچنین راه‌اندازی کنفرانس‌هایی در سطوح مختلف باعث شد که رشته ارتباطات سلامت به تدریج خود را به عنوان یک هویت مستقل در دانشگاه‌های تراز اول جهان مطرح سازد. او در ادامه تصریح کرد که کشورهای مختلف با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ارتباطات سلامت در تلاش برای رفع مشکلات حوزه سلامت خود هستند. برای مثال؛ کاهش مرگ‌ومیر ناشی از انواع مختلف بیماری‌ها مانند بیماری‌های قلبی-عروقی، سرطان، دیابت، و فشار خون و همچنین کاهش مرگ و میر ناشی از تصادفات جاده‌ای از جمله مواردی هستند که کشورها با برنامه‌ریزی در مورد آنها تلاش می‌کنند، آمار تلفات خود را در این حوزه‌ها کاهش دهند. دکتر مهرابی ضمن اشاره به شیوع کرونا و اولویت یافتن راه‌های مقابله با بیماری‌های واگیردار تصریح کرد: همان‌گونه که در بحث ارتقاء سلامت نیز تأکید بر امر جمعی بودن سلامت است، به‌کارگیری ظرفیت‌های ارتباطات موجود می‌تواند در دستیابی به یک جامعه سالم‌تر کمک‌کننده باشد.

تدوین نقشه راه نشر نیازمند مطالعات تطبیقی و شناخت جریان‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است



سخنران بعدی این نشست دکتر احمد شاکری به موضوع «پژوهش‌های نشر از منظر مطالعات فرهنگی» پرداخت و با اشاره به سنت مطالعات فرهنگی به‌دلیل رویکرد انتقادی و نگاه از نوع دیگر به مباحث و موضوعات متعارف، گفت: این رشته در سالیان اخیر اقبال خوبی در بین مخاطبان داشته است. پژوهشگران این حوزه معتقدند در مطالعات فرهنگی بیش از آنکه کمیت امر فرهنگی مدنظر باشد، کیفیت و حوزه تأثیرگذاری آن مهم است. بر همین اساس رویه و فرآیند پژوهی یکی از مسائلی است که می‌تواند موضوع مطالعه در حوزه چرایی و چیستی یک پدیده فرهنگی به‌شمار رود. پژوهش نشر از منظر مطالعات فرهنگی یکی از مسائلی است که همواره در حوزه اجرای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی حامیان و منتقدان خود را داشته است. صنعت نشر کتاب یکی از مهم‌ترین حوزه‌ها در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی به‌شمار می‌رود. این حوزه علاوه بر بعد فرهنگی، از بعد اقتصادی نیز یکی از صنایع درآمدزا در دنیا به‌شمار می‌رود، صنعتی که در حوزه‌های مختلف خود بی‌بهره از شناخت جریان‌های متفاوت فرهنگی و اجتماعی نیست. از سوی دیگر، مطالعات تطبیقی و آمارهای منتشره در خصوص وضعیت بنگاه‌های انتشاراتی در جهان و همچنین مشاهده تجربیات دیگر کشورها، خود مؤیدی بر این نکته است که ضرورت بازتعریف و به‌روزرسانی الگوها و راهکارهای مناسب تقویت صنعت نشر از طریق مطالعه پدیده‌های فرهنگی نیازی جدی در این حوزه است. وی ادامه داد: از سوی دیگر، صنعت نشر از جمله ابزارهای هم‌نشینی میان دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی اقتصادی هر کشور است؛ هرچند پوشیده نیست که رشد صنعت نشر، ابزار ویژه خود را می‌طلبد و در حقیقت ابزار این رشد، مراکز و مؤسساتی به‌عنوان حلقه واسط و واصل میان تعاملات اجزای مختلف انتقال یک فرهنگ به مصرف‌کننده آن در فرهنگ دیگر هستند.

در اهمیت دغدغه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی ذکر این نکته ضروری است که امروزه در اتخاذ تصمیم‌ها و سیاست‌هایی برای حفظ و توسعه فرهنگ ملی و ارتقاء آن، توجه به مطالعه نمونه‌های مشابه موجود در عرصه بین‌المللی می‌تواند در روند اجرای یک تصمیم و یا در راستای ارتقای کیفیت انجام کار به تصمیم‌گیران کمک نماید؛ بنابراین پژوهش‌ش نشر تلاش دارد تا به بررسی اصل تعامل و رقابت میان بخش دولتی و خصوصی در مقایسه‌ای تطبیقی پرداخته و تلاش شود به کمک آمار موجود، تصویری از شکل مطلوب برای برداشتن گام‌های بلند به‌سوی توسعه و پیشرفت صنعت نشر در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... در کشورمان ارائه کند. به‌همین دلیل، ما نیازمند پژوهش‌هایی در خصوص بازخوانی تجربیات دیگر کشورها در حوزه نشر هستیم، کشورهای نظیر چین، ترکیه، فرانسه و ... که در حوزه نشر خود گردش درآمدی بالایی از این راه دارند، تا بتوان چگونگی ارتباط دولت با بخش خصوصی از مرحله تولید تا توزیع اثر و مطالعه مسیر پیموده شده در سه ضلعی «سیاست، حمایت و نظارت» را ترسیم کرد. بر اساس همین پژوهش، می‌توان پیشنهادهایی برای نقشه راه نشر در نگاه کلان و نشر دانشگاهی به‌صورت ویژه ارائه کرد. این پیشنهادها را می‌توان با توجه به دو حوزه داخلی و بین‌المللی و به‌منظور بازآرایی ظرفیت‌های این بخش در حوزه تولید محتوا و نشر الکترونیکی، تحقیق و توسعه در حوزه نشر، فناوری نشر، کتاب و کتاب‌خوانی، اقدامات و برنامه‌های مرتبط با نشر بین‌الملل و در نهایت ساماندهی نشر علمی و دانشگاهی به‌منظور سامان‌دهی وضعیت نشر دانشگاهی و ارائه مناسب پژوهش‌ها ارائه کرد.

در عصر تصویر قرار گرفته‌ایم اما پیام‌های دینی هنوز گفتاری است



سخنران بعدی دکتر بشیر معتمدی در این نشست تخصصی به موضوع «چیستی و چالش‌های ارتباطات دینی در ایران» پرداخت و چرایی عدم پذیرش پیام‌های دینی در جامعه را بررسی کرد. این عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ارتباطات دینی را ارتباطاتی که در بستر دین روی می‌دهد تعریف کرد و گفت: بر اساس تعریف شهید مطهری در کتاب انسان و ایمان و همچنین سایر متفکران مثل آیت الله جوادی آملی، دین در سه بخش اعتقادات، اخلاق و مناسک تقسیم‌بندی می‌شود. فرآیند ارتباطات دینی نیز دربرگیرنده این سه حوزه است که فرآیند ارتباط شامل پیام، فرستنده پیام و مخاطب است و چالش‌های ارتباطات نیز در این سه بخش قرار می‌گیرند.

معتمدی نخستین چالش در فرایند ارتباطی را در حوزه مخاطبان دانست و گفت: مخاطبان به لحاظ جنسیتی، قومیتی یا طبقات اجتماعی دارای تنوع و تکثر بسیار گسترده‌ای هستند، اما در ارتباطات دینی این تنوع و تکثر در نظر گرفته نمی‌شود و پیام‌های دینی که فرستاده می‌شود، با تصور یک قشر یا گروه خاص و با یک سبک و سیاق ثابت داده می‌شود، بدون اینکه این تفاوت‌ها لحاظ شود. در این میان تنوع مخاطبان به لحاظ سطح دینداری از همه مهم‌تر است که در ارتباطات دینی به آن توجه نمی‌شود. عمدتاً مخاطب گفتارها یا پیام‌های



دینی، جامعه دینداری است که می‌خواهد به دینداری‌اش عمق بدهد و برای کسانی که از مباحث دینی به هر دلیلی فاصله گرفته‌اند، پیام‌های دینی متناسبی وجود ندارد.

دکتر معتمدی مهمترین چالش در حوزه کانال یا شکل پیام را تصویری بودن آن دانست و گفت: طبق تعریف مک لوهان، ما سه دوره از اشکال پیام را تاکنون داشته‌ایم که دوره‌های عصر شفاهی و کتابت را گذرانده و اکنون در عصر تصویر قرار گرفته‌ایم. این مدرس ارتباطات، با تأکید بر اینکه امروزه امر بصری در همه حوزه‌ها بسیار برجسته شده و فهم ما نیز بصری شده است، گفت: ارتباطات دینی ما متأسفانه هنوز بر پایه کلام و گفتار است که این یک چالش جدی به‌شمار می‌رود و باید برای تصویری کردن پیام‌های دینی بیش از این تلاش شود. البته تصویری کردن پیام‌های دینی را فقط نباید در این خلاصه کنیم که مثلاً نماز را نشان دهیم و انتظار داشته باشیم مردم از فردا نمازخوان شوند. اگر ظرافت‌هایی که در تصاویر سینمایی و تلویزیونی وجود دارد، رعایت نشود، طبیعتاً خود این نوع پیام ممکن است به ضد آن تبدیل شود.

این عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات افزود: ابتدا باید تصویر و پیام‌های دینی توأمان به‌صورت عمیق شناخته شود. سپس باید برای تبدیل و ارائه شدن پیام‌های دینی در قالب تصویر اندیشه کرد که این نیز یک چالش جدی برای پیام‌های دینی است.

او در ادامه با بیان اینکه در سال‌های اخیر در بین سه حوزه اعتقادات، اخلاق و مناسک، عمدتاً مناسک دینی پررنگ شده‌اند، گفت: تبعات تکیه بیش از حد بر مناسک و مناسبت‌های دینی آن است که دین را به موقعیت‌های خاص محدود می‌کند. از سوی دیگر چون ما شکل عزاداری را می‌دانیم، اما شکل شادی را نمی‌دانیم، عزاداری‌های دینی برجسته می‌شوند و در نتیجه چهره عمومی دین چهره غم، حزن و اندوه می‌شود که این خود یک چالش جدی برای حوزه ارتباطات دینی به‌شمار می‌رود، ضمن اینکه بُعد احساسی دین در مقابل بُعد عقلانی پررنگ‌تر شده است.

بعد کارکردی دین، چالش دیگر پیام‌های دینداری است

معتمدی چالش دیگر پیام‌های دینداری را تأکید بر بعد کارکردی دین دانست و گفت: تأکید بیش از حد بر بُعد کارکردی دین مثل آن‌که دینداری باعث آرامش روانی یا همبستگی اجتماعی می‌شود، این پیام را دارد که امور دیگری مثل انرژی درمانی و ... که همان کارکردها را داشته باشند، جایگزین دین خواهند شد؛ کمااینکه در جامعه این مسائل بسیار افزایش پیدا کرده است.

چالش دیگر ارتباطات دینی آن است که تقریباً از صد سال گذشته وارد دوران مدرنیته شده‌ایم؛ مدرنیته گفتمان‌های اصلی دارد که پیام‌های دینی به جای هضم آن‌ها و درون دینی کردن آنها، به تضاد با این گفتمان‌ها پرداخته است که باعث می‌شود پیام‌های دینی برای جامعه غیرقابل پذیرش شود. یکی از گفتمان‌های مدرنیته، علم است که در دوران کرونا مشاهده کردیم که چه میزان از پیام‌های دینی در تضاد با علم قرار می‌گرفت و به جای آن خرافات ترویج می‌شد و در نتیجه پیام‌های دینی را دچار چالش می‌کرد. آزادی، حقوق بشر و حقوق زنان از دیگر گفتمان‌های جدید دوره مدرنیته هستند که اگر دین نتواند آن‌ها را به خوبی بفهمد و درونی کند، دچار چالش خواهد شد. او توجه کم به زیبایی‌های ظاهری، لباس و ... از سوی ارتباط‌گران دینی به عنوان فرستنده پیام‌های دینی را چالش فرستنده نامید.

این مدرس ارتباطات در ادامه گفت: علاوه بر این موارد، بحث ارتباطات دینی در دو بستر کلان اقتصادی و سیاسی روی می‌دهد. در بستر اقتصادی موجود که عمدتاً بستر سرمایه‌داری است، نابرابری اجتماعی وسیعی وجود دارد. پیام‌های دینی در این بستر اقتصادی عمدتاً سه حالت دارند؛ حالت اول آن است که در برابر نابرابری‌های اقتصادی سکوت می‌کنند. در حالت دوم مبلغان با برخی پیام‌های دینی مثل «راضی به رضای خدا باشید» یا مباحثی تحت عنوان «قضای الهی» وضعیت را توجیه می‌کنند. در حالت سوم نیز خود آنها در زد و بندهای اقتصادی قرار دارند و عملاً به عامل نابرابری تبدیل می‌شوند و این مسئله باعث می‌شود پیام‌های دینی دیگر برای جامعه قابل پذیرش نباشد. او آخرین چالش در حوزه پیام‌ها و ارتباطات دینی را دین حکومتی نامید.

فهم تفاسیر گروه‌های مختلف از علم به درک وضعیت علم در ایران کمک می‌کند



آخرین سخنران این نشست دکتر سیده‌زهرا اجاق رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات ابتدا درباره «چیستی و روند مطالعات در ارتباطات علم و فناوری» سخن گفت و ادامه داد: تمام سخنرانی‌هایی که این روزها جریان دارند، امکان ارائه شدن به‌عنوان محتوای علمی را دارند، چون از لنز و منظر علم به موضوع سخنرانی نگریسته‌اند. گسترش این‌گونه فعالیت‌ها نتیجه گسترش نهادهای علمی است که به‌طور حرفه‌ای به کار پژوهش و آموزش عالی اشتغال دارند. به‌طور تاریخی، توسعه نهاد و محتوای علم نیازمند همکاری‌های علمی متخصصان، گفت‌وگو و تبادل نظر و اندیشه، نقد و مجادله است که در تولید دانش علمی نقش دارند و سپس توسعه و رشد کانال‌های انتقال‌دهنده این محتوا به گروه‌های مختلف مخاطبان، که انتظار می‌رود با توسعه و گسترش بحث و گفت‌وگو میان مردم به توسعه فضاهای گفت‌مانی و حوزه عمومی منجر شود.

در ایران سابقه قابل استناد همکاری و ارتباطات علمی درون حوزه علم به جندی شاپور برمی‌گردد و سابقه ارتباطات حوزه تخصصی با جامعه متاخرتر است و مثلاً ارائه مجالس سبعه یا نگارش مکاتیب توسط مولوی نمونه‌هایی از آن است. ارتباط حوزه علم به مفهوم مدرن آن با جامعه نیز از دوره قاجار به این سو اهمیت یافته است. اما در غرب تاریخ ارتباط حوزه علم با جامعه سابقه بیشتری دارد و مثلاً به سخنرانی‌های فارادی در شب عید سال نو در رویال سوسایتی برمی‌گردد. نکته مهم اما در این تجربه، تأکید بر جنبه‌های مثبت علم بوده است. تمرکز و برجسته کردن جنبه‌های مثبت علم در ایران همچنان روند غالبی محسوب می‌شود اما در غرب مثلاً از زمان نگارش بهار خاموش توسط راشل کارسون، یا نشئت رادیواکتیو در نیروگاه «تری‌آیلند» نگاه انتقادی به علم نیز ظاهر شد. در ایران اما بنا به دلایلی از جمله نخوت فلسفی و ناشکیبایی اساتید و روشنفکران به قول میرسپاسی که موجب ارائه دعاوی بدون انجام کار تجربی و انزوا از عموم جامعه می‌شود، امکان پرورش درست نگاه انتقادی به علم فراهم نشده است. روزنامه‌نگاران هم عمدتاً جنبه‌های مثبت را برجسته می‌کنند؛ بیشتر cheerleader هستند تا ایفاگر نقش watchdog. در حالی که ارتباطات علم تنها به معنی تربیت یک‌سری ارتباط‌گر، روزنامه‌نگار یا واسطه که محاسن و مزایای علم را برجسته ساختن نیست بلکه به معنی ایجاد فهم و شکل‌گیری تعامل و مشارکت دوطرفه بین حوزه علم و همه بخش‌های جامعه شامل سیاست، حاکمیت، اقتصاد، صنعت، رسانه‌ها و مردم است.

در اینجا از اصطلاح ماده تاریک لاتور استفاده می‌کنم. او تفاسیر علمی و فناورانه را کنش گرانی محسوب می‌کند که برای درک جامعه باید مطالعه شوند. مرحوم قانع‌راد هم به توضیح درباره اندیشه‌ها و اثرگذاری‌های مرتون و گیبنز می‌پردازد که اولی ساختار علم را به موازات سایر ساختارهای اجتماعی می‌بیند ولی دومی علم را در تلاقی با ساختارهای اجتماعی و اقتصادی می‌بیند. هردوی این رویکردها اهمیت ارتباط علم و جامعه را نشان می‌دهند ولی به تاسی از لاتور می‌گوییم که درک این ماده تاریک یعنی تفاسیری که گروه‌های مختلف درباره پدیده‌های مختلف از جمله علم دارند، در درک وضعیت علم در ایران و جایگاه واقعی آن و کنش‌گران اثرگذار آن یاری می‌رساند؛ لذا پژوهش در ارتباطات علم حوزه‌ای بین رشته‌ای است که می‌تواند درک ما از جامعه و ساختارهای مختلف را عمیق‌تر سازد ولی برای توانمندی پژوهشگری در این عرصه باید حداقل در چهار عرصه به‌روز بود: ارتباطات، جامعه‌شناسی، علوم‌شناختی و علم - فناوری - جامعه؛ و از دانش چهار حوزه هم برای تعمیق مطالعات بهره جست: آموزش علوم، فلسفه علم، تاریخ علم و علوم طبیعی.

برخی موضوعات پژوهشی برای تعمیق مطالعات مهم هستند

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی موضوعاتی را که در این حوزه پژوهشی اهمیت مطالعاتی دارند، شامل موارد زیر دانست: دینامیک قدرت در علم؛ دیالوگ (نقد خنثی بودن فناوری و حقیقت بودن علم)؛ دانش ضمنی/ بومی؛ قرار دادن علم در بستر اجتماعی - فرهنگی و چارچوب تاریخی؛ سیاست‌گذاری علم؛ ارتباط دانشگاه با کل جامعه؛ مطالعات فرهنگی و اجتماعی علم مثل تقلب‌های علمی.

وی توضیح داد که طی ۵۰ سال گذشته روندهای این رشته را بدین شرح می‌توان برشمرد: افزایش بهره‌وری دانش پژوهان، همکاری‌های بین مؤسسه‌ای و بین المللی، تنوع جنسیتی نویسندگان، تنوع موضوعات (تغییرات اقلیمی، هوش مصنوعی، اخبار جعلی، عدم اعتماد به نهادهای علمی، نقش علم در نوآوری). مضامین اصلی نیز عبارتند از: مشارکت عموم در علم، رسانه و علم، موضوعات و مسائل بفرنج علم.

دکتر اجاق در پایان سخنانش تأکید کرد: در حوزه پژوهش ارتباطات علم در ایران چند پرسش اولیه و بنیادین وجود دارند که باید پاسخ یابند و مطالعات پیرامون آنها ساختار یابند:

- (الف) مردم چه درکی از علم و فناوری دارند؟ هیچ اطلاعات بنیادینی در این باره نداریم.
- (ب) چگونه می‌توان نیازها و نگرانی‌های اجتماعی را حین توسعه و رشد علوم و فناوری لحاظ کرد و از ارتباطات علم در افزایش انسجام اجتماعی بهره جست؟
- (ج) ارتباطات درباره علم و فناوری (اطلاع رسانی، روابط عمومی، روزنامه‌نگاری و غیره) چگونه و با چه دستورالعمل‌هایی باید صورت گیرند؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ششمین گردهمایی
پژوهشگران ایرانی سلامت اجتماعی
به مناسبت هفته پژوهش
پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

نشست تخصصی
پژوهش در ارتباطات و مطالعات فرهنگی

دکتر سیده زهرا اجاق
چیستی و روندمطالعات در ارتباطات علم و فناوری
دکتر منصور ساعی
سیر تحول مطالعات ارتباطی در ایران
دکتر داود مهربانی
روند پژوهش‌های ارتباطات سلامت و مسیر پیش رو
دکتر معصومه نقی زادگان
مطالعات هنر و جایگاه آن از منظر ارتباطات
دکتر احمد شاکری
پژوهش‌های نشر از منظر مطالعات فرهنگی
دکتر بشیر معتمدی
چیستی و چالش‌های ارتباطات دینی در ایران

سه‌شنبه ۲۳ آذرماه ۱۴۰۰
ساعت: ۱۰ تا ۱۲
سالن آندیشه
(به صورت حضوری و مجازی)

تحول در پژوهش

هفته پژوهش ۱۴۰۰
معاونت پژوهشی

لینک بیوستن به نشست: <http://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-7ka-pvd-9wv>

در پژوهش‌های روان‌شناسی چه می‌گذرد؟

نشست «در پژوهش‌های روان‌شناسی چه می‌گذرد؟» ۲۷ آذرماه به همت پژوهشکده اخلاق و تربیت پژوهشگاه برگزار شد.

در ابتدای این نشست، دکتر پرویز آزادفلاح (دانشیار دانشگاه تربیت مدرس)، طی سخنانی گفت: یکی از اصلی‌ترین امور مرتبط با پژوهش که ضرورت دارد به آن پرداخته شود و در آن کاستی‌ها و ضعف‌های زیادی دارد، آشنایی با مباحث فلسفه علم است. در فلسفه علم، مفروضه‌ها یا پیش‌فرض‌های شاخه علمی مورد بحث قرار می‌گیرد. در واقع از طریق فلسفه علم است که تاریخ و اصول تفکر علمی در یک رشته را می‌شناسیم. با این مقدمه، یک علم به معنای عام وجود دارد که می‌توان آن را معرفت و شناخت و معادل knowledge دانست و دیگری علم به معنای خاص آن یا معادل science است. روان‌شناسی در این سال‌ها تلاش کرد خودش را در بستر علم به معنای ساینس، نشان دهد. به نظر می‌رسد یکی از اشتباهات تاریخی که در تفکر بشر رقم خورد و روان‌شناسی هم از آن بی‌بهره نبود، این بود که تلاش کرد همه چیز را از مسیر experimental science بشناسد.



دکتر آزادفلاح ادامه داد: روان‌شناسی تمام تلاشش آن است که خود را در قالب تنگ علم تجربی قرار دهد. این اشتباه تاریخی آنقدر گسترش پیدا کرد، ما حتی مفاهیمی که مسیرهای ناب‌تری برای شناخت آنها وجود دارد را به زور از طریق علم تجربی بررسی کردیم. این در حالی است که از محدودیت‌های علم تجربی غافلیم و شاید نتوانیم حداقل در جایگاه عمومی برای همه واقعیت‌ها مسیری پیدا کنیم. این خطا را در شعر زیبای مولانا که می‌فرمایند: زهی نادان که آن خورشید تابان/ به نور شمع جوید در بیابان، به خوبی نشان داده شده است. دنبال خورشیدیم ولی با شمعی که پژواک آن بسیار کوچک است.

«دانش» ما به سؤال‌های ما پاسخ نمی‌دهد

وی تأکید کرد: در مقالات و نوشته‌ها، واژه‌ها نشان‌دهنده عدم آشنایی ما با روش است. می‌بینیم که همچنان صحبت از اثبات چیزها است. این در حالی است روان‌شناسی که تلاش می‌کند خودش را در قالب علم تجربی جای دهد، قابلیت اثبات چیزی را ندارد. فراوان می‌بینیم که دانشجوی و استاد ما صحبت از اثبات فرضیه‌هایشان می‌کنند، در صورتی که در علم تجربی حتی در فیزیک هم ما قدرت اثبات نداریم. این فقط یک واژه نیست. وقتی صحبت از اثبات می‌کند، از یک حقیقت صحبت می‌کند که ادعا می‌شود از مسیر تنگ و تاریک علم تجربی به آن رسیده و هیچ امکان تعمیم نیز در آن وجود ندارد در صورتی که در تاریخ علم، علوم می‌تواند فیزیک به ما نشان می‌دهد، وقتی در مسیر تجربی حرکت می‌کنیم یکی از زیبایی‌های علم همین ضعف قطعی نبودن است. ما شاهد هستیم، نهضت‌ها شکل می‌گیرند و نظریه‌ها یکی بعد از دیگری سقوط می‌کنند و جای خودشان را به دیگری می‌دهند.

در پژوهش‌هایی که روان‌شناسی به روش تجربی انجام می‌شود ما در نهایت یک برداشت از حقیقت داریم در نهایت لمسی از حقیقت داریم که از خود حقیقت بسیار فاصله دارد.

ما در علوم تجربی و روان‌شناسی در نهایت فرضیه‌هایمان را تأیید می‌کنیم یا تأیید نمی‌کنیم. دانش ما به سؤالات پاسخ نمی‌دهد و سعی می‌کنیم درباره‌ی فرضیه‌ای که برای سؤالمان طرح می‌کنیم به یک برداشت برسیم. اینکه چقدر این برداشت صحیح است یا نه، روشن نیست. به نظر می‌رسد وقتی راجع به علوم صحبت می‌کنیم آن چیزی که در شاخه‌ها و رشته‌های مختلف وجه تمایز دارد، روش است نه موضوع! چون فلسفه هم موضوعش یا بخشی از موضوعش انسان هست، موضوع روان‌شناسی هم انسان است، ولی از لحاظ روش این شاخه‌ها با هم متفاوتند. برداشت‌هایی که از طریق علوم تجربی صورت می‌گیرد به‌رغم ویژگی‌های ارزشمندی که دارد، به برداشت‌هایی منتهی خواهد شد که بسیار متزلزل است. ماهیت علوم تجربی و دغدغه‌های سال‌های اخیر روان‌شناسی را زیر سؤال نمی‌بریم اما این حقیقت که سرعت پیشرفت فیزیک بسیار بیشتر از روان‌شناسی است، به دلیل تلاش در خروج از قالب علوم تجربی و وارد شدن به قالب نظری است. فیزیک دارای محتوا و موضوع پژوهشی راحت‌تری از لحاظ تجربی است ولی مشکلی که روان‌شناسی دارد این است که تلاش می‌کند، همه وجودش را در بستر علم تجربی و به روش تجربی جای دهد. ما نباید مسیر علم تجربی را به کل کنار بگذاریم اما نباید از مسیرهای موجود دیگر غافل شویم. امروز در قالب حوزه‌ها و گستره‌های بین‌رشته‌ای باید سعی کنیم، پدیده‌هایی که واجد جنبه‌های مختلفی است را بررسی کرد. وقتی از روان‌شناسی صحبت می‌کنیم جنبه‌های زیستی، روانی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی را مطرح می‌کنیم. حال چگونه است که ما فقط یکی از این جنبه‌ها را مورد اعتنا قرار داده باشیم. پس یا باید روش‌های بدیع را در کنار روش تجربی قرار دهیم یا حداقل از وجود گستره‌های موجود بین رشته‌ای استفاده کنیم.

مسئله‌های ما مبتنی بر جهل است نه علم

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تصریح کرد: باور داریم که ما معلمان و مدرسان در فضاهای آموزشی مشکل جدی در ذهن و ذهنیت و اندیشه دانشجویان ایجاد نکرده‌ایم. نتوانسته‌ایم چیزهای دارای اهمیت را به دانشجویان آموزش دهیم و فقط ارائه محتوا و انتقال صرف دانش در عصری که عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات است انجام داده‌ایم. ای کاش! به جای انتقال محتوا به دانشجویان، روش اندیشیدن، روش به دام انداختن مسئله را به آنها یاد می‌دادیم. متأسفانه این‌طور نیست، ملاحظه می‌کنید در دپارتمان‌هایی که تحصیلات تکمیلی دارند یکی از مسائلی که برای دانشجویان اهمیت دارد، پیدا کردن یک موضوع و مسئله است و زمانی که به پایان‌نامه یا رساله‌شان نزدیک می‌شوند، نمی‌دانند مسئله یا موضوع‌شان را چگونه باید پیدا کنند. دانشجویان عنوان مختلف و مقالات متعدد را جست‌وجو و موضوعی را از مقالات خارجی گزیده‌برداری می‌کنند.

آزادفلاح در بخش پایانی سخنانش یادآور شد: متأسفانه بیشتر دانشجویان ما، مسئله‌هایی که مطرح می‌کنند مبتنی بر جهل است نه علم. تفاوت مسئله و سؤال عالم و جاهل در این است که عالم از دانستن سؤال می‌کند و جاهل از ندانستن. سؤال علمی سؤالی است مبتنی بر دانش و آگاهی باشد. یعنی به جای اینکه بپاییم دانش آنها را برای پیدا کردن بدون دغدغه سؤال گسترش دهیم، مستقیم آنها را سراغ مسئله فرستادیم و آن‌گاه مسئله‌ای که شکل می‌گیرد گاهی جدید است و در هیچ‌جا چنین سؤالی را مطرح نکرده‌اند، اما شاید اصلاً این سؤال و مسئله ارزش علمی نداشته باشد،



این در حالی است که اصل پژوهش مبتنی بر سؤال و مسئله خوب است، مثل آنجایی که نیوتن سؤال کرد «چرا سیب از درخت افتاد». نکته دیگر اینکه ما روایتگری را به دانشجوها یاد نداده‌ایم. دانشجویان نمی‌توانند یک صندلی ببینند و در مورد آن روایتی بنویسند. امروزه مقالات و نوشته‌های دانشجویان، برگزیده‌ای از مقالات در گوشه و کنار دنیا است. ما به دانشجویان نقد یاد ندادیم، وقتی دانشجو پژوهشی را انجام می‌دهد، اگر به مرور پیشینه در فصل دوم نگاه کنید، متوجه می‌شوید که گردآوری فشرده مطالب مختلف است و یاد نداده‌ایم که در کنار گردآوری، آنچه اهمیت دارد، داوری است. وقتی این نوشته، نوشتار شما خواهد شد که با دیده نقد و تحلیل به آنها نگاه کنید. متأسفانه گروه‌ها، سرشار از پژوهش‌هایی است که کمتر اهمیت دارد. اهمیت مطالعات موردی در دپارتمان‌های ما پذیرفته نیست، اهمیت مطالعات کیفی در بیشتر سازمان‌های ما پذیرفته نیست. چرا نباید مسائل و مشکلاتی که در این فرهنگ مورد پژوهش قرار می‌دهیم، فقط به گردهم‌آوردی از موضوعاتی باشد که در دیگر نقاط دنیا انجام شده است.

امروزه شاهد هستیم که پژوهش‌ها از لحاظ کمی و زمان انجام کار، زیاد هستند ولی آن جاهتی که در تولید اندیشه، در تولید آگاهی و در تولید علم بومی باید باشد و مسئله‌ای از مسائلی که ما درگیر آن هستیم را حل کند، شاید به ندرت این ویژگی را داشته باشند.

انگار مسئله‌ها از روی دست همدیگر کپی شده‌اند



در ادامه نشست دکتر رضا پورحسین (دانشیار دانشگاه تهران) سخنانش را آغاز کرد و گفت: برای مواجهه با چالش‌های پژوهش‌های روان‌شناسی در ایران، نیاز است به آسیب‌شناسی وضع موجود پرداخته شود. وی با تکیه بر تجربه خود در مدیریت مجله علمی رویش روان‌شناسی که به صورت ماهانه چاپ می‌شود، آسیب‌های وضع موجود را شامل موارد زیر دانست:

(۱) تکثیر مقاله به جای تولید علم: روان‌شناسی امروز، با نوعی تب پژوهشی هم به لحاظ روشی و هم به لحاظ محتوایی مواجه است. فراگیری این تب به گونه‌ای است که انگار مسئله‌ها و مسائل از روی دست همدیگر کپی شده‌اند. این موضوع باعث شده است برخی از موضوعات به کرات تکرار شوند و برخی دیگر که نیاز جامعه امروز ما هستند، اصلاً مورد توجه قرار نگیرند. نتیجه این وضعیت آن شده است که پژوهش‌های امروز نه مبتنی بر نیازهای جامعه و نه حتی مبتنی بر نیازهای علم باشد. آنچه موجب این وضعیت شده آن است که در ذهن دانشجویان و سایر نویسندگان مقالات، مسئله یا آن چیزی که موجب تنش ذهنی در آنها شود وجود ندارد. پرداختن به موضوعات پژوهشی متنوع و پراکنده، شاهدهی برای این فقدان مسئله در پژوهشگران است.

(۲) سیطره آماری: امروز به دلیل غلبه کمیّت، با نوعی سواد علمی مبتنی بر داده یا مبتنی بر سیطره آماری مواجه هستیم. در حقیقت نوعی مرعوب‌شدن نسبت به آمار وجود دارد، به گونه‌ای که اگر پژوهشی آماری بود، آن را علمی و در غیر این صورت، غیرعلمی تلقی می‌شود. این در حالی است که سواد علمی ناظر بر چپستی نیست، بلکه ناظر بر چرایی و چگونگی یعنی باید ناظر بر اندیشیدن و اندیشه‌ورزی باشد و حتی علم تجربی آنجایی که می‌خواهد به استنباط برسد، باید از استنباط عقلانی استفاده کند.

به دلیل فقدان این اندیشه‌ورزی امروزه فصول و بخش‌های بحث پایان‌نامه‌ها و مقالات فاقد هر نوع تحلیل هستند و بیشتر به طرح موضوعات کلیشه‌ای همسویی یا ناهمسویی با یافته‌های مطالعات گذشته می‌پردازند. فقدان چنین نگاه‌هایی امروز باعث شده است در میان روان‌شناسان، برای دروسی مانند فلسفه روان‌شناسی یا شناخت‌شناسی، مدرس وجود نداشته باشد و مدرسینی از سایر رشته‌ها، به تدریس این درس بپردازند.

(۳) عدم پرداختن به شناخت جامعه ایران و مهم‌تر از آن آینده‌پژوهی در مورد مسائل جامعه ایران این موضوع چالش دیگری است که به عنوان یکی از آسیب‌های وضع موجود پژوهش‌های روان‌شناسی در کشور می‌توان از آن نام برد. امروزه و با شیوع پاندمی کووید ۱۹، به‌روشنی خود را نشان داده است، با گذشت حدود ۲ سال از شیوع این بیماری، روان‌شناسان تازه تحقیقات خود را شروع کردند! در حالی که باید شیوه‌نامه‌های درمانی از همان ابتدا برای ارائه در اختیار می‌داشتند.

(۴) رعب فرهنگی در انتخاب موضوع و روش چالش دیگری بوده است که در این زمینه جسارت کافی برای نقض نظریه‌های قبلی و پرداختن به روش‌شناسی‌های تازه وجود ندارد. نتیجه محتوم روش‌های امروزی عدم ظهور افرادی مانند پیاز و نظریه‌های آنجانی است. دکتر پورحسین در پایان سخنانش ایجاد فضای دقیق پژوهشی و متعرض شدن به برخی رویه‌ها مانند پوزیتیویسم افراطی را راه‌حلی برای مواجهه با وضع موجود ارزیابی کرد.

اُفت کیفیت آموزش



آخرین سخنران این نشست، دکتر اسماعیل ناصری (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) بود که طی سخنانی گفت: متأسفانه در کشور ما به‌طور کلی به پژوهش آن‌طور که باید و شاید توجه و اهمیت داده نمی‌شود. این در حالی است که تمدن جدید بر پایه کاربست نتایج پژوهش‌ها در بخش‌های گوناگون شکل گرفته است. در رشته روان‌شناسی برخلاف پتانسیل‌های انسانی چشمگیر، امر پژوهش با چالش‌های جدی روبه‌روست.

دکتر ناصری تأکید کرد: نخستین چالش، اُفت کیفیت آموزش در مؤسسات آموزش عالی است که در وهله نخست نتیجه اولیه رویکرد کمی‌گرایی در جذب دانشجویان بوده است. فراوانی چشمگیر دانشجویان روان‌شناسی، بدون شک بر کیفیت آموزش مباحث روش تحقیق، آمار توصیفی و استنباطی، همین‌طور مشغله اساتید بر کیفیت نظارت آنها بر پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی تأثیرگذار بوده است. اجبار برای چاپ مقاله برای دفاع از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی و همچنین ترفیع و تبدیل وضعیت اساتید نیز موجب فساد در امر پژوهش شده است که از مصادیق آن تأیید شدن فرضیه‌ها، اثربخش بودن مداخلات، و عدم ریزش آزمودنی‌ها در طرح‌های پژوهشی آزمایشی در غالب موارد است.

چالش‌های ارزیابی پژوهش‌های علوم انسانی از منظر علم‌شناسی فلسفی

گروه فلسفه علم و فناوری، پژوهشکده مطالعات فلسفی و تاریخ علم پژوهشگاه نشست «چالش‌های ارزیابی پژوهش‌های علوم انسانی از منظر علم‌شناسی فلسفی» را ۲۳ آذرماه ۱۴۰۰ برگزار کرد.

در ابتدای این نشست دکتر علیرضا منجمی به‌عنوان دبیر علمی نشست، گفت: ارزیابی پژوهش‌های علوم انسانی یکی از چالش‌های مهم پیش روی پژوهشگران این حوزه و سیاست‌گذاران است. انتقادهای فراوانی از به‌کارگیری معیارهای علم‌سنجی رایج در ارزیابی پژوهش‌های علوم انسانی شده است، اما کمتر مورد نقد بنیادین از منظر علم‌شناسی فلسفی قرار گرفته است. در این نشست برآنیم تا با برجسته کردن تمایز میان علوم انسانی و سایر حوزه‌های علمی از منظر پژوهش‌ورزی (research practice)، محصولات پژوهشی (Research output) و نهادهای (institution) نیاز به شیوه‌های علم‌سنجی جدید را نشان دهیم. وی افزود: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نهادهای پژوهشی علوم انسانی کشور می‌کوشد با نقد عالمانه علم‌سنجی سنتی و ملاحظه تجربه‌های جدید در این حوزه چارچوب و معیارهای مناسب برای ارزیابی پژوهش‌های علوم انسانی به دست دهد.

نظریه پارادایمی چارچوب مناسبی برای فهم تمایز میان علوم انسانی و سایر حوزه‌های علمی است



در ادامه سخنران اول نشست، غلامحسین مقدم حیدری، عضو هیأت علمی گروه فلسفه علم و فناوری پژوهشگاه به این پرسش مهم پرداخت که «چرا علوم انسانی پارادایمی نیست؟» وی گفت: نظریه پارادایمی می‌تواند چارچوب مناسبی برای فهم تمایز میان علوم انسانی و سایر حوزه‌های علمی باشد. این نظریه اولین بار توسط تامس کوهن، فیلسوف و فیزیکدان معاصر، در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی طرح شد. بر این اساس علمی همچون فیزیک، شیمی، نجوم، پارادایمی هستند. پارادایم شامل باورها و پیش‌فرض‌ها، تعهدات متافیزیکی، نظری و ابزاری جامعه علمی است. یک علم استقرار یافته توسط پارادایمی واحد نظارت و هدایت می‌شود. مثل پارادایم نجوم بطلمیوسی، پارادایم فیزیک نیوتنی. پژوهشگران درون یک پارادایم به کاری مشغول‌اند که کوهن آن را «علم متعارف» یا «علم عادی» می‌نامد. از نظر کوهن پارادایم ویژگی برجسته جامعه‌های علمی (علوم طبیعی) است، فعالیت دانشمندان عادی را که سرگرم گشودن و حل puzzle هستند هدایت می‌کند. پازل دارای دو ویژگی اصلی است: اول، «وجود یک راه‌حل تضمین‌شده معیار معما بودن یک مسئله است» دوم، «لازم است قواعدی وجود داشته باشد که هم ماهیت راه‌حل‌های قابل قبول را تحدید کند و هم گام‌های نیل به آن راه حل‌ها را» همین دو ویژگی سبب اجماع در جامعه علمی می‌شود.

این اجماع یک سنت پژوهشی را فراهم می‌آورد و بدین معناست که ما به جمعی متعلقیم که با علم و تعلیم و تربیت به یکدیگر پیوند خورده‌اند.

مدیر گروه تاریخ علم افزود: در صورتی که پژوهشگران حوزه‌های گوناگون علوم انسانی با پازل puzzle مواجه نیستند بلکه با مسئله problem مواجهند. خود کوهن در کتاب بسیار مهم ساختار انقلاب‌های علمی به این نکته واقف است و می‌گوید: «مسائل واقعاً حیاتی، از قبیل معالجه سرطان یا تدبیر برای صلحی پایدار، اصلاً معما به حساب نمی‌آیند؛ بیشتر به این علت که امکان دارد آن‌ها هیچ راه‌حلی نداشته باشند» این مسائل دارای ویژگی‌های زیر هستند: اول، این مسائل، انسانی هستند که بسیار مهم و جالب‌اند مانند فقر، بزهکاری، صلح. دوم، این مسائل اصولاً پازل به حساب نمی‌آیند بدین علت که امکان دارد آن‌ها هیچ راه‌حلی نداشته باشند. سوم، در بسیاری از موارد با توجه به شرایط فردی یا اجتماعی خاص فقط می‌توان راه‌هایی برای کنترل دامنه تغییر مسائل علوم انسانی ارائه کرد.

عضو فرهنگستان علوم پزشکی افزود: باید توجه داشت که حوزه‌های علوم انسانی اساساً پارادایمی نیستند زیرا اول، نمی‌توان از پارادایمی غالب در یک‌زمان صحبت کرد که همه فعالیت‌های پژوهشی ذیل آن پارادایم انجام شود. دوم، مسائل علوم انسانی از جنس مسائل علم عادی یعنی پازل puzzle نیستند. از این رو ما نمی‌توانیم از دوره‌های علم عادی در علوم انسانی صحبت کنیم. این بدان معنا نیست که علوم انسانی فاقد جامعه مبتنی بر سنت پژوهشی است، بلکه سنت پژوهشی علوم انسانی مبتنی بر پارادایم نیست. در علوم انسانی می‌توان از مکاتب schools سخن گفت. که هر مکتب معیارها و میزان‌های خود از پژوهش را ارائه می‌کند. پژوهش در یک حوزه علوم انسانی مثلاً علوم اجتماعی یا علوم روان‌شناختی یا علوم سیاسی برحسب مکاتب مختلف دارای معیارهای گوناگون است. به همین دلیل پژوهشگرانی که در مکتب‌های گوناگون به کار مشغولند برای کاوش علمی از قوانین و موازین یکسانی پیروی نمی‌کنند.

مرکز تحقیقات علمی
 پژوهشگاه مطالعات فلسفی و تاریخی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:
 به مناسبت هفته پژوهش
چالش‌های ارزیابی پژوهش‌های علوم انسانی
از منظر علم‌شناسی فلسفی
 دکتر علیرضا منجمی
 دکتر غلامحسین مقدم‌حیدری
 دکتر مهدی معین‌زاده
 دکتر مالک شجاعی
 سه‌شنبه ۲۳ آذرماه ۱۴۰۰
 ساعت: ۸ تا ۱۲
تحول در پژوهش
 هفته پژوهش - ۱۴۰۰
 معاونت پژوهشی
 لینک پیوستن به نشست: <http://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-kxh-oir-kzg>

نقد علم‌سنجی سنتی از منظر فلسفه علم



سخنران بعدی نشست، علیرضا منجمی، رئیس پژوهشکده مطالعات فلسفی و تاریخ علم بود که به نقد علم‌سنجی سنتی از منظر فلسفه علم پرداخت و گفت: علوم انسانی باید در پی یافتن ابزارها و فرآیندهای روا برای ارزیابی پژوهش‌های خود باشد و ابزارهای سنجش پژوهش‌های پارادایمی مناسب علوم انسانی نیستند. از آنجاکه در علوم انسانی تنوع زیاد رشته‌ها وجود دارد الگو و روش منحصر به فردی برای ارزیابی همه این رشته‌ها وجود ندارد.

وی افزود: مخالفت اصحاب علوم انسانی با شیوه‌های علم‌سنجی پارادایمی به معنای مخالفت آنان با ارزیابی پژوهش‌های علوم انسانی نیست، بلکه دعوت به جست‌وجوی روندها و معیارهای متناسب با پژوهش‌ورزی در علوم انسانی است. فهم درست و دقیق پژوهش‌ورزی علوم انسانی کلید علم‌سنجی آکادمیک آن است.

این عضو هیئت‌علمی افزود: علم‌سنجی رایج روش سنتی است که کاربست در علوم انسانی در دهه گذشته در جهان به چالش جدی کشیده شده است. انتشار دو کتاب علم‌سنجی در علوم انسانی و اجتماعی *Scientometrics For The Humanities and Social Sciences* در سال ۲۰۲۱ از سوی انتشارات راتلج و دیگری کتاب ارزیابی پژوهش‌های علوم انسانی: معیارهای و روندها *Research Assessment in the humanities: Towards Criteria and procedures* در سال ۲۰۱۶ از سوی انتشارات اشپرینگر نشان از دگرگونی بنیادین رویکردهای علم‌سنجی در حوزه علوم انسانی دارد.

از مهم‌ترین دستاوردهای رویکرد جدید، نشان دادن مفروضات علم‌سنجی سنتی است. تولید هر چه بیشتر مقالات علمی و رقابت میان آنها برای جلب توجه جامعه علمی دو معیار کلیدی ارزیابی پژوهش‌های علوم پارادایمی است. در حالی که در علوم انسانی مخاطبی گسترده‌تر از جامعه علمی مدنظر است و از همین رو محصولات پژوهشی منحصر به مقالات علمی نیستند. تأثیرگذاری بر جامعه در قالب کتاب، سخنرانی، درسگفتار و ... از اهداف اصلی علوم انسانی است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند شیوه‌های علم‌سنجی سنتی این موارد را پوشش نمی‌دهند و از این رو در آمارهای علم‌سنجی سنتی پژوهش‌های علوم انسانی در مقایسه با علوم طبیعی به لحاظ کمی پایین‌تر هستند. نادیده گرفتن بخش مهمی از پژوهش‌های علوم انسانی به این دلیل است که ارتباط دانشمندان علوم طبیعی با جامعه با قالب ترجمان دانش فعالیتی ژورنالیستی محسوب می‌شود و همین انگاره در علم‌سنجی سنتی به علوم انسانی فراقندی می‌شود.

عضو فرهنگستان علوم پزشکی ادامه داد: از دیگر معیارهای علم‌سنجی سنتی نوشتن به زبان انگلیسی است. این در حالی است که به دلیل ابتدای سرشت علوم انسانی بر فرهنگ و جامعه نوشتن به زبان ملی امری ضروری است. پایگاه داده‌های علم‌سنجی سنتی WOS و Scopus محصولات این‌گونه پژوهش‌ها را پوشش نمی‌دهند و از همین رو در سنجش‌های علم‌سنجی سنتی مانند H-index لحاظ نمی‌شوند و برای تحلیل درست برون‌دادهای علمی به زبان‌های غیرانگلیسی نیازمند رویکرد جدی هستیم. رفتار استناددهی متفاوت، شیوه‌های نشر متنوع،

تأملاتی در مناسبات فلسفه و سیاست پژوهی آموزش-پژوهش عالی



اهداف و آرمان‌های متمایز از علوم طبیعی سبب شده است در سطح جهان الگوهای و چارچوب‌های علم‌سنجی متناسب با علوم انسانی شکل گیرد. کشورهایی همچون آلمان، سوئیس و نروژ در قالب طرح‌های ملی پیشگام این روندها بوده‌اند.

مالک شجاعی جشوقانی سخنران دیگر این مراسم با موضوع درس‌هایی از «نزاع دانشکده‌ها» برای ارتقای پژوهشکده‌ها (تأملاتی در مناسبات فلسفه و سیاست پژوهی آموزش-پژوهش عالی) سخنرانی کرد. وی با اشاره به اینکه امانوئل کانت، فیلسوف آلمانی قرن هجدهم به‌عنوان یکی از چهره‌های فلسفی برجسته نهضت روشنگری است، گفت: در کنار آثار فلسفی محض خود چون نقد عقل محض و پروژه فکری انقلاب کپرنیکی، در رسالات سیاسی اجتماعی خود و در تکمیل طرح فلسفی خود به بحث از نزاع دانشکده‌ها پرداخته که در قالب مجموعه چند جستار، مقاله با همین عنوان منتشر شده است. وی از نزاع مشروع و نامشروع دانشکده‌های الهیات و حقوق و پزشکی به‌عنوان دانشکده‌های برتر، با دانشکده فلسفه به‌عنوان دانشکده فروتر و پایین‌دستی بحث می‌کند و اینکه به جهت منافع و دستاوردهای محسوسی که دانشکده‌های برتر در جهت منافع دنیوی و اخروی و تأمین سلامت و سعادت و نظم اجتماعی دارند، همواره مورد حمایت و تأیید حکومت‌ها و مردم بوده‌اند. دانشکده فلسفه اما در نگاه اول، هیچکدام از کارکردهای فوق و بلکه حتی کارکرد مشابهی برای مردمان و حکومت ندارد. کانت، از دانشکده فلسفه به‌مثابه جناح چپ این نظام یاد می‌کند، اینکه دانشکده فلسفه همواره دعاوی حقیقت جناح راست را که سه دانشکده همگرا با مقاصد حاکمیت است نقد می‌کند. بنابراین ایده روشنگری قرن هجدهم هم بنیان‌های نظری جدی خود را در نقدهای سه‌گانه کانت می‌یابد و هم شأن گفتمانی فلسفه و نقش آن در نظم تمدنی را در رسالات سیاسی اجتماعی از جمله رساله روشنگری و رساله نزاع دانشکده‌ها دنبال می‌کند. یک تصویر بزرگ ایده‌آلی به نام روشنگری هست و مقدمات نظری و گفتمانی‌اش در فلسفه کانت تأمین می‌شود. آیا به‌راستی فلسفه در گفتمان‌های فکری معاصر هم چنین نقش‌آفرینی می‌تواند داشته باشد؟ عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی افزود: حداقل در مورد خود نهاد علم و علوم انسانی و جایی که علوم انسانی مورد سؤال جدی و بلکه اتهام ناکارآمدی و فقدان خروجی اثربخش قرار می‌گیرد، چه سخن فلسفی‌ای می‌توان ارائه کرد؟ از سوی دیگر تجربه سنت مطالعات علم به معنای اعم آن در یونان باستان با محوریت ارسطو و طبقه‌بندی سه‌گانه علم وی، توسعه، ویرایش و متناسب‌سازی آن در سنت تمدن اسلامی را داریم که علم‌شناسی را در پیوند با هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی و ایده خیر فردی و اجتماعی دنبال می‌کند و نه صرف نوعی علم‌شناسی درون‌گفتمانی که ناظر به تحلیل مفاهیم و بنیادهای نظری علم باشد.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در خاتمه سخنانش تأکید کرد: باید بکوشیم ضمن اشاره به افت‌وخیزهای تاریخ علم‌سنجی و نقد لایه‌های پنهان اقتصاد سیاسی علم‌سنجی با ارجاع به یک مطالعه موردی، محدودیت‌های جدی این نوع نگاه در ارزیابی خروجی پژوهش‌های علوم انسانی را نشان دهیم و اینکه با بهره‌گیری از بصیرت‌هایی که از تجارب مطالعات علم در سطح بیناتمدنی است (نمونه‌هایی چون فلسفه حکمرانی علوم در رساله نزاع دانشکده‌های کانت، تحلیل تمدنی ابن خلدون از ماهیت و مقاصد و کارکرد علم، امکانات و محدودیت‌های تجارب علم‌سنجی، دستاوردهای هرمنوتیک در فلسفه علم و فلسفه علوم انسانی و فلسفه دانشگاه) نوعی فراتحلیل معطوف به سیاست پژوهی برای خودفهمی، خودانتقادی و خودسنجی علوم انسانی در دو لایه آموزش و پژوهش ارائه دهیم. منبع (مهر)

ظرفیت پژوهش‌های رشته مدیریت در تأمین نیازهای جامعه و صنعت: بایسته‌ها و موانع

مدیریت نوآوری و کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی پژوهشگاه با همکاری گروه پژوهشی مدیریت روز ۲۴ آذرماه ۱۴۰۰، نشستی با عنوان «ظرفیت پژوهش‌های رشته مدیریت در تأمین نیازهای جامعه و صنعت: بایسته‌ها و موانع» را به صورت غیرحضوری (برخط) برگزار کرد.

سخنرانان این نشست دکتر علی داوری (عضو هیأت علمی و معاون اداری و مالی دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران)، دکتر بابک زنده‌دل نوبری (مدیر کل برنامه‌ریزی و نظارت سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، مهندس رضا سرخوش (مدیر عامل شرکت فناوری اطلاعات کیسون)، دکتر فاطمه براتلو (مدیرگروه پژوهشی مدیریت) و دکتر الهام ابراهیمی (عضو هیأت علمی گروه مدیریت و نوآوری و کاربردی‌سازی پژوهش‌های علوم انسانی پژوهشگاه) بودند. همچنین دکتر فرزانه میرشاه‌ولایتی (عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مدیریت) به‌عنوان دبیر علمی در نشست مشارکت داشتند که در ادامه گزارش اجمالی نشست از نظرتان می‌گذرد:

نقش تحلیل‌گری داده‌ها در دیده‌بانی کسب‌وکار



در ابتدای این نشست دکتر داوری به موضوع «نقش تحلیل‌گری داده‌ها در دیده‌بانی کسب‌وکار» پرداخت و بیان کرد: مشکل دانشگاه‌ها همچنان در خدمت نظام آموزشی بودن است و نه حل مسائل جامعه و صنعت ضمن اینکه همچنان دغدغه مقاله‌نویسی به جای حل مشکلات جامعه وجود دارد.

وی به توصیف و تشریح برخی مدل‌های کمک‌کننده برای تحلیل‌گری داده‌ها پرداخت و در این میان به برخی مدل‌های تعالی سازمانی نیز اشاره کرد. دکتر داوری به روند تحول مدل‌ها، منسوخ شدن برخی مدل‌ها برای تعالی واقعی سازمان و جایگزین شدن آنها با مدل‌های جدید و به‌روز را مورد اشاره قرار داد و در این زمینه به افزایش سطح سواد جامعه و لزوم به‌کارگیری ابزارها و مدل‌های کیفی در راستای تحلیل داده‌ها و به‌تبع آن رصد کسب و کارها در آینده تأکید کرد. وی افزود: این تحلیل‌ها با توجه به تحولات فناوری اطلاعات و شکل‌گیری نیازهای جدید و ارتقای سطح بلوغ سازمان‌ها و شرکت‌ها ما را ملزم به ارتقای توانمندی و رویکرد داده‌محوری می‌کند.

دکتر داوری تصریح کرد: تأمین مدل‌هایی با ابزارهای تحلیلی مناسب، یکی از وظایف و خلاءهایی است که دانشگاه‌ها و مدیریت‌ها باید با تفکر طراحی مدل‌های توسعه که تحلیل‌های کیفی و کمی را توأمان داشته باشند به آن پردازند؛ اما واقعیت تلخ، حرکت کندی است که در این مسیر شاهدیم. تأکید بر تحلیل داده‌ها و کلان‌داده‌ها ضروری است و شرایط خاص ایران نیاز ما را در این زمینه دو چندان می‌کند.

پژوهش‌های کاربردی؛ حلقه گم شده میان دانشگاه و صنعت



در ادامه مهندس سرخوش به‌عنوان دومین سخنران به موضوع «پژوهش‌های کاربردی؛ حلقه گم شده میان دانشگاه و صنعت» پرداخت و شرح داد: پژوهش عبارت است از مطالعه آگاهانه، برنامه‌ریزی شده و روشمند به هنگام مواجهه با مسئله‌ای پیچیده و مهم به قصد ایجاد وضوح و رفع پیچیدگی و ابهام از آن مسئله. وی سپس به تعریف مراحل پژوهش کاربردی پرداخت و پژوهش را فرایندی دانست که بن‌مایه اصلی آن فارغ از نشر یافته‌های علمی، ایجاد و خلق توانمندی و ارزش‌آفرینی ماندگار است. پژوهشی کاربردی است که با استفاده از نتایج تحقیقات بنیادی به‌منظور بهبود و به‌کمال رساندن رفتارها، روش‌ها، ابزارها، وسایل، تولیدات، ساختارها و الگوهای مورد استفاده جوامع انسانی و در نهایت با هدف پاسخ‌دهی به یک نیاز صنعتی در جامعه انجام می‌شود. یکی از اهداف این نوع تحقیق برطرف کردن یک معضل و مشکل صنعتی یا برآورده کردن یک نیاز جدید است. ولی نتیجه مورد انتظار از پژوهش به‌طور مستقیم وجود ندارد و ارائه پاسخ نیازمند تعریف و انجام پروژه است.

مهندس سرخوش تأکید کرد: یکی از معیارهایی که برای سنجش آمادگی و بلوغ فناوری‌ها مورد استفاده قرار گرفته است، سطوح آمادگی فناوری یا TRL است. به عبارتی دیگر، TRL ابزاری تحلیلی برای سنجش و ارزیابی سطح آمادگی و بلوغ فناوری و مقدار خطرپذیری ناشی از استفاده از یک فناوری در توسعه محصول است.

وی سپس به تحلیل سطح نه‌گانه TRL پرداخت. بر این اساس وی ابعاد حل مسئله را در تناظر با هر یک از این سطوح نه‌گانه تعریف کرد؛ به‌گونه‌ای که نبوغ، نوآوری یا نیاز منشاء شروع چرخه پژوهش است، پژوهش موجب تولید علم می‌شود، علم به تولید فناوری یا راه حل منتهی می‌شود، فناوری یا راه حل به سمت تجاری‌سازی و گسترش عمومی پیش می‌رود و در نتیجه تجاری شدن و گسترش عمومی راه حل درآمد، ثروت و رفاه به‌وجود می‌آید. مهندس سرخوش در انتها به چرخه ارزش‌آفرینی پژوهش اشاره کرد و نبوغ، نوآوری و نیاز را منشاء آغاز چرخه پژوهش دانست. وی تصریح کرد: در دنیا همیشه در صنعت بخش تحقیق و توسعه یا پژوهش توسعه‌ای وجود دارد که سفارش‌دهنده حلقه‌های قبلی خود یعنی پژوهش‌های کاربردی و بنیادی است، که در ایران دیده نمی‌شود.



نقش تحقیق در عملیات نرم در توسعه پژوهش‌های کاربردی و بهبود فرایندهای تصمیم‌گیری



سومین سخنران این نشست دکتر زنده‌دل نوبری سخنرانی خود را با موضوع «نقش تحقیق در عملیات نرم در توسعه پژوهش‌های کاربردی و بهبود فرایندهای تصمیم‌گیری» شروع و بیان کرد: تحقیق در عملیات به دو گروه دسته‌بندی می‌شود: تحقیق در عملیات (مکتب سخت) و پژوهش عملیاتی (مکتب نرم). تحقیق در عملیات سخت عبارت است از؛ مدل‌سازی مسئله یا واقعیت آن چنان که هست و یافتن جواب بهینه یا جواب رضایت‌بخش و پیش‌فرض آن این است که همه مسائل ساختارمند و خوش‌تعریف هستند، اما بر اساس پیش‌فرض تحقیق در عملیات نرم، مسائل دنیای امروز بدتعریف، بدساختاریافته (ساخت نیافته) و مملو از عدم اطمینان هستند و ساختار مسائل نامشخص و آمیخته به علایق و انگیزه‌های ذی‌نفعان درگیر در مسئله است و این رویکرد مجموعه روش‌های ساختاردهی به مسئله را دربرمی‌گیرد.

دکتر زنده‌دل در ادامه به رویکردهای ساختاردهی به مسئله پرداخت و مهم‌ترین گام در حل مسئله را شناسایی آن دانست. در ادامه طراحی استراتژی، تصمیمات بلندمدت و روابط و پیچیدگی‌های میان‌فردی، میان‌گروهی و میان‌سازمانی را از مسائل پیش‌روی سازمان‌ها دانست. وی در انتهای سخنانش به کاربردی‌ترین رویکرد تحقیق در عملیات نرم در حوزه منابع انسانی اشاره داشت.

هویت رشته مدیریت و الزامات پژوهشی آن



چهارمین سخنران نشست دکتر براتلو بود که سخنانش را با موضوع «هویت رشته مدیریت و الزامات پژوهشی آن» آغاز کرد و گفت: مدیریت با سابقه‌ای دست‌کم صد ساله از زمان تأسیس مدرسه عالی تجارت در سال ۱۳۰۴ تا ادغام آن در مدرسه علوم سیاسی به سال ۱۳۰۹ و سپس تأسیس دانشکده حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تا طی دوره رشد و تخصصی‌شدن‌شان با راه‌اندازی مؤسساتی که در رشد دانش مدیریت نقش بسیاری داشتند، مانند مؤسسه علوم اداری (۱۳۲۳)، مرکز آموزش مدیریت دولتی، مرکز مطالعات مدیریت ایران، ایجاد انجمن مدیریت ایران و ایجاد

مدارس عالی بازرگانی مسیر پرنشیب و فرازی طی کرده است. همچون همه رشته‌های دانشگاهی حیات اثربخش این رشته اکنون تا حد زیادی با پژوهش‌های پویا، اصیل و کارآمد گره خورده است.

وی در ادامه به بیان الزامات اثربخشی «پژوهش» در رشته مدیریت پرداخت و گفت: به‌طور مشخص او به تحلیل این الزامات در دو دسته شامل الزامات ناشی از رویکرد میان‌رشته‌ای به دانش مدیریت و الزام ناشی از ضرورت التفات به تحلیل سلسله‌مراتبی و طولی در سطوح سه‌گانه حکمرانی، مدیریت و عملیات پرداخت. اگر مهم‌ترین بخش از یک تحقیق را مسئله‌مندی‌سازی موضوع پژوهش بدانیم، نمی‌توان بی‌توجه به این الزامات به نگاشت و تحلیل مسئله پرداخت. اولین نکته در این زمینه این است که به‌لحاظ ماهوی ما با یک میان‌رشته و چه‌بسا به عبارت دقیق‌تر میان‌رشته‌ای‌ترین رشته‌ها مواجه هستیم.

مدیریت به همان اندازه که علمی «اجتماعی» است، علمی «انسانی» نیز هست. بنابراین ضمن بهره‌برداری حداکثری از نظریه‌ها، روش‌ها و نوآوری‌های نظری_روشی طیف وسیعی از رشته‌ها با همان رویکرد پراگماتیک و عمل‌گرایانه اش به‌طور مداوم می‌آموزد که چگونه خلاقانه فکر، استدلال و طرح پرسش کرده و در بطن یک جهان اجتماعی گسترده و البته در دل تاریخ خود، نوآورانه عمل کند. بدین ترتیب برای یک مدیریت خواننده مفاهیم کلانی چون پیشرفت، توسعه و به‌طور کلی چرخه حیات در عین حال دارای بار فکری و فلسفی عمیقی نیز هست. چه بسا نتوان بدون توجه به گستره‌های تاریخی تمدن‌ساز، در خویش‌شناسی سازمانی خیلی موفق بود. از این‌رو برای یک پژوهش‌گری اثرگذار، جریان‌ساز و موفق باید نگاهی عرضی به هویت میان‌رشته‌ای دانش مدیریت داشت.

دکتر براتلو تأکید کرد: علاوه بر این نگاه عرضی برای تحلیل واقع‌گرایانه، باید با ابتنا بر نگاهی طولی و با التفات و هوشیاری نسبت به هر سه سطح سازمانی شامل سطح عملیات، سطح مدیریت و سطح راهبری یا حکمرانی به مسئله‌مندی‌سازی موضوع پژوهش پرداخت. بدیهی است که «معضل محصور ماندن»، افق نگاه پژوهشگر را کوتاه کرده و از اثربخشی پژوهش خواهد کاست. از نگاه او ایجاد ظرفیت برای اعمال عقلانیت در تدبیر جامعه به ایجاد، یا پالایش و بسط زیرساخت‌های دانشی برای مدیریت و سازمان وابسته است تا به این طریق ضمن عمق‌بخشی به آثار پژوهشی بر احتمال نفوذ و تأثیر آن بر «روزمره‌گی‌های مدیرانه» افزوده شود.

نقش پژوهش‌های رشته مدیریت منابع انسانی در تأمین نیازهای جامعه و صنعت



سخنران پایانی نشست دکتر ابراهیمی بود که سخنانش را با موضوع «نقش پژوهش‌های رشته مدیریت منابع انسانی در تأمین نیازهای جامعه و صنعت» در سه محور اقتضائات پژوهش‌های منابع انسانی، کارکردهای این پژوهش‌ها برای سازمان‌ها و حوزه‌های مورد توجه منابع انسانی در آینده پرداخت. وی بیان کرد: اساساً مدیریت بدون در نظر گرفتن سازمان و افراد بی‌معناست. در پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی با تنوع سوژه‌ها از جمله فرایندها، افراد، استراتژی‌ها، ادراک افراد، فرهنگ و ارزش‌ها، رفتار و سوءرفتار مواجه هستیم. سازمان یا نهادی را نمی‌توان یافت که بی‌نیاز از

پژوهش کاربردی باشد. در عین حال به دلیل وابستگی به بافتار، انسان، فرهنگ، زمان و سطح بلوغ سازمان، باعث پیچیدگی این پژوهش‌ها می‌شود.

دکتر ابراهیمی در ادامه به کارکردهای نگرشی و فرایندی پژوهش‌های منابع انسانی برای سازمان‌ها پرداخت و وضعیت سازمان‌های دولتی و خصوصی در زمینه فرایندهای مدیریت منابع انسانی را مورد بررسی قرار داد (بازه زمانی ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۹).

دکتر ابراهیمی در انتهای سخنرانی خود به حوزه‌های پژوهشی آتی اثرگذار در زمینه مدیریت منابع انسانی پرداخت و مدیریت استعدادها، مدیریت منابع انسانی سبز و تحلیل‌گری منابع انسانی را از جمله حوزه‌های فرایندی و مناسبات کار و زندگی، تنوع نیروی کار و قراردادهای روان‌شناختی را از جمله حوزه‌های نگرشی مورد توجه در آینده ارزیابی کرد.

در انتهای نشست نیز دکتر میرشاه ولایتی به جمع بندی مباحث پرداخت و بر راه‌کارها و موانع برشمرده شده در زمینه ارتباط پژوهش‌های رشته مدیریت با تأمین نیازهای جامعه و صنعت تأکید کرد.

پژوهش در معنای دیگری

نشست «پژوهش در معنای دیگری»، ۲۷ آذرماه، به همت گروه فبک پژوهشکده اخلاق و تربیت با سخنرانی دکتر سعید ناجی (تعارض بنیادین نظام آموزش و پرورش فعلی با پرورش روحیه تحقیق و راه حل جایگزین)، دکتر نورالدین محمودی (از رنج تا گنج؛ آموزش پژوهش در مدارس) و دکتر روح الله کریمی (چرا آموزش عالی در پرورش پژوهشگر عقیم است؟) برگزار شد.



در ابتدای این نشست دکتر سعید ناجی سخنان خود را با عنوان «تعارض بنیادین نظام آموزش و پرورش فعلی با پرورش روحیه تحقیق و راه حل جایگزین» آغاز کرد و گفت: نظام آموزش و پرورش هیچ قابلیت برای آموزش پژوهشگر و محقق ندارد. این فقدان قابلیت‌ها بیشتر به بنیادهای نظری و عملی آن مربوط است. یکی از این بنیادها عبارت است از اهداف آموزش و پرورش که اگر چه به صورت شعاری معطوف به مقوله‌های ارزشمندی است اما در عمل هدف آن قبولی از کنکور و رساندن دانش آموز به دانشگاه به هر نحو ممکن است. همچنین دیدگاه‌ها و نظریات کلان مربوط به معرفت و آموزش کودکان و نوجوانان نیز با آموزش تحقیق و پژوهش در دوران مدرسه نه موافقت و نه آن را ممکن می‌دانند. چون بنابه تعریف و تعیین توانایی‌های شناختی کودکان و نوجوانان به واسطه نظریات کلان، قابلیت تحقیق و کندوکاو در آنها به رسمیت شناخته نمی‌شود. آنها فقط باید کشفیات دانشمندان گذشته را یاد بگیرند که عملاً به حفظ کردن می‌انجامد. تعریف پوزیتیستی از علم و دانش نیز که در نظریات کلان آموزش و پرورش وجود دارد به این مشکل دامن می‌زند. از طرف دیگر عوامل اجتماعی آموزش و پرورش بر این مسئله صحنه می‌گذارد.

برنامه فبک می‌تواند مشکلات کودکان و نوجوانان را حل کند

دکتر ناجی ادامه داد: انتظار متولیان آموزش و پرورش و والدین از آموزش و پرورش آنرا در سطح ابزاری برای رساندن فرزندان به شغل‌های خوب به هر نحو ممکن تبدیل می‌کند. کسب افتخار به واسطه موفق شدن فرزندان در کنکور و ... برداشت اشتباه والدین از تربیت و عدم شناخت از ساختار واقعی آموزش و پرورش است که والدین را به واگذاری تمام عیار تربیت فرزندان به مدارس سوق می‌دهد و این احتمال عدم آشنایی فرزندان با روحیه و روش‌های تحقیق در تمامیت زندگی را بالا می‌برد، اما برنامه فلسفه برای کودکان با اتکاء به نظریات جدید در زمینه توانایی‌های شناختی کودکان و نوجوانان، نظریات جدید در زمینه معرفت و دانش، نظریات جدید در زمینه تعلیم و تربیت و با تهیه متون درسی متفاوت که الگوی تحقیق را ارائه می‌دهد و نیز با آموزش مریبان و والدین و انتقال روش‌های جدید و مبتنی بر تحقیق و کندوکاو مشترک به آنها به این مشکل فائق می‌آید. این برنامه اساساً تعریف آموزش و پرورش را مبتنی بر تحقیق و کندوکاو در پی می‌گیرد. بدین ترتیب آموزش و پرورش محلی است که کودکان و نوجوانان به همراه مریبان خود به تحقیق می‌پردازند. همچنین این برنامه هدف خود را تقویت قدرت قضاوت، قدرت تمییز و استدلال و تقویت قدرت پردازش‌گری دانش آموزان قرار می‌دهد.

دکتر ناجی در خاتمه سخنانش تأکید کرد: برنامه فیک نگاه و تعریف متفاوتی از تحقیق، پژوهش و کندوکاو ارائه می‌دهد که می‌تواند بسیاری از مشکلات کودکان و نوجوانان در دنیای معاصر را بازتعریف و حل کند. همچنین تعریف جدیدی از کودک و توانایی‌های شناختی آن و نیز تعریف جدید علم و دانش که حدس‌های خلاقانه و نقد بر اساس تضارب آراء اجزای اصلی آن است، در این برنامه مورد پذیرش واقع می‌شود که به‌واسطه آن کودکان و نوجوانان از دوران کودکی می‌توانند به تحقیق و اکتشاف دست بزنند.

پژوهش در مدارس



در ادامه نشست دکتر نورالدین محمودی (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) سخنانش را با عنوان «از رنج تا گنج؛ آموزش پژوهش در مدارس» آغاز کرد و گفت: نگاه پژوهش‌محوری به مدارس باعث می‌شود که رئوس برنامه درسی را به‌صورتی طراحی کنیم که دانش‌آموزان ارتباط مستقیم با پدیده‌ها و اشیاء داشته باشند. در رویکرد پژوهش‌محور ارزشیابی پژوهش‌محور به‌کار می‌رود. در این نوع ارزیابی دانش‌آموزان با کمک معلم با نقاط قوت، توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود آشنا می‌شوند و خودارزیابی دانش‌آموزان را مورد تأکید قرار می‌گیرد. در رویکرد پژوهش‌محور معلمان نیز دارای مدل رفتار پژوهشی هستند و از زبان پژوهش در انجام دادن فعالیت‌ها استفاده و آن را در زمینه محتوا و هم در زمینه روش استفاده می‌کنند. همچنین در پژوهش با دانش‌آموزانشان تعامل فعالانه دارند. معلمان در جریان پژوهش، همکار یادگیرندگان به‌حساب می‌آیند، این امر به فراهم آمدن تسهیلاتی برای ایجاد جامعه یادگیرنده علمی کمک می‌کند.

دکتر محمودی ادامه داد: در ماهیت پژوهش حقیقت‌یابی و برخورد با جهات خارج نهفته است. برخورد دانش‌آموزان با تجارب آموزشی منجر به یادگیری در آنها می‌شود، تجربه یک جریان پیوسته است و نحوه برخورد با تجربه باید به‌صورت مستقیم باشد. پژوهش ابزار مناسبی است که به‌صورت درون‌زا دانش‌آموزان را به شناخت پدیده‌ها هدایت می‌کند. استفاده از پژوهش در مدارس یاری می‌رساند که مراحل رشد طبیعی دانش‌آموزان تقویت شود و خودشان به‌صورت مستقیم یاد بگیرند. پژوهش در آموزش و پرورش یک امر مهم است، البته پژوهش پژوهش اصیل و دارای سلامت. منظور یک پژوهش یگانه است که باعث می‌شود نیروی بالقوه دانش‌آموزان شکوفا شود یک پژوهش یگانه کارکردی فراتر از یادگیری دارد بلکه باعث می‌شود دانش‌آموز نسبت خودش را با جهان که وی را در بر گرفته است مشخص کند. همچنین پژوهش به جای آنکه مسئله‌محور باشد حقیقت‌محور است و باعث رشد وجودی می‌شود، حقیقت‌محوری در پژوهش یک گام فراتر می‌رود و محقق وجود خود را در کلیت جهان مشخص می‌کند و جایگاه خود را می‌شناسد و به یگانگی خود واقف می‌شود.

ضرورت عبور از پارادایم حافظه‌محور به پارادایم تأملی در آموزش عالی علوم انسانی ایران



سخنران سوم این نشست، دکتر روح‌الله کریمی (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) که ذیل موضوع «چرا آموزش عالی در پرورش پژوهشگر عقیم است؟» سخنانش را در چند بخش آغاز کرد:

پرورش استدلال نقادانه، شهروند جهانی شدن و تخیل همدلانه

۱. مارتا نوسباوم (Martha Nuaabaum) فیلسوف بزرگ آمریکایی در سال ۲۰۱۰ کتابی نوشت که بسیار مورد توجه اهالی علوم انسانی در سراسر جهان قرار گرفت. نوسباوم در این کتاب که نه برای سود: چرا دموکراسی به علوم انسانی نیاز دارد (Not For Profit: Why Democracy Needs the Humanities) نام دارد، تلاش می‌کند نشان دهد که ما در قلب بحرانی بزرگ و مسکوت (silent crisis) هستیم که اهمیتی جهانی دارد، اما همچون یک سرطان به شدت مغفول مانده است. «نوسباوم» معتقد است ملت‌ها و سیستم‌های آموزشی آنها که تشنه سود مالی هستند به شکلی بی‌پروا در حال کنار گذاشتن مهارت‌هایی هستند که برای زنده نگاه داشتن دموکراسی‌ها مورد نیازند. نوسباوم هشدار می‌دهد که اگر این گرایش ادامه پیدا کند، ملت‌های جهان به جای شهروندان کاملی که می‌توانند به‌طور مستقل فکر کرده، سنت‌ها را نقد کنند و اهمیت رنج‌ها و کامیابی‌های شخصی دیگر را بفهمند، به‌زودی نسل‌هایی از ماشین‌های سودمند تولید خواهند کرد. از این‌رو، نوسباوم در ادامه کتاب بر این نکته متمرکز می‌شود که ما چرا و چگونه باید توجه خود را بر ساختن نظام‌های آموزشی متمرکز کنیم، نظام‌هایی که تربیت افراد شایسته را حمایت و اجرا کرده و ارتقا می‌دهد؛ یعنی افرادی که از «قوای تفکر و تخیل بهره می‌برند، قوایی که ما را به‌عنوان انسان متمایز می‌سازند و روابط ما را به جای روابط صرفاً مبتنی بر سود و کنترل‌شده، به روابط غنی انسانی تبدیل می‌کنند». از نظر نوسباوم تعلیم و تربیت باید سه توانایی دموکراتیک را در شهروندان تقویت کند: استدلال نقادانه، شهروند جهانی شدن و تخیل همدلانه.

تربیت، پرورش و آموزش علوم انسانی در ایران به درستی انجام نمی‌شود

۲. علاوه بر مشکلاتی که نوسباوم با عنوان بحران مسکوت از آن نام می‌برد، در کشور ما این بحران شاید جلوه‌های دیگری نیز به خود گرفته باشد. علوم انسانی در ایران با مشکل مواجه شده است و انتظارات اهالی علوم انسانی اعم از دانشجویان و اساتید، نویسندگان و مترجمان، مردم و خانواده‌ها، سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان و... را برآورده نمی‌کند. در مواجهه با چالش‌ها و آسیب‌های علوم انسانی در ایران رویکردهای متفاوتی مطرح شده‌اند که از میان آنها می‌توان به رویکرد جامعه‌شناختی (شرایط اجتماعی شامل شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی لازم برای توسعه علوم انسانی در ایران فراهم نیست)، رویکرد مدیریتی (نظام مدیریت و سیاست‌گذاری علم و آموزش عالی در ایران مناسب نیست)، رویکرد روان‌شناختی (روحیات کنشگران حوزه‌های علم و دانشگاه در ایران برای فعالیت علمی و دانشگاهی مناسب نیست)،



رویکرد توسعه‌ای (توسعه علمی پاره‌ای از فرایند توسعه در معنای جامع آن است و عدم توسعه‌یافتگی در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع موجب عدم توسعه‌یافتگی علوم انسانی می‌شود)، رویکرد فرهنگی (فرهنگ دانشگاهی و فرهنگ علم دارای مختصات و ویژگی‌های معینی است و در ایران این فرهنگ توسعه نیافته است)، رویکرد ارتباطی و زبان‌شناختی (گفتمان و اجتماعات گفتمانی مربوط به علوم انسانی در ایران شکل نگرفته است)، رویکرد تاریخی و بوم‌شناختی (میان میراث و سنت تاریخی، محیطی و جغرافیایی محلی و بومی ایران و علوم انسانی مدرن نوعی گسست وجود دارد)، رویکرد معرفت‌شناختی (مشکلات علوم انسانی در ایران ناشی از مشکلات روش‌شناختی مثل تقلیل‌گرایی به رویکرد تحصیل‌گرایانه یا روش‌های تجربی است)، رویکرد سیاسی (توسعه علوم انسانی فقط در بستر نظام‌های سیاسی دموکراتیک اتفاق می‌افتد زیرا توسعه علمی حداقل در زمینه رشته‌های انسانی مستلزم آزادی و استقلال دانشگاهی است) (فاضلی، ۱۳۹۶: صص ۱۵۵-۱۷۶) اشاره کرد. رویکردی که من دنبال خواهم کرد رویکرد آموزشی خواهد بود به این معنا که بر این فرضیه مبتنی است که تربیت، پرورش و آموزش علوم انسانی در ایران به درستی انجام نمی‌شود و نهادهای امور علوم انسانی در ایران از جمله دانشگاه‌ها نمی‌توانند متخصصان و محققان با توانایی‌های لازم را در این رشته‌ها پرورش دهند و تغییر در این رویه نیازمند یک تغییر پارادایمی در نظام یاددهی یادگیری علوم انسانی در ایران است. بنابراین از میان علل و راهبردهای برون‌رفت از معضلات پیش روی علوم انسانی، ما به سراغ موضوع «آموزش» خواهیم رفت. در این زمینه میان رویکرد ما و رویکرد نوسبوم در کتاب مذکور اشتراک وجود دارد، هر چند این بدان معنا نخواهد بود که موضوع «آموزش» در ایران و مثلاً آمریکا، به وجهی مشابه موجب معضلات علوم انسانی می‌شود.

توانایی تفکر انتقادی در دانشجویان و استادان رشته‌های علوم انسانی

۳. دومین نقطه تمرکز ما بر «آموزش عالی» خواهد بود. دانشجوی، فارغ‌التحصیل و استاد دانشگاه به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی باید بتواند نقادانه فکر کند، موضوعی را به شکل عمیق تحلیل کند (نه اینکه صرفاً نظریه‌ها را به خاطر سپارد یا محتوای نظری آن را بفهمد)، دلایل، پیش‌فرض‌ها، پیامدها و مبانی نظریه‌ها را استنتاج، تحلیل و نقد کند. در این طرح نشان داده خواهد شد که چنین توانایی‌هایی مستلزم آن است که دانشجویان علوم انسانی واجد لاقبل مجموعه خاصی از مهارت‌های تفکر نقادانه، تأملی و فلسفی یا مهارت‌های فکری - فلسفی معطوف به رشته تخصصی خود باشند. به نظر می‌رسد دانش‌آموختگان علوم انسانی در ایران واجد توانایی‌هایی مربوط به رشته خود آن‌گونه که از ایشان در مقاطع مختلف انتظار می‌رود نیستند. «آموزش تفکر محور» (thinking-based teaching) یا «یادگیری تأملی» (reflective learning) از موضوعات مهمی است که امروزه در جهان در امر آموزش بسیار بر آن تأکید می‌شود، هرچند در ایران، به‌ویژه در مقطع آموزش عالی، کمتر به آن توجه شده است. آنچه بیشتر در ایران شاهد بوده‌ایم، خلاقیت شخصی اساتید دانشگاه در ارائه درس در کلاس درس بوده است. همه شواهد حاکی از آن است که پارادایم حافظه‌محور پارادایم غالب در نظام آموزش عالی ایران از جمله در علوم انسانی است.

پارادایم حافظه‌محور مفروضاتی دارد که تقریباً می‌توان تمامی آنها را در نظام آموزش عالی در ایران رصد کرد: (۱) در پارادایم حافظه‌محور آموزش به معنای انتقال معرفت و دانش است؛ انتقال از کسانی که می‌دانند به کسانی که نمی‌دانند. کسب دانش هم‌معنا با کسب داده‌هایی درباره جزئیات است. جزوه‌نویسی و غالب بودن ارزیابی‌های حافظه‌محور از یک جزوه یا حداکثر چند کتاب خاص در آزمون‌های پایان ترم در پاسخ از پرسش‌هایی درباره دیدگاه‌های صاحب‌نظران و مکاتب مختلف و آزمون‌های تستی ورودی کارشناسی ارشد و حتی دکتری در ایران شواهدی بر این مدعا است. این در حالی است که در پارادایم تأملی آموزش نتیجه مشارکت در اجتماعی پژوهشی متشکل از استاد به عنوان تسهیل‌گر و دانشجویان است. تمرکز فرایند آموزش نه بر کسب اطلاعات، که بر ساخت و پرداخت و فهم روابط درونی و بینابینی حاکم بر موضوعات پژوهش است.

بنابراین آنچه در پارادایم تأملی سنجیده می‌شود نه اطلاعات و داده‌ها، بلکه توانایی‌های فهم و ساخت چنین روابطی است. (۲) در پارادایم حافظه‌محور موضوع دانش در علوم انسانی انسان و امور انسانی است که باید هرچه بیشتر نامبهم، صریح و غیر رازآلود باشد، از این‌رو غالب کتب درسی علوم انسانی در ایران حتی‌الامکان روشن و صریح است. نزد دانشجویان نیز هر چه تدریس استاد، جزوه درسی او و کتب درسی روشن‌تر باشد و ابهام کمتری داشته باشد ارزشمندتر تلقی می‌شود.

بنابراین به جای تأکید بر چالش‌ها و مسائلی که صاحب‌نظران در شاخه‌های مختلف علوم انسانی با آن مواجه بوده‌اند، بر فهم هر چه روشن‌تر پاسخ آنها به این پرسش‌ها تأکید می‌شود. این در حالی است که دانشجوی زمانی به تفکر درباره امور انسانی تحریک می‌شود که این امور در بیان استاد و در کتب درسی به مثابه امری مبهم، چالش‌برانگیز و رازآمیز معرفی شود. (۳) در پارادایم حافظه‌محور رشته‌های علمی مختلف علوم انسانی با یکدیگر هم‌پوشانی ندارند. این رشته‌ها هر یک بخشی از دانش علوم انسانی را دربردارند و در کنار هم کل دانش علوم انسانی را می‌سازند. این در حالی است که در پارادایم تأمل‌محور رشته‌های مختلف علوم انسانی نه ناهمپوشان هستند و نه کل دانش علوم انسانی را دربردارند. بسیاری از این رشته‌ها در مرزهای خود با سایر رشته‌ها پیوند دارند.

همچنین ممکن است برخی امور انسانی در هیچ یک از این رشته‌ها بررسی نشود و ممکن است رابطه این رشته‌ها با موضوعاتی که بررسی می‌کنند کاملاً مسئله‌زا و چالش‌برانگیز باشد. (۴) نقش استاد در پارادایم حافظه‌محور نقشی اقتدارگرایانه است، چرا که دانشجویان فقط در صورتی می‌توانند چیزی را بدانند که استاد آن را پیشاپیش دانسته باشد. نحوه چینش دانشجویان در کلاس به شکل پشت‌سر هم و رو به استادی که غالباً بر روی سکویی بالاتر از آنها می‌ایستند تجلی همین رویکرد است. در حالی که در پارادایم تأملی رویکرد استاد باید خطاپذیرانه باشد؛ او همواره آماده پذیرش خطاهای خویش است و خود نیز در کلاس به همراه دانشجویان درباره مسائل طرح‌شده پژوهش می‌کند و پژوهش را تا آنجا که پژوهش جمعی آنها را به سمت آن سوق می‌دهد، نه به سوی موضعی که خود پیشاپیش دارد، دنبال می‌کند. پارادایم یادگیری تأملی بر این باور است که الگوها و راهبردهای تفکر را نیز می‌توان آموزش و ارتقاء داد. ترویج «یادگیری تأملی» لااقل مستلزم: (۱) توجه به شیوه‌های نوین در یادگیری تأملی، آگاهی یافتن از آنها و آگاهی دادن به دانشجویان و اساتید در این رابطه؛ و (۲) اعمال تغییرات متناسب در برنامه درسی (curriculum)، کتب درسی (textbooks)، نظام ارزشیابی، روش یاددهی یادگیری و احیاناً برخی تغییرات در فضاها و امکانات آموزشی است.

شکاف میان توانایی‌های کسب‌شده با اهداف در رشته‌های علوم انسانی

۴. شواهد و تحقیقات نشان می‌دهد (عزیزی، ۱۳۸۳ & مهرعلیزاده و آرمن، ۱۳۸۹) که میان توانایی‌های کسب‌شده با اهداف قصدشده در رشته‌های علوم انسانی در ایران شکاف بزرگی وجود دارد و این معضل خود به بی‌کاری یا اشتغال در شغل‌هایی غیرمرتبط یا بسیار پایین‌تر از سطح مدرک تحصیلی دانش‌آموختگان منجر شده است. همچنین، یکی دیگر از انتقادهای همیشگی به علوم انسانی در ایران ترجمه‌ای بودن آن و ناسازگاری‌اش با زیست‌بوم ایرانی بوده است. دانش‌آموختگان علوم انسانی در ایران، حتی وقتی در بهترین دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند و حتی وقتی وظایف تحصیلی خود را به نحو احسن انجام می‌دهند، همچنان عاجز از ربط نظریه‌ها با موضوعات، بحران‌ها و چالش‌های روزمره جامعه خود هستند. از سوی دیگر، بسیاری از مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویان رشته‌های علوم انسانی گواه بر این است که فاقد مسئله‌شناسی، تحلیل درست مسئله، استدلال درست برای موضع اتخاذشده، بیان پیش‌فرض‌ها و بنیان‌های تئوریک آنها، استنتاج پیامدها، ربط نظریه‌ها و فرضیه‌ها با شواهد و مثال‌های عینی برای تأیید یا نقض آنها، توجه به نظریه‌ها و فرضیه‌های رقیب و در نتیجه عاجز از تعمیق و توسعه نظریه یا فرضیه مورد بحث و نقد آن هستند.

همچنین، تدریس در بسیاری از کلاس‌های رشته علوم انسانی به صورت ارائه جزوه یا کتابی درآمده است که دانشجویان نیاز و علاقه‌ای به حضور در کلاس برای فهم و گذراندن درس مربوطه احساس نمی‌کنند. ما اگرچه قصد نداریم با دیدی تقلیل‌گرایانه تنها یک عامل را علت همه این مشکلات بدانیم، اما این مسائل را با موضوع «آموزش» علوم انسانی در ایران مرتبط می‌دانیم. بسیاری از دانش‌آموختگان علوم انسانی در ایران فاقد مهارت‌های فکری - فلسفی لازم برای اعمال چنین مهارت‌هایی در زمینه رشته تخصصی خود هستند و کلاس‌های درس نیز با روش موجود چنین مهارت‌هایی را در ایشان ارتقا نمی‌دهد که این موضوع موجب افت کیفی در یادگیری، تدریس و پژوهش، و بنابراین باعث معضلاتی می‌شود که به برخی از آنها اشاره شد. به نظر می‌رسد استاد و دانشجو در ایران بیشتر سرگرم آموزش و آموختن تفکرات دیگران در رشته‌های علوم انسانی هستند به طوری که فکر کردن «مستقل» در موقعیت «اینجا» و «اکنون» در کلاسهای درس کمتر مجال بروز می‌یابد.



منظور از مهارت‌های فکری - فلسفی تلفیق ارتقاء مهارت‌های فکری - فلسفی در زمینه و موقعیت است

۵. منظور از مهارت‌های فکری - فلسفی به هیچ وجه این نیست که (۱) بتوان تفکر فلسفی را به مجموعه‌ای صرف از مهارت‌ها فروکاست و آنها را بدون زمینه در اختیار دانشجویان قرار داد؛ یا (۲) تفکر فلسفی را از طریق آموزش تاریخ فلسفه و آراء و نظرات فیلسوفان عرضه کرد. آنچه تقریباً همه الگوهای یادگیری تأملی بر آن تأکید می‌کنند، تلفیق ارتقاء مهارت‌های فکری - فلسفی در زمینه و موقعیت (context) است که در اینجا رشته تخصصی مهم‌ترین مؤلفه این موقعیت خواهد بود. به دیگر سخن، موضوع این است که چگونه می‌توان به بهترین شکل ممکن با فلسفه‌ورزی در زمینه دروس یک رشته تخصصی، مهارت‌های فکری - فلسفی را ارتقا داد تا دانش‌آموختگان بتوانند آموخته‌های خود در کلاس درس را در موقعیت‌های عینی و مسئله‌زا اعمال کنند تا به تحلیل، تعمیق، استدلال، توسعه، استنتاج و نقد آن موقعیت از منظر رشته تخصصی خود پردازند.

راه حل را باید در آموزش سقراطی سراغ گرفت

۶. «نوسباوم» معتقد است از بین الگوهای مختلف آموزش علوم انسانی، راه حل را باید در آموزش سقراطی سراغ گرفت. نوسباوم ضمن تبارشناسی تعلیم و تربیت سقراطی که در آن یادگیرنده فعال، و مشارکت‌کننده‌ای نقاد است و بر توانایی یادگیرنده در فهم ساختار منطقی استدلال، شناخت استدلال خوب از بد و به چالش کشیدن ابهام‌ها متمرکز است و ارزش‌های سقراطی مانند فعال، منتقد، کنجکاو و قابلیت ایستادگی در برابر فشار رسانه‌ها و دیگران را ترویج می‌کند، با نام بردن از فلاسفه بزرگ تربیت که در این مسیر کوشیده‌اند مانند ژان ژاک روسو، جان پستالوزی، فردریش فروبل، برانسون الکوت، هوراس مان، جان دیویی و رابیندرانات تاگور، توضیح می‌دهد که تلاش ایشان بیشتر نظری بوده است و پیشنهاداتشان بسیار کلی و بسیار زمان‌بر است، و مشکل بزرگشان این است که به ما نشان نمی‌دهند اینجا و اکنون در مدارس و دانشگاه‌ها چه کاری می‌توانیم یا باید انجام دهیم. اما نوسباوم راه حلی در یک برنامه الگو می‌یابد: «برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان». نوسباوم این برنامه را به‌خاطر توجهش به شاخصه‌های منطقی تفکر، عرضه ایده‌های پیچیده از طریق روایت، ارائه مثال‌هایی از اینکه چگونه توجه به ساختار منطقی در زندگی روزمره می‌تواند به درد بخورد، سلسله مراتب پیچیدگی روایت‌ها برای مخاطبان در سنین مختلف، و تلقی‌اش از موضوعات فلسفی مانند ذهن و اخلاق و نسبت آنها با مخاطبان می‌ستاید. به نظر می‌رسد مشکلاتی که نوسباوم از آنها نام می‌برد و راه حل‌گویی که آن را در کندوکاو فلسفی می‌یابد، می‌تواند زمینه خوبی برای این فرضیه باشد که ممکن است بتوان از آن برای حل بحران علوم انسانی در ایران نیز بهره گرفت. روشن است که آنچه از برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان در اینجا مدنظر است، نه برنامه درسی خاصی است که توسط «متیو لیمن» نوشته شده و در بسیاری از نقاط جهان در حال اجراست، و نه حتی معنای گسترده‌تر فلسفه برای کودکان است که از محرک‌های دیگری جز داستان‌های مؤسسه پیشبرد فلسفه برای کودکان در آنها بهره برده می‌شود، بلکه آنچه در این برنامه مورد توجه قرار خواهد گرفت مفاهیم مبنایی - معرفتی خواهد بود، مفاهیمی مانند حلقه کندوکاو فلسفی، تفکر سطح بالا، تفکر برای خود، تفکر نقادانه، تفکر خلاقانه، تفکر مراقبتی، معنادهی به تجارب و ...

نبود توانایی‌های فکری - فلسفی در فارغ التحصیلان و برخی اساتید علوم انسانی

۷. فارغ التحصیلان و حتی بسیاری از اساتید علوم انسانی در ایران امروزه فاقد توانایی‌های فکری - فلسفی هستند که بدون داشتن چنین مهارت‌هایی به‌سختی می‌توان متصور شد که بتوان در عرصه علوم انسانی: ۱. به درک عمیق و لایه‌های پنهان نظریات رایج در علوم انسانی نائل شد و بنابراین بتوان به نقد عمیق و دقیق آنها پرداخت (مهارت پرسشگری و شناخت پیش‌فرض‌ها از مهم‌ترین مهارت‌های فلسفی است. بدون شناخت پیش‌فرض‌ها و اینکه چه مسائلی و داده‌هایی وجود داشته است که چنین نظریه‌پردازی‌ای صورت پذیرفته است درک عمیق یک نظریه ممکن نخواهد بود) ۲. بتوان پیامدها و نتایجی که نظریه‌هایی علوم انسانی ما را بدان سو رهنمون می‌سازند استنتاج کرد (مهارت تشخیص پیامدها و استنتاج آنچه از یک گزاره یا رفتار می‌توان استنتاج نمود از مهارت‌های مهم فکری - فلسفی است) ۳. بتوان در حوزه علوم انسانی بومی‌سازی متناسب با اقتضائات محلی (local) انجام داد (از مهم‌ترین ویژگی‌های یادگیری تأملی گفت‌وگو و مسئله‌محور بودن آنهاست و بدون این دو نمی‌توان به مسائل بطن جامعه و ربط نظریه‌ها به امور عینی و از عینیت به سوی نظریه‌پردازی حرکت کرد.

مهارت ربط میان عین و ذهن (دیالکتیک) از مهارت‌های مهم فکری- فلسفی است). ۴. به فرض اینکه بدون وجود چنین مهارت‌هایی بتوان در علوم انسانی نظریه‌پردازی هم کرد اگر توان استدلال‌ورزی ضعیف باشد صورت‌بندی آن نظریه به درستی و به نحوی که در فضای اکادمیک مقبولیت پیدا کند و التفات کافی بدان شود انجام نخواهد شد (مهارت استدلال‌ورزی از مهم‌ترین مهارت‌های فکری- فلسفی است).

برای مثال؛ عذرا جاراللهی درباره دانش‌آموختگان جامعه‌شناسی می‌گوید «امروز جامعه‌شناسی در دانشگاه‌ها از محتوای خود، تحت عنوان یک علم، دور شده است و معمولاً چه از لحاظ پژوهشی و چه از لحاظ آموزشی، فایده کاربردی چندانی در جامعه ندارد. یک دانشجو نظریه‌های بسیاری می‌خواند، حوزه‌های متعددی را می‌آموزد، روش تحقیق می‌خواند و در مجموع دروس مختلفی به او آموزش داده می‌شود، ولی در بیشتر مواقع قابلیت و قدرت تحلیل را به دست نمی‌آورد. دانشگاه به او نمی‌آموزد که آموخته‌هایش را چگونه به آنچه در جامعه وجود دارد، متصل کند. در نتیجه، در تحلیل‌ها مکانیکی برخورد می‌کند و نمی‌تواند از دانایی عمومی و تخصصی خود بهره بگیرد. گاه این آموزش آنقدر با مشکل مواجه است که دانشجو در در پایان دوره نه تنها گرایش خاصی به یک دیدگاه ندارد، بلکه تمام نظریه‌ها برای او یکسان تلقی می‌شوند، هم خوب هستند و هم بد و حتی مجموعه‌ای از نظریه‌های متضاد را کنار هم می‌نشانند» (شهلا اعزازی، ۱۳۸۶، به نقل از فاضلی، ۱۳۹۶: ۱۵۷-۱۵۸). در یادگیری تأملی دو چیز باید به موازات هم پیش بروند: تعمیق در مفاهیم آن رشته که تنها با تأمل فلسفی بر آنها و ورزیده شدن در مهارت‌های فکری- فلسفی ممکن است.

جدا شدن شاخه‌های علوم از یکدیگر باعث کسب نشدن مهارت‌های فکری- فلسفی لازم شده است

۸. به نظر می‌رسد نسبت مادری و فرزندگی میان فلسفه و سایر علوم در گذشته موجب شده است تا اصحاب علوم انسانی در حین اشتغال تخصصی به هر یک از شاخه‌های تخصصی از جمله تاریخ، فقه، تفسیر، ادبیات و لغت، علوم اجتماعی و... واجد مهارت‌های حداقلی در فلسفه‌ورزی باشند، اما با جدا شدن هر چه بیشتر شاخه‌های علوم از یکدیگر در عصر مدرن دانشجویان مهارت‌های فکری- فلسفی لازم را در زمینه رشته تخصصی خود کسب نمی‌کنند. برخی از کشورها با تغییر ساختار آموزش به یادگیری تأملی در زمینه رشته‌های تخصصی و برخی دیگر با تأکید بر فلسفه و تفکر نقادانه در دوره آموزش عمومی، پیش از شروع دوره تخصصی، در صدد رفع این معضل برآمده‌اند. این در حالی است که در ایران در دوره آموزش عمومی و حتی در تدریس دروسی مانند فلسفه و منطق در آموزش پیش از دانشگاه، ارتقاء مهارت‌های فکری- فلسفی را به‌دنبال ندارد، و در دوره آموزش عالی نیز توجه چندانی به ارتقاء چنین مهارت‌هایی در زمینه تخصصی رشته‌های علوم انسانی نشده است.

در پارادایم تأملی جایگاه تفکر و تأمل در آموزش برجسته شده است

۹. پارادایم آموزشی حافظه‌محور نسل‌های جدید را به قبول همان دانش‌ها، واقعیت‌ها، مناسبت‌ها و ارزش‌هایی وامی‌دارد که نسل ما قبل آنها، درست می‌دانند. در پارادایم حافظه‌محور چنین فرض می‌شود که گویی دانشجویان نیازی به تأمل، تحلیل، ارزیابی و نقد مطالبی که به آنها یاد داده می‌شود، ندارند چرا که چنین بررسی و تحلیل نقادانه‌ای پیشتر در نسل‌های گذشته انجام شده است. نقطه ثقل پارادایم تأملی تفکر مستقل و برساخت‌گرایی معنا توسط یادگیرنده است، از این رو، در نام بردن از این پارادایم به‌طور معمول بیشتر از واژه «یادگیری» استفاده می‌شود، تا «آموزش»، هرچند روشن است که هر نوع یادگیری مستلزم نوعی آموزش و هر نوع آموزش مستلزم نوعی یادگیری است. در پارادایم تأملی جایگاه تفکر و تأمل در آموزش برجسته شده است. نقش ویژه و منحصر به فردی که «فلسفه» در میان الگوهای مختلف پارادایم یادگیری تأملی یافته است، از همین جهت بوده و این رابطه متمایز از رابطه‌ای است که فلسفه با نظام آموزش سنتی برقرار می‌کند.

پاندمی کووید ۱۹؛ چالش‌ها و درس‌آموخته‌ها

پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه نشست تخصصی «پاندمی کووید ۱۹؛ چالش‌ها و درس‌آموخته‌ها» را با حضور دکتر سمیه‌سادات شفیعی، دکتر شکوه‌السادات حسینی، دکتر سلمان صادقی‌زاده و دکتر حمید سجادی (اعضای هیأت علمی پژوهشگاه)، ۲۸ آذرماه ۱۴۰۰، به‌صورت غیرحضوری (برخط) و با مشارکت استادان، محققان و علاقه‌مندان این حوزه برگزار کرد.

به گزارش روابط عمومی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در ابتدای نشست دکتر حمید سجادی (دبیر جلسه)، به ارائه توضیحاتی پیرامون اهمیت مسئله و حاد بودن شرایط جامعه و دولت در مواجهه با کووید ۱۹ پرداخت و گفت: متأسفانه بلایای طبیعی بسیاری وجود دارد که امنیت جامعه و منابع و امکانات زیستی و مراکز تولیدی را به شدت تهدید و تخریب می‌کند.

وی با بیان این‌که در دو دهه اخیر شش پاندمی شامل سارس (۲۰۰۳)، آنفولانزای اچ ۱ ان ۱ (۲۰۰۹)، مرس (۲۰۱۲-۲۰۱۳)، ابولا (۲۰۱۴) و ویروس زیکا (۲۰۱۵) و کووید ۱۹ (۲۰۲۰) رخ داده که در این میان پاندمی کووید ۱۹ چالش‌برانگیزترین این پاندمی‌ها بوده است، به بیان شاخص‌های برجسته‌ی پاندمی کووید ۱۹ پرداخت و گفت: شیوع سریع و شدت بیماری، آمار بالای مرگ‌ومیر ناشی از آن، نوپدید بودن و گستره بالای ناشناخته‌ها نظام سلامت و بهداشت تمامی جوامع را با چالشی جدی مواجه کرد و به بزرگترین بحران سلامت و سپس به بحران بزرگ اقتصادی عصر ما تبدیل شد. به‌ویژه این‌که ارتباطات گسترده جوامع و قرار گرفتن جوامع در یک شبکه به‌هم تنیده در جهان امروز، بستر مناسبی برای گسترش و اپیدمی و نهایتاً پاندمیک شدن کووید ۱۹ شد. بنابه این مهم توجه و به‌کارگیری نتایج تحقیقاتی که در این حوزه انجام شده از اهمیت اساسی برخوردار است.

فرصت‌ها و چالش‌های حکمرانی در جامعه‌ی کرونایی شده



در ادامه دکتر شفیعی سخنرانی خود را با عنوان «فرصت‌ها و چالش‌های حکمرانی در جامعه‌ی کرونایی شده» ارائه کرد و به بیان چالش‌ها و فرصت‌های کلی پیش آمده در دوران پاندمی کووید ۱۹ پرداخت. در این راستا وی به نمونه‌های متعددی همچون؛ مسائل حادث شده منبعت از آموزش غیرحضوری (آنلاین) و افت تحصیلی دانش‌آموزان؛ شست‌وشو و افزایش مصرف آب؛ کاهش سفرهای برون شهری که به‌نوعی کاهش مصرف سوخت و افت منابع مالی دولت از محل فروش سوخت را در پی داشت؛ بیکاری، علی‌الخصوص در مشاغل خدماتی؛ افزایش فاصله‌ی اجتماعی که ارتباطات انسانی را به لحاظ ابزاری تحت تأثیر قرار داد، درست به همان‌گونه که حفاظت ماسک روی صورت‌ها نیز مانعی در انتقال حالت چهره و بیان احساسات شد؛ فردی شدن مناسک و مراسم آیینی که به‌طور تاریخی جمعی بوده است، مانند؛ سوگواری‌ها و عزاداری‌هایی که قرار بود تسلاهی برای بازماندگان باشد و در جامعه کرونایی شده به‌شکل فردی یا جمع‌های بسیار خصوصی یا غیرحضوری (مجازی) برگزار شد؛ که هم شرایط حادی را ایجاد کرد و هم برای ارتباط اجتماعی در معنای وسیع خود تأثیرگذار بود.

دکتر شفیعی با پرداختن به این قبیل مسائل بیان کرد: پاندمی کووید ۱۹ چالش‌های بسیار جدی را در تعامل ملت- دولت به وجود آورد که با توجه به وجود شرایط تحریم در ایران، برآورد اثرات هر کدام از آنها به تنهایی دشوار است. اگر پاندمی کووید ۱۹ در کشوری بود که به تنهایی فقط وضعیت کرونا و چالش‌های آن را تجربه می‌کرد، تشریح آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی آن بسیار ساده‌تر بود. اما از منظر جامعه‌شناسی کرونا انزوای اجتماعی، بحران‌ها و چالش‌های بسیار جدی را به همراه داشته است. از جمله روابط اجتماعی را به شدت شکننده و سطح نارضایتی عمومی از زندگی را افزایش داده و همچنین احساس سعاتمندی را کاهش داده است.

دکتر شفیعی، از سوی دیگر، به فرصت‌های پیش آمده در دوران کرونا اشاره کرد و یکی از فرصت‌ها در دوران پاندمی کووید را «استفاده بیشتر از شبکه‌های اجتماعی» برشمرد. او افزود: در این دوران، انواع پلتفرم‌هایی در شبکه‌های اجتماعی از جمله، اینستاگرام، پادکست‌ها و از این قبیل، در جامعه ایران به شدت مورد استقبال قرار گرفت که خود به نوعی موجب درهم شکستن مرزهای جغرافیایی است. به طور مثال؛ ما در این دوران از تجربه خیلی از ایرانی‌های خارج از کشور مطلع شدیم و با ایرانی‌های دور از وطن بهتر آشنا شدیم.

وی شرح داد: در چنین فضایی غیر از اینکه اطلاعات به اشتراک گذاشته و منتقل می‌شود، فضایی برای پرسه‌زنی و گشت‌وگذار هست، که باعث شده سرزمین ذهنی به شدت گسترش یابد. در واقع، افرادی را که در طول عمرمان هرگز ندیدیم یا نخواهیم دید، افرادی از سرزمین حسی و ذهنی ما هستند و نسبت به آنها احساسات بسیار پرشور (مثبت یا منفی) داریم. در کنار این فضای گسترده، یکی از نتایج مطلوب، گسترش و بسط دولت الکترونیک بوده که حائز اهمیت است. چنان‌که پیش از این خیلی از کارها که از نظر ما و سازوکارهای بروکراتیک متصلب دولت در کشورهایی مثل ما بسیار دشوار بود، تسهیل شده است. در این شرایط، به نظر می‌رسد حکمرانی به جای اقتدار رسمی از بالا به پایین، باید مبتنی بر نیازها و زندگی روزمره مردم و اقتضائاتی که زندگی روزمره دارد، باشد و معنای حکمرانی خاستگاهی مردمی یابد. در این مسیر حکمرانی نوین ناظر به خواسته‌ها و مطالبات مردم است. این حکمرانی می‌کوشد شکاف اطلاعاتی در زمینه نیازهای مردم را برای عرضه هرچه بهتر خدمات و تأمین رفاه اجتماعی پر کند و وجدانه در جهت تحقق آن بکوشد. بر این اساس یکی از فرصت‌های پیش آمده بهره‌گیری از کلان داده‌هاست.

دکتر شفیعی افزود: کلان داده‌هایی که از طرف وبگاه‌های مختلف و از طریق کاربران ایجاد می‌شود، باید منبعی برای پژوهش، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری باشد. دکتر شفیعی در خاتمه سخنانش بیان کرد: این امر بسیار مهمی است که باید بدان توجه شود. حکمرانی نوین زین پس باید به کمک اطلاعات بسیار ذی‌قیمت کلان داده‌ها و به کمک تحلیل‌های متخصصان، بیش از پیش با جوامع محلی ارتباط سامان‌مندی یابد و برنامه‌ریزی‌هایی مطابق با اقتضائات زندگی واقعی مردم داشته باشد. این امر به‌ویژه با توجه به تنوع اجتماعات محلی، قومی عشیره‌ای ما در ایران اهمیت مضاعفی می‌یابد.



بزرگواران! سلامتی و سلامت فریبنازی

به مناسبت هفته پژوهش

بزرگواران! سلامتی و سلامت فریبنازی

پاندمی کووید-۱۹

چالش‌ها و درس آموخته‌ها

دکتر سمیه‌السادات شفیعی
دکتر حمید سجادی
دکتر سلمان صادقی‌زاده
دکتر شکوه‌السادات حسینی
دبیر نشست: دکتر حمید سجادی

یکشنبه ۲۸ آذرماه ۱۴۰۰
ساعت: ۱۰ تا ۱۱
(به صورت مجازی)

تجدول در پژوهش

هفته پژوهش ۱۴۰۰
معاونت پژوهشی

لینک یوبستن به نشست: <https://webinar.iics.ac.ir/b/lhc-d3x-f22-71s>

دوران خانه‌نشینی مردم سبب آشکارتر شدن وجه اجتماعی هنر شد



سخنران دوم این نشست دکتر حسینی بود که به ارائه سخنرانی خود با موضوع «هنر در بحران» پرداخت. وی با اشاره به ابتکار هنرمندان در دوران خانه‌نشینی مردم جهان که به نوعی سبب آشکارتر شدن وجه اجتماعی هنر شد، گفت: به نظر می‌رسد از میان هنرهای مختلف، «موسیقی» به دلیل ایجاد زبان مشترک جهانی و نوع ارائه و اجرا توانسته با ماهیت دنیای مجازی و ارتباط‌های از راه دور، هماهنگی بهتری پیدا کند. او در ادامه افزود: ایده اولیه «هنر در بحران» با دیدن کارهایی از هنرمندان در دوران کرونا به ذهن من رسید. با توجه به مسئولیتی که در مدیریت همکاری‌های علمی بین‌المللی پژوهشگاه دارم، از چند هنرمند در زمینه موسیقی که در کشورهای گوناگون فعالیت می‌کنند و چند استاد هنرآشنای فلسفه دعوت کردیم تا در نشستی در مرداد ۱۳۹۹ شرکت کنند.

در پنل نخست این نشست، هنرمندان پیرامون تجربیات و دیدگاه‌هایشان دربارهٔ ابتکاراتی که در اجرای موسیقی و ارتباط با مخاطبان داشتند، صحبت کردند و در پنل دوم از منظر فلسفه به نقد این رویکرد هنری و ارتباط آن با بحران پرداخته شد. هنرمندان پنل اول: «عدنان جبران»، یکی از اعضای گروه فلسطینی جبران، سه عودنوازی که پیام فلسطین را در قالب نت‌های موسیقی به گوش مردم جهان می‌نوازند و تجربه خود را در بحرانی ریشه‌دارتر به نمایش گذاشته‌اند. دوگانه جنگ در خیابان و امنیت/ ناامنی در خانه پدیده‌ای است که پیش از کرونا دهه‌ها در زندگی مردم فلسطین مشهود بوده و برادران جبران سمفونی آن را می‌نوازند؛ «آلدو سباستین چیکینی»، ویولونیست ایتالیایی که با تمرین‌های عصرانه در بالکن خانه‌اش جریانی به نام «کنسرت بالکنی» راه انداخت که در فضای مجازی میلیون‌ها بار دیده شد و ایده‌ای شد برای دیگر هنرمندان که دست به ابتکارهای جالبی در این زمینه بزنند؛ و «بابک رجبی»، موزیسین ایرانی مقیم فرانسه که شعرهای سروده شده دربارهٔ کرونا را که عمدتاً طنزآمیز بود، در قالب ردیف‌های موسیقی ایرانی با عنوان «کروناخوانی» اجرا کرده بود. او محتواهای امروزی را در ساختاری سنتی و با رویکردی آموزشی ارائه کرد و از یک تهدید جهانی برای آشنایی با فرهنگ بومی فرصتی ناب آفرید.

دکتر حسینی ادامه داد: پنل دوم، با عنوان «تحلیل انتقادی رویکرد هنر در بحران»، با حضور «نویید نادری»، «آیدین کیخایی»، «محمد مهدی اردبیلی» و «مزدک رجبی»، استادان فلسفه در پژوهشگاه علوم انسانی ادامه یافت. در این قسمت، نویید نادری، مفهوم «موسیقی جهان» و برخی ساختارهای تاریخی حاکم بر تولید موسیقایی در این فضای فرهنگی را تبیین کرد. آیدین کیخایی درباره مسئله «حقیقت و کذب» هنر و وابستگی این مسئله به چگونگی مواجهه اثر هنری با صنعت (جهانی) فرهنگ/سرگرمی سخن گفت و در نهایت استدلال کرد که پاندمی کرونا روابط اساسی در جهان امروز را تغییر نداده است.

محمد مهدی اردبیلی، با موضوع «امید به هنر» این پرسش را طرح کرد که آیا هنر می‌تواند در زمانه‌ی بحران کاری کند و چه کاری؟ و در این راستا بحث را بر ایده‌ی «رسالت هنر» پیش برد، همچنین، مزدک رجبی، به بررسی این موضوع پرداخت که در جهان ما که وضعیتی است که با مرگ متافیزیک، مرگ دین و مرگ هنر مواجه است، هنر چه نسبتی با وضعیت ما دارد و در بحران‌هایی مانند بحران اخیر چه واکنشی از جانب هنر ارائه می‌شود؟

دکتر حسینی ادامه داد: برگزاری نشست «هنر در بحران» که حاصل بیش از دو ماه مطالعه، گفت‌وگو و هماهنگی با شرکت‌کنندگان آن بود، این نکته را آشکار ساخت که ما در واقع با دوگونه هنر مواجهیم. در واقع، هنری که هنرمندان یا پیشه‌وران هنر یا هنرورزان اجرا می‌کنند، وابسته به مخاطب است. به‌گونه‌ای که هم به لحاظ انگیزشی و هم از نظر اقتصادی بایستی مورد حمایت قرار گیرد تا به زندگی خود ادامه دهد. ظهور فضای مجازی از سویی جنبه‌ی «در زمانی» این هنر را آشکارتر می‌کند و در عین حال و از سوی دیگر، فاصله‌های اجتماعی و فقدان موقعیت رویارویی هنرمند با مخاطب، حیات آن را به مخاطره می‌اندازد. این در حالی است که جنبه‌ی کالا شدگی در نگاه فلسفی به هنر، مورد انتقادهایی جدی قرار می‌گیرد. از این منظر، تعهد آن نسبت به جامعه، جنبه‌ی اپیکوریک آن، تعلیق نسبت‌مندی‌اش با وجود و دامن زدن آن به عناصر تقویت‌کننده‌ی سرمایه‌داری مبتنی بر نژادپرستی، قوم‌گرایی و جنسیت‌زدگی، مسائلی است که این نوع هنر را به چالش می‌کشد و موضوع «هنر در بحران» به بحث جدی درباره‌ی «بحران هنر» منتهی می‌شود. دکتر حسینی پس از جمع‌بندی مطالب، به عنوان عضو پژوهشکده مطالعات اجتماعی پیشنهاد کرد که می‌توان همین موضوع را بر اساس دیدگاه‌های جامعه‌شناختی پیرامون هنر در بحران و مقایسه جایگاه ملی و بین‌المللی آن بررسی کرد.

«بحران کرونا» و تعارض میان «وجود» و «موجود»



سخنران سوم این نشست دکتر صادقی‌زاده ضمن ارائه‌ی مطالب خود به «بحران کرونا» و تعارض میان «وجود» و «موجود» پرداخت. وی با تأکید بر اهمیت «فاصله‌گذاری» بحران کرونا میان «وجود» و «موجود»، پرداختن به آن را در مطالعات اجتماعی شایان توجه ویژه دانست. در این راستا به معنای «اپوخه» در ادبیات هوسرل، یعنی در تعلیق قرار داده شدن «موجود» اشاره کرد و فاصله گرفتن از «وضع موجود» را امکانی برای باز معنا کردن آن برای خود فرد، تلاش برای پی بردن به اصالت اشیاء، و بازیابی معنای «خود» بیان کرد.

او ادامه داد: زمانی که «کرونا» در جهان ایجاد شد، یکباره سازوکارهای موسوم و مرسوم، و در واقع تمام ساختارهای تعیین‌یافته نظم اجتماعی در همه‌ی اشکال و با تمام کیفیت‌ها، دست‌خوش تزلزل و بحران پیش‌بینی‌ناپذیری شد. ایشان ادامه داد: در این شرایط، انسانها ضمن رانده شدن به خلوت خود، نوعی «بی‌معنا بودگی» را در بسیاری از اشکال و ساز و کارهای نظم اجتماعی یافتند که این مهم، خود ایجاد فرصتی برای بازگشت به خویشتن در عرصه فردی و جمعی را فراهم ساخت در چنین شرایطی ذهن جمعی بار دیگر در پی اعاده‌ی معنای ایکلیبریوم equilibrium است زیرا این مفهوم فراتر از معنای تعادل جسمی ناظر بر «تعادل ذهنی» و «تعادل روانی» است



و اساساً مفهومی سایکوسوماتیک psychosomatic به‌شمار می‌رود.

دکتر صادقی‌زاده با تأکید بر اینکه تعلیق خود خواسته برای رشد و تکامل بشر بسیار ضروریست، «کرونا» را تعلیق ناخواسته که در مواردی توانست کارکرد تعلیق خودساخته را ایجاد کند، خواند و یادآور شد: «کرونا» در کنار تمامی تهدیدها، می‌تواند به منزله «فرصتی» برای «بازنگری» در واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و ... در نظر گرفته شود که توسط خود ما انسان‌ها ساخته شده است و مانند هر «ساختن» دیگری، نیاز به بازسازی دارد.

ما می‌توانیم در لحظه‌های تعدیل «وجود»، به درون خود بازگردیم و جهانی بیش‌ازپیش منطبق بر آرمان‌ها، ماهیت، اهداف و اصالت وجودی خودمان را بنا کنیم. جهانی که ناظر بر بیشینه‌سازی ارزش‌هایی مانند انسانیت، آزادی، عدالت، و کرامت بشری باشد.

صادقی‌زاده خاطر نشان کرد: بحث بر سر «اصالت وجود» در وهله نخست اذهان را متوجه فلسفه اگزیستانسیال و تلاش‌های نظری سارتر و یاسپرس می‌اندازد. حال آنکه این مبحث در برخی نحله‌های فلسفی و عرفانی نیز جایگاهی انکارناپذیر دارد. به‌طور مشخص در فلسفه اسلامی می‌توان جریانی وجودگرا را مشاهده کرد که نمونه برجسته آن فلسفه متعالیه صدرالمتهلین است که بر ارزش تکوینی انسان تمرکز می‌کند. ملاصدرا سیر تکاملی انسان را در چارچوب حرکت جوهری تعریف می‌کند و انتخاب واژه جوهر نیز در اینجا حائز اهمیتی بسزاست. زیرا جوهر انسانی در برابر اعراض قرار می‌گیرند. این دوگانگی را می‌توان بر دوگانگی وجود و موجود که پیش از آن بدان اشاره کردیم، منطبق دانست. درحالی‌که جوهر ثابتند، اعراض متغیرند و همین تغییر عامل فسادپذیری آنهاست. صدرالمتهلین در توضیح حرکت جوهری نظریه اتحاد عاقل و معقول بهره می‌گیرد. ملاصدرا بر این باور است که انسان پس از هبوط به عالم ماده از دار وحدت به دار کثرت وارد شده است و البته این حرکت افزون بر انسان‌ها شامل کلیت اشیاء است، زیرا برای ماده در هر آنی از آنات صورتی بعد از صورت دیگر حادث می‌شود و بدین‌سان حرکت تکاملی در جوهر اشیاء محقق می‌شود. این همان چیزی است که مولوی نیز در پاره‌ای از اشعار خود بدان اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید:

«منسبط بودیم و یک جوهر همه/ بی سر و بی پا بُدیم، آن سر همه
چون به صورت آمد آن نور سره/ شد عدد چون سایه‌های کنگره
کنگره ویران کنید از منجیق/ تا رود فرق از میان این فریق»

دکتر صادقی‌زاده شرح داد: به‌طور کلی در علم سیر و سلوک عرفانی نیز به‌همین‌سان تحقق وجود بالاترین مرحله از سیوروت به‌شمار می‌آید و بنا بر تعریفی حرکت از تعلق (علم الیقین) به تعلق (عین الیقین) و در نهایت به تحقق (عین الیقین) ناظر بر سلوک عرفانی است. در عرفان مولوی نیز انسان به مثابه موجودی که اسماء الهی به او آموخته شده است، هدفی در خود تلقی می‌شود و تحقق وجود او بالاترین غایت آفرینش است: «بوالبشر کو علم الاسما بگست/ صد هزاران علمش اندر هر رگست (مولانا)». همچنین مولانا حرکت در مسیر تکوین وجود انسانی را حرکتی پایان‌ناپذیر می‌داند که توقف در آن انسان را از سطح جمادات نیز پایین‌تر می‌آورد:

گه و دشت روانند، شما بسته چرایی؟ / زمین‌ها همه پر گنج شما از چه گدایید؟
کنم شرح زگنجش و ز حلوا و ز قندش / چه حاجت که بگویم که همه غرق عطایید
دهد میوه و نان‌ها و نهد آتش به خان‌ها / و کند نورفشان‌ها که ز ظلمت به درآیید
زر و نقره ز کان‌ها و گهر از تگ دریا / به خوبی خز و دیبا که تا خوب نمایید

دکتر صادقی‌زاده با رجوع مجدد به فلسفه ملاصدرا گفت: در وجودگرایی این اندیشمند بحث بر سر تقدم وجود بر ماهیت است. اما اصل تقدم وجود بر ماهیت در فلسفه صدرایی هرچند بر پیش فرض تقدم وجود بنا شده است اما اصل تحقق وجود را در خود مکتون دارد. همین امر در رابطه با فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتر و یاسپرس نیز صادق است، آنجا که انسان در مواجهه با ناتوانی برآمده از شرایط موجود به اصالت وجود بازمی‌گردد. دکتر صادقی‌زاده در پایان سخنانش با اشاره به جنبه‌های جامعه‌شناختی این تحول معرفت‌شناختی گفت: سویه‌های «وجودشناختی» بحران کرونا هم به لحاظ معرفت‌شناختی و هم به لحاظ جامعه‌شناختی در ذهن و روان اجتماعی ایرانیان تأثیر سترگی داشته و در آینده این تأثیر بیش‌ازپیش متبلور خواهد شد.

ارزیابی راهبردی مدیریت ایران در مواجهه با پاندمی کووید ۱۹»



آخرین سخنران این نشست دکتر حمید سجادی بود که گزارشی از نتایج تحقیقات خود در این حوزه را با عنوان «ارزیابی راهبردی مدیریت ایران در مواجهه با پاندمی کووید ۱۹» ارائه کرد. وی گفت: درهم تنیدگی مسائل در تمامی حوزه‌های اجتماعی، موجب بسط و تسری آسیب از حوزه اقتصاد به دیگر حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز شد. درمقابل دولت‌ها در غیاب هرگونه درمان قطعی توسل به قرنطینه و تدوین و اجرای پروتکل‌های بهداشتی را در دستور کار خود قرار دادند. این سیاست‌ها به سرعت آثار منفی خود را در حوزه اقتصاد (رکود اقتصادی، ورشکستگی، زیان‌های مالی کلان و بیشتر از همه افزایش شدید و گسترده بیکاری) نمایان شد.

دکتر سجادی در ادامه نگاهی به واکنش‌های مختلف دولت‌ها در سطح ملی به کووید ۱۹ داشت: اجرای سریع و دقیق این اقدامات بهداشت عمومی سنتی به برخی از کشورهای کمتر توسعه یافته مانند ویتنام اجازه می‌دهد تا از بدترین اپیدمی جلوگیری کنند (پارکر، ۲۰۲۰). کشورهایی مانند سنگاپور و کره جنوبی زودتر و سریعتر از بسیاری از کشورها در اتخاذ اقدامات سخت مانند محدودیت سفر، غربال‌گری بهداشتی، قرنطینه و آزمایش و آگاهی عمومی اقدام کردند.

در مقابل، کشورهایی مانند ایتالیا با تأخیر و به تدریج به بیماری همه‌گیر واکنش نشان دادند و با تأکید کمتری بر غربال‌گری سلامت، حتی در کمپین‌های آگاهی عمومی وارد عمل شدند. از این‌رو «کاپانو» در بررسی خود با عنوان ظرفیت دولت در موارد اضطراری کووید ۱۹ در ایتالیا بیان داشت: ایتالیا اولین مرکز بزرگ شیوع کووید ۱۹ در جهان غرب بود.

از آنجا که کشور در دهه‌های اخیر تجربه جدی در مورد این نوع بیماری نداشته، پاسخ این کشور نمونه‌ای نمادین از چگونگی کمبود اقدامات آمادگی خاص ارزیابی می‌شود. در همین حال، کشورهایمانند ایالات متحده و کانادا نیز در ابتدا بیشتر به انتخاب محدودیت‌های فاصله اجتماعی توجه داشتند تا محدودیت‌های سفر و آگاهی عمومی.

سخن این‌که دولت‌هایی که برای همه‌گیری آماده شده بودند و دارای تجربیات گذشته مشابه بودند، مانند آنهایی که در آسیا با SARS-CoV-1، H1N1 و MERS سروکار داشتند، به‌میزان زیاد محتاطانه بودند و از اعتماد به نفس واقعی نسبت به توانایی بهداشت عمومی و سیستم‌های مالی‌شان برای رسیدگی به بیماری‌های واگیر جدید برخوردار بودند. آنها به‌خوبی در مورد توانایی‌های واقعی خود و همچنین از ماهیت بالقوه بسیار خطرناک بیماری آگاه بودند. این امر باعث شد آنها نسبت به بیماری احتیاط کنند. در مقابل کشورهای پیشرفته با سیستم‌های پزشکی با توانایی بالا که تجربه‌ای مشابه در گذشته‌های نزدیک نداشتند، پاسخ‌های دیرتر، کندتر و ضعیف‌تری نسبت به هم‌تایان باتجربه‌تر خود نشان دهند.



دکتر سجادی در ادامه به تحلیل وضعیت مدیریت ایران در مواجهه با پاندمی کووید ۱۹ پرداخت و گفت: مسئله اصلی هر نظام مدیریتی درمقابله با بحران، شناسایی و اولویت‌بندی تهدیدات بحرانی به‌منظور تدوین بهترین راهبرد برای مقابله با فوری‌ترین تهدید است. با این وصف درمقاله پیش‌رو با طرح این پرسش که اصلی‌ترین تهدیدات ایران در شرایط پاندمی کووید ۱۹ کدام است و راه‌حل‌های مربوط به اصلی‌ترین تهدید چیست، عملکرد دولت در مدیریت بحران پاندمی کووید ۱۹ را برویکرد توصیفی-تحلیلی ارزیابی می‌شود:

شناسایی تهدیدات

با الگو برداری از مدیریت ریسک به معنای شناسایی تهدیدات محتمل و مستندسازی ویژگی‌های آنها، تهدیدات در شرایط پاندمی کووید ۱۹ در پنج حوزه «به‌شدت درگیر» یعنی حوزه سلامت، اقتصاد، اجتماع، مدیریت-سیاسی و امنیت، قابل شناسایی است؛

تهدیدات حوزه سلامت

تهدیدات درحوزه سلامت به‌سرعت و گستره شیوع کووید ۱۹، میزان مرگ‌ومیر بالای بیماری و عدم درمان قطعی مربوط می‌شود. توضیح این‌که طی دو هفته اول شیوع کووید ۱۹ در ایران، تمام استان‌های کشور، بیماری گسترش یافته و کشور را بی‌آنکه چشم‌انداز رهایی از آن‌را داشته باشند، به‌شدت درگیر کرد. در ذیل این عنوان کلی مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها همچون: ضعف کادر درمانی متخصص، ضعف تجهیزات تشخیص و آزمایشگاهی، ضعف امکانات در خصوص فوریت‌های پزشکی، ضعف در اقدامات پیشگیری و محدودیت در مدیریت اضطراری بهداشت عمومی وجود دارد که همگی نشان از گستره اصلی تهدید در این حوزه داشته است.

تهدیدات حوزه اقتصادی

شروع پاندمی کووید ۱۹ از بهمن ۱۳۹۸ و تداوم آن در سال ۱۳۹۹ اقتصاد کشور را در یک وضعیت رکود همراه با نااطمینانی قرار داد. طبق نظرسنجی به‌عمل آمده شیوع ویروس کرونا در ایران موجب کاهش درآمد ۵۰٫۷ درصد و تعطیلی ۴۱٫۷ درصد از کسب و کارشان شده است، همچنین ۱۳٫۵ درصد از افراد اساساً شغل‌شان را از دست داده‌اند. این شرایط وضعیت وخیمی را برای دولت به‌وجود آورده، آن‌چنان‌که از یکسو درآمدهای دولت را به‌شدت کاهش داده و از سوی دیگر هزینه‌های آن‌را به مراتب افزایش داده است. با این حال تهدید اصلی متوجه کارگران نیمه وقت، کارگران موقت و کارگران خویش‌فرماست، یا گروه‌هایی که اساساً جذب اقتصاد غیررسمی هستند. با این توضیح که بخش زیادی از نیروی کار کشور، زیر چتر سیاست‌های پرداخت بیمه بیکاری یا حمایت از بنگاه به شرط حفظ نیروی کار قرار نمی‌گیرند. این بخش گسترده از جامعه درآمد روزانه دارند و فارغ از تهدیدات پاندمی کووید ۱۹، مجبورند به‌کار روزانه خود ادامه دهند (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، ۱۳۹۸).

تهدیدات مدیریتی-سیاسی

ایران پس از اعلام اولین موارد ابتلا به ویروس در استان قم و گیلان، اساساً طی یک دوره دو هفته‌ای به‌نحو غافلگیرانه‌ای با کووید ۱۹ مواجه شد. عدم اقدام سریع برای محدودسازی سطح آلودگی و گسترش سریع بیماری طی دو هفته اول به تمام استان‌های کشور، موجب شد تا عملکرد دولت در مدیریت پاندمی کووید ۱۹ با گستره‌ای از انتقادات مواجه شود که ازجمله مهمترین آنها می‌توان به: عدم اقدام به‌نگام برای اعمال فاصله‌گذاری اجتماعی، عدم ایجاد آگاهی لازم به جامعه در مورد بیماری، عدم رعایت محدودیت سفر به چین، ضعف عمده در آمادگی بخش‌های بهداشتی، عدم برنامه‌ریزی برای توقف سفرهای نوروزی و جابه‌جایی‌های عمومی در ابتدا و معلق شدن آن، بازگشایی صنوف غیرضرور و عدم عکس‌العمل عوامل اجرایی با خطایان، عدم توفیق در فراهم‌سازی دسترسی عموم مردم به ماسک و محلول‌های ضدعفونی اشاره کرد. در این راستا عوامل زیر به‌عنوان مجموع نقاط ضعف در این حوزه شناسایی می‌شود: ضعف سامانه هشدار اولیه مخاطرات، ضعف در کارکرد آگاهی‌بخشی عمومی اولیه، حساسیت‌زدایی و تقلیل مشارکت اجتماعی، ضعف قوانین و مقررات موجود در زمینه کنترل بیماری‌های واگیر، ضعف مدیریت هماهنگ‌کننده، چالش قرنطینه (بستن مرزها بر ایران و در نهایت به‌لحاظ ساختار مدیریتی نیز اساساً سطح ستاد ملی مبارزه با کرونا با سکنداری وزارت بهداشت) پتانسیل چندانی برای بسیج و مدیریت همه امکانات کشور در این زمینه فراهم نمی‌آورد.

تهدیدات اجتماع

کشور ایران در معرض انواع مخاطرات طبیعی است آن چنان که سطح خطر ناشی از مخاطرات طبیعی و انسان ساخت در کشور (بر اساس وقوع مرگ) ۸ از ۱۰ است. توسعه سریع شهرنشینی در ایران موجب شده تا بسیاری از ساکنین روستاها در حاشیه شهرهای بزرگ ساکن شوند با این وصف از کمترین مقاومت و آمادگی لازم برای مواجهه با بلایا برخوردار نیستند.

علاوه بر این چشم انداز ناامیدانه اپیدمی کووید ۱۹ در جامعه و حاد شدن بحران و تداخل رفتارهای جمعی آیینی و مناسکی با فاصله گذاری اجتماعی نیز مزید بر علت بوده است. در مجموع تهدید اصلی از یکسو به آسیب پذیری بالای جامعه و از سوی دیگر به ضعف تجربیات جمعی و مهارت جامعه در این حوزه مربوط می شود. علاوه بر این سردرگمی جامعه ناشی از نبود یک جدول زمانی برای مدیریت مسائل و آسیب های ناشی از پاندمی کووید ۱۹، از مهمترین تهدیداتی است که تاب آوری و آستانه تحمل جامعه را به جد چالش می کشاند.

تهدیدات امنیت

تهدیدات در حوزه امنیت در شرایط پاندمی کووید ۱۹ چیزی جز حاد شدن مسئله در هر یک از حوزه های سلامت، اقتصاد، مدیریت-سیاست و اجتماع نیست. دولت ها می بایست به دنبال احیاء و تقویت امنیت جامعه در برابر تهدیدات گوناگون طبیعی، محیطی، اقتصادی، جانی، مالی و ... باشند. ناکارآمدی در برآورده ساختن این نیاز و تأمین امنیت در این سطح، نظام سیاسی را در برابر جامعه به شدت شکننده می سازد (OECD, 2020). با این وصف تهدید امنیت انسانی به واسطه گسترش بیکاری و ناامنی غذایی، محرومیت قطعی مشاغل کوتاه مدت و زیان بلندمدت، عدم امکان رفع و حل مسئله و کسدار شدن مسئله در شرایط پاندمی کووید ۱۹ مصداق تهدیدات امنیتی است.

اولویت بندی در مدیریت تهدیدات

اولویت بندی تهدیدات بر مبنای حاد و بحرانی بودن آنها به منظور تمرکز نظام مدیریت بر آن حائز اهمیت است. در این راستا سردرگمی نظام مدیریتی در مواجهه با پاندمی کووید ۱۹ و در فقدان راهبرد ملی کنترل پاندمی، بیش از هر چیز متأثر از کشاکش دغدغه ها و اولویت بندی حوزه های متنوعی از تهدیدات بوده است. با این وصف برنامه ریزی واکنش به تهدیدات در قالب چهار راهبرد اجتناب، انتقال، تعدیل و پذیرش جایابی می شود.





با این وصف مدیریت پاندمی کووید ۱۹ با توجه به گستره آسیب‌ها و طولانی‌بودن بازه زمانی بحران، به میزان زیادی به منابع مالی متکی است، نظام مدیریتی از ضعف شدید منابع مالی برای مدیریت این بحران رنج می‌برد. با این وصف با عمیق‌تر شدن دشواره‌ها در پاندمی کووید ۱۹ و بروز گستره وسیعی از تهدیدات، شناسایی تهدیدات، اولویت‌بندی تهدیدات برحسب حاد و بحرانی بودن آنها، برای تعیین راهبردهای پاسخ به مهمترین تهدیدات بحرانی حائز اهمیت فراوان است.

با این توضیح تهدیدات حوزه امنیت به عنوان مهم‌ترین تهدید ایران در بحران پاندمی کووید ۱۹ شناسایی شد، سپس به ترتیب تهدید حوزه اقتصادی، تهدیدات در حوزه بهداشت و سلامت، تهدیدات در حوزه مدیریتی و سیاسی و در انتها تهدیدات در حوزه اجتماع قرار گرفتند!

با این وصف پاسخ دولت در قالب راهبرد اجتناب در حوزه امنیت با محور امنیت‌زدایی، راهبرد انتقال در حوزه اقتصاد با محور تحریک و بازگشایی، راهبرد تعدیل در حوزه سلامت با محورهای تقویت درمان، توصیه و توسعه امکانات، راهبرد انتقال در حوزه مدیریت با محور عادی‌سازی و در نهایت راهبرد پذیرش تعدیل در حوزه اجتماع با محور شخصی‌سازی، مفهوم‌سازی و صورت‌بندی شدند. در ذیل این راهبردهای کلی انسجام در مدیریت، اجتماعی‌کردن مسئله، معنابخشی به بحران و حمایت از آسیب‌پذیرترین اقشار به عنوان مؤلفه‌های اصلی مدیریت بحران شناسایی می‌شود.

انسجام مدیریت

مدیریت با رهبری و مشاوره متخصصان حوزه پزشکی (رئیس ستاد ملی مقابله با کرونا و تأسیس و تقویت ستادهای مرکزی) از جمله ستاد ملی مبارزه با کرونا، شورای عالی همکاری اقتصادی، انسجام قدرت و هماهنگی در ارکان قدرت از جمله مهم‌ترین گزاره‌های تأیید کننده این حوزه است.

اجتماعی کردن حل مسئله

درگیر کردن نهادهای مدنی، ارائه گستره اقدامات حمایتی از طریق سازمان‌های درمانی و خیریه‌ای، چتر حمایتی بیمه برای درمان از جمله مهم‌ترین گزاره‌هایی تأیید کننده این حوزه است.

معنابخشی به بحران

ممانعت از معنادار و جهت‌دار شدن وضعیت به سمت دولت و حاکمیت، شخص کردن مسئله با احاله تمام مسئولیت به افراد، انکار و سپس طبیعی و عادی‌سازی وضعیت و مدیریت فضای رسانه‌ای از جمله مهم‌ترین گزاره‌هایی تأیید کننده این حوزه است.

حمایت‌های حداقلی از آسیب‌پذیرترین اقشار

ارائه بسته‌های معیشتی؛ حمایت‌های حداقلی، بسته‌های معیشتی، وام‌های یارانه‌ای، پرداخت یارانه، کنترل بر نظام توزیع، نظارت بر قیمت کالاهای اساسی همراه با حسابرسی‌های شدید، بازگشایی زود هنگام، عدم سختگیری برای رعایت پروتکل‌های بهداشتی، پرداخت بیمه بیکاری و حمایت از کارفرما مبنی بر عدم اخراج کارگران از جمله مهم‌ترین گزاره‌های تأیید کننده این حوزه است.

جمع‌بندی

دکتر سجادی در خاتمه سخنانش جمع‌بندی کرد: در مدیریت اپیدمی کووید ۱۹، بیش از هر چیز بر برنامه‌ریزی برای تخفیف ناامنی‌های جامعه در شرایط اپیدمی کووید ۱۹ با تمرکز بر ناامنی شغلی و ناامنی غذایی، توسعه مدیریت در مرحله پیشگیری و آمادگی، تضمین استمرار خدمات دولت به‌ویژه در حوزه کارکردهای حیاتی، بهره‌گیری از تجارب مشابه در گذشته، با توجه نوپدید بودن آن و گسترش فزاینده دانش در این حوزه باید به‌طور مستمر از دانش به‌روز شده و تجارب دیگر کشورها بهره‌برد. این مهم مستلزم ارتباط مستمر و رصد و پایش اطلاعات و ابلاغ آن به سازمان‌ها، مؤسسات مختلف و جامعه به‌منظور پیاده‌سازی و اجرای سریع آن باشد.

استقبال از نظامی گنجوی در شبه قاره هند

نشست تخصصی بین‌المللی «استقبال از نظامی گنجوی در شبه قاره هند» به میزبانی پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۲۹ آذر ماه به صورت غیرحضوری برگزار شد. در این نشست که به مناسبت هفته پژوهش برگزار شد، پروفسور سیداختر حسین و دکتر محمد ارشد القادری از هندوستان و دکتر عصمت درانی و دکتر انجم حمید از پاکستان سخنرانی کردند. دبیر نشست نیز دکتر فرانک جهانگرد عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بود.

سخنران نخست جلسه پروفسور سید اختر حسین استاد دانشگاه جواهر لال نهرو دهلی بود. وی از سال ۲۰۰۱ عضو هیأت علمی مرکز مطالعات فارسی و آسیای میانه این دانشگاه و رئیس مؤسسه مطالعات فارسی هند IIPS هستند که هدف این مؤسسه را آموزش زبان و ادبیات فارسی در هند عنوان کرد.

وی در این نشست درباره جایگاه نظامی در سپهر فرهنگی شبه قاره سخنان خود را ارائه کرد و گفت: از نمونه‌های تأثیر نظامی گنجوی بر فرهنگ هند، به تأثیر معماری خورنق که در هفت پیکر ذکر آن آمده، بر معماری دو بنا در شهرهای لاهور و لکهنو می‌توان اشاره کرد. در واقع شعر نظامی گنجوی محملی برای انتقال فرهنگ ایرانی به شبه قاره شده است. این استاد همچنین درباره جایگاه نظامی و تأثیر او بر غالب و دیگر شعرای شبه قاره سخن گفت و در پایان سفر غالب به «بنارس» را با بخشی از لیلی و مجنون نظامی در باب رفتن مجنون به همراه پدرش به مکه به صورت تطبیقی بررسی کرد.

در ادامه نشست، دکتر محمد ارشد القادری، عضو هیأت علمی دانشگاه لکهنو و فارغ التحصیل مقطع دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه جواهر لال نهرو سخنرانی خود را با عنوان «مطالعه تطبیقی اسکندرنامه نظامی گنجوی و قیصرنامه عزیز کلهنوی» ارائه و دو اثر اسکندرنامه نظامی گنجوی و قیصرنامه اثر خواجه عزیزالدین لکهنوی را بررسی کرد.



وی با تأکید بر اینکه قیصرنامه کشمکش و نزاع شاهان عثمانی و روسیه است، در یک مطالعه تطبیقی ویژگی‌های دو اثر را از لحاظ موضوع، صور خیال، شخصیت‌ها و موارد دیگر از جمله ویژگی‌های دو جنگی که در دو اثر آمده، شرح داد. مقایسه ابزار و آلات جنگ، نقشه میدان و ابعاد این دو جنگ از کارهایی بود که این استاد در این مقاله انجام داده بود و ریشه‌ها و رگه‌های باریک نفوذ خیال نظامی در قیصرنامه را از لحاظ لغات و صور خیال و سایر دقایق شعری بررسی کرد.

سخنران بعدی این نشست، دکتر عصمت درانی دانشیار دپارتمان فارسی دانشگاه اسلامی بهاولپور بود که بیش از ۱۴۰ اثر در زمینه ادبیات منتشر کرده است. وی که از سال ۲۰۰۸ به تدریس زبان فارسی اشتغال دارد، با عنوان «تقلید آثار نظامی در شبه قاره هند» سخنرانی کرد و به بررسی تاریخ ادبیات شبه قاره پرداخت و ردپای نظامی را در ادبیات شبه قاره نشان داد.

دکتر درانی تأکید کرد: نظامی به‌عنوان شاعری جریان‌ساز در شبه قاره سخت مورد توجه و احترام است و بسیاری از بزرگان ادب شبه قاره به استقبال نظامی خمسه‌سرایی کرده‌اند. در ادامه فهرست این شاعران و ارزش کار آنان در سخنرانی دکتر درانی با نگاهی از زاویه تاریخ ادبیات ارائه و نشان داده شد.

آخرین سخنران این نشست دکتر انجم حمید، مترجم، پژوهشگر و کتاب‌شناس پاکستانی بود که دکترای خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه پنجاب پاکستان اخذ کرده است. رساله دکتری وی «استقبال از نظامی گنجوی در شبه قاره و ایران» بوده که این رساله پس از انتشار، جایزه کتاب سال ایران را در سال ۲۰۱۳ به خود اختصاص داد.

وی با عنوان «جایگاه نظامی گنجوی در شبه قاره هند» سخنرانی کرد و به این مسئله پرداخت که نظامی چگونه در شبه قاره شناخته شد و مورد استقبال گسترده قرار گرفت؟

دکتر انجم حمید در ادامه به این نکته اشاره کرد که نظامی چگونه بر شاعران شبه قاره تأثیر گذاشته است. نقطه تمرکز سخنرانی وی بر مخزن الاسرار و جایگاه آن در شبه قاره بود. طبق احصای وی حدود ۷۳ عنوان سروده به تقلید از مخزن الاسرار نظامی وجود دارد که این آمار در شبه قاره ۷۰ مثنوی است. با استناد به این آمار می‌توان به جایگاه نظامی، به‌ویژه مخزن الاسرار و به بیان دیگر جایگاه عرفان نظامی در شبه قاره هند پی برد. شعر نظامی در محافل عرفا تا قرن‌ها خوانده می‌شده است. وی همچنین به شرح‌هایی که از مخزن الاسرار در شبه قاره به وجود آمده اشاره کرد و گفت: نظامی شاعر داستان‌سرایی که هم در ژانر حماسی صاحب‌اثر است و هم در ژانرهای عرفانی و غنایی. هر کدام از این انواع ادبی به گونه‌ای در شبه قاره مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه در این نشست به جنبه‌های گوناگون شباهت اسکندرنامه نظامی با قیصرنامه سروده خواجه‌عزیز اشاره شد. در ژانر عرفانی نیز علاوه بر این که خواندن نظامی در حلقه‌ها و محافل عرفانی سخت مورد توجه بوده است، شعرایی نیز در استقبال از نظامی، «مخزن الاسرار» را مورد توجه قرار داده‌اند و به شیوه نظامی در این اثر شعر سروده‌اند.

از مجموعه سخنرانی‌های پژوهشکده زبان و ادبیات به مناسبت هفته پژوهش

نشست تخصصی

استقبال از نظامی گنجوی در شبه قاره هند

دکتر اختر حسین
دکتر ارشد قادری
دکتر انجم حمید
دکتر عصمت درانی

دبیر نشست: دکتر فرانک جهانگرد

دوشنبه ۲۹ آذرماه ۱۴۰۰
ساعت: ۱۱ تا ۱۳
(به صورت مجازی)

تحول در پژوهش

هفته پژوهش ۱۴۰۰
معاونت پژوهشی

لینک پیوستن به نشست: <http://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-ouq-54t-oyd>

پیکربندی نوینی از عدالت علمی و تحول در عرصه پژوهش در دوره همه‌گیری کروناویروس

سخنرانی «پیکربندی نوینی از عدالت علمی و تحول در عرصه پژوهش در دوره همه‌گیری کروناویروس» ۲۹ آذرماه به‌صورت غیرحضوری (برخط) برگزار شد.

در این سخنرانی که به همت مرکز اسناد فرهنگی آسیا برگزار شد، دکتر مریم‌سادات فیاضی همسو با شعار «تحول در پژوهش»، در ابتدا به چرایی طرح پرسش اصلی پژوهش و تجربه زیسته خود در روزهای کرونایی اشاره کرد و گفت: اعمال محدودیت‌ها و لغو سفرها در آغاز شیوع همه‌گیری بیماری کرونا، موجب لغو جلسه سخنرانی و کارگاه آموزشی شد که به دعوت دانشگاه تورنتو صورت گرفته بود اما در ادامه با پیشنهاد این دانشگاه جلسه سخنرانی و کارگاه به‌صورت مجازی در ۱۴ ژانویه ۲۰۲۱ برگزار شد. این رویداد علمی که بدون بروز اختلالات اینترنتی انجام گرفت، زمینه‌ای برای شکل‌گیری، احساس جهان‌وطنی بودن علمی در من شد. یعنی زمینه‌ای برای شکل‌گیری این احساس که فارغ از عرصه اشتغال در این دانشگاه یا آن پژوهشگاه، هر عضو هیأت علمی به یک میدان علمی به پهنای جهان تعلق دارد و حضور در چنین مجامعی حس برخورداری از نوعی تساوی میان خود و سایر همکاران در سرتاسر جهان را به وجود می‌آورد.



دکتر فیاضی ادامه داد: تلاش برای سنجش صحت و سقم این فرضیه، راه به پژوهشی پیمایشی برد تا دستاورد آن، زمینه‌ساز تصمیم‌گیری در دوران پساکرونا برای سیاست‌گذاران عرصه علمی کشور باشد. با این باور که قواعد جامعه‌پذیری و روال‌های زیست در دوره پساکرونا با دوران گذار از کرونا و پیشاکرونا با یکدیگر تفاوت دارند و جامعه علمی کشور هم از این قاعده مستثنا نیست.

دکتر فیاضی آغاز همه‌گیری کروناویروس کووید-۱۹ در ژانویه سال ۲۰۲۰ را نقطه عطفی در تاریخ حیات بشری ارزیابی کرد که طی آن احساس توأمان وحشت و سرگشتگی رفته‌رفته جای خود را به چاره‌جویی و سازگاری با وضعیت موجود داده است. وی در این زمینه گفت: این بیماری، صرف‌نظر از پیامدهای ناگوار آن بر سلامت جسمانی و روانی افراد و اثرگذاری سوء آن بر نظام‌های اقتصادی و مناسبات سیاسی، دستاوردهای چندی نیز برای بشریت به همراه داشته است. از آن جمله، پیکربندی تازه‌ای است از ساختار روابط که در میان افراد شکل می‌گیرد. مناسبات علمی که بی‌تأثیر از مناسبات سیاسی میان حکومت‌ها نبوده‌اند، به‌تدریج گونه‌ای از استقلال را در حیات خود تجربه می‌کنند. استقلالی که به یمن فضاها، مجازی، مرزهای جغرافیایی را به سادگی درمی‌نوردد و قلمروهای اندیشگانی را به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کند.

فضای مجازی می‌تواند زمینه‌ساز تداوم حق برخورداری عادلانه از میدان‌های علمی باشد

وی هدف از پژوهش خود را بررسی نقش فضای مجازی برای توسعه عدالت علمی دانست و در پی آن بود که به دو پرسش کلی زیر پاسخ دهد؛ نخست اینکه فضای مجازی تا چه اندازه فضایی برای دسترسی برابر و عادلانه به مجامع علمی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد؛ و دوم، بازخورد و احساس پژوهشگران از حضور در میدان‌های علمی چیست؟

دکتر فیاضی در ادامه توضیح داد: در پژوهش خود متغیر حضور در مجامع مطالعه شده و مواردی همچون دسترسی به منابع علمی مانند کتب دانشگاهی، امکان سفارش و خرید کتاب‌های خارجی (با توجه به مسئله تحریم) مورد بررسی قرار نگرفته است و جامعه آماری این پژوهش، اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های دولتی و غیردولتی کشور بودند و حجم نمونه ۳۸۴ نفر بوده است که با کاربست روش نمونه‌گیری تصادفی ساده گزینش شدند. این پژوهش که در شمار مطالعات کمی قرار دارد، به روش پیمایشی به سامان رسیده است. گردآوری داده‌های این پژوهشگر نیز از رهگذر پرسش‌نامه محقق ساخته‌ای صورت پذیرفته که پس از تعیین روایی و پایایی آن به صورت برخط از طریق سامانه پرس‌لاین در اختیار پرسش‌شوندگان قرار گرفته است.

دکتر فیاضی تأکید کرد: پس از تحلیل داده‌های پژوهش به روش توصیفی دریافتیم که میزان تبادلات علمی میان پژوهشگران در دوره همه‌گیری کرونا و ویروس کووید ۱۹ در فضای مجازی رشد چشمگیری داشته و احساس برخورداری از عدالت توزیعی و عدالت تعاملی بین محققان افزایش یافته است. در طراحی این مدل از تعاملات علمی در فضای مجازی، میزان اثرگذاری روابط سیاسی میان کشورها در سایه قرار گرفته و شکل جدیدی از عدالت علمی در حال طرح‌ریزی است که حفظ و توسعه رفتارهای عادلانه با اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های مختلف از سراسر جهان و دسترسی مساوی آنها به میدان‌های علمی می‌تواند به پدیدآیی احساس عدالت بیانجامد و حس ارزشمند بودن را در آنها تقویت کند.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در خاتمه سخنانش نتیجه‌گیری کرد: بر اساس یافته‌های پژوهشی، فضای مجازی می‌تواند زمینه‌ساز تداوم حق برخورداری عادلانه از میدان‌های علمی باشد. یعنی در شرایط پسا کرونا و برداشته‌شدن محدودیت‌ها نیز دسترسی به میدان‌های علمی از طریق فضای مجازی همچنان به عنوان یک ظرفیت برای تعاملات میان پژوهشگران به کار گرفته شود.

دانشگاه امام‌رضا (ع) علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
به مناسبت هفته پژوهش
مرکز مطالعات اسناد فرهنگی آسیا پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

بیکربندی نوینی از عدالت علمی و تحول در عرصه پژوهش
در سایه همه‌گیری کرونا و ویروس کووید-۱۹

دکتر مریم سادات فیاضی
(عضو هیأت علمی مرکز اسناد فرهنگی آسیا)

دوشنبه ۲۹ آذرماه ۱۴۰۰
ساعت: ۱۰ تا ۱۱
(به صورت مجازی)

تحول در پژوهش

هفته پژوهش ۱۴۰۰
معاونت پژوهشی

لینک پیوستن به نشست: <http://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-6wk-wlw-3iw>

گزارش نشست «مسئله در تاریخ»

سخنرانی «مسئله در تاریخ» ۲۹ آذرماه به دبیری دکتر نیره دلیر و به همت پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه برگزار شد. در ابتدای این نشست دکتر عبدالرحمن حسینی فر (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، از اهمیت جایگاه پژوهش در تحقیقات تاریخی یاد کرد و به آسیب‌شناسی امر پژوهش پرداخت و با لحنی انتقادی در مورد آسیب‌شناسی امر پژوهش گفت: محقق نباید تحت تأثیر موارد تصنعی جنجالی قرار گیرد. وی در ادامه به مواردی چون سطحی‌نگری در پژوهش و عدم دقت و تأثیرپذیری از فضای تصنعی و هیجانی تأکید کرد و یادآور شد: در موضوعاتی چون کودتای ۲۹۹۱ ملی شدند صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد و انقلاب اسلامی پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است اما به نظر می‌آید که حاصلی برآمده از پژوهش در بر نداشته‌اند. نگاه‌های محدود و ابزاری به این وقایع دستاورد این مطالعات است! چرا که ما هنوز با ظرفیت نیروهای انسانی و فکری داخلی برای وقوع کنش در عرصه عمومی آشنایی نداریم و هنوز نمی‌دانیم در مواجهه با نیروهای خارجی چه باید بکنیم. ما دائم گرفتار «تکرار» هستیم که گویا انباشت و تجربه‌اندوزی از این وقایع صورت نگرفته است.

تعریف مسئله در تاریخ دشوار است



در ادامه دکتر علی سالاری‌شادی با اشاره به مسئله و چیستی و ویژگی‌های «مسئله در تاریخ»، به تفاوت امر مسئله در علوم تجربی و علوم انسانی به‌خصوص علوم تاریخی پرداخت و با طرح تردید و شک در وجود مسئله در تحقیقات تاریخی به نسبت و قیاس با سایر علوم خاطر نشان کرد: طرح مسئله در تحقیقات تاریخی محل شک و تردید است.

دکتر سالاری‌شادی ادامه داد: تعریف مسئله در تاریخ کمی دشوار است چرا که چسبندگی آن به نسبت محقق به محقق دیگر تفاوت دارد و این انگاره گاهی برای کسی معنا دارد در حالی که برای کسی دیگر آن معنا را ندارد و شاید همگان آن را مسئله نشمرند. مسئله تاریخی حتی در صورت طرح توسط یک محقق تاریخ، شاید برای دیگری آن مسئله تلقی نشود، چون برداشت متفاوت باعث آن می‌شود که برای محقق مسئله باشد و برای دیگری امری معمولی و عادی به‌شمار آید و چارچوبی هم برای اثبات ادعای آن دو نیست.

دکتر سالاری‌شادی یادآور شد: حال با فرض قبول و وجود «مسئله در تاریخ»، آن مسئله چیست و چه ماهیتی دارد؟ این بسیار مهم است که کیفیت، ماهیت و چیستی مسئله در حوزه تاریخی، مشخص و روشن شود. آیا آن مسئله می‌تواند مورد تأیید دیگران قرار گیرد؟ آیا دیگران آن را نیز بدان کاشف مسئله همچنان مسئله می‌انگارند؟ به‌نظر آنچه که تحت عنوان مسئله در تاریخ مطرح می‌شود این است که حتی اگر با اهمال و مسامحه آن را بپذیریم، بیشتر حالتی ترکیبی از دو عنصر و وجهه است، یعنی: اول نحوه نگرش و بینش فردی و ذهنیت محقق به موضوع یا یک رخداد تاریخی است که چگونه آن را مسئله فهم کرده است، دیگری وجود مواردی پر ابهام یا آشفتگی در کیفیت یک امر و پدیده تاریخی است.

بررسی همه‌جانبه موضوع



عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تأکید کرد: با فرض قبول مسئله در تاریخ گویا مراد و منظور همان تبیین است که در توضیح آن بیان داشتند. به‌نظرم تاریخ و تحقیقات آن به‌گونه‌ای دیگر است و چندان مسئله‌پذیر نیست. پس شاید بهتر است گفته شود که ما در تاریخ با تبیین بهتر و منطقی‌تر و عقلایی دربارہ موضوعات تاریخی مواجه هستیم که شاید مدعی مسئله‌مندی، بیشتر منظور و مرادش تبیین بهتر و همه‌جانبه‌تری از موضوع است. ظاهراً تبیین خوب آن است که به چند پرسش اساسی و پایه‌ای جواب دهد، از جمله استفهام: اول چگونه ((HOW، دوم چرا (WHY) که در حین بیان چگونگی و چرایی باید به مکان و زمان و کنشگران انسانی و عوامل دخیل با مجموعه اقدامات و فعایت‌هایی نظیر تعامل، تعاون، تضاد، مخاصمه و همچنین استمرار آن پرداخته شود که چنین تبیین و پاسخی نیازمند بررسی همه‌جانبه موضوع با بیشترین بهترین اطلاعات و داده‌ها است که روند خاص خود را دارد و در نهایت رخداد موضوعی مبهم و تیره به شرح و تبیینی ایده‌آل و مطلوب تبدیل شود.

دکتر سالاری شادی در خاتمه سخنانش تصریح کرد: درحقیقت در تاریخ یک وضعیت مبهم و تار برای محقق حاصل می‌شود که در بررسی و تحقیق آن تبدیل به یک تبیین روشن و ایده‌آل و مطلوب‌تر می‌شود. حال چنانچه چنین تبیینی به‌درستی صورت گرفته باشد، باید همان نسبت دربارہ قبل و بعد آن رخ دهد و آن حتماً باید در موارد بعدی و در تداوم آن به‌عنوان عواقب خارج از دسترس تحقیق فعلی ساری و جاری شود. به‌عبارت دیگر چنانچه آن ابهام به‌نحوی روشن و واضح تبیین شود، حتماً همین موقعیت باید در ارتباط با ادامه یا هم‌تراز در همان محدود تاریخی، زمانی و موضوعی پیش آید یا وجود داشته باشد. به‌عبارت دیگر اگر آن تبیین به‌درستی دربارہ آن موضوع در مقطع مشخص تاریخی رخ نموده باشد، باید همان کم و بیش در سابقه و ادامه همان موضوع، کم و بیش وجود داشته باشد.

از مجموعه سخنرانی‌های پژوهشگاه تاریخ ایران به مناسبت هفته پژوهش:

نشست تخصصی
مسئله در تاریخ

دکتر عبدالرحمن حسینی فر
دکتر علی سالاری شادی

سه‌شنبه ۳۰ آذرماه ۱۴۰۰
ساعت ۱۰ الی ۱۲
(به صورت مجازی)

تحول در پژوهش

هفته پژوهش ۱۴۰۰
معاونت پژوهش

لینک پیوستن به نشست: <https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-hzt-bm1-swj>

نشست اول «تاریخ فرهنگی، پیشینه، وضعیت کنونی و چشم‌انداز آینده»

نشست اول «تاریخ فرهنگی، پیشینه، وضعیت کنونی و چشم‌انداز آینده» ۲۲ آذرماه ۱۴۰۰ به همت پژوهشگاه تاریخ ایران پژوهشگاه برگزار شد.

در ابتدای این نشست، دکتر محمدمیر احمدزاده، مدیر گروه تاریخ فکری و فرهنگی پژوهشگاه، عنوان سخنان خود را «کاربردهای تاریخ فرهنگی برای تاریخ‌نگاری جدید» اعلام کرد و با برشمردن اهمیت مطالعات تاریخ فرهنگی و کاربردهای سودمند آن برای پژوهش‌های تاریخی گفت: تاریخ فرهنگی با تمرکز بر تاریخ گسست‌ها باعث می‌شود تا ما در تاریخ‌نگاری مدرن از دام قطعی‌اندیشی و مطلق‌گرایی‌های یابیم و طبعاً در این صورت، تاریخ فرهنگی با نقد تاریخ‌نگاری‌های سیاسی‌نویسی و تاریخ‌نگاری کلیت‌نگر آغاز می‌شود.



وی با چندبعدی بودن تحلیل‌های تاریخ فرهنگی در مقابل تاریخ‌نگاری سنتی افزود: ما در تاریخ‌نگاری فرهنگی با رویکردهای تک تفسیری مواجه نیستیم بلکه این رویکرد جدید و پراهمیت با تحلیل‌های ژرف و چندلایه از رخداد تاریخی می‌کوشد تا این رخدادها را به‌مثابه امر فرهنگی ببیند و درک عمیق‌تری نسبت به رخداد ارائه دهد.

این مورخ فرهنگی معتقد است: از منظر روش‌شناختی می‌توان گفت که در تاریخ فرهنگی اساساً رویکردهای تفسیری و تأویل‌گرایانه، جایگزین رویکرد پوزیتیویستی به وقایع و حوادث می‌شوند که این امر به بسط حوزه و گستره موضوعی تاریخ در تاریخ فرهنگی منجر می‌شود. وجه دیگر روش‌شناختی حائز اهمیت در تاریخ‌نگاری فرهنگی این است که در این نوع جدید از تاریخ‌نگاری به خاطر فرهنگی دیدن رخدادها یک رویکرد معنامحور بر امور مسلط است حال آنکه در تاریخ‌نگاری سیاسی رانکه‌ای اساساً تاریخ امری واقعه محور و موضوع مدار است.

وی با بیان اینکه با توجه به نو بودگی مطالعات تاریخ فرهنگی هنوز در مرحله و عصر تأسیس یا دوره ترجمه متون از زبان‌های دیگر به زبان فارسی مواجه هستیم افزود: تاریخ فرهنگی در ایران از سوی مطالعات جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی جدی‌تر گرفته شده و این دو گروه نسبت به مورخان پیشقدم بوده‌اند. دکتر احمدزاده ابراز امیدواری کرد که مورخان جوان و بانشاط بتوانند با عبور از عصر تأسیس و ترجمه دانش تاریخ فرهنگی وارد مرحله تألیف و خودبسندگی شوند و با توجه به تاریخ پرتنوع و پرحادثه ایران بهره‌گیری از این رویکرد می‌تواند جذابیت‌های خاص خود را داشته باشد.

نسبت تاریخ فرهنگی و تاریخ هیجان‌ها (احساسات و عواطف)

سخنران دوم این نشست دکتر عباس احمدوند، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی سخنانش را با عنوان «نسبت تاریخ فرهنگی و تاریخ هیجان‌ها» ارائه کرد و گفت: در تاریخ فرهنگی می‌توان به تعریف دو حیطه پرداخت ضمن اینکه درباره تاریخ فرهنگی، ویژگی‌ها و رهیافت این رویکرد نوین در تاریخ‌نگاری مطالب نه چندان اندکی گفته شده است.

احمدوند شرح داد: با وجود این پیشینه، اکنون باید دانست که تاریخ فرهنگی چیست؟ او با طرح رویکرد «اوته دنیل» در تعریف تاریخ فرهنگی گفت: طرح پرسش‌هایی از گذشته که چطور مردم آن دوره خود را می‌فهمیدند و تفسیر می‌کردند؟ یا چه انگیزه‌های مادی، ذهنی و اجتماعی به ترتیب قالب‌های دریافت و ساخت معنای آنان را تحت تأثیر قرار می‌داد و مضامین چنین قالب‌هایی، چگونه ایجاد می‌شد؟

به نظر می‌رسد، تاریخ هیجان‌ها یا احساسات و عواطف حوزه‌ای است که به عواطف و احساسات انسان می‌پردازد و به‌طور خاص تفاوت‌های آنها را در میان فرهنگ‌های گوناگون و دوره‌های گوناگون تاریخی در تجربه کردن و اظهار احساسات و بازنمایی آنها مدنظر قرار می‌دهد.

او در مورد پیشینه توجه مورخان به تاریخ هیجان‌ها یا عواطف بیان کرد که این رویکرد در قرن بیستم با کارهای لوسین فور *Sensibility and history: How to reconstitute affective life of the past* و پیتر گرای رونق گرفت

The Bourgeois Experience



دکتر احمدوند سپس با ارائه چند مثال در مورد تاریخ هیجان‌ها از بروز جنبش‌ها و قیام و نقش احساسات و هیجان‌ها در آن، وقوع جنگ‌ها و اختلاف علمی دو عالم سخن گفت.

این پژوهشگر سپس به طرح بنیاد نظری هیجان‌ها پرداخت و گفت: مفهوم هیجان، ساده به نظر می‌رسد. اما دانشمندان درباره معانی واقعی این کلمه به توافق نرسیده‌اند. بسیاری از دانشمندان عقیده دارند که هیجان‌ها چیزی جدا از احساسات هستند. احساسات شامل واکنش‌های بدن هستند، مانند زمانی که قلب شما از اشتیاق به شدت می‌تپد. علاوه بر این احساسات شامل تحریکات شدید در حالات چهره و صدا (مانند زمانی که شما وقتی جذب چیزی شده‌اید و می‌گویید «واای») می‌شود. در مقابل هیجان‌ها شامل رفتارهای ما است مانند زمانی که عصبانی هستیم و داد می‌زنیم.

از دیدگاه احمدوند اگر چه هیجان‌ها بخش‌های متفاوتی دارند، اما احساسات معمولاً مهم‌ترین بخش از هیجان‌ها هستند. اکثر دانشمندانی که درباره هیجان‌ها مطالعه می‌کنند، با پرسیدن سؤال «چه احساسی دارید؟» میزان هیجان انسان‌ها را می‌سنجند. البته ما نمی‌توانیم بفهمیم که آیا آن شخص درباره احساساتش راست می‌گوید یا نه. شایان ذکر است که کلماتی مانند عصبانی و خوشحال برای افراد مختلف، معانی متفاوتی دارد.

او در بخش دیگری از سخنان خود در باره تأثیر هیجان‌ها بر زندگی و رفتار ما گفت: در طول زندگی، هیجان‌های ما بر انتخاب‌هایمان تأثیر می‌گذارند. ما برنامه‌های تلویزیونی را نگاه می‌کنیم که مردم را می‌خندانند یا باعث گریه آنها می‌شوند. از انسان‌هایی که موجب ترس ما می‌شوند، دوری می‌کنیم و تا زمانی که احساس رضایت کنیم غذا می‌خوریم. این هیجان‌ها در واقع طرز رفتار ما را تعیین می‌کنند. روان‌شناسان نمی‌دانند ما چند نوع هیجان تجربه می‌کنیم. یکی از تئوری‌ها این است که ما پنج یا شش نوع هیجان مختلف را تجربه می‌کنیم، مانند؛ عصبانیت و لذت و اینکه هر هیجان کاملاً با هیجان دیگر متفاوت است. تئوری دیگر بیان می‌کند که ما دو هیجان مختلف را تجربه می‌کنیم مانند رضایت، عدم رضایت و آشفتگی یا آرامش. همه این‌ها با هم در می‌آمیزند تا هیجان‌های ما را شکل دهند.

چنان که آمد در دهه‌های گذشته تاریخ احساسات و عواطف جزو حیطه مطالعات تاریخی شده است، چه هیجان، احساسات و عواطف را از مقوله رفتار یا دست کم موتور محرکه بروز رفتار انسانی به‌شمار آورده‌اند و همین موجب شده است که بازنمایی این رفتارها یا رفتارهای منبعث از هیجان‌ها و عواطف گذشته انسان را در قال بررسی اسناد مکتوب، بناها، مجسمه‌ها، موسیقی، زمان و ... پی بگیرند. در این صورت و با پذیرش این مینا، آیا تاریخ احساسات و عواطف یا هیجان‌ها چیزی جز نشانگر لایه‌های زیرین فهم و تفسیر انسانی، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های بروز و ظهور رفتار و ساخت معناست که تاریخ فرهنگی در پی آن است؟ پس تاریخ فرهنگی و تاریخ احساسات و عواطف و هیجان‌ها درهم تنیده و جدایی ناپذیرند. دکتر احمدوند گفت: خوشبختانه تاکنون شمار گوناگونی از روش‌ها در تاریخ احساسات و عواطف به‌کار گرفته شده است که واکاوی و بررسی آنها اتصال روش‌شناسانه تاریخ فرهنگی و تاریخ احساسات و عواطف را بیش از پیش نشان می‌دهد:

Emotional Style ؛ Emotional Regimes ؛ Emotional Practice ؛ Emotional Habits ؛ Emotionology

حوزه‌های موضوعی و اهمیت تاریخ فرهنگی



در ادامه دکتر مرتضی قلیچ، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین سخنانش را با عنوان « حوزه‌های موضوعی و اهمیت تاریخ فرهنگی » و گفت: تاریخ فرهنگی یکی از گفتمان‌ها و شاخه‌های پروتقی است که از دهه ۱۹۷۰ به بعد گسترش یافته است. تاریخ فرهنگی دانشی است میان‌رشته‌ای که از علوم مربوط به فرهنگ شامل تاریخ، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و امثال این‌ها همراه با تاریخ استفاده می‌کند. از این حیث می‌توان مدعی شد که مطالعات تاریخی را می‌توان از حیث نزدیکی و فاصله با فرهنگ طبقه‌بندی کرد. به هر روی، تاریخ فرهنگی از گذشته نگاشته شده و در آینده نیز نگاشته می‌شود. مرکزیت داشتن فرهنگ و اهمیت‌یابی امر فرهنگی در همه حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی را چرخش فرهنگی می‌گویند. دکتر قلیچ تأکید کرد: بخشی زیادی از مباحث مربوط به تاریخ فرهنگی برخاسته از ایده نوتاریخی‌گری در مطالعات تاریخی است. این نوتاریخی‌گری در مقابل دوگونه تحلیل از فرهنگ قرار گرفته است. طیف نخست گروهی از تحلیل‌گران هستند که فرهنگ و امر هنری وابسته به فرهنگ را از منظر هنری تحلیل می‌کنند. ایده‌ای که هنر را از منظر هنر تحلیل می‌کند. در مقابل، ایده کلاسیک مارکسیستی است که هنر و فرهنگ را محصولی ایدئولوژیک و روبنا می‌داند. نوتاریخی‌گری با خوانش امروزی و از منظر معاصر تاریخ را بازنگری و تفسیر می‌کند. به‌زعم آلتوسر، هر خوانشی از تاریخ از رهگذر ارزش‌های امروزی صورت می‌گیرد. هر تحولی که در ارزش‌های امروزی رخ می‌دهد، منجر به این می‌شود که ما نگرش دیگری به تاریخ داشته باشیم. خلاصه اینکه فرهنگ‌ها متن‌هایی هستند که مورد قرائت قرار می‌گیرند. برای مثال، با توجه به اینکه احساسات در جامعه معاصر اهمیت یافته، امروزه مطالعه احساسات در تاریخ اهمیت یافته و به‌نوعی مورخان فرهنگی به شناخت فرهنگ احساسات و عواطف در گذشته و تحول آنها می‌پردازند. این نوتاریخی‌گری تحت تأثیر فوکو، الیاس، بوردیو و میشل دو سرتو بوده است.



این متفکران سر آغاز راهی بودند که باعث شد، مورخان از منظر دیگری به گذشته نگاه کنند. تحت تأثیر فوکو بود که مورخان تلاش دارند رژیم حقیقت در ادوار تاریخی را مطالعه کنند. حتی امروزه ساخت فیلم‌ها و سریال‌های تاریخی نیز به‌نوعی بر اساس خوانش امروزی و مصرف تاریخ صورت می‌گیرد. برای مثال، اگر سی سال قبل قرار بود که فیلم مختار ساخته شود، احتمالاً با موضوعیت مسائل ۳۰ سال گذشته ساخته می‌شد. وی شرح داد: ذهنیت‌ها، احساس‌ها، عواطف و حتی بدن امر تاریخی‌مند و گفتمانی است. برای نمونه می‌توانیم از منظر تاریخ فرهنگی تاریخ چشم را مطالعه کنیم. چشم در گفتمان حکمتی ایران، چشمی است که عبرت‌آموز و عبرت‌بین باشد یا در گفتمان دینی، چشم باید از نگاه به نامحرم بپرهیزد. به‌همین ترتیب، در گفتمان پزشکی چشم معنای متفاوتی دارد. به احتمال زیاد، بعد از آشنایی ایرانیان با غرب چشم زیبا چشم سبزرنگ و آبی‌رنگ بدل به چشم زیبا شد. حال آنکه، توصیفات تاریخی در ادبیات ما «شوخی چشمی»، «خماری چشم» و «سیاه چشمان» زیاد تکرار شده است.

در حوزه ای دیگر، تاریخ فرهنگی مجازات مرگ می‌تواند مطمح نظر باشد. اینکه چطور در عصر جدید چیزی تحت عنوان همدلی با مجرم متولد شده و انسان امروزی نازک‌طبع شده و دیگر تمایلی به تماشای مجازات مجرم ندارد. برای نمونه مشهورترین صحنه در میان اهالی علم اجتماعی شاید همان روایتی باشد که فوکو در ابتدای کتاب مشهورش خوانندگان را با آن می‌خکوب می‌کند، او در آن جا از انسانی نگون‌بخت، دامین نام، می‌نویسد که برای کشتن‌اش، او را به چهار اسب می‌بندند و اسب‌ها را از چهار سو آن قدر می‌کشند تا چهارتکه شود. در کتاب تاریخ ایران مدرن «یرواند آبراهامیان» هم به اعدام‌ها در ملاء عام، قطع عضو و ... اشاره می‌کند.

دکتر قلیچ همچنین اظهار داشت: در همین کتاب اخیر، آبراهامیان به هراس‌ها و ترس‌های مردم ایران در ابتدای سده بیستم اشاره می‌کند. در ابتدای قرن بیستم مردم ایران از چشم زخم، طاعون، وبا و حمله حیوانات وحشی می‌هراسیدند. امروزه مردم از قطع شدن اینترنت و هک شدن شبکه‌های اجتماعی، تخلیه و سرقت از کارت بانکی، بیماری و کفاف مقرری‌های دوران بازنشستگی می‌هراسند. می‌توانیم تاریخ هراس‌ها را در ادوار تاریخی بکاریم. در حوزه تاریخ مجازات‌ها «فوکو» ایده درخشانی دارد. به باور فوکو، مجازات و شیوه‌های آن برآمده از تکنولوژی سیاسی مسلط است. به عنوان مثال، زندان برآمده از تکنولوژی انضباط است و تعذیب برآمده از تکنولوژی خشونت! اما فوکو تلاش دارد نشان دهد قدرت در عصر مدرن چگونه عمل می‌کند. برای نشان دادن این موضوع کتاب انضباط و مجازات را با کنار هم‌گذاری تک‌اندهنده دو سبک کاملاً متفاوت از مجازات آغاز می‌کند، تصویری که حاکی از دگرذیسی بنیادین کنش رویه‌های جزایی است، ناپدید شدن نمایش سبوعانه خشونت در ملاء عام و به‌کارگیری شیوه‌ای عمیقاً ملایم در زندان. به‌زعم فوکو همین چرخش خود نشان‌دهنده شیوه عمل قدرت در جامعه مدرن است.

قلیچ تصریح کرد: همین تاریخ فرهنگی مجازات مرگ از منظر «نوربرت الیاس» یک فرایند تاریخی بلندمدت در جامعه غربی از قرون وسطی به این طرف است، فرایندی که در برگزیده تغییرات اجتماعی فرهنگی و روان‌شناختی است. «الیاس» بر این باور است که به‌تدریج و با پیشرفت فرایند متمدن شدن، شخصیت افراد دستخوش تغییر شده و به سمت حزم‌اندیشی و احتیاط افزون‌تر در بروز رفتارها حرکت کرده و خویش‌داری و خودلگامی، طبیعت ثانویه افراد شده است. هرچه که این کنترل‌های درونی شده رفتار، گسترده‌تر و خودکارتر می‌شوند، به بخشی بدیهی از فرهنگ جوامع تبدیل شده و به‌تدریج آستانه حساسیت و شرم را نیز جابه‌جا می‌کنند تا بدان‌جا که سرانجام با شهروندانی عقلانی، بازان‌دیش و مسئول و مبادی آداب در جهان متمدن قرون نوزده و بیست مواجه می‌شویم، انسان‌هایی منزجر از تماشای نمایش رنج.

از این منظر حتی می‌توان فهمید که چرا نمایش قمه‌زنی در ملاء عام یا لطمه‌زدن در مصیبت‌ها و عزاداری‌ها ممنوع شده است. یکی از دلایلی که جرم‌انگاری برخی از اشکال رنج کشیدن‌های حیوانات هم شکلی از فرایند متمدن شدن «الیاس» تحلیل کرد.

وی در خاتمه سخنانش نتیجه‌گیری کرد: به‌طور کلی، تاریخ فرهنگی تاریخ دموکراتیکی است. تاریخ پادشاهانه و فاتحان تاریخ نیست. تاریخ شکست خورده‌ها، تاریخ مطرودان و فراموش‌شدگان نیز هست. آنچه که پیش‌رو داریم این است که موضوعات فرهنگی را نشریه‌ها و کتاب‌ها پذیراتر باشند تا انباشت دانش شکل بگیرد. و اینکه، باید همکاری‌های میان‌رشته‌ای بیش از پیش تقویت شود و همسایگان تاریخ از تاریخ سیاسی به سایر عرصه‌ها مثل حقوق و مجازات، جغرافیا، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و زیست‌شناسی و ... نیز کشیده شوند.

نشست دوم «تاریخ فرهنگی، پیشینه، وضعیت کنونی و چشم‌انداز آینده»

نشست دوم «تاریخ فرهنگی، پیشینه، وضعیت کنونی و چشم‌انداز آینده» ۲۹ آذرماه ۱۴۰۰ به همت پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه برگزار شد.

دکتر محمدجواد عبداللهی (استادیار مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران)، سخنانش را با عنوان «اهمیت تاریخ فرهنگی» آغاز کرد و گفت: تاریخ فرهنگی، ایده‌آل‌ها و آرمان‌های اصلی جامعه را با ایده‌آل‌ها و آرمان‌های نخبگان جامعه یکی می‌گرفت و از این‌رو بر شیوه‌هایی تمرکز می‌کرد که این آرمان‌ها بدان‌طریق انتشار می‌یافتند. «یاکوب بورکهارت» و «یوهان هیوزینگا» دو نماینده شاخص این سنت هستند. برای مثال، یاکوب بورکهارت این انتقال و گسترش را بر حسب مفهوم سبک‌ها فهم می‌کرد یا به عبارت دیگر شیوه‌های خاص زندگی که در عقاید آن نخبگان درباره جهان ریشه داشت. برای نمونه سبک زندگی شاهزاده‌ای از دوران رنسانس، تجسم ارزش‌هایی بود که مشخصه فرهنگی جامعه ایتالیا به‌عنوان یک کل در قرن پانزدهم است. تحقیق معروف یوهان هیوزینگا نیز با عنوان پاییز قرون وسطی منحصراً بر پایه فرهنگ جامعه درباری بود. او در این کتاب بر آن است تا نشان دهد چگونه یک نوع «ایماژ» خاص از دنیا می‌توانست به‌واسطه زیبایی و انسجامش به تأثیرگذاری بر اذهان افراد ادامه دهد؛ حتی مدت‌ها بعد از آن‌که واقعیات سیاسی و اجتماعی را که این ایماژ گمان می‌رفت تبیین می‌کند، ناپدید شده بودند.

اهمیت تاریخ فرهنگی



دکتر عبداللهی شرح داد: از دهه ۱۹۲۰ کم‌کم جذابیت تاریخ فرهنگی سنتی برای مورخان حرفه‌ای به سبب مشکلات روش‌شناختی‌اش از بین رفت. اما تاریخ‌نگاران ذهنیت‌ها با صورت‌بندی دیگری که از مسئله فرهنگ عرضه داشتند، دوباره توجه‌ها را به سوی تاریخ فرهنگی جلب کردند. مسئله اصلی در این صورت‌بندی مجدد مسئله فرهنگ، تغییر توجه از جهان‌بینی‌ها (جریان غالب سنت ایده‌آلیستی) به ساختارهایی است که به واسطه آن چنین مفاهیمی انتقال می‌یابند.

عبداللهی در خاتمه سخنانش تأکید کرد: تاریخ ذهنیت‌ها با عنایت به این دقیقه بنیان گذارده شد. آنالی‌ها بودند که با این صورت‌بندی جدید، تاریخ ذهنیت‌ها را پدید آوردند. پیش از پدیدآمدن مکتب آنال، چند رهیافت عمده به تاریخ فکر وجود داشت. تاریخ ذهنیت‌ها با وجود قرابت مشخصی که با این رهیافت‌ها دارد، واجد ویژگی‌هایی است که متمایزکننده آن از این رهیافت‌هاست. اصلی‌ترین وجه ممیزه تاریخ ذهنیت‌ها در این است که می‌کوشد محدودیت‌های سنت ایده‌آلیستی تاریخ فرهنگی را با مطالعه حوزه‌ای از فرهنگ که به‌نظر می‌رسد این مورخان ایده‌آلیست از آن غفلت کرده‌اند، اصلاح کند. غفلت عمده رهیافت ایده‌آلیستی به تاریخ، غفلت از مردم عادی بود که آنها را همچون دریافت‌کنندگان منفعل آرمان‌های نخبگان جامعه نشان می‌داد. نزد این مورخان، مراد از فرهنگ، فرهنگ والا بود و به این دلیل توجه خود را معطوف به روند شکل‌گیری ارزش‌های نخبگان می‌کردند.

تاریخ فرهنگی چیست: ریشه‌ها و بنیان‌ها

سخنران دوم این نشست دکتر مصطفی مهرآئین (استادیار پژوهشکده دانشنامه نگاری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) طی سخنانی با عنوان «تاریخ فرهنگی چیست: ریشه‌ها و بنیان‌ها» گفت: تاکنون در ادبیات موجود درباره تاریخ فرهنگی به دو شیوه با این مفهوم برخورد شده است: الف، تاریخ فرهنگی یعنی فرهنگ موضوع تاریخ شده است، ب، تاریخ فرهنگی یعنی اتخاذ یک رویکرد فرهنگ‌گرایانه به تاریخ. بی شک تعریف مورد قبول متخصصان حوزه تاریخ فرهنگی تعریف دوم است که از دهه ۱۹۸۰ تاکنون در حوزه مباحث مربوط به تاریخ مطرح شده است. اگر تاریخ فرهنگی را این‌گونه تعریف کنیم. آنگاه مهمترین پرسش آن است که منظور از «رویکرد فرهنگ‌گرا» در تعریف تاریخ فرهنگی چیست.



دکتر مهرآئین افزود: به‌طور کلی در پاسخ به پرسش بالا نیز با دو دسته تعریف روبه‌رو هستیم: در برخورد نخست با فرهنگ چنین تصور می‌شود که فرهنگ یعنی نظام معانی و تاریخ فرهنگی چیزی جز بررسی تاریخ نظام معانی در جوامع مختلف نیست. در رویکرد دوم که مورد توجه اندیشمندانی چون فوکو، مری داگلاس و ژاک دریدا قرار گرفته است گفته می‌شود که مسئله معنا دیگر مهمترین مسئله نظریه فرهنگ نیست و امروزه نظریه فرهنگ مفهوم یا پرابلماتیک «ارتباط» را در کانون خود جای داده است. در اینجا به‌جای آنکه گفته شود، فرهنگ مجموعه‌ای از نظام معانی است، چنین گفته می‌شود که فرهنگ تنها میانجی ارتباط ما با خود، جهان و دیگران است و فرهنگ حد و مرز ذهنی ما در برخورد با جهان، خود و دیگران را مشخص می‌سازد. وی تأکید کرد: اگر این‌گونه به فرهنگ نگاه کنیم، آنگاه تاریخ فرهنگی یعنی مطالعه هر پدیده از این حیث که چه حد و مرزهای زبانی را در تاریخ تحول خود خلق کرده و زمینه‌ساز ارتباط با جهان و جامعه در چارچوب این حد و مرزهای زبانی شده است. به‌عنوان مثال، اگر پدیده «بی‌خوابی» را از منظر تاریخ فرهنگی مورد مطالعه قرار دهیم و به سمت نوشتن تاریخ فرهنگی بی‌خوابی حرکت کنیم، محقق باید به‌جای بررسی سیر تحول تاریخی این پدیده نشان دهد این پدیده تاکنون در دنیای زبان چه گشایش‌های مفهومی و معنایی را ممکن کرده و به شکلی میانجی رابطه میان مردم با خود، جهان و دیگران شده است. در اینجا محقق می‌کوشد به‌عنوان مثال، نشان دهد که چگونه بی‌خوابی با ایجاد حدود مرزهای زبانی در دنیای پزشکی، در ارتباط با عشاق شب‌زنده‌دار، در ارتباط با داستان گویی، در ارتباط با افراد عصبی، در ارتباط با کار، در ارتباط با عدم فعالیت در شب، در ارتباط با نور، در ارتباط با مصرف چای، قهوه و شکر در ساعات بی‌خوابی، در ارتباط با آگاهی و خواب‌آگاهی، در ارتباط با شهر و شهرهایی که در شب نمی‌خوابند و ... توانسته است یک دنیای زبانی و مفهومی بسازد و ما می‌توانیم از منظر این مفهوم به قرائت تاریخ یک جامعه پردازیم.

مناسبات میان رشته‌گی میان «مطالعات فرهنگی» و «تاریخ»



سخنران سوم این نشست غیرحضوری، دکتر فاطمه براتلو (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، در ابتدای سخنانش گفت: باید اشاره داشت که در میان چهار سنت مطالعات فرهنگی شامل مطالعات ادبی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ می‌توان ادعا کرد که رابطه میان مطالعات فرهنگی و تاریخ، پیچیده و در عین حال ناشناخته‌تر است. تأثیر و تأثر مطالعات فرهنگی و تاریخ مسئله اصلی من در این ارائه بوده که در یک جمله قابل بیان است: «همان اندازه که مطالعات تاریخی تحت تأثیر فرهنگ است، مطالعات فرهنگی هم تحت تأثیر تاریخ قرار دارد». بیان این نسبت از مناسبات میان مطالعات فرهنگی و تاریخ در برهه‌ای از معرفت‌شناسی علمی اتفاق می‌افتد که نفوذ ایده فرهنگ در رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ و ... چرخش فرهنگی یا حتی گمانه «مرگ رشته» را پدیدآورده؛ از سویی در دهه‌های اخیر محققان علوم انسانی-اجتماعی توجه خاصی به بینش تاریخی هم داشته‌اند.

توجه به بُعد زمان در توصیف، توضیح و یا تبیین پدیده‌های اجتماعی-فرهنگی در رشته‌ها باعث شده بسیاری از تحقیقات سرشت تاریخی هم پیدا کنند. این نوعی خودآگاهی به وجود آمده در درون رشته‌هاست. البته این ناقض ضرورت تعریف مرزهای رشته‌ای و ضرورت صراحت بخشی به هویت رشته‌ها نیست، اما در بیان این نسبت بحث‌های زیادی شکل گرفته، برخی برآنند استفاده از عبارت «مطالعات» بیانگر طبیعتی میان‌رشته برای هر دو حوزه و در هم تنیدگی تلویحی و ضمنی آنهاست که البته خود فرصتی است برای عبور از مرزهای سنتی گاه محدود کننده رشته‌ها ... مرور محققانه تاریخ به معنای همه اتفاق‌ها، حوادث تاریخی، داستان نبردها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، انقلاب‌ها ... اگرچه در لابه‌لای سطور زمان اتفاق می‌افتد اما این داده‌ها در هر دوران، این دو حوزه را در هم خلط می‌کنند، همچنان که انجام پژوهش‌هایی درباره مسئله یا مسائل زیست اجتماعی، فارغ از زمان یا مکان نخواهد بود.

همچنین می‌توان از رابطه میان دو سنت رشته‌ای با توجه به مفهوم حافظه فرهنگی یا تاریخی هم سخن گفت. هم انسان و هم اجتماعات انسانی صبغه‌هایی از تاریخ و هم صبغه‌هایی از فرهنگ را در خود و با خود حمل می‌کنند. در گذار تاریخی- فرهنگی جوامع حافظه جمعی یا حافظه تاریخی با گزینش و غربال اطلاعات، عواطف و احساسات از طریق مجموعه‌ای از سازوکارها، راهبردها و فرایندهای بیرون از فرد، تاریخی ساخت یافته را ایجاد کرده و با نوعی تداوم و استمرار در تبدیل حافظه به تاریخ در حوزه فرهنگ، سیر تحولی رقم می‌خورد که در فرهنگ عینی نمایان است. در چارچوبی از رویدادهای تاریخی دیرپا یا گذرا، مناسک، رخداد‌های کوچک و بزرگ آیینی مانند جشن‌ها یا سوگواری‌ها، هنرها، معماری‌ها، مجسمه‌سازی‌ها، نقاشی‌ها، شعرها و ادبیات منظوم ... است که حافظه تاریخی به صورت فرهنگ عینی ثبت و ضبط شده و تجسد می‌یابد.



مواجهه فرهنگ با امر تاریخی منجر به نوعی خودآگاهی می‌شود

دکتر براتلو ادامه داد: در نظریه فرهنگی «دورکهایم» زندگی اجتماعی «در تمامی ابعاد و تمامی دوره‌های تاریخی‌اش فقط به واسطه نمادگرایی گسترده ممکن شده است». دورکهایم با تعریف نظم نمادین برحسب جامعه‌ای که دارای انسجام آرمانی است، فرهنگ را از گذشته‌ای که در حافظه زنده و بامعناست، برای زمان حال، اخذ می‌کند. «هالبواکس» نیز با الهام از «دورکیم» معتقد به ضرورت احساس تداوم هر جامعه با گذشته خویش بود و همچون دورکیم قائل به ماهیت جمعی آگاهی اجتماعی و تأثیر گذشته مشترک در بازسازی همبستگی اجتماعی بود. حافظه جمعی از نظر او همیشه قالب‌بندی اجتماعی دارد. زیرا این گروه‌های اجتماعی هستند که آنچه به یادماندنی است و نحوه یادآوری آنرا تعیین می‌کنند.

وی تأکید کرد: «استوارت هال» به‌درستی استدلال می‌کند که فرهنگ تحت تأثیر شبکه گسترده‌ای از پیش‌فرض‌ها از طریق «انباشتگی» و «رسوب» طی گذشت سال‌ها، تغییر و تحول می‌یابد. بدیهی‌ست، هرگونه ادراک صحیح از فرهنگ نیازمند مفهوم‌سازی فرایندهایی‌ست که در بستر تاریخ و تنها با نگرشی تاریخی اتفاق می‌افتند. از این‌رو لازم است روش مطالعه فرهنگ، تاریخی هم باشد. شاید به‌همین دلیل هست که در نظریه‌های مختلف فرهنگی در هر یک از نظریه‌هایی که به شناخت و درک شاکله فرهنگ به‌عنوان ارزش، قاعده، روایت، ایدئولوژی، گفتمان و ... می‌پردازند یا آن‌گروه از نظریه‌هایی که الگوهای مختلف تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری فرهنگ از ساختار و زندگی اجتماعی مانند؛ تأمین ثبات، همبستگی، هم‌گرایی، و جامعه‌پذیری ... را دنبال می‌کنند یا نظریه‌هایی که معطوف به شناخت راه‌هایی است که فرهنگ از طریق آنها، عمل انسانی را در تعامل فرد-فرهنگ تحت مضامین کنش، عاملیت و ... شکل می‌دهد؛ به‌گونه‌ای حضور پیدا و پنهان تاریخ مشهود است.

به تعبیر هابرماسی هر زیست‌جهانی، تاریخی خاص دارد که در «تخیل یا مخیله اجتماعی» همان نقشی را برای جامعه ایفا می‌کند که تخیل یا مخیله یک فردی در حیات روانی او ایفا کرده است. درواقع فرهنگ در مواجهه با امر تاریخی است که می‌تواند نوعی خودآگاهی را در شناخت شیوه زیست و ارزش‌های جامعه شکل بخشد. مطالعه فرهنگ جامعه معاصر نمی‌تواند بدون التفات تاریخی درباره مفاهیم گوناگونی مانند؛ سیاست فرهنگی، هژمون فرهنگ، سوژه‌گی، قدرت، رسانه، سواد رسانه‌ای، آگاهی، ایدئولوژی، مصرف، شهر، تجربه زیسته، سبک زندگی روزمره، قومیت، نژاد، هویت، سرمایه فرهنگی، صنایع فرهنگی، اقتصاد فرهنگ، بازتولید فرهنگ، تغییر یا تحول فرهنگی، واسازی، تمایز، زبان، نشانه، طبقه، بازنمایی، جماعت، توده، جامعه مدنی به‌درستی به بحث بنشینند.

رونق مجدد تاریخ فرهنگی

دکتر براتلو شرح داد: حضور تاریخ را در نوع مسئله‌شناسی، تحلیل و تبیین مسائل در دستگاه فلسفی و جامعه‌شناختی نظریه‌پردازانی چون «وبر» هم می‌بینیم. در مفهوم عقلانیت که نقطه کانونی آثار وبر را تشکیل می‌دهد، روند تغییر جهان و در نتیجه تسلط زندگی حقوقی، اداری، اجتماعی و سیاسی بر تجربه انسان مدرن با نوعی هرمنوتیک تاریخی تبیین می‌شود یا در تجربه «کارل مارکس» که با استناد به اصل ماده‌گرایی تاریخی یا ماتریالیسم تاریخی عام‌ترین قوانین مربوط به تکامل جامعه انسانی و روش‌های تحول جوامع توضیح داده می‌شود. یا وجدان جمعی «دورکهایم» برساخته‌ای از تصورات جمعی، آرمان‌ها، ارزش‌ها و احساسات مشترک همه افراد در هر جامعه‌ای است که پیش از فرد وجود دارد و خود را به فرد تحمیل می‌کند.

گذشته، روش‌های کنونی زندگی را به واسطه ساختارهای احساس رقم می‌زند. «ساختار احساس» مفهومی است که «ریموند ویلیامز» آن را پی می‌گیرد و بر روح یا وجهی از یک فرهنگ خاص به‌مثابه تجربه‌ای زنده و پویا در اکنون جامعه دلالت دارد که اتفاقاً محصول تاریخ همان جامعه است، دلالت دارد. درست مثل مفهوم روح زمان هگل. ساختار احساسی که اکنون تجربه می‌شود یک کل سیال و پیچیده است که خصیصه فرد به تنهایی نیست، بلکه میراثی تاریخی‌ست که گستره و افق اجتماع را رقم می‌زند و درواقع «برساختی فرهنگی و تاریخی» در جوامع مختلف است.

از سوی دیگر مطالعات تاریخی جدید هم متأثر از انباشت آموزه‌های حاصل از مکاتب مختلفی چون مکتب آنال، سنت تاریخ‌نگاری مارکسیستی، نظریه فرهنگی و انتقادی، پساساختارگرایی، پسامدرنیسم و ... به افق متفاوتی دست یافته؛ اکنون تاریخ در جایگاه یک علم و به‌عنوان یک برساخت، مأموریت روایت‌نظمی را دارد که اغلب از آن به‌عنوان پیشرفت یاد می‌کنند. در تاریخ‌نگاری جدید، مطالعه فرهنگ عامه با تکیه بر ظرفیت‌ها و ذخیره‌های روش‌شناختی مانند تحلیل گفتمان، تاریخ شفاهی، مطالعات حافظه و ... قابلیت بیشتری برای مطالعه و شناخت پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در رشته تاریخ پدید آورده و این متفاوتی از مشی توصیف‌گرایانه مورخان اجتماعی پیشین است که حضور و تأثیر سیاست و فرهنگ را در تجربه فردی و نیز شیوه‌های ایجاد زندگی اجتماعی، اغلب نادیده می‌گرفتند. امروزه یک مورخ فرهنگی، در عین حال یک مورخ اجتماعی است و برعکس. این از ماهیت تاریخ نشأت می‌گیرد که هم می‌تواند فرهنگی و هم اجتماعی باشد. از این‌رو حتی با تأکید بر عناصر متفاوتی از گذشته و حتی با وجود روش‌های متمایزشان به شیوه‌هایی راهبردی با هم مرتبط و بر هم تأثیرگذارند.

چشم‌انداز دانش مطالعات فرهنگی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تصریح کرد: بد نیست یادآور شویم که اساساً پیدایش تاریخ فرهنگی تا حدی در پاسخ به ضرورت‌های شناختی معطوف و متمرکز بر حوزه معنایی و نمادین جامعه بوده است. «پیتربرک» در کتاب معروف «تاریخ فرهنگی چیست؟» تاریخ فرهنگی را گفتمانی می‌داند که از دهه ۱۹۷۰م. به بعد با رویکردی بین‌رشته‌ای دو حوزه اصلی علوم انسانی یعنی تاریخ و فرهنگ را به یکدیگر وصل کرده و در تعامل با هم پیش رانده است. البته تاریخ «تاریخ فرهنگی» حکایت از آن دارد که تاریخ فرهنگی ابداع یا کشف جدیدی نیست. می‌توان گفت، تاریخ فرهنگی رونق مجددی یافته است و به‌نوعی شیوه تحلیل یا نوعی رویکرد خاص به جامعه معاصر است. در تاریخ فرهنگی، فرهنگ در قلمرویی وسیع هم دربردارنده فرهنگ نخبه/نخبگانی و هم دربردارنده فرهنگ توده/توده‌گانی است. در این چشم‌انداز از دانش مطالعات فرهنگی، حقیقت همواره متأثر از ساختارها و تجارب فرهنگی-تاریخی جامعه است.

نمونه‌ای از این نوع نوشته‌ها کار «نوربرت الیاس» است. او با مثال‌هایی از زندگی روزمره به توصیف رابطه بین پویایی‌های روان‌شناختی (احساسات شرم و انزجار) و پویایی‌های اجتماعی (که در مفهوم پالایش و تمدن مستتر است) و چگونگی توسعه تاریخی خصیصه‌های اروپایی در ساختار روانی افراد و ممنوعیت‌های اجتماعی که به‌صورت خودکنترلی در آنها بازتولید شده می‌پردازد. یا مورخ سوئسی «یاکوب بورکهارت» که در کتاب «فرهنگ رنسانس در ایتالیا» تغییرات فرهنگ رنسانس را از طریق مقایسه آثار پیش و پس از این دوره و تغییراتی که به آهستگی در آن تاریخ روی داده مانند ظهور و بروز نوعی فردیت یا خودآگاهی و ... بازگو می‌کند. در اینجا به‌طور تلویحی این ایده مطرح می‌شود که مورخ نقاش چهره زمانه است.

همچنین می‌توان به‌عنوان نمونه اثر تاریخ اجتماعی ایران متعلق به مرتضی راوندی (۱۲۹۲-۱۳۷۸) از تاریخ‌نویسان معاصر ایران را نام برد که در ده جلد با موضوعات مختلفی چون تاریخ، فرهنگ، هنر، علوم، به شیوه‌های حکومتی، زندگی اقتصادی، وضع هنر و صنعت، سدسازی، کشاورزی و کشاورزان، تقسیم آب، آغاز اصلاحات، قشرهای مختلف در روستا، رستنی‌های ایران، آفات کشاورزی، سبزیجات و چاشنی‌ها، مشکل آب، زندگی چادرنشینی، طبقات و قشرهای گوناگون اجتماعی، مالکین و سرمایه‌داران، وضع کارگران و پیشه‌وران، روحانیون و وعاظ و نقش و جایگاه آن‌ها در جامعه، موقعیت اجتماعی زنان، بررسی وضع اجتماعی مردم و طبقات مختلف اجتماعی، جمعیت و قومیت‌ها، اخلاق و رسوم اجتماعی، فرقه‌های مذهبی، تاریخچه فعالیت‌های ورزشی، وضعیت خوراک و پوشاک مردم، تفریحات، تاریخچه موسیقی و سازهای ایرانی، استفاده از مواد افیونی، حیات ادبی مردم ایران، آداب و سنن جامعه، وضع عمومی مردم و رابطه آنها با شعرا و ادبا، افکار و اندیشه‌های فلسفی-اجتماعی در ایران، تاریخ فلسفه، علوم، افکار و ... تا دوران معاصر می‌پردازد.

یا کتاب ایران پیش از سرمایه‌داری عباس ولی (۱۳۸۰) که با رهیافتی متفاوت و با تحلیلی جامعه‌شناختی به بررسی ساختار مفهومی گفتمان تاریخی مدرن درباره ایران پیشاسرمایه‌داری می‌پردازد. او با مستندات تاریخی، چارچوب نظری متفاوتی را برای تبیین مناسبات اجتماعی، ساختارهای اقتصادی و نهادهای سیاسی به کار برده است. یا کتاب جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار که «فلور» ایران‌شناس مشهور هلندی صرف‌نظر از اغراض شرق‌شناسانه‌اش، به مطالعه اصناف در دوره قاجار مانند منصب کلانتری، محتسب و داروغه بازار، تجار، صرافان، تغییر و گسترش سیستم قضایی، گمرک، نقش سیاسی پدیده اجتماعی لوطیان و ... پرداخته است.

یا کتاب حیات اقتصادی ایرانیان در دوره مشروطه از دکتر سمیه توحیدلو که شناخت وضعیت جامعه ایرانی را از منظری اقتصادی و با ترسیم این تاریخ به روایت سوژه‌های انسانی و کنش‌گران اقتصادی، با توجه به سبک زندگی، خلیات و ویژگی‌های حیات اقتصادی به قلم کشیده‌است.

تاریخ در مطالعات فرهنگی در ذخایر فرهنگی نمود می‌یابد

دکتر براتلو در خاتمه سخنانش شرح داد: تاریخ فرهنگی هم در کنار سایر الگوهای موجود، یک رویکرد به تاریخ‌نگاری است و نقش تأثیرگذاری را در تغییر و تحولات گفتمان تاریخی چند دهه اخیر ایفا کرده و شاخصه‌هایی وجود دارد که می‌توان با آنها مطالعات حوزه تاریخ یا حوزه فرهنگ را از حیث برخورداری از رویکرد تاریخ فرهنگی محک زد، از جمله توجه تاریخ فرهنگی به نمادها و بازنمایی‌های فکری همچنین نقش زبان و کاربست آن در تاریخ فرهنگی، هم به‌عنوان یک موضوع تاریخ‌نگاری و هم به‌عنوان ابزاری که تاریخ‌نگاری تحت تأثیر آن دست‌خوش تحولاتی شده؛ و کم‌رنگ شدن روایت سیاسی به این دلیل که وقتی تاریخ فرهنگی به‌عنوان بستر حضور نمادها تعبیر می‌شود،

سمبل‌ها خود به‌خود این روایت سیاسی را کم‌رنگ می‌کنند. در این رویکرد واقعیت برساخته گفتمان‌ها واقعیتی پذیرفته شده است و مسئله پژوهش در این رویکرد از پدیده‌های مشترکی در زندگی روزمره برمی‌خیزد. واحد تحلیل در این رویکرد کنش مردم عادی و ذهنیت آنان در متون ادبی، داستان‌های عامیانه، دفترچه خاطرات، بنچاق‌ها، نام‌گذاری‌ها، تصاویر، متون صوفیه، فتوت‌نامه و سندهای مالی پراکنده، اسناد موجود در آرشیوها، سفرنامه‌ها و گزارش‌های مردم‌نگارانه و خاطرات رجال و سایر اسنادی است، صورت بیرونی این کنش‌ها در حافظه یا خاطره جمعی، در چگونگی به یادآوری و به فراموشی سپاری، مناسک، آداب و رسوم و چگونگی نگاه ما به‌عنوان پرسش از کیستی و چیستی (هویت) شکل و معنا یافته و چگونگی بازنمایی و مصرف نظام‌های معنایی ما را رقم می‌زند.

تاریخ و مطالعات فرهنگی (با شباهت‌ها و تفاوت‌هایی) درهم آمیخته‌اند. بنابراین تفکیک مرز میان این دو به‌سختی امکان‌پذیر است. تاریخ در مطالعات فرهنگی در ذخایر فرهنگی نمود می‌یابد. همچنان‌که فرهنگ در مطالعات تاریخی به‌صورت نظام معنا بخشی به چارچوب تجسد یافته‌ای از ایده‌ها، ارزش‌ها و افکار تعین پیدا می‌کند. هر دو دریافت ما از گذشته را از طریق بازسازی آگاهی گذشته در زندگی روزمره امروز یادآورند، بنابراین در هر دو گذشته یک تجربه جمعی تبلور یافته است. هر دو می‌توانند با تفسیر و تحلیل رویدادهای گذشته «بقاء» متمایز اجتماعی فرهنگی را برای جوامع مختلف رقم‌بزنند. هر دو «افق مشترکی» را شکل می‌دهند، به‌گونه‌ای که معنای آن در طول قرن‌ها قابل درک باشد. هر دو به رمزگذاری و رمزگشایی معانی در زیست جهان انسانی توجه دارند. تاریخ در کنار مطالعات فرهنگی حافظه فرهنگی را حفظ و به‌طور مستمر بازتولید می‌کنند.

نتیجه این بازتولید، آفرینش معنا برای کلیه آداب، رسوم، آئین‌ها، سنت‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، میراث تاریخی/ فرهنگی، یادبودها، صناعات و دستاوردهای بشری، مکان‌ها، نمادها و نشانه‌های محیط شهری، متون، تصاویر و سایر قالب‌های فکری/ هنری/ موسیقایی/ ادبی، نهادهای تربیتی، آموزشی، حقوقی، سیاسی و مدیریتی و حتی طبیعت جغرافیایی، کیفیت فناوری‌ها، دلالت‌های مختلف سبک زندگی مانند پوشش، گویش، تغذیه و ... است. تفکر زمانی در هر دو نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و در هر دو مهارت تفکر تاریخی به درکی تاریخی، تجزیه و تحلیل و تفسیر تاریخی و تصمیم‌گیری و حل مسئله بر اساس آن منجر می‌شود. برای هر دو، حافظه با نسبیتهای فرهنگی، موضوعی درخور توجه است. به‌عنوان نمونه در اولین سیاست‌های فرهنگی مدرن مانند ایجاد سمبل‌های جدیدی چون پرچم، سرود ملی، یادبودها، جشن‌ها، ... برساخت حافظه‌ای از این دست را رقم‌زده، این در گفتمان‌های جدید مطالعات فرهنگی در شاخه سیاست فرهنگی یا در تلقی مطالعات فرهنگی به‌مثابه گفتمان سیاست فرهنگی و با استناد به مفهوم حکومت‌مندی فوکو به تفصیل قابل بحث و گفت‌وگوست. ضمن این که مورخین هم توجه زیادی به بررسی حافظه رسمی و غیررسمی داشته‌اند.

در نهایت اینکه فرهنگ در انتخاب سبک زندگی، تمنیات و آرزوها، احراز تمایز و تشخیص حامل معنایی برای تأمل و بازاندیشی در زندگی معاصرند، همچنان‌که تاریخ هم مستلزم چگونگی استفاده از آن برای فکر کردن درباره زندگی هرروزه ماست. گفتنی‌ست، قرار بود دکتر احمدوند نیز در این نشست سخنرانی داشته باشد که بنا به دلایلی سخنرانی او محقق نشد ضمن اینکه دکتر سلمی نیز به زبان انگلیسی سخنرانی کرد که فایل وینناری آن در بخش چندرسانه‌ای بارگذاری شده است.

نقش فرهنگ در بازنمایی عشق در آثار مولوی

از مجموعه سخنرانی‌های پژوهشکده زبان و ادبیات به مناسبت هفته پژوهش سخنرانی «نقش فرهنگ در بازنمایی‌های ادبی، بازنمایی عشق در آثار مولوی»، ۲۸ آذرماه برگزار شد. دکتر علیرضا شعبانلو با تأکید بر اینکه عرفان اسلامی برای شناخت حق یا رسیدن به خدا دو عنصر بسیار مهم دارد که یکی عشق است و دیگری مرگ، گفت: عشق پیشرانۀ حرکت به سوی شناخت خداست و مرگ وسیله رسیدن به خدا یا فناء فی‌الله است (اغلب کارهایی که سالک برای رسیدن به معشوق انجام می‌دهد یعنی اعمال سالک مانند ریاضت، انتخاب پیر، فقر در ذیل سامانۀ مرگ می‌گنجد. مرگ کلی است و آنها اجزاء مرگند). لذا مرگ و عشق عناصری مهم در الگوی شناختی عرفانی به‌شمار می‌روند و برای این که الگوی شناختی عرفا را بشناسیم ناگزیریم تا شناختی دقیق از مرگ و عشق به‌دست آوریم.



دکتر شعبانلو تأکید کرد: بدین منظور مفاهیم مرگ و عشق را در آثار مولوی بررسی و در طرح بررسی عشق، نخست اوصاف و ویژگی‌های عشق را احصا کردم. سپس «مستعارنه‌هایی» را که محمل اوصاف عشق بودند، شناسایی کردم و در وهله سوم کلان استعاره‌های عشق را شناسایی کردم و در گام چهارم زمینه‌ها و مبانی اندیشگانی، فکری و فرهنگی مؤثر در انتخاب «مستعارنه‌ها» برای معرفی و شناسایی عشق را بررسی کردم و بدین نتیجه رسیدم که مولوی عشق را با این ویژگی‌ها و اوصاف معرفی کرده است: آموزنده، آموختنی، ارتقا دهنده، ازلی و ابدی، اصل همه چیز، بازیچه، بزرگ و فراوان، بخشنده، پاک، پالاینده، پر نعمت و ثروت، پناه دهنده و رهاننده، تبدیل کننده، جذاب، حامل، حیات‌بخش، دیوانه، روشنائی‌بخش، رویدنی، رهبر، زیبا، سرکش، شجاع، شورمند، صید، گران‌بها، لذت‌بخش، چیره، مقدس، مقصد، نابودگر، والا و یاریگر. همه این اوصاف اوصافی هستند که برای رساندن عاشق به معشوق لازم است، لذا همگی اوصاف فوق‌حول محور نقش شناختی یا معرفت‌بخشی عشق می‌چرخند و یک معلم توانا باید تمام اوصاف فوق‌حول را داشته باشد.

کلان‌استعارۀ عشق در اندیشه مولوی، عشق خداست

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ادامه داد: مولوی برای پردازش استعاری این اوصاف و مفاهیم از مفاهیم زیر به عنوان حوزه مبدأ بهره یافته است:



خدا، سامری، آب، ابر، باران، دریا، سیل، آفتاب (خورشید)، باد، آب حیات، کوثر، اسرافیل، سقا، آتش، جان، بهار، طیب، عیسی، خورش، عسل، خون، شراب (باده)، عمر (زندگی جاودان)، پدر و مادر، خال و عم، برادر، دایه، کان (معدن)، درخت، سدره المنتهی، قلم، درس، مدرسه، نردبان، نجار، استاد، آینه، صیقل، دریا، خرمن، شتر، باغ، گرمابه، انار، بهشت، گنج، تنق، جوشن‌گر، حصار، کشتی، سرا، شهر، کشور، جهان، مصر، زمرد، صحرا، لانه همای، کلیدساز، اکسیر، عصار، زرگر، چراغ، روز، ستاره، شمع، نور، صبح صادق، اسب، براق، بال و پر، پرنده، ایمان، دین، قبله، امام، امیر و ساریان، پیر، پیغامبر، قصاب، آموزگار، دلاله، فلک، قاضی، شاه، کنب، باب زن، پهلوان، خرمشاه، داوود، چوگان‌باز، کیقباد، سلیمان، سیل، نویسنده، فرمانده، قیصر، زهره، اژدها، قیصر روم، ابراهیم، خضر، شیر، تیغ (شمشیر)، سپاهی، کرم، نهنگ، همای، صیاد، عقاب، عنقا، باز، جلاد، داس، دروگر، موسی، عصای موسی، بیماری بی‌درمان، عزرائیل، دزد، قمار، شحنه، دام، خُم، زندان، علی (ع)، پلنگ، هدیه، ساقی، مطرب، میکده، دمشق، طاووس، اسب، ماه، یوسف، عسل، مقناطیس، شکر، دیوانه، لذت بی‌کرانه، قمار باز.

دکتر شعبانلو شرح داد: از تحلیل و طبقه‌بندی داده‌های فوق به این نتیجه می‌رسیم که از نظر مولوی عشق دارای ویژگی‌های معشوق و شاه است و از تحلیل اوصاف شاه و معشوق و تجمیع این دو به این نتیجه می‌رسیم که کلان‌استعاره عشق در اندیشه مولوی «عشق خداست». منابع اندیشگانی و فکری و فرهنگی مولوی در پردازش مفهوم عشق و معرفی عشق با اوصاف و تصاویر فوق عبارتند از دانش دینی (قرآن و حدیث)، اطلاعات مربوط به عرفان و فلسفه کهن و اندیشه‌های اساطیری. مولوی برای بیان وجوه بسیار مهم عشق از مبانی و منابع ایدئولوژیک و فرهنگی بهره برده است و در این زمینه تقریباً هیچ خلاقیتی ندارد یا چیزی را از تجربه زیسته خود بلدان نیفزوده است. باور بنده این است که اندیشه بنیادی همه انسانها در همه زمانها، مربوط به بنیادی‌ترین امور زندگی آنان است؛ یعنی اندیشه‌های مربوط به هستی و آفرینش. این اندیشه بنیادی مبنای تفکرات و اعتقادات بشر در دیگر امور مانند عشق، مرگ، عدل، خیر و زیبایی و ... است. اگر نیک بنگریم می‌بینیم که بنیاد اندیشه‌های افلاطون، یاران و پیروانش، همان نظریه مثل است که با استفاده از آن نظریه همه امور و مفاهیم را توجیه می‌کنند و شرح می‌دهند. یا بنیاد اندیشه ایرانیان، اعتقاد به نورالانوار به عنوان اصل همه چیز است که در سایر حوزه‌ها نیز سرایت کرده و مبنای تفکر قرار گرفته است از جمله در باورهای دینی، آیین‌های ملی، آداب، رسوم و هنرها که مجموعاً فرهنگ نامیده می‌شوند.

رئیس پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی تصریح کرد: مولوی نیز در پردازش استعاره‌های عشق و ترسیم سیمای آن، از نظریه مثل و اندیشه کهن ایرانی یاری جسته است. وی اندیشه ایرانی نور به عنوان اصل همه چیز را (که در عناصری چون خورشید و آتش و ماه و ... تجلی می‌یابد) در قالب مثل افلاطون ریخته و از این رهگذر سیمای حقیقت را ترسیم کرده و از روی سیمای حقیقت، سیمای عشق را بر ساخته و حتی عشق میان خود و شمس را در قالب همان معنا و مفهوم مرکب ایرانی و افلاطونی ریخته است. آموزندگی و معرفت بخشی عشق مهمترین ویژگی عشق است. این اندیشه، اندیشه بسیار کهنی است که در دیدگاه‌های عرفای مسلمان و یونانیان باستان به‌ویژه افلاطون دیده می‌شود. از نظر مولوی شناخت زمانی حاصل می‌شود که میان شناسا و «شناخته شونده» سنخیتی حاصل شود. یعنی عرفان پس از وصال حاصل می‌شود، اما کسانی چون «ابن عربی» معتقدند که شناخت پیش از عشق قرار دارد در حالی که مولوی عشق را مقدم بر شناخت می‌داند.

دکتر شعبانلو در خاتمه سخنانش گفت: زبان استعاری مولوی، زبان اساطیری است، یعنی مفاهیم سخنان وی به مفاهیم اساطیر شبیه است همان اساطیری که برای مردمان باستان درباره وجوه مختلف شاه، خدا و معشوق و ویژگی‌های آن سخن رانده‌اند. این سخن بدان معنا نیست که الزاماً مولوی اساطیر و اندیشه‌های کهن درباره شاه، خدا و معشوق را خوانده و از آنها اثر پذیرفته است. بلکه بدین معنا است که آثار زبانی و اندیشگانی روایات کهن همچنان در متونی که مولوی خوانده و در باورهای عامه و فضای جامعه وی برجای بوده است و چه بسا مولوی بدون اراده به چنین شناختی از عشق رسیده بود و آن را دارای چنان ویژگی‌هایی می‌دانست (به عبارتی دیگر، ساختار ذهنی وی منطبق بر اندیشه‌های کهن بود)، و آن اوصاف را اغلب با همان تعبیر اساطیری بیان کرده و گاهی نیز از زبان غیر اساطیری بهره برده است. (مثلاً عناصر استعاره‌های مربوط به شاه و معشوق، همان عناصر اساطیر خورشیدی است که برخی از طریق اساطیر به اندیشه‌های مولوی راه یافته‌اند: عناصری مانند آفتاب، خورشید، باران، ابر، اسب، آتش و نور).

بیماری کرونا و مواجهه با بحران‌ها از منظر باستان‌شناسی

سخنرانی «بیماری کرونا و مواجهه با بحران‌ها از منظر باستان‌شناسی» به مناسبت فرا رسیدن هفته پژوهش، توسط پژوهشکده تاریخ ایران در ۲۱ آذرماه برگزار شد.

سخنران این برنامه، دکتر مهسا ویسی، در آغاز سخنان خود، هدف از ارائه این بحث را گشودن طرحی در بیان کارکردهای دانش باستان‌شناسی در دنیای معاصر و نقش آن در خدمت‌گذاری به دنیای مدرن بیان کرد. وی با بیان اینکه دانش باستان‌شناسی در کشور ما زیر بار انگ باستان‌گرایی و گنج‌یابی کمر خیم کرده است و در جایگاه اصلی و کارکرد واقعی خود نتوانسته تثبیت شود، عنوان کرد: باستان‌شناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی به خودی خود دارای کارکردهای کاربردی در ارتباط با جامعه، انسان امروز و دنیای معاصر است و می‌توان به خوبی از آن استفاده کرد منوط بر اینکه این تعاریف و کاربردها در ماهیت پذیرفته شده این دانش در کشور ما نیز وارد شود.



دکتر ویسی با ابراز امیدواری به اینکه طرح موضوعات این چنینی بتواند طرح‌های نوینی در کاربردی‌سازی علوم انسانی از جمله باستان‌شناسی در کشور ما به وجود آورد، گفت: با تعریف یکی از شاخه‌های نوین باستان‌شناسی با عنوان «باستان‌شناسی معاصر» که به «باستان‌شناسی گذشته معاصر» و نیز «باستان‌شناسی گذشته نزدیک» نیز معروف است، هدف آن را کمک باستان‌شناختی به مطالعات علمی و اجتماعی گسترده‌تر جهان معاصر، عنوان کرد که سعی می‌کند وضعیت جهان امروز را بهبود بخشد و رویکردهایی چون باستان‌شناسی فاجعه را نیز از زیرشاخه‌های آن معرفی کرد.

دانش باستان‌شناسی ایران زیر بار انگ باستان‌گرایی و گنج‌یابی کمر خیم کرده است

دکتر ویسی ادامه داد: باستان‌شناسی فاجعه نوعی استفاده مبتنی بر شواهد و حل مسئله از باستان‌شناسی برای کمک به مقامات برای یافتن آنچه اتفاق افتاده، در یک صحنه فاجعه و کمک به فاجعه‌دیدگان در روند بازسازی است که با مدیریت بحران و سیاست‌های پیشگیری در سرتاسر جهان سر و کار دارد. درک اینکه چه زمانی، کجا، چرا و چگونه مخاطرات طبیعی رخ می‌دهند اولین قدم برای به حداقل رساندن تأثیر آنها بر زندگی ما است. اهمیت مطالعه تأثیری که فاجعه بر شرایط انسان می‌گذارد در باستان‌شناسی از آن جهت است که الگوهایی میان عوامل محیطی و راهکارهای غلبه انسان بر آن را نشان می‌دهد. با توجه به تغییرات بسیار زیادی که همه‌گیری کووید-۱۹ در سطوح مختلف جوامع ایجاد کرده است، می‌توان آن را نیز در دسته‌بندی فجایع قرار داد و با رویکردهای باستان‌شناسی فاجعه که بر الگوهای مستخرج از تغییرات فرهنگی تأکید دارد، بررسی کرد.



وی گفت: باستان‌شناسان برای تحلیل بیماری‌های همه‌گیری که در سراسر تاریخ اتفاق افتاده و بالاخص در مواجهه با یک سایت باستانی از تخصص‌هایی مانند باستان‌شناسی شهری، باستان‌شناسی سکونتگاه‌ها، و باستان‌شناسی تدفین بهره می‌جویند. برای مثال؛ همه‌گیری کووید ۱۹ تغییرات خاصی در نحوه تدفین و خاکسپاری در گذشتگان در اثر این بیماری به وجود آورد که بررسی آن جزو رویکردهای باستان‌شناسی تدفین است. هر پدیده‌ای که توسط انسان ساخته شده یا تغییر داده شده باشد، قابلیت بررسی به‌عنوان موضوعی باستان‌شناختی را دارد. اپیدمی کرونا نیز به‌عنوان یک فاجعه در سطح جهانی اثراتی را داشت که از دیدگاه‌های باستان‌شناسی قابل مطالعه است.

دکتر ویسی در ادامه با بیان چند نمونه از پژوهش‌هایی که باستان‌شناسان در سایر کشورها در ارتباط با کووید ۱۹ انجام داده‌اند، عنوان کرد: یکی از کارهایی که باستان‌شناسی با رویکرد دیرین باستان‌شناسی انجام داده این است که برای درک اثرات فیزیکی بیماری همه‌گیر کووید ۱۹ از روشی استفاده کرده‌اند که قبلاً برای مطالعه جمعیت‌های ماقبل تاریخ توسعه داده شده بود تا نشان دهد چگونه شبکه‌های فیلوژنتیک می‌توانند با موفقیت به ردیابی منابع عفونت کووید ۱۹ کمک کنند.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در پایان سخنان خود تصریح کرد: ما اگر می‌خواهیم در برابر چنین رویدادهایی در آینده انعطاف‌پذیرتر باشیم، واکنش‌های سیستمی ما باید تغییر کند و سریع‌تر بشود و جای واکنش‌های فردی را بگیرد. بنابراین مطالعات نظام‌مند باستان‌شناسی معاصر یا گذشته اخیر دارای پتانسیل بسیار قابل توجهی است و مشاهدات باستان‌شناسی در مورد پاسخ‌های چندمقیاسی به همه‌گیری‌ها این پتانسیل را دارد که با برجسته‌سازی گسست بین خط‌مشی‌های ارائه شده توسط دولت‌ها و نحوه اجرای مادی آنها توسط افراد، به سیاست‌گذاران این حوزه در مورد نحوه تدوین و اجرای این دستورالعمل‌ها آگاهی بدهد. چنین مداخلاتی ممکن است بر شکل‌دهی معنادار رفتارهای بلندمدت متمرکز باشد تا کوتاه‌مدت. بنابراین، باستان‌شناسی معاصر می‌تواند نه تنها منبعی برای تأمل انتقادی در مورد لحظه کنونی، بلکه نقطه شروعی برای باستان‌شناسان و سیاست‌گذاران آینده برای نزدیک شدن به مظاهر گوناگون بحران‌های جهانی باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
از مجموعه سخنرانی‌های پژوهشگاه تاریخ به مناسبت هفته پژوهش:

بیماری کرونا و مواجهه با بحران‌ها

از منظر باستان‌شناسی فاجعه

دکتر مهسا ویسی

یکشنبه ۲۱ آذرماه ۱۴۰۰
ساعت ۱۳ الی ۱۴
(به صورت مجازی)

تحول در پژوهش

هفته پژوهش ۱۴۰۰
معاونت پژوهش

<http://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-wt0-irj-wp5>

تحلیل و آسیب‌شناسی شایعات کرونایی در فضای مجازی

سخنرانی «تحلیل و آسیب‌شناسی شایعات کرونایی در فضای مجازی» توسط دکتر محمد هاتفی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی) ۲۷ آذرماه به‌صورت وبیناری (برخط) برگزار شد و سخنران با تأکید بر محورهای تحلیل، آسیب‌شناسی، فضای مجازی، کرونا، شایعه و مدیریت این پدیده در وضعیت اپیدمی یافته‌های خود را به مخاطبان ارائه کرد.

عضو هیأت علمی گروه ترجمه و کاربردهای اجتماعی ادبیات در ابتدای سخنانش بیان کرد: تحلیل این مقوله مستلزم اتخاذ یک رویکرد روشی و نظری است. در تعریفی سلبی می‌توان «شایعه» را در مقابل «خبر» قرار داد که اولی تولیدکننده ناآگاهی و دومی تولیدکننده آگاهی است. بنابراین در یک برآیند نهایی، مدیریت شایعه باید معطوف به جایگزینی و تقویت نظام خبری به جای نظام تولید شایعه باشد. شایعه برخلاف خبر «منشأ» دارد نه «منبع». در فرایند تولید شایعه سه نوع سوژه دخیل هستند: سوژه کنش‌گر، سوژه اثرپذیر و سوژه کنش‌پذیر. سوژه کنش‌پذیر سوژه‌ای است که به علت اختلال در نظام حسی بر اثر یک تکانه، منشأ تولید شایعه می‌شود و سوژه اثرپذیر به علت این که تحت تأثیر نظام هیجانی است آن را به بهانه‌ای برای بازی و خنده و لذت تبدیل کرده آن را گسترش می‌دهد و بنابراین بار مدیریت و آسیب‌زدایی از این فرایند خطرناک بر عهده سوژه آگاه و کنش‌گر قرار دارد که از طریق به‌کارگیری ابزاری سوژه‌های اثرپذیر نه تنها مانع اشاعه شایعه می‌شود، بلکه منشأ تولید آن را نیز از بین می‌برد.



هاتفی با اشاره به نمونه‌هایی از شایعات کرونایی برگرفته از فضای مجازی، تولید شایعات کرونایی را با مقاطع تحول ویروس کرونا از ابتدا تا درمان منطبق دانست و گفت: به تناسب اهمیت و ابهامی که در مقوله بیماری وجود داشت، نیروی لازم برای تولید شایعات نیز ایجاد شد. نخستین شایعات کرونایی راجع به وجود یا عدم وجود شایعه به منشأ آن بود اما در فرایند گسترش حوزه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... را درنوردید و هر حوزه‌ای به تناسب ماهیت خاص خودش منشأ تولید شایعه شد، به‌عنوان مثال؛ افرادی که تولیدکننده بودند شایعاتی راجع به انواع محصولات تولیدی مانند ماسک و دارو را تولید کردند تولید شایعه در هر حوزه توسط سوژه‌های کنش‌پذیر آن حوزه صورت می‌گیرد، بنابراین در سطح مدیریتی نیز سوژه‌های کنش‌گر یعنی، افراد متخصص و آگاه همان حوزه می‌توانند دامنه شایعات مربوط را برچینند و محدود سازند.



وی سپس با بیان چند مثال از شایعاتی که در مواردی تا پنجاه نفر را به کام مرگ بردند، پرداخت و گفت: شایعه در نظام تقابلی نشانه‌ای یعنی در نسبت با دوگانه زندگی/مرگ، در سویه «مرگ» قرار می‌گیرد و بنابراین همچون خود ویروس عاملی برای ایجاد مرگ است، چون در شرایطی که کرونا پنجاه نفر را می‌کشد چه بسا ویروس در آن شرایط زمانی-مکانی تا به آن میزان مرگ تولید نمی‌کرد. بنابراین بسیار مهم است در کنار نظام خاص سلامت، سایر حوزه‌های ایمنی به کار گرفته شوند.

شایعه برخلاف خبر «منشأ» دارد نه «منبع»

هاتفی تأکید کرد: شایعه نظام حقیقت را وارونه می‌سازد و از این طریق می‌تواند جاهایی باعث شود به فضایی شبه‌هناک هدایت شویم که معیار تشخیص اصل از تقلب و جعل از دست برود. بنابراین شایعه می‌تواند نظام شناخت را مختل سازد. از این رو نمی‌توان به صرف آگاهی عمومی راجع به مقوله شایعه و آسیب‌زا بودن، آن را مدیریت کرد، بلکه باید سازوکار علمی و تخصصی مدیریت آن را پیدا کرد و در نظر گرفت و وظیفه تحلیل این است. این کار مستلزم قرار دادن مسئله در بستر یک رویکرد تحلیل است و من آن را در بستر نظام‌های گفتمانی پی گرفته‌ام. مطابق این رویکرد می‌توانیم ببینیم که به‌لحاظ جبری در چارچوب کدام نظام گفتمانی قرار داریم که فضای مقدرات ما را شکل می‌دهد و سپس می‌توانیم با اعمال آگاهی مضاعف، بر فراز این نظام مدیریت جبری، نظام مدیریتی خودآگاه را پیاده کنیم.

وی ادامه داد: وقتی به تجربه و رویکرد کشورهای مختلف در دنیا نگاه می‌کنیم رویکرد چین در قالب نظام گفتمانی برنامه‌محور و کنترلی قرار می‌گیرد و در مقابل آن رویکردی قرار دارد که دولت ایالات متحده اتخاذ کرد و مدیریت این مقوله را به فرایندهای بازار محول کرد. رئیس جمهور آمریکا نه تنها شایعات را کنترل نمی‌کرد، بلکه آن را عمداً رها می‌کرد چنانکه برخی منتقدان او را خطرناک‌تر از خود ویروس می‌دانستند! نباید به اشتباه فکر کنیم او «منشاء» بود، زیرا منشاء تولید شایعه بر اساس نظام ناآگاهی و بر اساس تکانه‌های حسی به کنش منجر می‌شود اما او در نظام مدیریتی و در بستر آگاهی آن را به تناسب نظام گفتمانی و پیش‌گفتمانی عمداً رها می‌کرد تا به‌طور خودکار و در چارچوب نظام رقابت قرار گیرد. دو نظام گفتمانی دیگر هستند که در بینابین قرار می‌گیرند که کشورهایمانند ایران و کشورهای اسکاندیناوی و سوسیال دموکرات را باید در این دسته میانی قرار داد که نه در وضعیت کنترل هستند و نه در وضعیت رهاسازی مطلق. در کشورهای اسکاندیناوی اصل بر عدم کنترل است مگر کنترل ضرورت داشته باشد اما در کشورهایی مثل کشور ما که در قانون اساسی عدالت به‌عنوان محور شناخته شده و نهادهای عمومی مسئول هستند، اصل بر کنترل است مگر در حدودی که عدم کنترل منعی نداشته باشد. بنابراین چهار رویه مدیریتی بر اساس چهار نظام گفتمانی به‌دست می‌آید که در فرایند تکاملی جبری بر اساس مقتضیات ایدئولوژیک و فضای پیش‌گفتمانی‌شان شکل گرفته‌اند. فضای پیش‌گفتمانی در آمریکا نظام نئولیبرال و بازارمحور است که مرگ و زندگی را به توانایی و ناتوانی در رقابت اقتصادی نسبت می‌دهد و در چین که رویکرد کنترل مطلق قرار دارد، دولت تعیین‌کننده همه چیز است. در کشورهای بینابین، مدیریت نیز دوگانه است چنانکه در کشور ما گاهی به وصف «شل کن، سفت کن» می‌توانستیم تعبیر کنیم. این دوگانگی تابعی از فضای جبری است. محدودیت‌های اقتصادی، تحریم و ... مؤلفه‌های خاص این فضا هستند که خواه‌ناخواه به هر گونه اعمال مدیریت تسری می‌یابد. بنابراین هر کشور به تناسب و اقتضای رویکرد پیش‌گفتمانی‌اش و نیز توانایی خود در اعمال کنترل در مقوله پاندمی، فضای مجازی و شایعات مربوط به آن معضل همه‌گیری را مدیریت می‌کند.

دکتر هاتفی در پایان سخنانش شرح داد: اینک که دانستیم و نشان دادیم، مواجهه با پدیده شایعه نسخه واحد ندارد و هر فضای مدیریتی خواه‌ناخواه تابع فضای گفتمانی و پیش‌گفتمانی خاص خودش است، می‌توانیم با افزودن این آگاهی به وضعیت، بار دیگر به تناسب مقدرات فضای خودمان نسبت به جداسازی فضاهای رسانه‌ای و هدایت و مدیریت آن اقدام کنیم. زیرا با آگاهی به فضای جبری، می‌توانیم فضای آگاهانه را اعمال کنیم. با آگاهی به وضعیت خود، سوژه کنش‌گر (نظام مدیریتی) می‌تواند با بهره‌گیری از سوژه‌های میانی و هدایت آنها سوژه‌های کنش‌پذیر و منشأ را در مسیر نه-مرگ و در مسیر زندگی قرار دهد.

موزه‌ها، علوم انسانی و اثربخشی اجتماعی

نشست علمی و تخصصی «موزه‌ها، علوم انسانی و اثربخشی اجتماعی» از جمله برنامه‌های پژوهشکده تاریخ ایران در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بود که به مناسبت هفته پژوهش در تاریخ ۲۳ آذرماه برگزار شد. این نشست با حضور دکتر جبرئیل نوکنده (رئیس موزه ملی ایران)، رضا دبیری‌نژاد (رئیس موزه ملی ملک) و دکتر صفورا برومند (عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه علوم انسانی) به صورت غیرحضوری (برخط) برگزار شد.

موزه‌ها از توانایی بالایی برای افزایش آگاهی عمومی

در این نشست ابتدا دکتر برومند با مروری بر تعاریف رسمی به عمل آمده از موزه‌ها، به بازخوانی اهمیت و عملکرد این نهادهای فرهنگی-اجتماعی و ارتباط بنیادین آنها با حوزه‌های دانشی علوم انسانی پرداخت. یادآور شد که موزه‌ها به‌عنوان نهادهای فرهنگی-اجتماعی، به‌مثابه حلقه اتصال گذشته، حال و آینده، رسانه ارتباطی قلمداد می‌شوند که زمینه بازخوانی تجربیات فرهنگی و تمدنی نسل‌های مختلف را فراهم می‌کنند. بخش دیگر صحبت‌های دکتر برومند به ارائه تعاریف رسمی از موزه‌ها اختصاص داشت. بدین شرح که موزه در تعریف شورای بین‌المللی موزه‌ها یا ایکوم، «مجموعه‌ای غیرانتفاعی و مؤسسه‌ای دائمی، در خدمت جامعه و پیشرفت آن و گشوده بر روی عامه مردم»، توصیف شده است و در این تعریف موزه، محلی برای مطالعه، آموزش، گردآوری، حفاظت، پژوهش، عمومیت‌بخشی و نمایش شواهد مادی مردم و محیط زندگی آنهاست. وی سپس به تعریف یونسکو در خصوص ویژگی‌ها و کاربردهای موزه به‌عنوان نهاد فرهنگی-اجتماعی اشاره کرد و گفت: در تعریف یونسکو که در سی‌وهشتمین کنفرانس عمومی که در تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۱۵م. در پاریس برگزار شد، عملکرد موزه چنین توصیف شده است:

«موزه‌ها به‌عنوان فضاهایی برای انتقال فرهنگی، گفت‌وگوی بین‌فرهنگی، یادگیری، بحث و آموزش (شامل یادگیری رسمی، غیررسمی و مادام‌العمر)، انسجام اجتماعی و توسعه پایدار، نقش مهمی ایفا می‌کنند. موزه‌ها از توانایی بالایی برای افزایش آگاهی عمومی درخصوص ارزش میراث فرهنگی و طبیعی و مسئولیت همه شهروندان برای کمک به مراقبت و انتقال آنها برخوردارند. موزه‌ها همچنین به واسطه صنایع فرهنگی و خلاق و گردشگری از توسعه اقتصادی حمایت می‌کنند. موزه‌ها فضاهای عمومی حیاتی به‌شمار می‌روند که باید به همه جامعه پردازند، بنابراین می‌توانند در توسعه پیوندها و انسجام اجتماعی، ایجاد شهروندی و بازتاب هویت‌های جمعی نقش مهمی ایفا کنند. موزه‌ها مکان‌هایی قابل دسترس برای تمامی جامعه از جمله گروه‌های محروم و فضایی برای تأمل و بحث در مورد مسائل تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و علمی به‌شمار می‌روند.»



دکتر برومند به تعریف ارائه شده از موزه‌ها در جلسات شورای بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم) در سال ۲۰۱۹م. نیز بدین مضمون اشاره کرد که «موزه‌ها فضاهایی مردم سالارانه، فراگیر برای گفت‌وگویی منتقدانه پیرامون گذشته و آینده‌اند. موزه‌ها ضمن به‌رسمیت شناختن و حل کردن تضادها و چالش‌های زمان حال، نگهدارنده اشیاء و نمونه‌های تاریخی ارزشمند به نفع جامعه و حافظ خاطرات متنوع گذشته برای نسل‌های آینده‌اند و همچنین موزه‌ها، ضامن برابری حقوق و دسترسی به میراث برای همگانی هستند». وی در ادامه به این نکته تأکید کرد که تعاریف رسمی که از موزه به‌عمل آمده، خود‌گویی اهمیت ارتباط این نهاد فرهنگی-اجتماعی با علوم انسانی و حوزه‌های دانشی مرتبط با آنست.

درواقع، ماهیت و عملکرد موزه آن‌گاه که به‌عنوان عاملی برای توسعه پیوندها و انسجام اجتماعی، ایجاد شهروندی و بازتاب هویت‌های جمعی توصیف می‌شود، با حوزه‌های دانشی منشعب از علوم انسانی ازجمله تاریخ، باستان‌شناسی، فرهنگ و زبان‌های باستان، هنر و حوزه‌های دانشی مرتبط با علوم اجتماعی ازجمله جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی فرهنگی یا به‌دیگر سخن مردم‌شناسی اجتماعی پیوند دارد. رشد ۶۰ درصدی تعداد موزه‌ها در دهه گذشته و وجود ۹۵ هزار موزه در سراسر جهان نیز بر اهمیت باخوانی و بازشناسی موزه‌ها در حوزه‌های دانشی علوم انسانی افزوده است. همچنین، مروری بر شعار روز جهانی موزه که هر سال در هجدهم ماه مه مصادف با بیست و هشتم اردیبهشت ماه در دو دهه گذشته مبین این ارتباط موضوعی و علمی است.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه این نشست یادآور شد: با پیشرفت فناوری، موزه‌ها از حالت مکان یا فضای فیزیکی محل نگهداری آثار و مضامین فرهنگی و تمدنی، فراتر رفته و با استفاده از فرصت‌هایی که رسانه‌های ارتباط جمعی و بسترها یا پلتفرم‌های آنلاین دیداری و شنیداری به‌ویژه در دوران همه‌گیری و قرنطینه در اختیار مخاطبان قرار دادند؛ زمینه برقراری ارتباط بیشتر مخاطبان با موزه‌ها فراهم شده است. به‌گونه‌ای که مخاطب فارغ از محدودیت‌های زمانی و مکانی و حتی با تمرکز بیشتر از طریق پلتفرم‌های آنلاین به فضای موزه‌ها وارد می‌شود و به تجربه و روایت شخصی از آثار موزه‌ای دست می‌یابد. بدین ترتیب، ارتباطی دو سویه بین مخاطب و موزه برقرار می‌شود.

دکتر برومند در خاتمه یادآور شد: طی دهه‌های اخیر، موزه‌ها در عرصه آموزش، اطلاع‌رسانی و سرگرمی اقشار مختلف اجتماعی، نقش مهمی ایفا کردند. از این رو طی این دوران و به‌ویژه با شروع همه‌گیری کووید ۱۹، زمینه مطالعه موزه‌ها، فرآیند عملکرد آنها و چگونگی اثربخشی آنها در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه در رشته‌های منشعب از علوم انسانی مدنظر قرار گرفته است.

موزه‌های باستان‌شناسی پلی بین علوم انسانی و علوم تجربی هستند

در ادامه دکتر جبرئیل نوکنده، رئیس موزه ملی ایران و مسئول سابق پایگاه دیوار تاریخی گرگان، با موضوع «نقش موزه ملی ایران به‌عنوان پلی بین باستان‌شناسی و جامعه» سخنرانی کرد. وی ابتدا به معرفی تاریخچه تأسیس و فعالیت موزه ملی ایران به‌عنوان موزه مادر پرداخت. وی سپس بر این نکته تأکید کرد که موزه فقط از آثار باستانی و تاریخی تشکیل نمی‌شود، بلکه محلی است برای ارائه دستاوردها و اکتشافات باستان‌شناختی. موزه و آثاری که در آن ارائه می‌شود، زمینه ارتباط رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی با مردم را فراهم می‌کند. درواقع، موزه پلی است بین حوزه‌های دانشی و مردم.



دکتر نوکنده ضمن اشاره به پژوهش‌های باستان‌شناختی در محدوده دیوار گرگان که دیواریست به طول ۲۰۰ کیلومتر در حد فاصل ساحل دریای کاسپین تا سرچشمه رودخانه گرگان که در دوران ساسانی برپا شده است، درخصوص اهمیت دستاوردهای باستان‌شناختی به این نکته اشاره کرد که این دیوار علاوه بر کارکرد دفاعی،

از تأسیسات پیشرفته برای آبرسانی برخوردار بوده است و کارکرد دیگر آن جلوگیری از شکل‌گیری شوره‌زار و به‌ویژه سیلاب‌های فصلی بوده است. محاسبه به‌عمل آمده در دوره ساسانی برای احداث این دیوار بسیار دقیق بوده است. اما برخلاف هشدارهای هیأت‌های باستان‌شناختی، در این منطقه عملیات جاده‌سازی انجام شد و در نهایت با وقوع سیل، بخش عظیمی از گمیشان و آق‌قلا به زیر آب رفت. حاصل سخن اینکه بخشی از دستاوردهای باستان‌شناختی می‌تواند از طریق موزه‌ها در اختیار مخاطبان قرار بگیرد. خاصه آنکه امکان مطالعه شبکه‌های علمی بین‌المللی برای پیشرفت تمدنی در موزه‌ها وجود دارد.

به‌طور مثال، در نمایشگاه‌های «انسان در جست‌وجوی منابع» و «مرگ در نمک» که بخشی از آن با همکاری موزه معدن در ایالت بوخوم آلمان و پژوهش‌های باستان‌شناختی در معدن چهرآباد زنجان در حال حاضر در موزه ملی ایران برگزار شده است، آثاری از تجربه‌های مشابه درخصوص فعالیت بشر در معادن معاصر دوره‌ی اشکانی و ساسانی ارائه شده است. بنابراین، موزه‌ها هدف دانش باستان‌شناسی برای بازسازی جوامع گذشته برای درک مکانیزم‌های پیشرفت‌ها و تجربیات گذشته را محقق می‌کنند. بدین ترتیب، از طریق موزه‌های باستان‌شناسی یک هویت جمعی در موزه‌های ملی مشاهده می‌شود.

دکتر جبرئیل نوکنده در ادامه به این نکته اشاره کرد که در موزه شیء با مخاطب صحبت می‌کند و برای انتقال پیام شیء موزه‌ای نیازی به فرد سوم نیست. موزه‌های باستان‌شناسی پلی بین علوم انسانی و علوم تجربی به شمار می‌روند. زیرا باستان‌شناسان از علومی چون فیزیک و شیمی و دیگر حوزه‌های دانشی مرتبط با علوم تجربی برای بازخوانی آثار باستانی و تاریخی استفاده می‌کنند و این آثار نیز در موزه‌ها به نمایش درمی‌آید.

موزه‌ها باید با زیست امروز جوامع ارتباط برقرار کنند



در ادامه این نشست رضا دبیری‌نژاد، رئیس موزه ملی و پژوهشگر حوزه مطالعات موزه، ابتدا عنوان نشست را مد نظر قرار داد و یادآور شد: برگزاری چنین نشست‌هایی فرصت مغتنمی است برای طرح پرسش و گفت‌وگو به‌ویژه در محفل موزه‌داران، حوزه‌های دانشی علوم انسانی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مبنی بر این که درخصوص نسبت بین موزه‌ها، علوم انسانی و اثربخشی اجتماعی چه نسبتی وجود دارد؟ تاکنون به چه مباحثی پرداخته شده است؟ و چه مباحثی مغفول باقی مانده است؟ وی بر این نکته تأکید کرد که رشته‌های متعددی زیرمجموعه علوم انسانی به‌شمار می‌روند که اهمیت آنها محرز است و به‌نوعی وجه فرهنگی زندگی، ماحصل مطالعات علوم انسانی است و اگر

چالش‌های اجتماعی و فرهنگی وجود دارد، راه‌حل برای رفع آنها، بررسی و تحلیل‌هایی است که باید در حوزه علوم انسانی محقق شود.

دبیری‌نژاد سپس این پرسش را مطرح کرد که چرا تنها یک یا دو رشته از علوم انسانی یعنی رشته‌های باستان‌شناسی و تاریخ در موزه‌ها مدنظر قرار گرفته‌اند؟ حال آنکه حوزه‌های دانشی دیگر در علوم انسانی به‌طور مثال انسان‌شناسی یا انسان‌شناسی فرهنگی در ساختار موزه‌های جدید از کاربرد درخور توجهی برخوردارند. وی همچنین به طرح این پرسش پرداخت که با توجه به این که مستندات موزه از جوانب و لایه‌های متعدد تشکیل می‌شود و امکان بررسی و معرفی آنها از جوانب مختلف وجود دارد، چرا نتوانستیم در ایران به موزه‌های اختصاصی بپردازیم؟ در واقع، نباید سمت و سوی مطالعات موزه منحصر به رویکرد باستان‌شناختی و تاریخی باشد. نباید فقط در گذشته ماند و موزه باید با زیست امروز جوامع نیز ارتباط برقرار کند و در این شرایط است که ارتباط موزه‌ها با دیگر حوزه‌های دانشی علوم انسانی ضروری است. بدین ترتیب، برای معرفی دستاوردهای دانش‌های مختلف در موزه‌ها می‌توان از حوزه‌های دانشی مرتبط با آنها در علوم انسانی بهره‌مند شد. بدین صورت، زمینه شکل‌گیری موزه‌های خاص فراهم می‌شود. ازجمله موزه کودکان، موزه تاریخ اجتماعی تهران و ... این امری است که تاکنون در موزه‌های ایران رخ نداده و حداکثر به ایجاد موزه‌هایی مبتنی بر حوزه دانشی مردم‌شناسی و ارائه اطلاعات قوم‌نگارانه محدود شده است. نکته این است که چنین موزه‌ای به لایه بالاتر یعنی مفاهیم اصلی مردم‌شناسی وارد نشده.



رئیس موزه ملی ملک سپس این پرسش را مطرح کرد که به‌طور مثال؛ نشانی از روایت مردم‌شناسانه برای آشنایی با شکل‌گیری زیست و فرهنگ و برقراری ارتباط اهالی یک شهر با طبیعت در موزه‌های مردم‌شناسی بومی به چشم نمی‌خورد. بدین ترتیب، در نبود تحلیل مرتبط با این مباحث، به‌مرور نشانه‌هایی از مباحث مختلف مرتبط با مستندات مردم‌شناختی ارائه شده در موزه‌ها کم‌کم فراموش می‌شود و شکافی بین زیست‌بوم و جامعه ایجاد می‌شود.

دبیری‌نژاد یادآور شد: ایجاد موزه‌های مرتبط با علوم انسانی بسیار ضروری است. حوزه‌های دانشی علوم انسانی می‌توانند از طریق موزه‌ها دستاوردهای خود را به جامعه ارائه کنند. به‌طور مثال؛ فلسفه به واسطه موزه فلسفه می‌تواند بیان فلسفی را به جامعه معرفی کند. موزه راهی ست برای بیان عمومی دستاوردهای علوم انسانی. موزه‌ها مراکز آموزش عمومی غیر رسمی همگانی به شمار می‌روند. اما این نقش موزه، مغفول باقی مانده است و نهادهایی آکادمیک چون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی یا انجمن حکمت و فلسفه و فرهنگستان‌ها می‌توانند برای جریان‌سازی در این زمینه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند. از سوی دیگر موزه‌ها می‌توانند برای ارتباط بین حلقه‌های حوزه‌های دانشی در علوم انسانی شبکه‌ای ایجاد کنند تا بدین ترتیب دستاوردهای علوم انسانی مستندسازی و بایگانی شود. البته ارائه این دستاوردها نباید به مضامین مرتبط با گذشته محدود شود و باید دستاوردهای نو در علوم انسانی را نیز شامل شود.

پرسش دیگری که دبیری‌نژاد مطرح کرد این بود که چرا در موزه‌ها نیز به آثار موزه‌ای از منظر حوزه‌های دانشی علوم انسانی توجه نشده است؟ در صورتی که با بررسی آثار موزه‌ای از دید رشته‌های مختلف علوم انسانی، لایه‌های جدیدی از این آثار مدنظر قرار می‌گیرد و موزه به حلقه اتصال دانش‌های مختلف تبدیل می‌شود، پژوهش بین‌رشته‌ای شکل می‌گیرد و موزه به دروازه علوم انسانی به روی جامعه تبدیل می‌شود. وی از سالن علوم اسلامی در موزه ملی ملک به‌عنوان محلی برای برقراری نسبت بین علوم و تفکر فلسفی و طرح پرسش در این خصوص یاد کرد و با اشاره به شرایط ناشی از پاندمی و قرنطینه و نقشی که موزه‌ها در این شرایط برای ایجاد آرامش ایفا کردند، پرداخت و یادآور شد: موزه‌ها می‌توانند محل یادآوری اخلاق و همدردی باشند که از مباحث روز جوامع به شمار می‌رود و به یک موضوع تاریخی محدود نمی‌شود.

اگرچه متفکران علوم انسانی تاکنون به ظرفیت موزه‌ها پی نبرده‌اند، اما موزه‌ها نیز باید از درون‌گرایی دور شوند و امکان تعامل بیشتر با متفکران علوم انسانی را فراهم سازند. به‌طور مثال؛ اگر قرار باشد موزه‌هایی با موضوع مرگ یا عشق ایجاد شود، قطعاً با کمک مطالعات حوزه‌های دانشی علوم انسانی شکل‌گیری چنین موزه‌هایی میسر می‌شود. در غیر این‌صورت موزه تنها به محل ارائه شیء تاریخی و تفرجگاه تبدیل می‌شود. در صحبت از قطب فرهنگی موزه نیز توجه باید بر این امر باشد که موزه به محل الهام، کشف و تولید دانش‌ها تبدیل شود. با کمک مستندات موزه‌ای شبکه دانشی ایجاد شود و بدین ترتیب، موزه به قطب فرهنگی تبدیل می‌شود، اما تاکنون موزه‌ها به قطب فرهنگی تبدیل نشده‌اند و این امر از عدم رجوع متولیان رشته‌های علوم انسانی به ظرفیت‌های موزه‌ها نشأت می‌گیرد.

دبیری‌نژاد در پایان صحبت‌هایش به این نکته تأکید کرد که دستاوردهای موزه‌ها در تملک موزه‌ها قرار ندارند و متعلق به همگان هستند. امروز باید در موزه‌ها فضاهای تحلیلی و پژوهشی فراهم شود و این امر به واسطه ارتباط با متفکران حوزه‌های دانشی علوم انسانی محقق می‌شود.

در خاتمه نشست نیز دکتر برومند ضمن جمع‌بندی نظرات میهمانان نشست، با اشاره به تجربه و فعالیت فرهنگی و پژوهشی خود در موزه‌ها، به ضرورت تعامل موزه‌ها با اندیشمندان علوم انسانی و نیز معرفی شرایط بالقوه موزه‌ها برای تقویت مطالعات در حوزه‌های دانشی علوم انسانی پرداخت. ضرورت برگزاری نشست‌های مشترک بین دست‌اندرکاران موزه‌ها و پژوهشگران علوم انسانی از دیگر صحبت‌های وی بود که در پایان نشست «موزه‌ها، علوم انسانی و اثربخشی اجتماعی» مطرح شد و مورد استقبال مدعوین این جلسه قرار گرفت و پس از آن جریئیل نوکننده و رضا دبیری‌نژاد از پژوهشگران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برای فعالیت مشترک درخصوص بازشناسی و تحلیل دسک به عمل آوردند.

نقد و بررسی کتاب «تخیل سیاسی در زیست جهان ایرانی اسلامی»

پژوهشکده مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل و حقوق با توجه به فرارسیدن هفته پژوهش، نشست «نقد و بررسی کتاب تخیل سیاسی در زیست جهان ایرانی اسلامی» را ۲۴ آذرماه برگزار کرد.

در این نشست پس از ارائه مباحث مقدماتی توسط مدیر جلسه (دکتر طیبه محمدی کیا)، مؤلف این اثر (دکتر محمدعلی فتح‌الهی)، چکیده‌ای از مباحث این کتاب را بیان کرد. به باور نویسنده جهت فهم هرچه بهتر کتاب، بایسته و شایسته است با مبانی فلسفه اسلامی به این بحث ورود کنیم. دکتر فتح‌الهی در این زمینه تأکید کرد: تلاش این بوده است تا تخیل سیاسی را، که مفهومی نو در علوم سیاسی است، در دل میراث خود بیابیم. حوادث گذشته را با قدرت تخیل و زیست متخیلانه ژرف‌تر از کسانی که در زمان رخدادها حضور داشتند، می‌توانیم درک کنیم. در واقع فهم‌های عمیق‌تر از گذشته در آینده به دست می‌آید. در مبحثی دیگر باید به این نکته توجه کرد که «تخیل» امکان و پتانسیل بحث روش‌شناسانه را نیز داراست و روش‌شناسی مبتنی بر تخیل برای ما زمینه‌ساز انجام پژوهش‌هایی نو می‌شود.

در ادامه دکتر نجمه کیخا، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، به ارائه دیدگاه‌های خود در ارتباط با کتاب پرداخت و ایجاد فلسفه سیاسی بر مبنای خیال را نقطه تمایز این اثر ارزیابی کرد. وی در این زمینه شرح داد: مباحث کلی فلسفه سیاسی بر مبنای خیال و در چارچوب جدید، طرح شده است. انسان بر مبنای خیال تعریف شده و انسان ناطق مبنای رویکرد سیاسی قرار نگرفته است. آدمی با قدرت خیال از عالم طبیعی فاصله دارد و عالم خیال به حوزه خصوصی تعلق ندارد بلکه در حوزه عمومی مورد نظر است. در سطحی دیگر نسبت میان اخلاق و سیاست را می‌توان در لابه‌لای اثر رصد کرد. کوشش بنده واکاوی رویکردهای کتاب بر مبنای نسبت اخلاق و سیاست است. توجه به کرامت انسان‌ها از دریچه ارتباط اخلاق و سیاست در کتاب به جد دنبال شده است. کتاب مباحث فلسفه اسلامی و فلسفه تاریخ را از زاویه فلسفه سیاسی به بحث نهاده و به مفاهیم شیعی و تاریخ تشیع رنگ فلسفه سیاسی داده است. تبیین ارتباط اخلاق و سیاست با بهره‌گیری از کلیدواژه ایمان رویکرد جالب توجه اثر است. تلقی ویژه از کلیدواژه ایمان ارتباط دهنده اخلاق و سیاست است.

دکتر کیخا افزود: این کتاب از اخلاق و ایمان تدریجی سخن می‌گوید و این ایده که اخلاق دفعی به خشونت می‌انجامد در این اثر مورد توجه قرار گرفته و رویکرد به قانون در معنای الهیاتی آن در سیاست نیز مبحث مهم دیگری است که در کتاب دنبال شده است. قانون خدا، تعبیری است که نویسنده در این فراز از آن بهره می‌گیرد. در فرازی دیگر نویسنده با وارد کردن عناصر شیعی در اخلاق به تبیین سیاست مطلوب می‌پردازد. آن‌طور که نویسنده می‌گوید، توحید به معنای عمل به قانون و درونی کردن انتظار و امید در جامعه است.





در ادامه دکتر محمدی‌کیا به ارائه دیدگاه‌ها و نظراتش در ارتباط با اثر پرداخت و گفت: نویسنده، این کتاب را از دو زاویه متن‌پژوهانه و روش‌شناسانه مورد بررسی قرار داده و اثر داری نقاط قوت بسیاری است. در گام نخست اثر به ارائه عبارت مهم و کمتر دیده شده تخیل سیاسی خطر می‌کند. چنین رویکردی کتاب را در شمار آثار بدیع و نوآورانه قرار می‌دهد. کتاب هم به لحاظ ظاهری و مضمونی واجد نوآوری‌هایی است. در این میان باید به بیان شیوه و تعابیر زیبا و متفاوت اثر، توجه کرد. البته خواننده اثر در واژه‌پردازی و واژه‌سازی نیز با نوآوری‌های بسیاری روبه‌رو می‌شود. کتاب با توجه به معنای موسعی که از تخیل سیاسی مراد کرده است، می‌تواند و ای بسا باید در بردارنده مطالعاتی مؤثر در ارتباط با عرفان سیاسی، ادبیات فارسی و فلسفه سیاسی کلاسیک و معاصر باشد. تلاش برای پیوند زدن میان عین و ذهن و عبور از این ویژگی فلسفه سیاسی کلاسیک را باید ویژگی کلی اثر دانست که در همه مباحث کتاب دنبال شده است. کتاب در عین اینکه دارای نوآوری‌های بسیاری است، به بخش‌های ناگفته دیگری نیز احساس نیاز می‌شود تا تخیل سیاسی به شکل جدی در ساحت کنش و عمل سیاسی مورد بحث واقع شود. توجه به آرمان‌شهر برخاسته از تخیل سیاسی و چندوجهی آن را باید از جمله مباحثی دانست که می‌توانست در این اثر مورد توجه نویسنده قرار گیرد.

در ادامه، دکتر سیدجواد میری سخنان بعدی نشست با توجه به مطالعاتش درباره تاریخ ایران و ملیت ایرانی به بررسی کتاب تخیل سیاسی پرداخت و گفت: سه گفتمان برجسته درباره ملیت ایرانی امروز در جامعه دیده می‌شود که شامل: باستان‌گرایی، هویت ایرانی ذیل دین (مله) و ملت به مثابه ناسیون می‌شود. هر یک از این رویکردها ذیل گفتمانی ویژه مطرح می‌شود. در این میان با بازگشت به مباحث کتاب این پرسش رخ می‌نماید که آیا ملیت ایرانی امکان حضور گرایش‌های گوناگون را باز گذاشته است؟ آیا ملیت ایرانی امکان ایفای نقش را بر همگان در عرصه سیاست می‌گشاید؟ ایرانیت یک مفهوم متنوع و متکثر است. کتاب باید به تنوع موجود التفات ورزد و وحدت در عین کثرت را در این زمینه مورد توجه قرار دهد. در این کتاب از چندوجهی ظهور ملیت ایرانی در آینده پرسش شده است. کتاب نقاط قوت بسیاری دارد. اثر در ادامه کلان پروژه پژوهشی نویسنده قرار می‌گیرد که به تعبیر «لاکاتوش» یک برنامه پژوهشی است. در این برنامه ابعاد مختلف موضوع محل تأمل قرار می‌گیرد. ذهنیت ایرانی دچار نوعی چندپارگی شده است و ذیل هر یک از گفتمان‌های پیش گفته، اصالت را با اندیشه مدرن، امر باستان یا شریعت و وحی می‌دهد. امروز باید تلاش شود روند و راهکار سازگاری میان این سه برقرار شود.

در ادامه این نشست حاضران در جلسه نیز به ارائه پرسش‌هایی پرداختند. دکتر میرمجیدی با توجه به مباحث اثر درباره ارتباط قانون و تخیل سیاسی به طرح پرسش در زمینه جرم‌شناسی پرداختند. دکتر مقیمی با توجه به رویکرد فلسفه اسلامی مباحث کتاب را واکاوی کرد و ضرورت ابهام زدایی از مفاهیم مرکزی مانند تخیل را پیشنهاد داد. دکتر ربانی‌زاده ضمن برشمردن نقاط قوت اثر خوانشی انتقادی از کتاب طرح کرد و کتاب را با توجه به سبک نگارش و نگارش و نیز مباحث ویراستاری مورد انتقاد قرارداد. دکتر مبلغی ضمن برشمردن نقاط مثبت کتاب، به جای خالی رویکرد مبحث زبان در معنای عام کلمه و زبان فارسی به صورت خاص با توجه به نسبت آن دو مقوله با تخیل در کتاب اشاره کرد و گفت: زبان فارسی هم پیش از صفویه و هم پس از آن در سطوح مختلف (زبان دیوانی و اداری، زبان حوزه عمومی، زبان تغزلی و ادبی و زبان ارتباطی مردم) مهمترین عرصه بر آمدن خیال جمعی ما ایرانیان بوده است. امید آنکه در تجدید چاپ کتاب، این مهم مورد توجه بیشتری واقع شود. دکتر شقاقی با مطرح کردن جایگاه خیال و تخیل در فلسفه اسلامی به طرح پرسش درباره مبحث فرهنگ پرداخت و ارتباط فرهنگ و تخیل سیاسی را با توجه مباحث کتاب مورد سؤال قرار داد. در ادامه دکتر اکبری به طرح پرسش پرداخت و معتقد بود، مطالب و محتوای کتاب باید محل تأمل بیشتری قرارگیرد و با ویرایش دقیق‌تری مورد بازبینی واقع شود. پیش‌رفتن تخیل با توجه به تکثرهای سیاسی مطرح شده در کتاب، موضوع دیگری بود که توسط دکتر اکبری مطرح شد. از میان مخاطبان برخط نیز دکتر فوزی و آقای دکتر صداقت‌نمر درباره کتاب به ارائه پرسش و دیدگاه‌های خود پرداختند.

گزارش سخنرانی‌های هفته پژوهش در پژوهشکده دانشنامه‌نگاری

پژوهشکده دانشنامه‌نگاری به مناسبت هفته پژوهش سال جاری سه نشست برگزار کرد. در نشست نخست که ۲۲ آذرماه برگزار شد، دکتر مریم کامیار با موضوع «پژوهش در مفهوم اخلاق در قملرو معماری»، محمدمهدی مجاهدی با موضوع «دانشنامه‌نگاری به مثابه یک گونه پژوهشی» و دکتر اصغر اسمعیلی با موضوع «بررسی ابعاد ویرایش در دانشنامه‌ها با تکیه بر ضبط اعلام» سخنرانی کردند.

پژوهش در مفهوم اخلاق در قملرو معماری



دکتر کامیار در ابتدای سخنانش گفت: در سال ۱۹۰۷، هنگامی که معمار وینی، آدولف لوس، ادعایی تحریک‌آمیز مبنی بر جرم‌بودن استفاده از تزئینات مطرح کرد، به نظر می‌رسید که سنت هزار ساله فرم هنری به‌طور ناگهانی به پایان رسیده است. او در این زمینه فقط به معماری بسنده نکرد و همه چیز از جمله پوشاک و غذا، تا جواهرات و مصنوعات را هم هدف قرار داد. به گفته وی، زندگی مدرن تحمل افراط را نداشت و تزئینات دقیقاً همین حکم را داشت. البته تغییر یک‌شبه اتفاق نیفتاد، اما جنبش اصلاح پاکسازی و پالایشی که «لوس» به راه انداخت، تمام مدیاهای را بر گرفت و چشم‌اندازی از تولید فرم را پایه‌ریزی کرد که در ظاهر با واقعیت جدید صنعتی و سیاسی/اجتماعی مطابقت داشت. این فرآیند عمدتاً بر معماری به عنوان

یک فرم هنری که بیشتر در دسترس عموم قرار دارد و بیش از همه شامل تزئینات می‌شد، متمرکز بود، اما سایر حوزه‌های هنری نیز به‌طور قطع تحت تأثیر قرار گرفتند. با این حال از دیدگاه امروزی، آنچه که به نظر می‌رسید ضربه مهلک قطعی و تغییرناپذیر برای تزئینات باشد، تنها نشانه‌ای از یک مرحله طولانی ناپدید شدن است. تزئینات به معماری که وسیع‌ترین بستر ظهور را دارد و همچنین به مدیاهای دیگر بازگشت. همان‌طور که علاقه پژوهشگران به این موضوع به شکل گسترده‌تری دوباره شعله‌ور شد.

دکتر کامیار ادامه داد: البته همین بازگشت به تزئین به‌ویژه در زمینه معماری، و به‌عنوان مثال در تحقیقات بدون مشکل نیست. پتانسیل عجیب تزئین برای ترکیب هم‌زمان لذت و قدرت، اعتبار و سلسله مراتب، آن را به یک رسانه قوی برای تعریف جوامع و نخبگان از خود تبدیل کرده بود. در گذشته، تزئین نه تنها برای درگیر کردن فردیت به کار می‌رفت، بلکه به‌منظور بیان معانی، خاطرات جمعی، ارزش‌ها و سلسله مراتب سیاسی اجتماعی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. علاوه بر این، ادعایی برای عاملیت رسمی و نیمه مستقل به شمار می‌رفت. این سنت، با اولویت فعلی که تولید معنا برای تزئینات معماری معاصر را بی‌اهمیت تلقی می‌کند و یکسره در بستر جهانی استفاده می‌شود، تفاوت عمده‌ای دارد. اما چنین تفاوتی تمرکز بر روی هر دو نگرش را بیشتر کرده و فضایی را برای تجدید نظر در عوامل موازی شک‌برانگیز و نادیده گرفته شده با گذشته باز می‌کند.

دانشنامه‌نگاری به مثابه یک گونه پژوهشی

سخنران دوم این نشست دکتر محمدمهدی مجاهدی در ابتدای سخنانش گفت: دانشنامه‌نگاری در باور عام صرفاً روشی برای جمع‌آوری و تنظیم و تنسيق دستاوردهای جاافتاده پژوهشی در حوزه‌های گوناگون دانش برای استفاده خوانندگان ناآشنا دانسته می‌شود. در این گفتار، وزن و عیار این باور عمومی سنجیده می‌شود. پس از مروری تاریخی بر دگردیسی‌های سبک‌شناختی و گونه‌شناختی دانشنامه‌نگاری، ویژگی‌های متمایزکننده دانشنامه‌ها در دوران جدید برشمرده می‌شود.

دکتر مجاهدی ادامه داد: براساس بینش تاریخی درباره سیر دگردیسی دانشنامه‌نگاری و ویژگی‌های سبک‌شناختی و گونه‌شناختی دانشنامه‌های جدید، روشن می‌شود که فراتر از انگاره‌هایی نسنجیده که در باور عمومی و عامیانه درباره دانشنامه‌نگاری جاافتاده است، سه ویژگی منحصر به فرد دانشنامه‌نگاری را از دیگر سبک‌ها و



سنگ‌های پژوهشی متمایز می‌کند و از آن گونه‌ای منحصر به فرد می‌سازد: از سویی، دانشنامه‌نگاری بخشی از روند هویت‌یابی‌های تمدنی در تراز معرفت و فرهنگ است. به گواهی گزارش‌های تاریخی، دانشنامه‌ها اغلب در زمانه‌هایی سر بر آورده‌اند که افقی از شکوفایی‌های تمدنی فراوی جامعه میزبان و فرهنگ علمی و عمومی آن گشوده بوده است. این چنین، اهتمام به دانشنامه‌نگاری هم در زمره نمادها و نشانه‌های برآمدن تمدن‌هاست، و هم گاهی می‌تواند در شمار عناصر مقوم هویت‌یابی‌های تمدنی به‌شمار آید. از دیگر سو، دانشنامه‌نگاری مستلزم گشودن نگاهی مرتبه دومی به موضوع مورد مطالعه و فراچنگ آوردن شناختی فراگیر و سنجیده از بالا و بیرون درباره یک موضوع یا حوزه موضوعی معین است و از سوی دیگر، دانشنامه‌ها پل‌صفت‌اند و دو سوی شکاف‌هایی دشوارگذر را به هم می‌رسانند و با هم آشتی می‌دهند، شکاف‌هایی شناخته‌شده مثلاً میان پژوهش و آموزش، زبان خاص- تخصصی عالمان و زبان عام- عمومی جامعه، عرصه نخبگانی دانش و عرصه

عمومی دانش. پل زدن بر روی این شکاف‌ها به‌ویژه در دوران کنونی، وجهی جدایی‌ناپذیر از چرخه شفافیت و نقادی و سودمندی دانش است. این سه ویژگی در هیچ گونه پژوهشی دیگری به اندازه دانشنامه‌نگاری در کنار یکدیگر فراهم نمی‌آیند.

مجاهدی در پایان سخنان خود بیان کرد: دانشنامه‌نگاری، این چنین، تکاپویی است در هم‌تپیده از کنش‌های علمی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی برای شفاف‌سازی زبان مفاهیم در ساحت عمومی، ژرفا بخشیدن به تفاهم‌های عمومی درباره جهان درون و پیرامون و شئون گوناگون آن، انتظام بخشیدن به انگاره‌های عام درباره اوضاع و امور و اشیاء، ممکن ساختن رأی‌ورزی گفت‌وگویی، نقادانه و دموکراتیک در سپهر عمومی، و بالاخره، گستردن بساط عدالت معرفتی. با درک این ویژگی‌های درهم‌تپیده، می‌توان نگاهی ژرف‌نگرتر بر وجوه تمدنی و اجتماعی و معرفتی دانشنامه‌نگاری گشود، نقش جای‌گزین‌ناپذیر آن را شناخت، و حق آن را به قدر وسع در نظام دانش و پژوهش کشور ادا کرد.

سومین سخنران این نشست، دکتر اصغر اسمعیلی ابعاد مختلف ویرایش دانشنامه‌ای از جمله ویرایش مدخل‌ها، ویرایش بدنه مداخل و ویرایش منابع را بررسی کرد و در بخش ویرایش مداخل توجه به ضبط تلفظ مداخل‌ها و ویرایش آنها از دو راه حرکت‌گذاری و آوانویسی و همچنین توجه به مداخل مستقیم و معکوس و همچنین اشهر بودن مداخل را شرح داد. در بخش ویرایش بدنه مقاله، توضیحاتی درباره ویرایش ساختاری، ویرایش صوری و تصویر ویرایی ارائه شد. در بخش منابع نیز توجه به چینش منابع و تقدیم و تأخیر آنها در روش‌های مختلف مورد تأیید قرار گرفت.



هفته پژوهش ۱۱
معاشرت پژوهش

تحول در پژوهش

به صورت مجازی

پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

پهناست هفته پژوهش

پژوهش در مفهوم اخلاق در فلسفه معماری
دکتر مریم کایبار

دانشنامه‌نگاری به مثابه یک گونه پژوهشی
دکتر محمد بهادی-مجاهدی

بررسی ابعاد ویرایش در دانشنامه‌ها با تکیه بر ضبط اعلام
دکتر اسفند اسمعیلی

دوشنبه ۲۳ آذرماه ۱۴۰۰

فرهنگ و باورهای فرهنگی نقش‌ساز قالی ایران
دکتر نازلا درویش

فرهنگی بر اندام پژوهی از منظر ویونکو مرمه‌بناسانه
دکتر مانی کلانی

سه‌شنبه ۲۴ آذرماه ۱۴۰۰

گذر از پژوهش به فراپژوهش در علوم انسانی و مقتضیات معرفی آن
دکتر مصطفی مهرآزین

فراتحلیل پژوهش‌های مرتبط با اخلاقی زیست سنجی در ایران
دکتر محمد مولایی قلیچی

چهارشنبه ۲۴ آذرماه ۱۴۰۰

در نشست ۲۳ آذرماه، دکتر نازیلا دریایی با موضوع «فرهنگ و باورهای فرهنگی نقش‌ساز قالی ایران» و دکتر مانی کلانی با موضوع «درآمدی بر اقدام‌پژوهی از منظر رویکرد مردم‌شناسانه» سخنرانی کردند.

فرهنگ و باورهای فرهنگی نقش‌ساز قالی ایران



دکتر دریایی در ابتدای سخنانش گفت: اگر بر این نظر هم‌رأی باشیم که فرهنگ در یکی از معانی خود موجبات هویت‌بخشی، آبادانی و فر تمدن‌ها را فراهم می‌آورد، می‌توانیم قائل به ویژگی‌هایی نیز باشیم که در ارتباط با فرهنگ، باورهایی را شکل می‌دهند که در اعصار مختلف تا به امروز، در وجود انسان نهادینه شده و یکی از راه‌های تجلی آنها، قابلیت ظهور و پیگیری رد‌تطور و تکاملشان در هیأت اشکال و نقش‌پردازی‌های متفاوت هنری است. این باورهای فرهنگی جایگاهی خاص بر پهنه قالی ایران را به واسطه نقش و طرح از آن خود می‌سازند. باورهایی که با زبان شکل و رنگ، اعجاز زیبایی قالی ایران را عمق فحوی بی‌بخشیده و بر دامنه پرگستره اعتبار و اعتلای این هنر فاخر ایران می‌افزایند.

دکتر دریایی افزود: نقش فرهنگ، ارائه تصویری از اجتماع در قالب شکل است. نوعی زبان‌گویی که قابلیت افشای مشخصه‌های هویت اجتماع را با خود همراه دارد. این مؤلفه‌ها سنگ بنای موجبات عزت زندگی‌های جمعی و تمدن را استوار و درخت دانش و فرهنگ ملت‌ها را بارور و شکوفا می‌سازد. فرهنگ کلیاتی از عقاید و دستاوردهای بشر در تجارب تاریخی است و محتوای رفتاری جامعه فرهنگ را شکل می‌دهد (امریکانا)، شناخت و خودشناسی فرهنگی است که منجر به قدرتمندی و توسعه ملل و اخلاق‌مندی و رفتار شایسته انسانی آحاد جامعه و در نتیجه صلح جهانی و زندگی مسالمت‌آمیز این‌بشر در کنار هم خواهد شد. چون فرهنگ شیوه زندگی است و مجرای اصلی انتقال آن خانواده است.

درآمدی بر اقدام‌پژوهی از منظر رویکرد مردم‌شناسانه



در ادامه دکتر کلانی با تأکید کرد: در این سخنرانی در نظر دارم فهمی متفاوت از اقدام‌پژوهی را معرفی کنم و آن گونه که از اسم آن پیداست، به صورت فرایندی از نظر تا عمل - در مقام نوعی روش‌شناسی - بر اهمیت هم‌زمان درگیری‌های نظری و فلسفی پژوهشگر تا تعهد عملی او به اقدام و تغییر را، مورد توجه قراردهم. بدین معنا اقدام‌پژوهی یعنی این که در میدان تحقیق، پژوهشگر به گونه‌ای بتواند دست به اقدام و تغییر بزند که هم ارزش‌های نظری پژوهشگر و هم نیازهای زندگی روزمره مشارکت‌کنندگان در تحقیق، هر دو محقق شوند؛ این امر فرایندی دشوار اما ممکن است.

سومین نشست پژوهشکده دانشنامه‌نگاری به مناسبت هفته پژوهش ۲۴ آذرماه با سخنرانی دکتر مصطفی مهرآیین با موضوع «گذر از پژوهش به فراپژوهش در علوم انسانی و مقتضیات معرفتی آن» و دکتر محمد مولایی قلیچی با موضوع «فراتحلیل پژوهش‌های مرتبط با اخلاق زیست محیطی در ایران» برگزار شد.

گذر از پژوهش به فراپژوهش در علوم انسانی و مقتضیات معرفتی آن

دکتر مهرآیین به‌عنوان اولین سخنران این نشست گفت: با توجه به سرعت تحولات در همه زمینه‌های اجتماعی، به‌ویژه زمینه پژوهش علوم انسانی، و آشفتگی و آشوب فکری حاصل از آن، انجام یک توقف فکری و انداختن یک نگاه خودارزیابی تحلیلی به گذشته یکی از مهمترین ضرورت‌های علوم انسانی در وضعیت فعلی جامعه ماست. وی ادامه داد: فراپژوهش یا فراتحلیل که خود شامل دو مقوله فرعی فرانظریه و فراروش است، چیزی جز فرآیند خودارزیابی تحلیلی علوم نیست. در فراپژوهش محقق سعی در شناخت این دو مسئله دارد که اول معرفت انسانی تاکنون به چه اندیشیده است و دوم معرفت انسانی تاکنون چگونه اندیشیده است.



طرح این دو پرسش در مقابل علوم انسانی امروز ایران و دستیابی به پاسخ‌های آن هم به ما می‌گوید که تاکنون چه کرده‌ایم و دست به چه گزینش‌های تاریخی در حوزه علوم انسانی زده‌ایم و درچه مسیرهایی پیش رفته‌ایم و هم به ما می‌گوید که در آینده باید به کدام سمت‌وسو حرکت کنیم تا مسیر تحول تاریخی در جامعه ما هموارتر و کم‌هزینه‌تر شود.



سخنران بعدی این نشست دکتر مولایی قلیچی بود که گفت: هدف از سخنرانی حاضر، فراتحلیل پژوهش‌های مرتبط با اخلاق زیست محیطی در ایران بوده است که در آن با بهره‌گیری از مرور سیستماتیک آثار پژوهشی در حوزه اخلاق زیست محیطی؛ از طریق جست‌وجو، ارزیابی کیفیت، استخراج داده و ترکیب آنها با یکدیگر، نتایج لازم به‌دست آمده است. با بررسی محتوای ۶۱ مقاله در حوزه اخلاق زیست محیطی، مشخص شد که پراکندگی در بررسی موضوعات به چشم می‌خورد. همچنین ابزار و روش مورد استفاده در مقالات دارای نواقص اساسی است. از دیگر نتایج به‌دست آمده می‌توان به تأکید صرف بر وجوه نظری، توجه بسیار ناچیز مطالعات به تنوع زیستی به‌عنوان یکی از

مهم‌ترین پارامترهای اخلاق زیست محیطی؛ ضعف رویکرد سیستماتیک در ارائه نتیجه‌گیری، تکراری بودن نتایج بیشتر تحقیقات و ذکر برخی مسائل بدیهی و مطالعات ضعیف موردی در حوزه مباحث جغرافیایی اشاره کرد. مولایی قلیچی در انتهای سخنان خود به ارائه پیشنهادها پژوهشی از قبیل مطالعه تطبیقی با آثار منتشر شده به زبان‌های لاتین، بررسی تخصصی یکی از جنبه‌های اخلاق زیست محیطی (رویکرد استقرایی)، آینده پژوهی مباحث مرتبط با اخلاق زیست محیطی و تدوین سناریوهای محتمل، توجه بیشتر به مطالعات موردی و کاربردی‌سازی پژوهش‌های مرتبط با اخلاق زیست محیطی پرداخت.

کهن آیین یلدا

نشست «کهن آیین یلدا» به مناسبت آخرین شب پاییز، ۳۰ آذرماه به همت مرکز اسناد فرهنگی آسیا و با همکاری پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



در ابتدای این نشست دکتر مریم سادات فیاضی، دبیر جلسه و عضو هیأت علمی مرکز اسناد فرهنگی آسیا، آیین‌ها را بیان نمادین باورهای اجتماعی هر جامعه تعریف کرد که در قالب کنشی منظم متجلی می‌شوند. وی ادامه داد: نظام اجتماعی آیینی برآمده از فرهنگ، در طول زمان کارکردی نشانه‌ای می‌یابد و به صورت صریح و ضمنی بر معانی خاصی دلالت می‌کند. دکتر فیاضی با استناد به پژوهشگران حوزه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، آیین‌ها را در مقام کنش معنادار گروهی و ریشه آیین‌ها را ارزش‌های معنوی اقوام برشمرد که وجوه گوناگون یک فرهنگ را در خود جای می‌دهند و وجه متمایز آن قوم با اقوام دیگر می‌شوند یعنی؛ اگرچه بنیان و هسته شکل‌گیری آیین‌ها در هر نظام تمدنی یکسان است، لیکن به فراخور اقلیم، زبان و باورها رنگ قومی به‌خود می‌گیرند و این امر به آیین جلوه‌ای خاص می‌بخشد.

فیاضی شرح داد: آیین‌ها توأمان که واجد ویژگی‌های منحصر به‌فرد خود و وجوه افتراقی هستند، خاستگاه پیدایش یکسانی دارند و این همان رشته ناگسستنی و نادیدنی‌ای است که پیوستاری از انسجام و پیوستگی را در میان مردمانی به وجود می‌آورد که در یک قلمرو جغرافیایی زندگی می‌کنند. از این منظر آیین‌ها را می‌توان مولفه‌های فرهنگی‌ای در نظر آورد که در عین دارا بودن نقش وحدت‌آفرینی، ممیز معنای قومی نیز هستند. نظر به این که آیین‌ها جامعه‌بنیاد و فرهنگ‌مقیدند، معانی، دلالت‌ها و کارکردهایشان وابسته به بافت اجتماعی و قومی‌ای هستند که در آن به‌کار می‌روند. تقریباً در سرتاسر جهان، هیچ قومی را نمی‌توان یافت که به باورهای خود و جاهتی آیینی نبخشیده باشد و چنین آیین‌هایی را به تناسب نظام باورها، ارزش‌ها و آداب غذایی خود جلوه‌ای بومی و قومی نداده باشد.

در ادامه نشست دکتر صفورا برومند، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به تفصیل پیرامون این موضوع سخن گفت. وی سخنرانی خود را با عنوان «گاه‌شماری ایرانی» آغاز کرد و در ادامه چرایی دل‌بستن کشاورزان و دامداران به طلوع خورشید را توضیح داد. بحث با چگونگی نام‌گذاری ماه‌ها و به‌طور مشخص خرم‌روز پی گرفته شد و در همین راستا به وجه تسمیه چله و انواع چله تابستان، چله بزرگ و چله کوچک اشاره شد. همچنین در باب واژه «یلدا» نیز با استناد به روایات اساطیری ایران اطلاعات روشنی در اختیار مخاطبین قرار داده شد.

دکتر برومند سپس با اشاره‌ای گذارا به ویژگی‌های نشانه‌شناختی یلدا، به‌طور مفصل شباهت‌های یلدا و کریسمس را برشمرد، اما مهم‌ترین بخش سخنرانی سرکار وی به ادبیات عامیانه اختصاص یافت و قصه‌هایی را از مناطق لرستان، دالاهو، کازرون، بروجرد، دلفان و هرسین باز گفت. همچنین به شب‌چره‌ها و خوراکی‌های بوم‌آورد مناطق مختلف ایران پرداخت و به اهمیت تغذیه‌ای آنها و نقش‌شان در پیشگیری از بیماری‌ها به‌خصوص انار و هندوانه اشاره کرد.

وی در ادامه به کنش فرهنگی نقل‌اندازی و حافظ‌خوانی، شاهنامه‌خوانی و خیام‌خوانی پرداخت و به اهمیت نقش



کودکان به‌عنوان واسطه‌های انتقال بین‌نسلی آیین‌ها، نکات ارزشمندی را متذکر شد. همچنین، افزون بر شناسایی خاستگاه‌های مشترک آیین یلدا در میان اقوام ایرانی و غیر ایرانی، به ویژگی‌های منحصر به فرد این آیین نزد هر یک از اقوام ایرانی و سایر مردمان ساکن در نیمکره شمالی اشاره کرد و در پایان سخنانش برگزاری چنین نشست‌هایی را در آستانه ثبت آیین یلدا در شمار میراث فرهنگی ناملموس یونسکو به نام ایران در سال ۲۰۲۲ میلادی واجد اهمیت چشمگیری دانست.

در بخش پایانی نشست نیز مهندس زهره عطایی‌آشتیانی، سرپرست مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ضمن برشمردن اهداف مرکز و کارکرد فرهنگی آن در شناساندن مؤلفه‌های فرهنگی ایرانی-اسلامی به‌عنوان ابزاری کارآمد برای مفاهیم میان‌اقوام ایران فرهنگی، زمینه‌های تولید و ساخت مستند «چله‌شب گیلانی» را به‌عنوان رهیافت تازه‌ای برای کاربست دستاورد طرح‌های پژوهشی و راه مناسبی برای ارتباط با جامعه برشمرد. گفتنی‌ست، این مستند سیزده دقیقه‌ای به سفارش مرکز اسناد فرهنگی آسیا و به کارگردانی فرزاد فخرایی ساخته شده است.



بخشی از یادداشت خانم دکتر برومند در خصوص آداب ایرانیان در شب یلدا

گسترده‌ترین خوان یلدا، از آداب مشترک برای سپری کردن طولانی‌ترین شب سال است. بیشتر اقوام ایرانی در کنار این سفره «شب‌چره» یا «تمیزد» که به نیت استقبال از روشنایی و خورشید به نور شمع‌ها مزین می‌شود، به منظور دفع بلا و بیماری، اسپند می‌سوزانند. بر اساس تقسیم‌بندی در گاه‌شماری کهن ایران، یلدا با شروع یکی از چله‌های سه‌گانه نیز همزمان بوده است و از آن با عنوان شب چله نیز یاد می‌شود.

توجه به رخداد نجومی انقلاب زمستانی و برگزاری مراسم آیینی یلدا، از شیوه معیشت جامعه کشاورزی و شباتی ایران نشأت می‌گرفته است.

حضور دکتر نجفی در میزگرد روزنامه ایران با موضوع «هویت مقتدر ما ایرانیان»

روزنامه ایران در شماره ۷۷۸۳، شنبه ۶ آذرماه متن میزگردی با حضور دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی، رئیس پژوهشکده مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد را منتشر کرد. متن کامل این گفت‌وگو که با عنوان «هویت مقتدر ما ایرانیان» منتشر شده است، از نظر تان می‌گذرد:



میزگرد «ایران»

هویت مقتدر ما ایرانیان

هر سال در هفته پایانی بهمن ماه، آنچه در سطح شهر جلب توجه می‌کند، بادکنک‌ها و عروسک‌های قرمز و جعبه‌های شکلات با روبان‌های قرمزی است که از ویتترین مغازه‌ها تا بساط دستفروش‌ها را پر کرده است و مردمی که می‌کوشند تا با خرید حداقل یکی از نمادهای «روز ولنتاین» به نوعی خود را به این رخداد فرهنگ غربی گره بزنند. دورتر نرویم، یکی از متأخرترین این جشن‌ها، جشن هالوین بود که باز قشری از جامعه در استقبال از آن، کم نگذاشتند. اما چرا؟! این سطح از استقبال از مراسم فرهنگ غیربومی آیا می‌تواند نشانه‌ای از خلأ هویتی در جامعه ما باشد؟ آیا چالش‌های هویتی در جامعه ما زنگ خطر را برای اهالی جامعه‌شناسی و علوم انسانی به صدا درآورده است؟ آیا هویت در جامعه ما «مسئله‌مند» شده است؟ ایرانی امروز خود را در برابر تجدد چگونه باید تعریف کند بدون اینکه دچار آشفتگی هویتی شود؟ مجموعه این پرسش‌ها باعث شد تا «وضعیت هویت در ایران امروز» را در میزگردی با حضور دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و صاحب نظریه «تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان» و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی، دکترای علوم سیاسی و رئیس پژوهشکده مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد و رئیس شورای سیاست‌گذاری مجمع عالی علوم انسانی اسلامی، به بحث بگذاریم. هر دو استاد، بر این باورند که ذات هویت ایرانی آسیب ندیده بلکه در طول تاریخ تقویت هم شده است و برای این ادعای خود دلایلی را اقامه می‌کنند که بسیار خواندنی است.



* برخی از اصحاب علوم انسانی بر این باورند که «هویت» در جامعه ما «مسئله‌مند» شده است، چقدر با این اظهار نظر همدل هستید؟

دکتر موسی نجفی: باید گفت هویت از یک «ذات» برخوردار است (هرچند که برخی معتقدند هویت ذات ندارد و شناور است. اغلب افراد با نگاه غرب‌گرا، به این نگرش که هویت ایرانی ذاتی ندارد، گرایش دارند). من در نظریه «تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان» اثبات کردم که هویت ایرانیان ذات دارد و این ذات به قبل از ورود اسلام برمی‌گردد و با اسلام تقویت شده است. به تعبیری، اسلام تکمیل‌کننده ذات هویت ایرانی بوده است. بنابراین، دین و اسلام جزء ذات هویت ما است، اما این ذات یک «پیرامون» هم دارد، وقتی از بحران هویت صحبت می‌کنیم، نگاه ما به این بحران نیز به دو صورت است؛ بحران در ذات و بحران در پیرامون.

از نظر من «ذات هویت ایرانی» هیچگاه آسیب ندیده و در طول تاریخ تقویت هم شده است، اما «پیرامون» با آسیب‌هایی مواجه شده است و دلیل این آسیب‌ها، گسست‌های فرهنگی متعددی است که بیشتر آنها از دوره مشروطه به بعد صورت گرفته است. مجموعه این گسست‌ها منجر به آسیب دیدن «پیرامون» شده است، این آسیب‌ها را می‌توان در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و... هویت ایرانی دید. به نظر می‌آید یک دوگانگی در پیرامون و یک وحدت هویتی در ذات هویت ایرانی وجود دارد، این وحدت و کثرت در مجموع وضعیت فرهنگی ایران را نشان می‌دهد.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی: همان‌طور که جناب آقای دکتر نجفی اشاره فرمودند، هویت یا «کیستی» همان چیزی است که انسان و جامعه انسانی را از دیگر انسان‌ها و دیگر جوامع متمایز می‌کند. به بیان دیگر، هویت انسانی و هویت اجتماعی، یعنی مجموعه خصوصیات و ویژگی‌های اساسی و تمایزبخش انسان و جامعه که شناسنامه هر انسان و جامعه را خلق می‌کند. در واقع، این عنصر تمایزبخش بین انسانی، در بطن خود اشتراکاتی عمدتاً از جهت فرهنگی دارد و همین اشتراکات است که امکان یکرنگی و وحدت‌بخشی در جامعه را پدید می‌آورد و با خلق یک شناسنامه خاص برای جامعه، یک جامعه را از دیگر جوامع متمایز می‌کند.

در ضمن تأکید می‌کنم، عامل اصلی هویت‌ساز «فرهنگ» است. سرزمین، نژاد و قومیت همه اینها در جای خود مهم است اما هیچ کدام از جهت اهمیت در بحث هویت در تراز «فرهنگ» نیستند و حتی می‌توانند در بطن فرهنگ هضم شوند. بنابراین، هویت، هم وجه «تمایزبخش» دارد و هم وجه «وحدت‌بخش». هویت می‌تواند شدت و ضعف پیدا کند یا دچار آسیب و بیماری شود، در این صورت، هویت حتماً یک مسئله مهم اجتماعی است و جامعه‌شناسان و فرهنگ‌پژوهان باید به آن ورود کنند.

البته در ادامه فرمایش استاد نجفی تأکید می‌کنم که مانند فرهنگ که از دو لایه سخت و نرم برخوردار است، هویت هم از دو لایه سخت و نرم برخوردار است. لایه سخت هویت چیزی نیست که به راحتی تغییر کند اما لایه نرم متناسب با شرایط زمانه و تغییرات مثبت و منفی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و عوض می‌شود. البته نه اینکه لایه سخت غیرقابل تغییر باشد، خیر، آن هم در صورت وارد آمدن آسیب‌های جدی، پی در پی آسیب می‌بیند ولی سطح مقاومت آن بسیار بالا است. آیا «هویت» را مسئله امروز جامعه ما می‌دانید؟

دکتر غلامی: بله، بی‌شک یکی از آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران تضعیف هویت ملی و دینی است و دلیل عمده آن یکی در عدم سرمایه‌گذاری قوی، عمیق و هوشمندانه در فرهنگ و دیگری که از جهاتی مهمتر است، هجوم فرهنگی غرب نه فقط طی ۴۲ سال گذشته بلکه طی ۱۲۰ سال اخیر است. البته به دلیل همین هسته سختی که هویت ملی و دینی ما دارد و استاد نجفی به آن به خوبی اشاره کردند، ملت ما مقاومت اعجاب‌آوری در برابر تهاجم فرهنگی از خودش نشان داده است. هر ملتی به جای ملت ما بود، همان چند سال نخست تسلیم شده بود. این به همان هسته سخت فرهنگ و هویت برمی‌گردد. با این حال، خداوند چک سفید امضا به ما نداده است، ما هم اگر سرمایه‌گذاری هوشمندی در فرهنگ نداشته باشیم، حتی همین هسته سخت را هم به تدریج در معرض نابودی قرار خواهیم داد؛ آن وقت هضم شدن فرهنگ ما در فرهنگ غربی و از بین رفتن هویت ایرانی اسلامی چیز عجیبی نخواهد بود.

* برای ترمیم «پیرامون هویت ایرانی» که معتقدید آسیب‌دیده است، چه ساز و کاری را پیشنهاد می‌کنید؟

دکتر نجفی: همان‌طور که دکتر غلامی به درستی اشاره کردند، وجود ذات در هویت ایرانی به منزله چک سفید امضا نیست؛ برای مثال، جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی سابق، با ورود کمونیست‌ها از هسته اصلی‌شان دور شدند، اما ذات هویت ما تا به امروز ضربه جدی ندیده است با این حال، باید در حوزه هویت، نظریه‌پردازی کلان داشته باشیم.

واقعیت این است که هویت با انقلاب اسلامی پیوند ناگسستنی دارد، انقلاب اسلامی به‌نوعی هم مؤید هویت و هم معلول هویت است تا آنجا که می‌توان انقلاب اسلامی را یک «انقلاب هویتی» دانست که با پیروزی در مراحل اولیه، هویت را تکمیل کرد.

* «ذات هویت ایرانی» در بردارنده چه مؤلفه‌هایی است؟

دکتر نجفی: هویت ملی ایرانیان، سه بخش طولی دارد؛ نخست بخش ۵۰۰ ساله است که از صفویه شروع و با تشیع آمیخته شده است. تشیع در ایران یک ملت تأسیس کرد، از این جنبه، ایران کاملاً در بین ملل دنیا ممتاز است. ما هیچ کشوری در دنیا سراغ نداریم که با تشیع ملیت خود را تشکیل داده باشد. برای مثال اگر به نامگذاری اسامی دختر و پسر دقت کنیم، درمی‌یابیم که ۵ اسم اول از اسامی ائمه است حتی خاندان پهلوی که بیشتر بر هویت باستانی ایرانی تمرکز داشتند، اسم رضا در نامگذاری فرزندان شان بسامد بالایی دارد و این نشان می‌دهد که تشیع بیشترین نقش را در زندگی ما ایفا می‌کند، عاشورا و سنت نذری دادن و... همه بیانگر قدرت تشیع در هویت ملی ما ایرانیان است.

دوم زبان فارسی است، رهبر معظم انقلاب به این بخش دوم از هویت ایرانی بسیار تأکید دارند، که به‌نوعی ما را از کشورهای عربی جدا می‌کند و تشخیص خاصی به ما می‌بخشد. فردوسی، سعدی، حافظ و مولوی اینها هر یک ستارگان درخشانی هستند و اصلاً در مقابل تشیع و دین قرار نمی‌گیرند. اینها امتداد دین و تشیع محسوب می‌شوند.

سوم، ایران باستان ما است. هر سال عید نوروز به‌نوعی تداعی‌گر این بعد از هویت ملی ایرانی است. پهلوی‌ها از ایران باستان ما یک ایدئولوژی درست کردند، سومین بخش هویت ایرانی را در جایگاه نخست قرار دادند و تشیع را به بخش سوم تنزل دادند. اینجا است که بحران هویت ایجاد شد. اصلاً یکی از دلایل پدیدار شدن انقلاب اسلامی برهم خوردن این دیوار طولی بوده است. اوایل انقلاب حساسیت‌هایی در مورد بخش سوم (ایران باستان) ایجاد شد و برخی آن را به کلی انکار کردند در صورتی که بخش سوم هویت ایرانی یعنی ایران باستان انکارناپذیر است؛ تخت جمشید، دانشگاه جندی‌شاپور و امثالهم جنبه تمدنی ما است و هم از یک مهندسی پیشرفته در دوران باستان خبر می‌دهد. همین دید پیشرفته و تمدنی باعث شد تا ایرانیان اهل بیت(ع) را از اسلام انتخاب کنند؛ یعنی فهمیدند که حقیقت اسلام به اهل بیت(ع) است، برای همین طرف امامت را گرفتند نه خلافت، این یک فهم است. برخی ملت‌ها هنوز برای خلافت جایگاه مهمتری از امامت قائل هستند. جا به جایی این اجزای هویتی اشتباه است و انقلاب اسلامی آمد تا این نسبت‌ها را اصلاح کند. هر سه بخش برای «ساخت تمدن نوین اسلامی» و «تعریف نسبت‌مان با غرب» لازم و ضروری است.

اگر ذات و هسته به‌درستی تعریف شود، پیرامون را هم به‌درستی خواهد ساخت و با آن نسبت برقرار خواهد کرد. اینجا است که ما به جنبش نرم‌افزاری نیاز داریم. اساساً جنبش نرم‌افزاری به‌معنای این است که هسته بتواند برای پیرامون تولید فکر و محتوا کند. مثل کاری که صفویه کرد، هسته را که برقرار کردند با معماری، هنر و شهرسازی اسلامی پیرامون خود را هم درست کردند. این پیرامون از دوران پهلوی و قاجار دچار آسیب شد. کاری که ۴۰۰ سال پیش صفویه انجام داد، در پیرامون آسیب دیده است. انقلاب اسلامی آمد تا هم ذات را به‌جایگاه نخست خود بازگرداند و هم ارتباط «ذات» و «پیرامون» را دوباره برقرار کند.



* سیاست‌گذاری ما در حوزه‌های پیرامونی هویت باید ناظر به چه مؤلفه‌هایی باشد؟ اساساً هویت چقدر قابل مهندسی و سیاست‌گذاری است؟

دکتر غلامی: فرهنگ یک امر انسانی است و به اندازه خود انسان ظرایف و پیچیدگی دارد اما اگر به امکان اصلاح و تقویت فرهنگ قائل باشیم، امکان اصلاح و تقویت هویت را هم پذیرفته‌ایم. این به معنای نگاه صددرصد پروژه‌ای به مقوله اصلاح فرهنگی نیست بلکه به منزله کمک فوق‌العاده به تغییرات فرهنگی در یک بستر طبیعی است. من حتی موافق به‌کارگیری واژه «مهندسی» برای تغییرات مثبت فرهنگی نیستم؛ چراکه در بطن آن پیچیدگی‌های حاکم بر فرهنگ به‌درستی لحاظ نمی‌شود و چه بسا نوعی ساده‌اندیشی به ذهن‌های اهل نظر متبادر می‌شود. البته فراموش نکنیم که حتی لیبرال‌ترین صاحب‌نظران هم مخالف امکان مداخله در فرهنگ نیستند و لذا در کشورهای لیبرال هم مداخلات فرهنگی در قالب‌های گوناگون، نوشته و نانوشته، حتی در حد مهندسی اجتماعی وجود دارد؛ به‌نظر من بحث بر سر لزوم کنار گذاشتن سطحی‌نگری و معقول دیدن شیوه مداخله و دفعی ندیدن تغییرات است. در این جهت، مهم‌ترین فاکتور در مداخله در قالب مهندسی یا سیاست‌گذاری «تقویت خودآگاهی» است و سپس سرمایه‌گذاری بر نقاط قوت فرهنگی است. تفاوت بین تعامل فرهنگی با هجمه فرهنگی، همین «خودآگاهی» است. ما در فرهنگ و تمدن اسلامی ابایی برای ارتباط، تعامل و هم‌افزایی با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نداریم. در طول تاریخ، هم ما از دارایی‌های خودمان به دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها داده‌ایم و هم از دارایی‌ها و نقاط قوت فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگران بهره برده‌ایم لکن همه اینها بر اساس خودآگاهی بوده است. خودآگاهی نه تنها به معنای شناخت خود و هویت‌مندی است، بلکه به معنای هوشیاری است. وقتی خودآگاهی باشد، نه انفعال و وادادگی وجود خواهد داشت و نه مستی و خواب‌آلودگی. باید قبول کرد اکثر کسانی که امروز در جامعه ما سبک زندگی غربی را تقلید می‌کنند خودآگاهی خود را از دست داده‌اند و اگر بتوانیم خودآگاهی را به آنان برگردانیم، دوباره به سبک زندگی ایرانی و اسلامی باز خواهند گشت. البته غرب در تهاجمات‌هایی که به سایر جوامع می‌کند، ابتدا آن جوامع را ناهوشیار می‌کند زیرا تا وقتی هوشیاری باشد جامعه زیر بار هر چیزی نخواهد رفت.

* یکی از واقعیت‌های دنیای امروز تجدد و مواجهه با غرب است، خودمان را در برابر این تجدد چگونه باید تعریف کنیم؟

دکتر نجفی: دغدغه‌ای که شما طرح کردید به نوعی شبیه مسئله‌ای است که ما در بانکداری با آن مواجه هستیم. ما با یک بانکداری پیشرفته و قدرتمند غربی مواجهیم و عده‌ای می‌کوشند تا این بانکداری را در برابر صندوق قرض‌الحسنه مساجد قرار دهند. معلوم است که این دو اصلاً باهم قابل مقایسه نیستند. جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته کوشیده است تا بانکداری پیشرفته غربی را دستکاری کرده و به نوعی آن را اصلاح کند. راه‌حل آن‌هم همین است چراکه ما یا باید از صفر شروع کنیم و یک بانکداری از نو تأسیس کنیم که در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که تکلیف این همه دستاوردهایی که بشر در طول این سال‌ها در زمینه بانکداری داشته است، چه می‌شود؟ از طرف دیگر، جامعه هم منتظر ما نمی‌ماند تا بیست سال دیگر ما از نو یک بانکداری اسلامی تأسیس کنیم. این امر شدنی نیست. قبول کنیم که باید به یک دوره برزخی فکر کنیم. فرهنگ ما در دوره برزخ است و ایده‌آل ما نیست. شاید بتوانیم برای همه نهادهای دنیای مدرن، نمونه‌هایی درست کنیم اما غرب در خصوص نمونه‌ها و نهادهای دنیای امروز ۲۰۰ سال کار کرده‌اند، اما نمونه‌های ما پیشرفت نکرده است. با این حال، در حوزه بانکداری، طی ۴۰ سال اخیر، از خیلی از کشورهای اسلامی جلوتر هستیم. کار سختی است، جنبش نرم‌افزاری و متخصص می‌طلبد. با این حال نشدنی نیست اما امری زمان‌بر است. نمی‌توانیم برای هر چیزی مشابه درست کنیم، آیا مشابه سینما، تئاتر روح‌حی یا تعزیه است؟ خیر. آیا می‌توان به یک نوع هنر اسلامی رسید که زایش آن «سینمای اسلامی» باشد؟ در خصوص امکان این امور باید اندیشید اما اندیشه و فکر، امروز نتیجه نمی‌دهد. از طرفی همت افرادی را که به این مهم (اسلامی کردن نهادهای جامعه) اعتقاد داشته باشند، می‌طلبد.

متأسفانه در برهه‌هایی از انقلاب اسلامی ما اعتقادی به این مسائل وجود نداشت بنابراین به یک روبنا و شکل ظاهری از اسلام بسنده شد درحالی که در باطن شیفتگی به تمدن غربی وجود داشت. بنابراین هیچ گاه برای تبدیل «فرهنگ ابتدایی» به «تمدن» فکر اساسی نشد و اینچنین فرهنگ در مرحله بالقوه باقی ماند و هیچ وقت به فعلیت خود نرسید.

اگر در پی تحول فرهنگی هستیم باید فرهنگ دینی را از حالت بالقوه خارج و به تمدن تبدیل کنیم. تبدیل «فرهنگ» به «تمدن» به زیرساخت‌ها و پروژه‌های خاصی نیاز دارد، از آن جمله می‌توان به تحول علوم انسانی و هنر و... اشاره کرد. اما از آنجا که عملیاتی شدن این جنس از پروژه‌ها زمان‌بر است، امروز باید آنچه را از غرب وارد شده اصلاح کنیم. خود شهرنشینی یکی از مسائلی است که باید مورد اصلاح قرار گیرد، پرسش اصلی اینجا است که آیا اصلاً «شهر اسلامی» داریم؟ تهران شهر اسلامی نیست. یک شهر بزرگ است که سعی می‌کنیم بعضی از قسمت‌های آن را رتوش کنیم، البته این امر، خاص جامعه ما نیست؛ خود کعبه در محاصره آسمان خراش‌های غربی است.

تهران شهر بی‌رحمی است، پایتخت جمهوری اسلامی است اما جنس بی‌رحمی آن، از جنس تمدن غربی است و انسان‌ها در آن احساس عزت نمی‌کنند، نخستین ویژگی یک شهر اسلامی باید این باشد که مردم در آن احساس عزت کنند. مسجد و مکان مقدس در آن احساس غربت نکند. در تهران مصلی هست اما مرکز شهر نیست. در کربلا، مشهد، قم و سایر شهرهای مذهبی با اینکه مظاهر تمدن غربی در آنها زیاد شده اما هنوز هم فاصله تا حرم حرف اول را می‌زند و پیدا است که حرم مرکزیت شهر را در دست دارد.

نباید با همان ذهنیت‌های دهه شصت در سال ۱۴۰۰ با فرهنگ غرب بجنگیم. شعاری که رهبری در سال ۱۴۰۰ دادند «تمدن نوین اسلامی» است. با این تفکر و در پس این شعار نباید با مظاهر تمدن غرب بجنگیم بلکه نسبت برقرار کنیم. این نسبت برقرار کردن ممکن است، حذف، گرفتن یا اصلاح باشد. بستگی دارد که ما به چه چیزی نیاز داریم و این ما هستیم که تعیین می‌کنیم نه آنها.

دکتر غلامی: مهم‌ترین عامل آشفتگی در هویت ما و سایر جوامع اسلامی و به‌طور کل جوامع شرقی، مواجهه ناصحیح با تجدد است. تجدد و غلبه فرهنگ تجدد بر بخش مهمی از جهان، مسئله‌ای نیست که بتوان به‌سادگی از کنار آن گذشت. ما ایرانی‌ها بیش از یک سده است که با مسئله تجدد روبه‌رو شده‌ایم و البته هنوز هم این مسئله را به‌درستی حل نکرده‌ایم. در چند دهه اخیر، پدیده جهانی شدن را هم تجربه کرده‌ایم. من در اینجا کاری به وجه پروژه‌های جهانی شدن ندارم، لکن اگر به جهانی شدن از منظر یک پروسه نگاه کنیم، این پدیده به مدد فضای مجازی، به‌طور طبیعی مواجهه ما با تجدد را بسط و عمق چشمگیری داده است.

در پاسخ به سؤال شما، من دوباره روی «خودآگاهی» تأکید می‌کنم. وقتی از خودآگاهی سخن می‌گوییم، منظورمان هم جنبه فردی خودآگاهی است و هم جنبه اجتماعی آن. به‌نظر می‌رسد اگر جامعه‌ای به وحدت و انسجام نسبی برسد و در این شرایط در مسیر یک تعامل و هم‌افزایی، تولید هوشیاری بشود جامعه به خودآگاهی خواهد رسید و همین خودآگاهی می‌تواند زمینه‌ساز یک تحول بزرگ باشد. در خودآگاهی اجتماعی، جامعه به ظرفیت‌ها و دارایی‌های خود ملتفت می‌شود، به‌عنوان مثال ما ایرانی‌ها از یک پیشینه تمدنی چند هزار ساله برخورداریم. اینکه جناب استاد نجفی، ایران باستان را یکی از مؤلفه‌های تمدنی ما ایرانی‌ها معرفی کردند، سخن بجایی بود. در سابقه ایران باستان ما حکمت خسروانی قرار دارد، دینداری وجود دارد، یک نظم مدنی بسیار پیشرفته قرار دارد و همان‌طور که فرمودند، یکی از مهم‌ترین عوامل ورود سهل اسلام به ایران و خدمات عظیم و منحصربه‌فرد ایرانیان به اسلام، زمینه‌های فکری و فرهنگی مساعدی بود که از گذشته‌های دور در ایران وجود داشت، البته بعد از ورود اسلام به ایران شکوفایی فرهنگی و تمدنی ایرانیان دو چندان شد که باید در فرصت دیگری درباره آن صحبت کنیم.

جدای از بحث خودآگاهی، من معتقدم در گام اول، باید با تجدد یک مواجهه منطقی داشته باشیم. تجدد از منظر تفکر اسلامی یک پدیده کاملاً سیاه نیست. در تجدد، هم اشکالات، معایب و نقاط ضعف جدی و مخرب وجود دارد و هم نقاط قوت فراوان. دأب اسلام این نیست که ارتباط و تعامل بین تمدنی را کنار بگذارد، لذا طبیعی است که ما می‌توانیم با یک رویکرد کاملاً گزینشی با تمدن غرب روبه‌رو شویم و تاکنون هم تا حدودی این کار را کرده‌ایم.

از طرف دیگر، باید با کنار گذاشتن انفعال و وادادگی در برابر غرب، توجه داشته باشیم که غربی شدن سرنوشت محتوم ما نیست. این حرف روشنفکرانه، یکی از مصایب ماطی سده اخیر بوده است. دائماً در ذهن مردم ایران خوانده‌اند که شما چاره‌ای جز غربی شدن ندارید و اگر هم نخواهید غربی شوید، غرب شما را در درون خود بلع و هضم خواهد کرد!

مسئله دیگر این است که نه تنها غربی شدن سرنوشت برگشت‌ناپذیر ما نیست، بلکه رقابت با غرب نیز ناممکن نیست. ما می‌توانیم با اعتماد به سرمایه‌های عظیمی که در اختیار داریم و خودباوری که انقلاب اسلامی به مردم ایران بازگردانده است، در مسیر شکل‌گیری یک تمدن جدید در عرض تمدن غرب قدم برداریم. این در حالی است که تمدن غرب به اذعان خود غربی‌ها در شرایط افول و غروب قرار گرفته و این شرایط فرصت خوبی را در اختیار ما قرار داده است. به نظر من، این طرز تلقی می‌تواند صیانت‌بخش و مقوم هویت ایرانی و اسلامی ما در برابر تجدد باشد.

نیم نگاه

دکتر نجفی: اگر در پی تحول فرهنگی هستیم باید «فرهنگ دینی» را از حالت بالقوه خارج و به «تمدن» تبدیل کنیم. تبدیل «فرهنگ» به «تمدن» به زیرساخت‌ها و پروژه‌های خاصی نیاز دارد، اما از آنجا که عملیاتی شدن این جنس از پروژه‌ها زمان‌بر است، امروز باید آنچه را از غرب وارد شده اصلاح کنیم. نباید با همان ذهنیت‌های دهه ۶۰ در سال ۱۴۰۰ با فرهنگ غرب بجنگیم. شعاری که رهبر معظم انقلاب در سال ۱۴۰۰ دادند «تمدن نوین اسلامی» است. با این تفکر و در پس این شعار نباید با مظاهر تمدن غرب بجنگیم بلکه باید نسبت برقرار کنیم؛ این نسبت برقرار کردن ممکن است، حذف، گرفتن یا اصلاح باشد. بستگی دارد که ما به چه چیزی نیاز داریم و این ما هستیم که تعیین می‌کنیم نه آنها

نیم نگاه

دکتر غلامی: مهم‌ترین عامل آشفتگی در هویت ما، مواجهه ناصحیح با تجدد است. تجدد و غلبه فرهنگ تجدد بر بخش مهمی از جهان، مسئله‌ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. ما ایرانی‌ها بیش از یک سده است که با مسئله تجدد روبه‌رو شده‌ایم و البته هنوز هم این مسئله را به درستی حل نکرده‌ایم. «خودآگاهی» نه تنها به معنای شناخت خود و هویت‌مندی است، بلکه به معنای هوشیاری است. وقتی خودآگاهی باشد، نه انفعال و وادادگی وجود خواهد داشت و نه مستی و خواب‌آلودگی. باید قبول کرد که اکثر کسانی که امروز در جامعه ما سبک زندگی غربی را تقلید می‌کنند خودآگاهی خود را از دست داده‌اند و اگر بتوانیم خودآگاهی را به آنان برگردانیم، دوباره به سبک زندگی ایرانی و اسلامی باز خواهند گشت.

شماره ۱۳۰۰ و اکثر ۷۷۸۶
سال بیست و هفتم
شماره ۷۷۸۶

اندیشه

http://irannewspace.ir
editorial@irannewspace.ir



عزیزترین ارادت‌ها را به شما تقدیم می‌کنم. ما در این گفتگو به موضوعات مختلفی پرداخته‌ایم که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. در ابتدا می‌خواهم بگویم که این گفتگو در فضای بسیار خوبی انجام شده است و ما از صحبت با شما بسیار متشکریم. امیدوارم که این گفتگو بتواند به تفکر و عمل جامعه ما کمک کند.

هویت مقدر ما ایرانیان

«ذات هویت ایرانی» بیچگاه آسیب دیده و در طول تاریخ تقویت هم شده است

میزگرد «ایران» با حضور دکتر موسی نجفی و وحجت الاسلام و المسلمین دکتر رضا غلامی

در سال گذشته با همکاری بنیاد ملی توسعه و عمران، در مسکن طوس حضرت با همکاری دکتر غلامی و دکتر نجفی، گفتگویی انجام شد که در این گفتگو به موضوعات مختلفی پرداخته شد. در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. در ابتدا می‌خواهم بگویم که این گفتگو در فضای بسیار خوبی انجام شده است و ما از صحبت با شما بسیار متشکریم. امیدوارم که این گفتگو بتواند به تفکر و عمل جامعه ما کمک کند.

در مصاحبه با دکتر فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه:

برای ارتقاء پژوهش در علوم انسانی، نیازمند یک بسته راهبردی جامع هستیم

پس از تغییر و تحولاتی که در سطوح مدیریتی پژوهشگاه رخ داد، دکتر یحیی فوزی استاد علوم سیاسی، به‌عنوان سرپرست معاونت پژوهشی و تحصیلات تکمیلی منصوب شدند. به همین بهانه گفت‌وگویی انجام دادیم و نظراتشان را درباره مسائل و مشکلات مربوط به «پژوهش» جویا شدیم.



• به‌عنوان اولین سؤال، مشکلات و مسائل ریشه‌ای پژوهش‌های علوم انسانی و راه‌حل آن‌ها را در کشور چگونه می‌بینید؟

مسائل مرتبط با پژوهش در کشور و پژوهشگاه علوم انسانی را می‌توانیم در سه سطح مورد بحث قرار دهیم. سطح اول، مسائل مرتبط با کارگزاران پژوهش است، یعنی مسائل مرتبط با پژوهشگران و دانشجویان تحصیلات تکمیلی و کارشناسان پژوهش که سربازان خط مقدم پژوهش در کشورند و نقش کلیدی را در پیشبرد کیفیت و کمیت پژوهش به عهده دارند. سطح دوم، سطح ساختارها و نرم‌ها (ضوابط) و آیین‌نامه‌های پژوهشی است که ریل و مسیر پژوهش و جهت‌گیری‌ها را تعیین و هدایت می‌کنند. سطح سوم، گفتمان‌ها و رویکردهاست که نوع نگرش به بنیادهای پژوهش را مشخص می‌کنند.

• ارزیابی شما از چالش‌های این سطوح که مطرح شد، چیست؟

اگر ما بخواهیم چالش‌ها در هر حوزه از سطوح سه‌گانه مذکور را بیان کنیم، در سطح کارگزاران مسائلی وجود دارد که می‌توانند در نوع پژوهش کشور اثرگذار باشند. از جمله می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد؛ مثلاً بحث انگیزه و علاقه پژوهشگر یکی از مباحث مهم در این ارتباط است و کیفیت و خروجی یک اثر ارتباط تنگاتنگی با علایق و انگیزه‌های شخصی محقق دارد. اگر پژوهشگری علاقه و انگیزه لازم برای پژوهش نداشته باشد، نمی‌تواند اثر موفق یا کار باکیفیتی تولید کند. همچنین پژوهشگر، علاوه بر دارا بودن انگیزه لازم، نیازمند توانمندی و مهارت‌های کافی برای پیشبرد کار پژوهشی خود است. در این ارتباط، آشنایی و توان بهره‌مندی لازم و کاربست روش‌های مناسب در پژوهش از اهمیت خاص برخوردار است، زیرا اصولاً پژوهش بدون «روش»، پژوهش نیست، بلکه نوعی تدوین یا گردآوری است. نکته مهم بعدی لزوم آشنایی و ارتباط پژوهشگر با مسائل، مشکلات و چالش‌های جامعه خود است.



پژوهشگر باید بتواند مسئله‌شناسی مناسبی در پژوهش داشته باشد و پژوهش او در راستای حل یا تبیین درست یک مسئله معرفتی یا کاربردی باشد و همچنین بتواند بیان کند که پژوهش او چه مشکلی را حل می‌کند و با چه نوع سیاست‌گذاری ارتباط دارد؟ در واقع رابطه پژوهش با جامعه و ذی‌نفعان، بحث مهمی است. چالش دیگری که بر کارایی کارگزاران پژوهش موثر است، دغدغه‌های برهم‌زننده آرامش روانی پژوهشگران است. پژوهشگر باید بتواند با خیال راحت و بدون دغدغه اقتصادی و معیشتی در فضایی آرام کار کند؛ این دست مشکلات پژوهشگران، بر روند و ثمره پژوهش آن‌ها تأثیر منفی می‌گذارد. محیط آرام و شرایط مناسب اقتصادی می‌تواند کیفیت و کمیت پژوهش را ارتقاء دهد. موضوع دیگر «استفاده بهینه از توانمندی‌های محققان» و قرار گرفتن آنها در جایگاه مناسب و مرتبط با تخصص آنهاست. اگر توانمندی‌های محقق شناخته شود و در جای مناسبی به کار گرفته شود، بر کیفیت پژوهش بسیار اثرگذار خواهد بود. مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، کارهای مشترک و گروهی پژوهشی در علوم انسانی است که باعث تعامل فکری بین نیروها با تجربه‌تر و نیروهای جدید می‌شود؛ در این زمینه فعالیت‌های ما از قوت لازم برخوردار نیست. در برخی موارد «پراکنده‌کاری و انجام کارهای تکراری» هم از جمله بحث‌ها و چالش‌هایی است که در سطح کارگزاری پژوهش مطرح است.

اما عوامل مؤثر بر پژوهش در سطح دوم «سازمان و ساختارها و آیین‌نامه‌های پژوهشی» است که ریل حرکت کارگزاران را شکل داده. برای نمونه می‌توان به بحث ترفیع، ارتقاء، آیین‌نامه‌های پژوهشی و آیین‌نامه‌های جذب استاد و دانشجو و ... اشاره کرد که همگی به سطح دوم مسائل مربوط به پژوهش بازمی‌گردد. نحوه تدوین آیین‌نامه‌ها و تنظیم ضوابط، کاملاً می‌تواند پژوهش و پژوهشگران را در مسیر خاص هدایت و تعیین کند پژوهش‌ها باید به چه سمت‌وسویی بروند و پژوهشگر برای ترفیع و ارتقاء باید چه اقداماتی انجام دهد. در واقع، آیین‌نامه‌ها کار هدایت پژوهش را انجام می‌دهند و اگر خوب نوشته نشوند، کمیت و کیفیت پژوهش و در نهایت، دستیابی به اهداف کلان در پژوهش‌های علوم انسانی با مشکلات مختلفی مواجه می‌شود. به نظر می‌رسد بخشی از چالش‌های علوم انسانی مربوط به همین آیین‌نامه‌ها و ضوابط (نُرم‌ها) و قواعد است که ساختارها در نگارش این قواعد و ریل‌گذاری‌های مذکور نقش اساسی دارند.

سطح سوم، سطح گفتمان‌ها و رویکردهاست که لایه زیرین پژوهش را می‌توانیم در این سطح ببینیم. نوع پاسخ به سؤالاتی همچون پژوهش‌ها در علوم انسانی با چه هدفی باید انجام گیرد؟ ماهیت پژوهش‌های علوم انسانی چیست؟ رابطه نظر و عمل در علوم انسانی چگونه است؟ آیا پژوهش علوم انسانی صرفاً معطوف به توسعه معرفت است؟ کاربردی‌سازی و تجاری‌سازی چه جایگاهی در علوم انسانی دارد؟ نوع رابطه ارزش‌ها با علوم انسانی چگونه است؟ و سؤالاتی از این قبیل را می‌توان سؤالات مرتبط با لایه گفتمانی چالش‌های علوم انسانی دید. در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی در کشور وجود دارد و در واقع هنوز این بحث‌های چالشی مطرح است و انتظارات متفاوتی از علوم انسانی وجود دارد و در واقع اگر در زمینه این رویکردها به اجماع کاملی نرسیم، این چالش‌ها، اثرات و پیامدهای خود را در پژوهش خواهند داشت، لذا ارائه تعریف درست از انتظارات از علوم انسانی یا نوع ارتباط علوم انسانی با علوم دیگر خیلی مهم است. یکی از بحث‌های مهم، رابطه «دانش» و «ارزش» و نحوه پیوندزدن میان آن‌هاست. اینها موضوعاتی هستند که در گفتمان و رویکرد «پژوهش‌ها» مهم و مؤثرند و باید به بحث گذاشته شوند تا بتوان به اجماع نظری بین الاذهانی رسید.

• با این توصیف برای حل این چالش‌ها چه راهکاری ارائه می‌کنید؟

با توجه به این سطوح سه‌گانه از چالش‌ها و برای حل چالش‌های موجود در عرصه پژوهش‌های علوم انسانی در ایران، نمی‌توان یک نسخه تک بعدی ارائه داد، بلکه به یک بسته و «راه‌حل» چندسطحی نیاز داریم، بسته‌ای که بتواند برای هرکدام از این سطوح و لایه‌ها راه‌حل ویژه‌ای داشته باشد. ما نیازمند راه‌حل‌های کوتاه‌مدت در عرصه کارگزاری و راهکارهای میان‌مدت برای سطح دوم هستیم و در درازمدت در خصوص رویکردها و گفتمان‌ها نیز باید راه‌حل ارائه کرد، تا بتوان با کمک این بسته راهبردی جامع، راهکارهایی واقع‌بینانه برای حل چالش‌ها در هر سه سطح ارائه داد و پژوهش‌های علوم انسانی را از نظر کمی و کیفی ارتقاء داد.

• ارزیابی شما از مشکلات پژوهشی در پژوهشگاه چیست؟

ما برای ارتقاء پژوهش در پژوهشگاه، مشکلات را در چهار سطح طبقه‌بندی کرده و در حال تدوین راه‌حل‌های مناسب برای هر حوزه هستیم. اولین حوزه، حوزه تولید پژوهش است که پژوهشکده‌ها و گروه‌های پژوهشی و پژوهشگران متولی آن هستند. تاکنون نیز در پژوهشگاه کارهای ارزشمندی انجام شده است، اما نیاز است تا برنامه‌محوری پژوهش در پژوهشکده‌ها و گروه‌ها معطوف به مأموریت کلان پژوهشگاه و اسناد بالادستی کشور تقویت شود و هر گروه تخصصی برنامه مشخص و هدفمندی داشته باشد و جایگاه پژوهش‌های هر عضو هیأت علمی در برنامه گروه کاملاً مشخص باشد تا اعضای یک گروه بتوانند در کنار هم در راستای پیشبرد مأموریت و اهداف کلان پژوهشگاه و اسناد بالادستی و نیازهای کشور پیش بروند و پژوهشگاه علوم انسانی بتواند تأثیرگذاری ملی خود را داشته باشد. در واقع، هر گروه علمی باید معین کند طبق اسناد بالادستی به دنبال چه اهدافی است و چه برند و پروژه فکری را دنبال می‌کند. بحث استفاده بهینه از توانمندی هر عضو هیأت علمی و پتانسیل محققان و کارشناسان پژوهشی و نیروهای موجود نیز باید مورد توجه قرار گیرد. اقدام مهم دیگر ساماندهی کارشناسان پژوهش و ارتباط بین کارشناسان و محققان داخل پژوهشکده‌هاست و همه این‌ها به رشد تولید و کیفیت پژوهش خدمت می‌کنند. افزایش دستاوردهای پژوهشی و تولید محصولات جدید و داشتن تنوع محصولات پژوهشی نیز از جمله موارد دیگر در این زمینه است که می‌توان در حوزه تقویت «تولید پژوهش» به آن اشاره کرد.

سطح دوم در سازمان و ستاد پشتیبانی پژوهش در پژوهشگاه است که باید کاملاً چابک باشد و بخش‌های دیگر، به خصوص «اداری و مالی» پژوهشگاه باید کمک‌کننده و تسهیل‌کننده پژوهش باشند و نوعی همسویی بین سازمان پژوهش و بخش‌های دیگر پشتیبانی پژوهش به وجود بیاید.

سطح سوم، خدمات پژوهش است که برنامه‌هایی برای آن تنظیم شده است؛ مثلاً کتابخانه باید به‌روز شود و کتابخانه دیجیتال شکل بگیرد. وضعیت انتشارات و کیفیت منشورات نیز لازم است، ارتقاء پیدا کند و روند توزیع آثار بهبود یابد. نشریات پژوهشگاه (حدود ۲۴ نشریه علمی-پژوهشی با ظرفیت خوبی داریم) باید با مأموریت پژوهشگاه همراه شوند و ارتباط بیشتری با پژوهشکده‌ها داشته باشند. در واقع نشریات باید ابزاری برای پیشبرد برنامه جامع گروه‌ها و پژوهشکده‌ها باشند و اعضای هیأت علمی پژوهشگاه نقش بیشتری در آن‌ها داشته باشند. در مجموع، نشریات پژوهشگاه باید ساماندهی شوند تا از ظرفیت نشریات استفاده بیشتری شود. همچنین برای بهره‌مندی هرچه بیشتر محققین و دانشجویان، لازم است که در مراکز و بانک‌های اطلاعاتی بیشتری عضو شویم.

در نهایت، عرصه «آموزش» قرار دارد که باید توازن بین آموزش و پژوهش در پژوهشکده‌ها و بخش‌های آموزش برقرار شود و این بخش‌ها با یکدیگر تعامل داشته باشند. بنابراین، تقویت آموزش در کنار پژوهش یکی از سیاست‌های ماست که باید دنبال شود. بحث بعدی، ساماندهی پژوهش‌های دانشجویی است که ما ظرفیت بالایی در این زمینه داریم، رساله‌های دکتری هرکدام یک پژوهش علمی و روشمند است که اگر خوب مدیریت شوند، می‌توانند به پژوهش‌های فاخر تبدیل شوند. ما در پژوهشگاه بیش از ۱۴۰ دانشجوی دکتری داریم که اگر در چارچوب مسئله‌محور و به‌صورت روشمند و خوب هدایت شوند؛ می‌توانند به ارتقاء معرفتی و تأثیرگذاری علوم انسانی کمک کنند. بنابراین، امیدوارم با برنامه‌ها و طرح‌هایی که برای چهار حوزه تولید پژوهش، سازمان پژوهش، خدمات پژوهش و بخش آموزش داریم بتوان به ارتقاء جایگاه پژوهش در پژوهشگاه و ارتقاء علوم انسانی در کشور کمک کرد.

• چگونه می‌توان تأثیرگذاری پژوهش‌های علوم انسانی را در جامعه ارتقاء داد؟

امروزه اثربخشی علم، بحث مهمی در جهان است و شاخص‌های مختلفی هم برای اثربخشی علم معرفی می‌کنند. اثربخشی علم می‌تواند درون‌سازمانی یا برون‌سازمانی باشد. برخی با تعداد مقالاتی که از یک پژوهش استخراج شده یا تعداد استنادات و برون‌داده‌های پژوهش، می‌گویند اثرگذاری فلان پژوهش زیاد بوده است یا وقتی از یک پژوهش، کتابی چاپ یا کارگاهی با آن موضوع برگزار شود، نشان می‌دهد که این اثر تأثیرگذار بوده است. هر چه ارجاعات به یک پژوهش بیشتر باشد، نشان می‌دهد که آن اثر برای جامعه اهمیت بیشتری دارد.

مثلاً اگر از دستاوردهای یک پژوهش، فیلم و کارهای هنری و آثار دیگر بسازند و کارگاه تشکیل دهند یا جذب بودجه و حمایت‌های مالی بیشتر از یک پژوهش شود، نشان می‌دهد که این اثر از اهمیت بیشتر و تأثیرگذاری بالاتری برخوردار است. همچنین، شرکت و دریافت جایزه از جشنواره‌های مختلف، همگی ثابت می‌کند که نتیجه آن پژوهش با اقبال بیشتری از طرف نخبگان مواجه شده است. اثربخشی یک پژوهش اصولاً در حوزه‌های مختلف، تعریف خاصی دارد. اثربخشی درحوزه اقتصاد، حوزه سیاست و... هر کدام تعریف خاصی دارند. اگر یک پژوهش بتواند بر افکار، نگرش و رفتار افراد تأثیر بگذارد، یعنی این اثر موفق بوده است. بررسی این که یک اثر تا چه حد در حوزه سیاست‌گذاری بر توسعه سیاستی و سیاست‌های کلان کشور تأثیرگذار است یا تا چه میزان می‌تواند ذهنیت سیاست‌گذاران را در موضوعی خاص تغییر دهد، هر کدام می‌توانند شاخص‌هایی داشته باشند. بنابراین برخی پژوهش‌ها درون دانشگاه یا پژوهشگاه اثرگذار هستند، اما برخی در عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ و با ابعاد مختلفی تأثیر می‌گذارند. اثربخشی ممکن است در حوزه تقویت معرفت، تقویت رفتار خاص، ایجاد یک فناوری یا ارائه یک توصیه سیاستی باشد که این موارد همگی به ماهیت اثر برمی‌گردد و ما نمی‌توانیم توقع داشته باشیم همه پژوهش‌ها در کشور تأثیرگذاری مشابهی داشته باشند، بلکه با توجه به ماهیت حوزه‌های مختلف علوم انسانی باید انتظارات مختلفی از پژوهش‌ها داشت. بنابراین می‌بایست اثربخشی آثار پژوهشی به صورت موردی بررسی شود و حیطة و انتظار ما از اثر، از همان ابتدا و در برنامه پژوهشی محقق، مشخص و از محقق خواسته شود در آن حوزه پژوهش دستاوردهای اثرگذار خود را پیش‌برد و متناسب با ویژگی‌های هر حوزه انتظار از تأثیرگذاری دستاوردهای پژوهشی در هر پژوهش را تعریف کرد.

• در خصوص کاربردی‌سازی علوم انسانی چه نظری دارید؟

بحث کاربردی‌سازی نیز یک بحث چالشی است و دیدگاه‌های مختلفی در این باره وجود دارد. برخی معتقدند، علوم انسانی علمی است با تأثیرات درازمدت و با ماهیت فرهنگی و علوم انسانی فقط برای «امور» بسترسازی و عمدتاً تصمیم‌سازی می‌کند؛ لذا، رویکرد کاربردی‌سازی و تجاری‌سازی در علوم انسانی معنی ندارد یا بسیار کم‌رنگ است. اما برخی معتقدند، علوم انسانی یک «علم» است و علم به دنبال حل مسئله و ارائه راهبرد و حتی ثروت است. ظاهراً این دو رویکرد دچار نوعی افراط و تفریط هستند و به نظر می‌رسد تعریف مضیق از کاربردی‌سازی سبب این مباحث شده است و اگر تعریف وسیع‌تری از کاربردی‌سازی ارائه کنیم، می‌توانیم بین این رویکردهای متفاوت جمع کنیم. به عبارت دیگر، اگر هدف علم را معرفت‌افزایی، کشف و تبیین واقعیت یا تغییر در واقعیت و ارائه راهبرد برای حل مسئله به منظور بهبود زندگی بشر بدانیم در آن صورت می‌توان از طیف کاربردی‌سازی با کاربردهای مختلف نظری و عملی سخن گفت که معطوف به نافع بودن علم است و این نفع می‌تواند هم در حوزه نظری و ارتقاء معرفتی و هم در حوزه عملی و حل مسئله اتفاق بیفتد. لذا در پژوهش‌ها از سه نوع پژوهش نظری، پژوهش توسعه‌ای و پژوهش کاربردی سخن به میان می‌آید که هر سه به دنبال نوعی کاربردی‌سازی به معنای عام آن هستند. حتی می‌توان براساس این تعریف موسع از کاربردی‌سازی، سیاست‌گذاری و اجرای کاربردی‌سازی در علوم انسانی را دنبال کرد.

• اگر سخن یا نکته‌ای به عنوان خاتمه این مصاحبه دارید، مطرح بفرمائید؟

درخاتمه امیدوارم با کمک و همفکری اعضای هیأت علمی و فرهیخته پژوهشگاه، امر پژوهش را ارتقاء بخشیم و بتوانیم با ایجاد محیطی توأم با نشاط علمی و همراه با امکانات لازم پژوهشی، شرایط مناسب را برای فعالیت پژوهشگران فعال و فرهیخته پژوهشگاه فراهم کنیم و این مرکز علمی و پژوهشی را به جایگاه واقعی‌اش برسانیم تا پژوهشگاه بتواند به عنوان یک مرکز مهم و بزرگ پژوهشی در کشور، در راستای پیشبرد مأموریت خود و اسناد بالادستی و پیشرفت ایران اسلامی از اثربخشی لازم برخوردار شود و نقش علوم انسانی را در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان و حل مشکلات جامعه ارتقاء دهد.

«شب چله» و شکل‌گیری آداب و فرهنگ سلامت

بازتاب آئین‌های یلدایی در فرهنگ ایرانی

یادداشت؛

دکتر صفورا برومند، عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



در فرهنگ بومی اقوام ایرانی، شامگاه آخرین روز آذر ماه و فصل پاییز، آغازیست برای برگزاری مجموعه‌ای از مراسم آئینی (Ritual Ceremony) در دی ماه و نیز سراسر زمستان که سرانجام به آئین و جشن نوروز منتهی می‌شود. برگزاری این آئین‌ها که با گذشت زمان به کنشی فرهنگی تبدیل شده است، با رخداد نجومی انقلاب زمستانی ارتباط دارد. انتخاب این رخداد نجومی به عنوان مبنایی برای مجموعه‌ای از مراسم آئینی، از تبجر ایرانیان در دانش نجوم و گاه‌شماری حکایت می‌کند. انقلاب زمستانی هنگامی رخ می‌دهد که نیم‌کره شمالی زمین، در برابر کم‌ترین میزان تابش خورشید قرار می‌گیرد، در نتیجه ساکنین نیم‌کره شمالی، بیشترین زمان تاریکی یا شب را سپری می‌کنند. اگرچه مدت این تاریکی تنها دقایقی از شب‌های دیگر بیشتر است، در باور مردمان روزگاران کهن، آخرین شب پاییز به عنوان طولانی‌ترین شب سال شناخته شده است. شبی که با سپری شدن آن، بر مدت زمان تابش خورشید افزوده می‌شود. بدین ترتیب نامگذاری این شب به عنوان «یلدا» نیز معنا می‌یابد. یلدا در زبان باستانی سُریانی به معنی زایش و تولد است. بر اساس تقسیم‌بندی در گاه‌شماری کهن ایران، یلدا با شروع یکی از چله‌های سه‌گانه نیز همزمان بوده است و از آن با عنوان «شب چله» نیز یاد می‌شود.

توجه به رخداد نجومی انقلاب زمستانی و برگزاری مراسم آئینی یلدا، از شیوه معیشت جامعه کشاورزی و شبانی ایران نشأت گرفته است. به دیگر سخن، کشاورزان که در طول سال به‌ویژه در تابستان و پاییز به کاشت و داشت و برداشت محصولات مشغول بودند، در روزهای پایانی پاییز، حاصل کشت و زرع را انبار می‌کردند که بخشی از آن به صورت خشکبار برای ماه‌های سرد پیش‌رو آماده می‌شد. شبانان نیز پیش از یلدا، دام‌ها را به آغل‌ها برمی‌گرداندند و آخرین شب پاییز، شروع دوران فراغت آنها از کار بود. بدین ترتیب، یلدا به جشن کشاورزان و دامپروران تبدیل شد و به مرور، برگزاری آن در جوامع شهری نیز رواج یافت. در واقع، شب یلدا آغازیست برای نوزایی طبیعت و مراسم آئینی مرتبط با آن، گونه‌ای پاسداشت فزونی تابش نور خورشید، برکت و فراوانی است.

برافروختن آتش بر بام خانه‌ها

کشاورزان و دامپروران امید داشتند که فصل سرما را به سلامتی سپری کنند و به‌همین امید، اعضای خانواده در آخرین شب پاییز گردهم می‌آمدند تا طولانی‌ترین شب سال را پشت‌سر گذاشته و از طلوع خورشید و آغاز طولانی شدن روز استقبال کنند. این شب‌نشینی یا شب چله، با آداب و آئین‌هایی همراه بود که برخی از آنها تا امروز نیز در نقاط مختلف ایران متداول است. از جمله برگزاری دو مراسم آئینی با عنوان چله‌زری شب سی‌ام آذر ماه و عمو چله (شب یلدا) در محدوده ملایر، برافروختن آتش بر بام خانه‌ها به نیت پیش‌رو داشتن سالی پربرکت در برخی روستاهای بروجرد با آتش زدن بونه‌هایی که به زنجیری وصل شده و مردان بر بالای بام دور سر می‌گرداندند و با خواندن اشعاری، سالی نیکو و آرام را آرزو می‌کردند که در برخی روستاهای خراسان، از آئین‌های پیشواز یلدا به شمار می‌روند. روشن کردن آتش در شب چله یا به‌گوش اهالی ایل کاکاوند، در محدوده دلفان و هرسین، «شو چله» به جشنی تبدیل شده است که آن را «اگر نوروزی» یا آتش نوروزی می‌نامند. این آئین در پاسداشت تولد میر (مهر یا خورشید) برگزار می‌شود و به‌عنوان میراث ناملموس ایران نیز ثبت شده است.

همچنین گسترده شدن خوان یلدا، از آداب مشترک برای سپری کردن طولانی‌ترین شب سال است. بیشتر اقوام ایرانی در کنار این سفره «شب‌چره» یا «میزد» که به نیت استقبال از روشنایی و خورشید به نور شمع‌ها مزین می‌شود، به‌منظور دفع بلا و بیماری، اسپند می‌سوزانند. سفره شب‌چره به فراخور شرایط اقلیمی هر ناحیه از ایران با انواع میوه‌های پاییزی چون انار، خرمالو، ازگیل و خشکبار تهیه شده از میوه‌های تابستانی و تنقلات تزیین می‌شود. گفتنی است که اعداد رازگونه هفت و چهل در انتخاب این تنقلات نقش دارند. در برخی نواحی گرمسیری، حلوای ارده، خرما، انجیر، ارده شیره، رنگینک (مخلوط خرما، مغز گردو و آرد تفت‌داده)، گردو و کنجد را به سفره شب چله اضافه می‌کنند. آجیل شب چله بر اساس محصولات کشاورزی هر منطقه، شامل نخودچی، کشمش یا مویز، پسته، بادام، فندق، گردو، توت خشک، انجیر خشک یا خرما، برگه زردآلو، قیسی، تخمه‌های کدو، هندوانه و خربزه است. تهیه آجیل و خشکبار نیز با مراسمی خاص همراه بوده است و به‌ویژه در نواحی چون سیرجان و کازرون، کدبانو و دختران جوان خانه از تابستان در تدارک آجیل شب یلدا بودند. این تنقلات همگی نشانی از آئینی برگرفته از زیست روستایی و شبانی دارند. انتخاب این تنقلات و میوه‌ها برای سفره شب چله نیز با حکایاتی درخصوص تأثیر آنها بر سلامتی عجین شده است. از جمله در برخی نواحی خراسان بر این باورند که خوردن هویج، گلابی، انار، انگور و زیتون در شب چله باعث سلامتی و در امان ماندن از بیماری‌های تابستان است. همچنین، حلوا ارده، سیر، کاسنی و کلم باعث در امان ماندن از درد چشم و مفاصل و بیماری‌های لثه می‌شود. بدین ترتیب، شب چله به شکل‌گیری گونه‌ای از آداب در حوزه الگو و فرهنگ سلامت منجر شده است.



خوردن میوه‌ها در شب یلدا و رفع سوزندگی جگر در تابستان؟

از دیرباز باور ایرانیان بر این بود که علاوه بر میوه‌های پاییزی چون انار که به صورت بومی و با تنوعی در خور توجه در بیشتر نقاط ایران موجود است، میوه‌های تابستانی چون هندوانه، خربزه و انگور نیز در سفره شب چله قرار گیرد. بدین منظور تمهیداتی برای تازه‌ماندن این میوه‌ها به کار می‌رفت. از جمله این که خوشه‌های انگور بر تاک را در کیسه‌هایی قرار می‌دادند و مدتی پیش از یلدا از شاخه جدا می‌کردند. هندوانه و خربزه را نیز تا شب یلدا در انبارهایی درون کاه نگاه می‌داشتند. پیشینیان بر این باور بودند که با خوردن انار و هندوانه که طبع سرد دارند، بدن برای تحمل گرمای تابستان آماده می‌شود. اهالی خراسان و اراک چنین می‌گفتند که خوردن این میوه‌ها در شب یلدا، سوزندگی جگر در تابستان را دفع می‌کند. در واقع، این عبارت نقل مجالس شب چله بود که «هندوانه سرزمستانی، خاصیتش تیرماه معلوم می‌شود!»

برخلاف همانندی تنقالات سفره شب‌چره در بیشتر نواحی ایران، شام شب یلدا بسیار متنوع است و بر اساس محصولات بومی هر منطقه و برگرفته از باورهای آئینی اهالی تهیه می‌شود. از خوراکی‌های این شب می‌توان از انار پلو، کشمش‌پلو، هویج‌پلو، خورش سبزی بدون گوشت، آبگوشت، دلمه کلم‌ترش و آش کشک، نام برد که هر یک بنا بر روایتی کهن، بر سفره شب یلدا قرار می‌گیرند. از جمله روایتی از اهالی روستایی در دینور درباره خاموش شدن تنور خانه‌ای که به مناسبت این شب در آن آش «دانه کولانه» تهیه نشود.

از آئین‌های ارزشمند شب یلدا که امروزه رو به فراموشی است، داستان‌سرایی یا نقل‌اندازی کهن‌سالان خانه بود. سالمندان خانواده از سر شب، افسانه‌ها و داستان‌هایی با مضامین مرتبط با شب چله را بیان می‌کردند. داستان فرشته‌هایی محصور در زمین تاریک که به دنبال نور بودند، دل‌باختن ماه به خورشید، نبرد ایزد مهر و خورشید، دیو شب یلدا و خورشید، افسانه اَهَمَن و بهمن، رجزخوانی چله بزرگ و کوچک، قارون هیزم‌شکن،... که هر یک نشانی از باورهای کهن و باستانی در خصوص چرایی وقوع یلدا را در برداشتند. نقل داستان‌هایی چون امیر ارسلان نامدار، حسین کرد شبستری، داستان‌های مذهبی، روایاتی از نهج‌البلاغه، مشاعره یا امیری‌خوانی، شاهنامه‌خوانی یا اجرای نمایش نبرد رستم و اسفندیار، خیام‌خوانی و تفأل به دیوان حافظ از دیگر آداب یلدایی اقوام ایرانی به شمار می‌رود.

نقش دختران

در برخی مراسم آئینی شب یلدا، کودکان و نوجوانان به‌ویژه دختران نقش مهمی را ایفا می‌کنند. از جمله اینکه دختران در برخی نواحی چون ملایر، وظیفه آماده‌سازی یا چیدن سفره شب چله را برعهده دارند. در کازرون نیز دختران کوچک در برابر آینه، شمع و سفره شب چله می‌نشینند و برای خورشید که در این شب برای روشن کردن جهان به سفری طولانی می‌رود، خورجینکی می‌دوزند و توشه راه خورشید را در آن قرار می‌دهند و بین دختران دم‌بخت تقسیم می‌کنند. در بیشتر مناطق از جمله لرستان و استان مرکزی، نوجوانان و جوانان شالی را به ریسمانی بسته و از بام خانه‌ها آویزان می‌کنند و با خواندن ترانه‌ها برای صاحب‌خانه‌ای که شال آنها را با تنقالات سفر شب چله پر کند، آرزوی خیر و برکت دارند. فرستادن خوانچه برای خانواده دختر عقد کرده، شامل هفت نوع میوه تابستانی و پاییزی، شیرینی، حنا یا خوراک خاص شب چله در بین بیشتر اقوام ایرانی متداول است و از آداب یلدایی در خراسان، کردستان و آذربایجان به شمار می‌رود.

کوتاه سخن اینکه یلدا و شب چله به گستردگی فرهنگ اقوام ایرانی، با آداب و کنش‌های فرهنگی همراه است که همگی از باور عامه مردم نشأت گرفته‌اند و به منزله میراثی ارزشمند از دستاوردهای دانشی و تجربیات زیسته‌ای بازمانده از روزگاران کهن باقی مانده است. برگزاری آئین‌های یلدایی و شب چله در قلمرو ایران فرهنگی، ضرورت شناسایی و ثبت این رخدادهای کهن به‌عنوان میراث جهانی را ایجاب می‌کند و امید است که پیرو اقدامات به‌عمل آمده، این کهن‌آئین، بشارت‌دهنده امید و برکت در سال آینده به‌عنوان میراث جهانی ناملموس Intangible Heritage در یونسکو پذیرفته شود.

در جلسه شورای تحصیلات تکمیلی مطرح شد:

ضرورت پرداختن به مسائل روز علوم انسانی و آسیب‌های اجتماعی در پایان‌نامه‌های دانشجویی

جلسه شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، ۲۹ آذر ماه با حضور اعضای شورا برگزار شد.

در ابتدای این جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ضمن عرض خیرمقدم به اعضای شورا و آرزوی سلامتی برای آنها و خانواده پژوهشگاه، با تسلیت فرارسیدن ایام شهادت حضرت زهرا(س) و درود و صلوات بر پیامبر گرامی اسلام(ص) و اهل بیت(ع)، با اشاره به ضرورت جهت‌گیری موضوع رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی، علاوه بر پژوهش‌های اعضای هیأت علمی پژوهشگاه، بر مسائل روز علوم انسانی و معضلات و آسیب‌های اجتماعی، توجه به نکات مورد تأکید اسناد و نهادهای بالادستی کشور از جمله بحث الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت را یادآوری کرد. در این ارتباط دکتر نجفی تهیه و تنظیم آیین‌نامه یا شیوه‌نامه‌ای را در جهت تشویق و حمایت‌های مختلف مالی و معنوی از رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی که موضوع آنها ناظر به این مسائل است، پیشنهاد کرد.

دکتر نجفی با اشاره به ضرورت افزایش کیفیت نشست‌ها و همایش‌ها تأکید کرد: برگزاری نشست‌ها و همایش‌ها در جهت مسائل روز و منافع ملی، که برآمده از فرایندهای طبیعی پژوهش‌ورزی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه و موضوعات رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویان پژوهشگاه باشد، یکی از راه‌های ساماندهی به برگزاری سخنرانی‌ها، نشست‌ها و همایش‌های پژوهشگاه است.

در ادامه جلسه، دکتر روح‌الله کریمی، سرپرست مدیریت تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، با اشاره به اقدامات ارزنده صورت گرفته در زمینه تهیه نسخه‌های الکترونیکی از رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویان پژوهشگاه و اقدامات مشابه صورت گرفته در سایر دانشگاه‌های کشور، از راه‌اندازی «سامانه پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی» پژوهشگاه خبر داد که بنا بر نظر اعضای شورا مقرر شد، متقاضیان بتوانند با پرداخت هزینه‌ای، امکان بهره‌برداری آنلاین از آنها را داشته باشند.

در ادامه، دستور جلسات مقرر شورا مورد بحث و بررسی و تبادل نظر اعضا قرار گرفت و درخصوص ارائه نمره زبان دانشجویان، برگزاری آزمون‌های پایانی نیمسال اول سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ به صورت حضوری و نیز نحوه برگزاری کلاس‌های نیمسال دوم، مقرر شد مطابق با بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های ابلاغی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اقدام شود و پژوهشکده‌ها با لحاظ کردن دشواری‌ها و جنبه‌های مختلف موضوع با بررسی ابعاد و لایه‌های آن از جمله مشکلات دانشجویان، توانمندی‌ها و امکانات موجود پژوهشگاه، پیشنهادهای خود را مطرح کنند.

در بخش پایانی جلسه شورا، ضمن بررسی و تبادل نظر اعضا درباره طرح‌نامه‌های پیشنهادی دانشجویان پژوهشکده‌های مختلف، دکتر نجفی بر اهمیت تعامل و همکاری میان اعضای پژوهشکده‌های پژوهشگاه در جهت رفع مسائل و مشکلات مرتبط با طرح‌نامه‌ها و مسائل دانشجویان در درون خود پژوهشکده‌ها تأکید کرد.



گزارش اعضای کمیسیون «تحول در پژوهش» در جلسه شورای پژوهشی

دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، در دومین جلسه شورای پژوهشی که در ۱۵ آذرماه برگزار شد، ضمن آرزوی سلامتی برای خانواده بزرگ پژوهشگاه، تأکید کرد: از دوره گذار پژوهشگاه عبور کرده‌ایم و پژوهشگاه به ثبات رسیده است.

دکتر نجفی در رابطه با وظایف شورای پژوهشی تصریح کرد: باید وظایف شورا گسترش پیدا کند و به مسائل مهم‌تر علوم انسانی بپردازد. علوم انسانی با ایده‌پردازی عجین است، به همین دلیل بهتر است این ایده‌ها در شورای پژوهشی مطرح شود.

دکتر نجفی ضمن اشاره به توسعه پژوهشکده‌ها و افزودن شش چهار پژوهشکده به فهرست پژوهشکده‌های پژوهشگاه در آینده نزدیک، در مورد انتصاب‌های پژوهشگاه گفت: در انتخاب افراد باید به ظرفیت‌های داخلی توجه شود و به همین دلیل همه انتصاب‌ها در این دوره از داخل پژوهشگاه صورت گرفته است.

در ادامه جلسه، دکتر فوزی (معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی) به برنامه‌های هفته پژوهش اشاره و تأکید کرد: در هفته پژوهش امسال بیش از ۳۰ سخنرانی و نشست برگزار خواهد شد و یک روز نیز برای برگزاری مراسم گرامیداشت هفته پژوهش در نظر گرفته شده است.

در ادامه، دکتر معین‌زاده، مدیر پژوهشی به قرائت دستور جلسه شورای پژوهشی پرداخت و طی آن ۱۶ طرح پایان‌یافته قرائت و به تصویب شورای پژوهشی رسید. پس از آن «اعضای شورای انتشارات پژوهشگاه» با نظر اعضای شورای پژوهشی انتخاب شدند.

در پایان جلسه، اعضای کمیسیون «ارزیابی کیفیت و تحول در پژوهش» ضمن ارائه گزارش کمیسیون، به ترسیم فرایند پژوهشی در پژوهشگاه پرداختند. بر اساس این گزارش، پیشنهادهای اعضای هیأت علمی برای بهبود و تغییر سازوکارهای پژوهش با مصاحبه و اعلام نظر اعضای هیأت علمی جمع‌آوری و در سه بخش «دشواری‌های شیوه پیشین»، «پیشنهاد برای شیوه بهتر» و «ارائه الگوی بدیل» دسته‌بندی شده است و با پالایش آنها به‌زودی نسخه ابتدایی شیوه‌نامه پژوهشی ارائه خواهد شد.

گفتنی است، اعضای کمیسیون «ارزیابی کیفیت و تحول در پژوهش» پژوهشگاه متشکل از دکتر مریم عاملی رضایی، دکتر فاطمه براتلو، دکتر فاطمه طاهرخانی، دکتر سیده‌زهرا مبلغ و دکتر فریب السادات محسنی‌سهی هستند.





گزارش سخنرانی معاون پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی در مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت پرسش از مناسبات علوم انسانی و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

نشست علمی مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت با موضوع ارائه گزارشی از کتاب «علوم انسانی و الگوی اسلامی ایران پیشرفت» برگزار شد. این کتاب با عنوان «علوم انسانی و الگوی اسلامی ایران پیشرفت: فراترکیب یافته‌های پژوهشی» به قلم دکتر یحیی فوزی، استاد علوم سیاسی و معاون پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به رشته تحریر درآمده است.

در این کتاب چنانکه از عنوان آن پیداست درباره چستی و چگونگی الگوی پیشرفت در ایران و نسبت آن با علوم انسانی در کشور صحبت شده است. مؤلف در مقدمه اثر درباره این موضوع چنین نوشته است: طیف‌های گوناگونی از اندیشه‌ها درباره این موضوع آرای مختلف فکری را مطرح کرده‌اند که به صورت کلان می‌توان آنها را در دو جریان کلی طبقه‌بندی کرد؛ کسانی که راه برون‌رفت را در الگویی یکسان‌انگارانه معطوف به تجربه غرب جست‌وجو می‌کردند و کسانی که بر نوعی الگوی پیشرفت معطوف به نیازها و شرایط و همسو با بستر فرهنگی و زیست‌بوم ایران تأکید می‌کردند.

رویکرد اول تحت‌تأثیر نظریه‌پردازان اولیه توسعه جوامع را به سنتی و مدرن تقسیم کرده و معتقد بودند که همه جوامع سنتی به‌طور اجتناب‌ناپذیر حرکت تکاملی خود را به سمت جامعه مدرن، که نقطه اوج آن کشورهای غربی‌اند، طی می‌کنند. به نظر آنان، جامعه مدرن به تدریج با زوال جامعه سنتی بر جهان سوم حاکم خواهد شد و کشورهای غیرغربی راهی به‌جز پیروی کامل از الگوی تعقیب‌شده در غرب برای پیشرفت ندارند. در مقابل، بخش مهمی از اندیشمندان بر ضرورت الگوی پیشرفت معطوف به نیازها و شرایط و همسو با بستر فرهنگی و زیست‌بوم ایران تأکید می‌کردند؛ به‌طوری که می‌توان گفت، گفتمان غالب در خصوص پیشرفت بین اندیشمندان ایرانی در دو قرن گذشته حمایت از این رویکرد بوده است.

این استاد علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه مقدمه خود درباره پیشینه رویکرد دوم به موضوع پیشرفت چنین می‌نویسد: اصولاً این رویکرد از دوران قاجار و به‌خصوص بعد از جنگ‌های ایران و روس مطرح شده و در زمان مشروطه و پهلوی و در سال‌های بعد از انقلاب تداوم داشته است. از جمله این اندیشمندان می‌توان به عباس میرزا، امیرکبیر، طالباف، میرزاملکم‌خان، یوسف مستشارالدوله و همچنین اندیشمندان مشروطه مانند آیت‌الله نائینی و در سال‌های بعد ایرانشهر، کسروی، فروغی، آل‌احمد، شریعتی، شایگان، آیت‌الله مطهری، امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کرد که دغدغه آنان، با وجود تنوع دیدگاه‌ها، اغلب بحث از پیشرفت همسو با زیست‌بوم ایران و برای حل مشکلات کشور و همچنین تأکید بر چگونگی نقش دین به منزله مهم‌ترین عنصر فرهنگی جامعه ایران در الگوهای پیشرفت بوده است. و به این منظور راهبردهای مختلفی را در خصوص چگونگی اثرگذاری عناصر ملی و دینی در الگوی پیشرفت مطرح کرده‌اند اما در درون این جریان، نیروهای فکری مختلفی وجود دارند؛ به‌طوری که بخشی از آنها از پیوند هویت ملی و ناسیونالیسم ایرانی با تجدد و برخی دیگر از پیوند اسلام و تجدد سخن گفته‌اند و گروهی نیز الگویی یکتانگار و تأسیسی فارغ از تجربه غرب را مطرح کرده‌اند.

در سال‌های بعد از انقلاب و با غلبه گفتمان نوگرایان دینی که از اقتباس و تصرف در تجدد و ارائه الگوی تجددگرایی معطوف به مؤلفه‌های دینی و ملی در ایران دفاع می‌کرد، این مباحث وارد مرحله جدیدی شد. نگرش‌های مختلفی درباره چگونگی پیوند تجدد و دین و ملیت مجدداً در بین نوگرایان دینی طرح شد که به دلیل غلبه گفتمانی قرائت فقهی‌اجتهادی نوگرا این جریان تلاش برای عملیاتی کردن الگوی موردنظر خود را آغاز کرد و در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای تأسیس ساختارهای جدید مبتنی بر الگوی پیشرفت معطوف به قرائت خود از دین و ملیت در ایران پرداخت. دکتر یحیی فوزی در ادامه طرح موضوع خود درباره الگوی دوم پیشرفت به وضعیت دهه‌های اخیر ایران در این زمینه می‌پردازد و چنین نوشته است:

رویکرد دوم به موضوع پیشرفت

برخلاف اینکه انقلاب ایران خود به دنبال الگویی متأثر از مؤلفه‌های دینی و ایرانی برای پیشرفت کشور بود و مبتنی بر آن به تأسیس نهادها و جهت‌گیری‌های خود پرداخت، اما در دو دهه اخیر بحث از ضرورت تأسیس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مجدداً در فضای گفتگویی و نخبگانی ایران را رهبری انقلاب مطرح کرد و برای تبیین چیستی و چگونگی عملیاتی‌سازی این الگو طی دو دهه گذشته آثار مختلف و گسترده‌ای در عرصه علوم انسانی منتشر شده است؛ به طوری که صدها مقاله، کتاب و رساله و اثر پژوهشی درباره این موضوع نگاشته شد که هر یک از دیدگاهی خاص به این الگو نگرستند و تلاش برای تبیین آن را آغاز کردند.

این حجم انبوه از اطلاعات ضرورت یک فرامطالعه و یکپارچه‌سازی برای رسیدن به هسته مشترک آن‌ها و شناسایی تفاوت‌ها و تشابه‌های یافته‌های این آثار با دیدگاه‌ها و نظرهای پیشین در دو قرن گذشته در خصوص این الگو و دستیابی به تبیینی اجماعی و عالمانه از پدیده الگوی اسلامی ایرانی را الزامی می‌سازد. بر این اساس، مسئله این پژوهش تبیین ویژگی‌ها و وجوه نوآورانه یافته‌های این پژوهش‌ها در مقایسه با نظریات و اندیشه‌های متفکران پیشین بومی‌گرا در ایران و چرایی و چیستی این الگو در آثار منتشرشده محققان علوم انسانی و ارائه مدلی برای تبیین نظری آن است.

در این اثر مؤلف به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی چه نسبتی با نظریات و اندیشه‌های معطوف به پیشرفت در بین متفکران علوم انسانی دارد؟ و پژوهش‌های انجام‌شده درباره این الگو، در دو دهه گذشته در ایران، چه یافته‌های متمایز و نوآورانه‌ای در مقایسه با الگوهای پیشین مطرح ساخته‌اند؟

برای مطالعه گزارش تفصیلی سخنرانی مؤلف کتاب در سلسله نشست‌های اندیشه‌ورزی مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت پیرامون این کتاب و نقد و نظر صاحب‌نظران به اینجا مراجعه کنید.

انتصاب‌ها

دکتر نجفی، سرپرست پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی احکامی جداگانه:

دکتر مالک شجاعی جشقانی را به‌عنوان «سرپرست مدیریت ترویج دستاوردهای پژوهش‌های علوم انسانی»

دکتر داود مهرابی را به‌عنوان «مشاور معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه»

و آقای منوچهر صابر را به‌عنوان «سرپرست معاونت مدیریت نشر آثار علمی پژوهشگاه» منصوب کرد.

گزارش دیدار اعضای پژوهشکده زبان‌شناسی با دکتر نجفی

اعضای پژوهشکده زبان‌شناسی روز ۲۳ آذرماه با دکتر نجفی دیدار کردند. در این دیدار اعضای پژوهشکده زبان‌شناسی نقطه‌نظرات و پیشنهادهای خود را با دکتر نجفی در میان گذاشتند.

در آغاز این مراسم، دکتر نصراله‌زاده، رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی، با تبریک ریاست دکتر نجفی گفت: این اتفاق مهمی است که استادی از خود پژوهشگاه، برای نخستین بار ریاست این مرکز علمی-پژوهشی را بر عهده گرفته‌اند. در ادامه وی به معرفی اجمالی پژوهشکده پرداخت و وظایف سه گروه پژوهشی پژوهشکده، زبان‌های باستانی و زبان‌شناسی همگانی و گویش‌شناسی، و وظایف آنها شرح داده شد و نیز بخش‌های دیگر پژوهشکده همچون آزمایشگاه زبان‌شناسی، پایگاه دادگان زبان فارسی، پایگاه دادگان زبان فارسی میانه و پایگاه داده‌های گویشی معرفی شدند. همچنین دکتر نصراله‌زاده بر توسعه این پایگاه‌ها و هوش مصنوعی و نیز علوم انسانی دیجیتال به سبب دانش روز و نیاز اساسی علوم انسانی تأکید کردند. دیگر مسائل پژوهشکده همچون جذب نیروی علمی جدید و بسط آموزش نیز شرح داده شد.



در این نشست که دکتر زرشناس و دکتر مدرسی تهرانی، دو استاد پیشکسوت پژوهشکده نیز حضور داشتند ضمن تبریک و آرزوی موفقیت برای مدیریت جدید پژوهشگاه نظرات و ایده‌های خود را برای شکوفا شدن هرچه بیشتر این پژوهشکده و پژوهشگاه ابراز داشتند.

ما ایرانی‌ها سه نوع هویت داریم

سپس دکتر نجفی که خود در حوزه «تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان» صاحب نظر است، هویت را دارای ذات واحدی برشمرد که سایر عوامل در کنار این ذات معنا می‌شوند. «اسلام»، «زبان فارسی» و «منطقه جغرافیایی ایران» را سه عنصر هویتی دانست که در هر دوره‌ای با توجه به آنچه در سیر تاریخی و بستر زمانی بر ایران رفته، لایه‌های مختلفی را شکل داده است، وی در ادامه گفت: ما ایرانی‌ها سه نوع هویت داریم؛ یک هویت سیاسی به عنوان شیعه که مرکز آن را می‌توان در حرم امام‌رضا (ع) دانست، یک هویت حاکمیتی که مرکز آن را می‌توان حافظیه شیراز دانست و دیگری هویت زبانی که مربوط به همین میراث و زبان‌های باستانی ماست. وی در ادامه از گروه زبان‌شناسی به ویژه زبان‌شناسی باستانی خواست تا ارتباط خود با جامعه را بیشتر کنند و با مشارکت خود در این زمینه در تقویت این هویت نقش مؤثری داشته باشند.

در ادامه مراسم دکتر زرشناس ضمن ابراز خوشحالی از انتخاب فردی از بدنه پژوهشگاه به‌عنوان رئیس پژوهشگاه و اعلام بازنشستگی خود، درخواست کرد امکانی فراهم باشد تا اعضای بازنشسته پژوهشگاه در یک فضای آرام و مناسب در پژوهشگاه حضور داشته باشند. وی در ادامه پیشنهاد داد، با توجه به بازنشستگی‌های متعدد، جذب نیروهای جدید در پژوهشکده زبان‌شناسی مورد توجه جدی قرار گیرد.

سپس دکتر گشتاسب به مسئله کاهش تعداد اعضای هیأت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی به دلیل بازننشستگی‌های متعدد پرداخت و بر لزوم جذب نیرو جهت حفظ سطح و جایگاه پژوهشکده تأکید کرد. در ادامه دکتر رستم‌بیک به پیگیری برقراری دوره‌های کارشناسی ارشد زبان‌شناسی در پژوهشگاه پرداخت و همچنین اهمیت حضور دوره ارشد در کیفیت دوره دکتری را مورد بحث قرار داد.

همچنین فائزه توکلی تقاضای انتشار کتاب «تاریخ شفاهی» پژوهشگاه را داشت که این اثر طی مصاحبه با صد نفر تکمیل شده و ارزش خاصی دارد. دکتر دالوند ضمن قدردانی از توجه دکتر نجفی به پژوهشکده زبان‌شناسی، از نگاه متعادل و بی‌طرفانه دکتر نجفی در حوزه علوم انسانی و تأکید ایشان بر تحول در پژوهش‌های قدردانی و در ادامه بر مرتبط بودن پژوهش‌ها به زمانه و حوزه دیجیتال نیز اشاره کردند.

دکتر قیومی در این نشست با ارائه پیشنهادی خواهان توجه به علوم انسانی دیجیتال در پژوهشگاه و تهیه پایگاه‌های داده شد. وی به منویات رهبری درخصوص اهمیت به «هوش مصنوعی» اشاره کرد و گفت: یکی از راه‌های حرکت در این مسیر تهیه داده در قالب پیکره‌های زبانی است. همچنین وی پیشنهاد کرد این موضوع در شورای تحول علوم انسانی در وزارتخانه نیز مطرح شود.

در ادامه دکتر احدی ضمن بیان دغدغه‌های مربوط به کیفیت پژوهش، درخواست خود در خصوص فراهم‌شدن امکان دسترسی رایگان به پایگاه‌های مجلات بین‌المللی و تقویت سرعت این دسترسی‌ها را طرح کرد.

در بخش دیگری از این نشست، استاد مدرسی تهرانی با تأیید ایده‌ها و پیشنهادها خوب مطرح شده توسط همکاران، گفت: جای بسی خوشبختی است که شخص رئیس پژوهشگاه ایده‌ها و تفکرات خوبی برای رشد و پیشرفت هرچه بیشتر مجموعه دارد. دکتر مدرسی در ادامه به لزوم توجه به نیروهای جوان موجود در پژوهشگاه پرداخت و درخواست کرد به توانایی و ظرفیت‌های موجود در پژوهشکده توجه شود و در پایان بر اهمیت فراهم‌شدن دسترسی آسان به منابع و ابزارهای پژوهش و همچنین برقراری دوره کارشناسی ارشد زبان‌شناسی در پژوهشگاه تأکید کرد.

سپس دکتر طیب‌زاده با اشاره به توانمندی‌های دکتر قیومی در زمینه دیجیتال بر لزوم تهیه پیکره‌های زبان فارسی و گویشی تأکید و تصریح کردند که این‌گونه فعالیت‌ها می‌تواند در پاسداشت زبان فارسی بسیار اثربخش باشد. وی در ادامه به مشکلات موجود در حوزه توزیع کتاب‌ها پرداخت و راهکارهایی را برای رفع مشکلات پیشنهاد نمود که مورد توجه و تأیید دکتر نجفی قرار گرفت.

دکتر نجفی در مورد برخی طرح‌ها برای آرامش بصری و شنیداری همکاران و همچنین فضاسازی طبقات اول تا سوم به مناسبت‌های فرهنگ، تمدن، میراث، تأکید کرد و گفت: در طبقه سوم که پژوهشکده زبان‌شناسی نیز واقع شده و مربوط به میراث است، همکاران می‌توانند هر ایده‌ای که دارند ارائه دهند تا ان‌شاءالله مورد بررسی قرار گیرد. وی به میراث‌هایی چون طاق کسری و تخت جمشید اشاره کرد که می‌توانند در فضاسازی داخلی پژوهشگاه مورد توجه واقع شوند. در مورد سردبیری نشریات داخلی پژوهشکده نیز مقرر شد، مدیر مسئولی مجله «زبان‌شناخت» به دکتر طیب‌زاده واگذار شود. در خاتمه نشست نیز، دکتر فوزی (معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی) با ابراز خرسندی از بابت برگزاری چنین نشست‌هایی که چهره‌به‌چهره مسائل پژوهشگاه عنوان می‌شود، حمایت خود را از ایده‌ها و پیشنهادها اعضای هیأت علمی برای تعالی جایگاه این مرکز علمی-پژوهشی اعلام کرد.



همایش گویش‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نخستین «همایش گویش‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» ۱۳ آذرماه در چهار نشست و با یازده سخنرانی برگزار شد. دبیر عملی این همایش دکتر امید طبیب‌زاده و دبیر اجرایی آن مهدی عبدی‌ویشکایی بودند. در ابتدای همایش دکتر سیروس نصرالله‌زاده، رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه، درباره علل اهمیت مطالعات گویشی سخنانی را مطرح کرد و بعد از وی دکتر امید طبیب‌زاده، مدیر گروه گویش‌شناسی، به اختصار درباره تاریخچه گروه گویش‌شناسی در پژوهشگاه و اهداف گروه فعلی سخنانی را بیان کرد. در ادامه اهم سخنان ارائه شده توسط هر سخنران از نظر تان می‌گذرد:

دکتر ایران کلباسی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
جشنی برای سالگرد ثبت ملی زبان سمنانی



در این سخنرانی بعد از مقدمه‌ای کوتاه، چند اصطلاح زبانی مورد بررسی قرار گرفت که این اصطلاحات شامل زبان، گویش، لهجه بودند. سپس به ویژگی‌های زبان سمنانی همراه با مثال‌هایی از این زبان پرداخته شد؛ برخی از این ویژگی‌ها وجود ساختار کنایی، جنس طبیعی و جنس دستوری، حالت (case) و وجود حرف اضافه پسین بودند. در پایان نیز شعری سمنانی همراه با برگردان آن به فارسی و همراه با مصداق‌هایی از ویژگی‌های ذکر شده در زبان سمنانی قرائت شد.

دکتر سالومه غلامی (عضو گروه زبان‌شناسی تطبیقی در دانشگاه گوتته فرانکفورت)

یک رویکرد جدید به گویش‌شناسی گورانی

موضوع این سخنرانی بررسی مشکلات گویش‌شناسی گورانی و پرداختن به راهکارهای جدید با دیدگاه تطبیقی تاریخی برای درک بهتر ارتباط زازاکی با گورانی از یک سو و ارتباط گورانی با گروه کردی از سوی دیگر بود؛ لذا چهار دیدگاه در قبال زبان گورانی مطرح شد: گورانی گویشی از کردی است، گورانی زبانی مستقل از گروه کردی است، گورانی ریشه در زبان‌های منطقه دیلمان دارد و گورانی و زازاکی یک گروه زبانی را تشکیل می‌دهند. هر کدام از این دیدگاه‌ها و مشکلات آن‌ها بیان شد و در پایان راهکارهایی برای حل این مشکلات مانند به‌کارگیری دیدگاه تطبیقی-تاریخی و تمرکز بر ویژگی‌های واژ-نحوی معرفی شد.

مهرداد نغزگوی کهن (عضو گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا)

جمع همراهی و شباهت در تعدادی از زبان‌های ایرانی

در این سخنرانی این موارد شرح داده شد که جمع همراهی ناظر بر یک اسم (با مصداق انسانی) به همراه یک فرد یا چند فرد دیگر است. جمع شباهت نیز نشان‌دهنده یک اسم به همراه موارد مشابه است. هم جمع همراهی و هم جمع شباهت مجموعه‌هایی را می‌سازند که اعضای آن‌ها همگون نیستند و با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. این نکته مهم جمع همراهی و شباهت را از جمع متعارف متمایز می‌سازد. در زبان‌های جهان جمع همراهی و شباهت با امکانات ترکیبی و تحلیلی مختلفی بیان می‌شوند. هدف ما در این مقاله بررسی این امکانات در منتخبی از زبان‌های ایرانی است.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در بعضی از زبان‌های ایرانی (مثل گونه فارسی همدانی یا لری بروجردی) دو روش وندگذاری و دوگان سازی بازتابی به صورت تکمیلی برای بیان جمع شباهت به کار گرفته می‌شود. نکته مهم دیگر استفاده از بعضی از امکانات جمع شباهت برای بیان جمع همراهی در زبان‌های ایرانی است (مثل فارسی و سنه‌ای). این امکانات که در جمع شباهت برای مصداق‌های بی‌جان کاربرد دارد، وقتی با مصداق انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرند ناظر بر جایگاه پایین‌تر اجتماعی مصداق انسانی در نظر گوینده هستند.

دکتر محمد راسخ‌مهند (دانشگاه بوعلی سینا)

داستان «را» در فارسی نو؛ تحلیل بر اساس نقشه‌های معنایی

این سخنرانی به وضعیت کنونی «را» و همین‌طور با نگاهی تاریخی به وضعیت آن در قرن‌های مختلف در زبان فارسی پرداخت. بعد از ارائه مثال‌های مختلف از نقش‌های معنایی «را» به وقوع و بسامد آن در دوره‌های مختلف و همین‌طور آثار به‌جامانده از این نقش‌های تاریخی در زبان فارسی نو پرداخته شد. این پژوهش روشن ساخت که نشانه «را» در زبان فارسی و در طول تاریخ، به تدریج به نشانگر مفعولی تبدیل شده و سایر نقش‌های معنایی خود را از دست داده است که برخی از این نقش‌ها به ندرت قابل مشاهده هستند.

دکتر راحله ایزدی‌فر (پژوهشگر سازمان مستندنگاری زبان‌های در معرض خطر)

میزان در خطر بودن زبان‌ها و گویش‌های ایرانی بر اساس معیارهای جهانی

در این سخنرانی به این موضوع پرداخته شد که در دهه‌های اخیر، در معرض خطر بودن زبان‌ها به یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی زبان‌شناسان تبدیل شده است. در فرایند در معرض خطر بودن، گویشوران برخی جوامع زبانی، کاربرد میراث زبانی اجدادشان را کنار گذاشته و شروع به استفاده از زبانی دیگر می‌کنند. در این ارائه پس از مقدمه‌ای کوتاه در مورد درخطر بودن زبان‌های جهان، به معرفی چارچوب یونسکو (۲۰۰۹) در اطلس زبان‌های در خطر جهان و سپس طبقه‌بندی زبان‌های در خطر جهان در وبگاه اتنولوگ پرداخته شد و در ادامه، به‌عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ایرانی، وضعیت گروه زبانی «تاتی» در این طبقه‌بندی‌ها بررسی شد.

دکتر بهروز محمودی بختیاری (دانشگاه تهران)

تاریخچه نخستین انجمن زبان‌شناسی ایران به روایت اسناد



در این سخنرانی تاریخچه‌ای از مطالعات گویش‌شناسی در ایران مطرح شد. فعالیت‌های سازمان‌یافته ایرانیان در مورد مطالعات گویشی که شامل اقدامات دولتی، حضور دانشگاهیان و زبان‌شناسان، پژوهش‌های حرفه‌ای گویشی و حضور زبان‌شناسان داخلی و خارجی و «اطلس زبان‌شناسی» از بحث‌های بعدی در این سخنرانی بود.

فاطمه تباری (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

از فرهنگ‌ساز دیروز تا اطلس امروز: مرور بر فعالیت‌های گویش‌شناختی در ایران

در این گفتار به شرح مختصری از فعالیت‌های حوزه گویش که توسط نهادها و مراکز علمی و فرهنگی کشور از سال ۴۹ تا امروز صورت گرفته است، پرداخته شد. مراکز چون فرهنگستان دوم و سوم، میراث فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. همچنین فعالیت‌های پراکنده گویشی منتشر شده در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه با نگاهی آماری بررسی و مقایسه شد.

دکتر آتوسا رستم‌بیگ تفرشی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

فرایندها و ابزارها در مستندسازی زبان‌ها و گویش‌های در خطر

این سخنرانی به مستندسازی زبان یعنی ثبت و ضبط پایا و چندمنظوره یک زبان که مستلزم مجموعه‌ای از ابزارها برای انجام فعالیت‌های مختلفی چون آوانگاری، حاشیه‌نویسی، آرشیو و انتشار آن‌ها است و همین‌طور استفاده از نرم‌افزارهای مورد استفاده در این حوزه، پرداخته است. این کار در به واکنش به بحران در حال رشد زبان‌های در خطر است. سپس به بحث زبان‌های درخطر و دلایل زوال زبان‌ها پرداخته شد؛ از این دلایل می‌توان به قدرت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گرایش نسل جوان‌تر به زبان‌های قدرتمندتر منطقه‌ای، ملی یا جهانی اشاره کرد. و در پایان به این نکته اشاره شد که زبان‌شناسان باید از بهترین و به‌روزترین روش‌ها در مستندسازی و توصیف دیجیتالی زبان استفاده کنند که تا حد زیادی نگهداری و حفظ آن‌ها را در دراز مدت افزایش می‌دهند.

دکتر شادی داوری (دانشگاه علوم پزشکی تهران)

هنر دست‌نویسی برای گویش‌های ایرانی: بحثی در مقولات «ممکن» و «موجود»

این سخنرانی در واقع نقدی بود بر کتاب‌ها و مقالات منتشر شده با موضوع گویش‌های ایرانی. این سخنرانی با تمرکز بر مفهوم مقولات ممکن یا pre established که از سوی هسپلمت ۲۰۰۷ ارائه شده است، در پی پاسخ‌گویی به این سؤال پرداخت که چرا تا به امروز و با توجه به وسعت پژوهش‌هایی که در خصوص زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به انجام رسیده است، مقوله‌ای دستوری شبیه evidentiality آپکهنالد یا mirativity دلنسی، به دنیای زبان‌شناسی معرفی نشده است؟ در این سخنرانی به کندوکاو در شیوه نگارش، جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل مقولات نحوی در کتب دستوری که برای گویش‌های ایرانی به رشته تحریر درآمده است، به این نتیجه دست یافته شد که بسیاری از داده‌های زبان‌ها و گویش‌های ایرانی بر اساس لیست از پیش تعیین‌شده‌ای از مقولات ممکن که در زبان فارسی به‌عنوان زبان استاندارد وجود دارند، تحلیل و دستور این زبان‌ها بر این اساس نگاشته شده است.

دکتر ایفا شفایی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

معرفی اطلس جهانی ساخت‌های زبانی (والس)

در این سخنرانی به معرفی و نقد اطلس جهانی ساخت‌های زبان (والس) پرداخته شد. والس اطلسی زبانی-رده‌شناختی است که در آن پراکندگی جغرافیایی ویژگی‌های ساختی زبان در مقیاسی جهانی بررسی شده است. در ادامه به معرفی انواع ویژگی‌ها و پارامترهای ساختی بررسی شده در والس، شیوه‌گزینش زبان‌ها، نام‌گذاری و کدگذاری آن‌ها پرداخته شد و نیز ملاحظات و محدودیت‌های مرتبط با هر یک از موارد فوق بررسی شد.

مهدی عبدی ویشکایی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

معرفی مشخصه‌های واج‌شناختی اطلس جهانی ساخت‌های زبان (والس)

در این سخنرانی به معرفی ویژگی‌های واج‌شناختی برای طبقه‌بندی زبان‌ها در اطلس جهانی والس پرداخته شد و گزیده‌ای از این ویژگی‌ها را معرفی شد و سپس مثال‌هایی از زبان‌های مختلف جهان آورده شد. سپس وضعیت زبان فارسی طبق چارچوب معرفی شده، مورد بررسی قرار گرفت. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از فهرست صامت‌ها، مصوت‌ها، نسبت صامت-مصوتی، وجود یا عدم وجود برخی واج‌ها در زبان‌های مختلف، وضعیت نظام هجایی و امثال آن. هر کدام از این ویژگی‌ها معرفی شد و سپس دسته‌بندی‌های والس با توجه به این ویژگی‌ها آورده شد، و در نهایت جایگاه زبان فارسی در هر یک از این دسته‌بندی‌ها مشخص شد. از آنجا که روش گردآوری داده‌ها در والس استفاده از کتاب‌های دستور مختلف بود، در این ارائه نیز از اطلاعات موجود در کتاب‌های دستور زبان فارسی برای گردآوری داده‌های مورد بحث استفاده شد.

معرفی و نقد کتاب صرف: رویکردهای نظری و کاربرد آن‌ها در تحلیل زبان فارسی

نشست معرفی و نقد کتاب «صرف: رویکردهای نظری و کاربرد آن‌ها در تحلیل زبان فارسی» به همت کارگروه صرف انجمن زبان‌شناسی ایران و پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۷ آذرماه برگزار شد.

دیبری این و بنشست بر عهده دکتر ذلیخا عظیم‌دخت، دبیر کارگروه صرف انجمن زبان‌شناسی ایران، بود. در این نشست نویسندگان اثر، دکتر فائزه ارکان، عضو هیأت علمی دانشگاه حضرت معصومه (س) و دکتر تهمینه حیدرپور بیدگلی، مدرس دانشگاه و ناقدان دکتر شهرام مدرس خیابانی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، و دکتر عادل رفیعی، عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان و نیز جمعی از استادان، دانشجویان و علاقه‌مندان به حوزه مطالعاتی صرف حضور داشتند.

در ابتدای برنامه نویسندگان، دکتر فائزه ارکان و دکتر تهمینه حیدرپور، به معرفی فصل به فصل این اثر تخصصی پرداختند که برای درس‌های نظریه‌های صرف، صرف پیشرفته، صرف در دوره‌های دکتری و کارشناسی ارشد رشته‌های زبان‌شناسی همگانی، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، مترجمی زبان انگلیسی و رشته‌های مرتبط تألیف شده است.

دکتر ارکان در آغاز سخنان خود درباره این کتاب شرح داد: مطالعات صرفی یک زبان به بررسی و توصیف ساختار درونی کلمات، واحد تحلیل ساخت صرفی (واژه یا تکواژ) در آن زبان، فرایندهای واژه‌سازی، زایش کلمات جدید، روابط بین کلمات در خانواده‌های اشتقاقی و نیز روابط بین صورت‌های کلمه در صیغگان تصریفی آن زبان می‌پردازند. علاوه بر این، حوزه صرف یک زبان با حوزه‌های دیگر زبان یعنی واج‌شناسی، نحو و معناشناسی نیز تعامل دارد، به این دلیل که زبان همچون شبکه به هم‌بافته‌ای است که زیرنظام‌های آن با وجود استقلال، از جهاتی به یکدیگر وابسته‌اند. البته، میزان این وابستگی‌ها در رویکردهای نظری صرفی متفاوت است و ضروری است در مطالعات صرفی به آن‌ها توجه شود.

وی ادامه داد: کتاب «صرف: رویکردهای نظری و کاربرد آن‌ها در تحلیل زبان فارسی» به بررسی شماری از موضوعات اصلی صرف فارسی از منظر چندین رویکرد نظری می‌پردازد و هدف از تألیف آن در حوزه صرف زبان فارسی این است که گامی کوچک در راستای بومی‌سازی مطالعات زبانی در حوزه صرف بردارد و همچنین، بتواند تحلیل صرف زبان فارسی را با پشتوانه نظری غنی‌تر، جامع‌تر و قوی‌تر سازد؛ به همین دلیل در این کتاب، رویکردهای نظری معاصر معرفی و توضیح داده شده‌اند.

در ادامه دکتر حیدرپور درباره ساختار کتاب حاضر که مشتمل بر دو بخش با ده فصل است، توضیحاتی ارائه کرد و گفت: در بخش اول؛ فصل‌های اول، دوم و سوم به بررسی مقدمه‌ای کوتاه درباره حوزه صرف و جایگاه آن در زبان‌شناسی معاصر، مفاهیم بنیادی در این حوزه و سپس، پیشینه‌ای در خصوص مطالعات صرفی در قرون گذشته تا پایان ساختگرایی و مراحل آغازین دستور زایشی تا دهه هفتاد میلادی در قرن بیستم می‌پردازد. دکتر حیدرپور در ادامه در معرفی بخش دوم کتاب شرح داد: در فصل‌های چهارم تا هفتم کتاب، مبانی نظریه‌های صرفی معاصر تأثیرگذار معرفتی و توضیح داده شده‌اند، از جمله صرف تکواژبنیاد، صرف واژه‌بنیاد، صرف توزیعی و نیز رویکردهای صرفی غیرخطی (نظیر بهینگی)، که در نیمه دوم قرن بیستم در راستای دستور زایشی شکل گرفته‌اند، و مهمتر آنکه پس از معرفی این نظریه‌ها در هر فصل، صرف زبان فارسی به شکل عملی، تا حد امکان، در چهارچوب این نظریه‌ها و رویکردهای نظری تحلیل شده است. در فصل هشتم، در چهارچوبی غیرزایشی، صرف ساختی و کاربرد آن در تحلیل صرف زبان فارسی بررسی شده است. فصل نهم به رویکرد تاریخی در تحلیل صرفی اختصاص دارد. همچنین، فصل دهم به تعامل صرف با دیگر حوزه‌های زبان اختصاص دارد.

دکتر حیدرپور افزود: یکی از نکات درخور توجه کتاب حاضر این است که علاوه بر آنکه در پایان تمامی فصل‌های کتاب، خلاصه‌ای از مباحث آن آمده است، در پایان هر یک از فصل‌های بخش دوم کتاب، تمرین‌هایی ارائه شده است تا فضایی برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی برای بحث و بررسی ایجاد شود.

پس از معرفی کتاب، دکتر شهرام مدرس خیابانی به بررسی و بیان نکاتی درباره این اثر ارزشمند پرداخت. وی به نکاتی پیشنهادی اشاره کرد که در ویرایش‌های بعدی کتاب می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. از نکاتی که دکتر مدرس خیابانی بر آن تأکید کرد، لزوم یکسان‌سازی اصطلاحات در سراسر کتاب بود. در ادامه، نویسندگان نیز به برخی مباحث مطرح شده پاسخ دادند.

در بخش پایانی این نشست نیز دکتر رفیعی، ضمن بیان نکاتی درباره کتاب از نگارش چنین اثر ارزشمندی برای دانشجویان زبان‌شناسی تشکر کرد. به گفته وی، انتشار چنین آثار تخصصی در حوزه صرف ضروری بود و می‌توان اثر ارزشمند «صرف: رویکردهای نظری و کاربرد آن‌ها در تحلیل زبان فارسی» را به دانشجویان زبان‌شناسی معرفی و تدریس کرد.



آیت‌الله مدرّس؛ مردی که مسیر تاریخ را عوض کرد

دهم آذر، سالگرد شهادت آیت‌الله مدرّس فقیه و سیاستمدار شیعی است که از نامدارترین رجال سیاسی و مذهبی ایران و روحانی مبارز شیعه به شمار می‌رود و نامش یادآور مبارزه با استبداد است؛ به‌همین مناسبت یادداشتی در مورد این شخصیت برجسته منتشر می‌شود:

یادداشت از محمدرضا معتضدیان

در میان چهره‌های نمایان تاریخ معاصر ایران، به‌سختی می‌توان شخصیت جامع‌الاطراف تأثیرگذاری همچون «سید حسن مدرّس» یافت. چهره‌ای آفتاب خورده و چروکیده با اندامی ورزیده و استخوانی که در سوارکاری و تیراندازی و امور بنایی هم استاد بود. با اینکه در علوم عقلی و نقلی از شخصیت‌های طراز اول علما به‌حساب می‌آمد و برای همین هم به «مدرّس» معروف شده بود، اما نان خود را از کارگری به‌دست می‌آورد.

حتی بعدها و در زمانی که سگان‌دار امور سیاسی مملکت شده بود و شاه، وزیر، وکیل، سفیر و سردار از او حساب می‌بردند، بازهم روزهای تعطیل و جمعه‌ها به‌طور ناشناس به روستاهای اطراف ورامین می‌رفت و کارگری می‌کرد تا نان سفره ساده و زاهدانه خودش را تأمین کند. آری! آن چهره آفتاب‌خورده و چروکیده که در عکس‌های قدیمی از «مدرّس» می‌بینید، محصول همین سیر و سلوک فردی و اجتماعی بود.





زمانی که «مدرّس» براساس طرح ملی «دولت در تبعید» راهی استامبول شد تا به حضور «مدحت پاشا» امپراطور عثمانی برسد و رجال سرگردان ایرانی را در «باب عالی» رهبری کند، خودش را به تنهایی و با یک اسب و کمی آذوقه از تهران به استامبول رساند. پادشاه عثمانی به افتخار او و میهمانان صاحب منصب ایرانی، مراسم جشن و مسابقه‌ای ترتیب داد. «مدرّس» با کمال شگفتی، خودش در مسابقه تیراندازی بر روی اسب شرکت کرد و در میان آن‌همه تیرانداز و تک‌سوار ترک، فارس و عرب، نفر دوم شد! با بروز این تهور و جنگاوری از سوی این مجتهد و سیاستمدار طراز اول، احترام و عظمت هیأت ایرانی در باب عالی دو چندان شد.

مقام علمی او تا به حدّی بود که از سوی مراجع عظام نجف اشرف، به‌عنوان عضو «هیأت نظار خمس» به مجلس شورای ملی آمده بود تا به‌همراه چهار مجتهد مدعو دیگر، نگهبان قانون اساسی کشور و ناظر بر مصوبات مجلس باشد. اما به‌خاطر رخدادهای دردآلودی که پس از انقلاب مشروطیت به‌وجود آمده بود، به‌ویژه شهادت مظلومانه «شیخ فضل الله نوری» و تار و مار شدن آرمان‌های اولیه قیام عدالتخواهانه مردم ایران، اغلب علمای درجه یک، حاضر به حضور در مجلس تازه بنیاد شورای ملی و همراهی با جریان غمبار و خونبار نظام مشروطه نمی‌شدند.

از همین‌رو، مراجع و علمای دینی چندان اهتمام و توجهی به تشکیل یا عدم تشکیل «هیأت نظار خمس» که جایگاه شورای نگهبان فعلی را در نظام مشروطه آن‌موقع داشت، نمی‌کردند. این هیأت، درست و حسابی پا نگرفت و پس از یک دوره، آن‌هم فقط با حضور مدرس و امام جمعه خوئی، در بوته فراموشی و اضمحلال فرو رفت.

در این شرایط بود که «شهید مدرّس» خودش را نامزد وکالت دومین دوره مجلس شورای ملی عصر مشروطه کرد و با کسب بالاترین میزان رأی، به‌عنوان وکیل اول مردم تهران مشغول کارزار قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری شد و چنان نفوذ معنوی و سیاسی بالایی پیدا کرد که جلسات مجلس شورای ملی بدون حضور وی، بیهوده و خالی احساس می‌شد. اغلب متدینین و علما رسماً بیان می‌کردند که حضور مدرس در مجلس به تنهایی، جای هیأت خمس و بلکه جای همه شهادی مشروطه را پُر کرده است.

«مدرّس» در آثار شفاهی و مکتوب خودش، به‌ویژه در «کتاب زرد» و در نطق‌های مجلس، اصل اتحاد دیانت و سیاست را تبیین و تئوریزه می‌کرد، اما خودش هم عملاً به مجسمه تمام عیار آن تبدیل شد و تا سرحد شهادتش، این آرمان الهی و انسانی را به پیش برد. «مدرّس» بیش از یک دهه سگان‌دار سفینه سیاست و دیانت تاریخ معاصر ما بود و الگویی کاملاً نمایان و پرصلابت از «مرد دین و سیاست» بر جای گذاشت.

استاد فلسفه و عرفانش، «مرحوم جهانگیرخان قشقائی»، در جمله‌ای پیشگویانه خطاب به او گفته بود: «سید حسن! تو سر سالم به گور نخواهی برد اما مسیر تاریخ را عوض می‌کنی!» و همان‌گونه شد که حکیم قشقایی پیشگویی کرده بود. مجاهدت‌های او نه تنها در زمان خودش حیاتبخش و نجات‌دهنده مسیر تاریخی ایران بود، بلکه به تمام ارکان تاریخ رسوخ کرد و از نهضت مشروطه‌ای که هیچ و پوچ شده بود، پایه‌هایی برای ظهور استقلال و آزادی ایران ساخت. به‌ویژه با تأثیر شگرف بر قلب و ذهن و شخصیت روح‌الله جوان، الگوی عملی کاملی برای امام خمینی (ره) شد تا «آبَر پدیده انقلاب اسلامی ایران» را در عصر ماتریالیسم شرقی و غربی پدید آورد. امام خمینی (ره) در ضرورت شناخت شخصیت ایشان فرموده‌اند: «اینک که با سر بلندی از بین ما رفته است، بر ماست که ابعاد روحی و بینش سیاسی و اعتقادی او را هر چه بهتر بشناسیم و بشناسانیم». زیرا که او زنده است و الگوی تمامی مبارزان حق‌جوست.

تجلیل از مقام پرستار به مناسبت سالروز ولادت حضرت زینب (س)

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی طی مراسمی با تبریک سالروز ولادت حضرت زینب (س) از مقام پرستاران و زحمتکشان این عرصه، تجلیل به عمل آورد.

به مناسبت فرارسیدن سالروز میلاد باسعادت حضرت زینب کبری (س) و به منظور تجلیل و تکریم از مقام شامخ پرستاران و مدافعان سلامت کشور از کارشناس پرستاری مرکز بهداشت، «روپاک نانوا» تجلیل به عمل آمد.

در این مراسم که ۲۰ آذرماه ۱۴۰۰ برگزار شد، دکتر نجفی با اهداء لوحی از زحمات کارشناس پرستاری مرکز بهداشت پژوهشگاه قدردانی کرد ضمن اینکه در این مراسم دکتر سیدرضا حسینی (معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی) و دکتر محمود جنیدی جعفری (مشاور رئیس پژوهشگاه) نیز حضور داشتند.



به مناسبت «روز جهانی معلولان»؛

تجلیل از کارشناس پژوهشکده مطالعات اجتماعی

معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی با اهداء لوحی به مناسبت «روز جهانی معلولان» از معصومه شیرعلی‌زاده، کارشناس پژوهشکده مطالعات اجتماعی تجلیل به‌عمل آورد. به گزارش روابط عمومی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دکتر سیدرضا حسینی، معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی ۱۳ آذرماه ۱۴۰۰، با حضور در اتاق کار معصومه شیرعلی‌زاده از زحمات وی تجلیل به‌عمل آورد و «روز جهانی معلولان» را به وی تبریک گفت. در این مراسم شیرعلی‌زاده به مواردی از مشکلات استخدامی خود در ادوار گذشته اشاره کرد که دکتر حسینی، ضمن بررسی موضوع، دستور داد تا مشکل وی از طرق قانونی پیگیری و برطرف شود.

در این مراسم دکتر بهاره نصیری، مدیر فرهنگی و منوچهر صابر نیز حضور داشتند.



تجلیل از دانشجویان پژوهشگاه به مناسبت روز دانشجو

مراسم گرامی داشت روز دانشجو به همت معاونت کاربردی سازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه، ۱۶ آذرماه با حضور جمعی از دانشجویان برگزار شد.

در این مراسم، دکتر سیدرضا حسینی (معاون کاربردی سازی علوم انسانی و فرهنگی)، دکتر محمود جنیدی (مشاور رئیس پژوهشگاه)، دکتر روح الله کریمی (مدیر تحصیلات تکمیلی)، دکتر بهاره نصیری (مدیر برنامه ریزی فرهنگی) و منوچهر صابر (معاون مدیریت فرهنگی) در جمع دانشجویان حضور یافته و ضمن تبریک به دانشجویان پژوهشگاه و قدردانی از کارمندان تحصیلات تکمیلی موارد زیر مورد توجه قرار گرفت:

- دعوت به حضور بیشتر دانشجویان در کارگاه هایی که توسط پژوهشگاه برگزار می شود
- پیشنهاد برگزاری کارگاه توسط دانشجویان به بخش تحصیلات تکمیلی
- استفاده حضوری از کتابخانه مخصوصاً دانشجویانی که واحد پایان نامه و رساله دارند
- اطلاع رسانی در خصوص فراخوان بیست و نهمین جشنواره ملی کتاب سال دانشجویی و فراخوان بیست و نهمین جشنواره ملی پایان نامه سال که از سوی سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی مطرح شده است (جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانید از وبگاه مدیریت امور فرهنگی بازدید فرمایید).
- همچنین مقرر شد، در صورت نیاز دانشجویان به مشاوره، اتاق ۱۳۷ مدیر برنامه ریزی فرهنگی به این منظور در نظر گرفته شود.



عکسی از شهید ایرانی که جهانی شد

عکس زیبایی از یک شهید که ۲۸ اسفند ۱۳۶۳ در جنوب بصره گرفته شده است، به همراه هزاران پیام، جهانی شد.

«استخبارات عراق» بعد از شکست در عملیات کربلای ۵، برای ترمیم ابعاد خبری و جهانی آن خبرنگاران را به بازدید صحنه درگیری با ایران، برده است، عکاسی به نام «پاولوسکی» عکسی از یک شهید بسیجی جوان تهیه می‌کند که جاودانه می‌شود، و کل دنیا را حیرت‌زده می‌کند.

خبرنگاران برای عکس این شهید می‌نویسند: پسرک آرام خوابیده، مثل هر پسر جوانی که پس از ساعت‌ها تلاش، به خواب سنگینی فرورفته باشد، رنگ چهره‌اش نشان می‌دهد چند روزی است که همین جا آرمیده. قیافه زیبا و معصومش نشانی از وحشت و درد ندارد. حالت دست‌هایش شبیه کسی است که در خنکای یک سحر بهاری، شیرین‌ترین قسمت از بهترین خواب‌های عالم را تجربه می‌کند. جورابش نو است. او تنها کسی نیست که لباس تمیز و عطر، برای عملیات کنار می‌گذاشت. کفش به پا ندارد. کوله پشتی‌اش خالیست. فانوسقه‌اش باز شده. پسر رشیدمان، آنقدر عمیق خوابیده بوده که هر چه داشته، برده‌اند و او بیدار نشده است. و یک دنیا گل وحشی و زیبا بدن نازنین‌اش را در برگرفته‌اند.

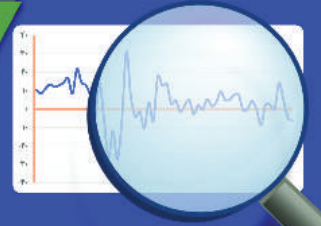




همایش ملی

بازشناسی

چالش‌های رشد اقتصادی در ایران تبیین موانع تولید و بهسازی راهبردها و سیاست‌ها



National Conference of Growth
Diagnostics in Iran
Explaining Production Obstacles
and Reforming Strategies and Policies

برگزاری همایش:

۱۲ و ۱۱ بهمن ماه ۱۴۰۰



کداختصاصی:

۰۰۲۱۰-۶۳۰۱۸

محورهای همایش

مسائل نظری و بنیادی

بینش نظری مشترک میان دولت، بازار و جامعه در پارادایم رشد و رهیافت‌های آن
راهبردها و الگوهای کلان رشد، همگرایی، توازن منطقه‌ای و فراگیری
راهبردهای تأمین مالی رشد

مسائل بخشی و فرابخشی اقتصاد

منابع و سرمایه انسانی، سرمایه، فناوری، منابع طبیعی، کشاورزی، صنعت، خدمات، بخش خلاق، اقتصاد بین‌الملل، اقتصاد دیجیتال، اقتصاد پسا کرونا، و ...

مسائل سیاستی اقتصاد کلان

مالی، پولی، بدهی، بودجه‌ای، مالیاتی، ارزی، بازار کار، تجاری، ریسک‌های اقتصادی و تجاری و ...

مسائل اجتماعی و محیط زیستی

آموزش، سلامت و بهداشت، پایداری اجتماعی، پایداری محیط زیستی، فرهنگ، رسانه، ورزش، اطلاعات، تأمین امنیت، خدمات اجتماعی، مسائل تربیتی و روانشناختی

مسائل سیاسی و نهادی

محیط سیاسی داخلی و بین‌المللی، ریسک‌های سیاسی، تحریم، حکمرانی، نظام حقوقی و قضایی، حقوق مالکیت، سرمایه اجتماعی، نهاد رقابت، فضای کسب و کار، آزادسازی و خصوصی‌سازی، تنظیم‌گری، رانت‌جویی و ...

تارنمای همایش

Economicgrowthconf.ihcs.ac.ir/fa

پست الکترونیک دبیرخانه
ecogrowth1400@ihcs.ac.ir

لینک ورود به همایش
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-zgb-v4q-dxz>

شماره تماس دبیرخانه
۰۹۳۹۲۴۰۰۷۴۸ - ۰۹۰۲۲۹۹۵۸۱۷

دبیرخانه همایش: تهران، بزرگراه کرستان، خیابان دکتر صادق آینه‌وند (۶۴ غربی)

مهلت ارسال چکیده مقالات ۱۱ آبان ماه ۱۴۰۰

مهلت ارسال متن کامل مقالات ۳۰ آذر ماه ۱۴۰۰

* امکان ارزیابی مقالات برتر در مجلات علمی:

«بررسی مسائل اقتصاد ایران» و «اقتصاد و تجارت نوین»

* ارسال چکیده و مقالات از طریق تارنمای همایش

سردبیر: حوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، مجید زارع، سعیده زندی و صادق کیا

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام‌رسان‌ها: @ihcss, @pajoheshgah